رَضُوا۟ بِأَن يَكُونُوا۟ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٨٧﴾ لَٰكِنِ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مَعَهُۥ جَٰهَدُوا۟ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ ۚ وَأُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلْخَيْرَٰتُ ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٨٨﴾ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۚ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٨٩﴾ وَجَآءَ ٱلْمُعَذِّرُونَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ ٱلَّذِينَ كَذَبُوا۟ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ ۚ سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٩٠﴾ لَّيْسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى ٱلْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا۟ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦ ۚ مَا عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ ۚ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٩١﴾ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَآ أَجِدُ مَآ أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوا۟ وَّأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا۟ مَا يُنفِقُونَ ﴿٩٢﴾ ۞ إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَسْتَـْٔذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَآءُ ۚ رَضُوا۟ بِأَن يَكُونُوا۟ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَطَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٩٣﴾

٢٠١

﴿به این راضی شدند که با خانه‌نشینان باشند و بر دلهایشان مهر زده شده است در نتیجه قدرت درک [خیر] ندارند﴾(۸۷) ﴿ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند، با اموال و جانهای خود جهاد کردند و ایناننذ که همه خیرات برای آنان است﴾ در دنیا و آخرت ﴿و این گروه همان رستگارانند﴾ بهره‌مندند(۸۸) ﴿خداوند برای آنان باغهائی آماده کرده است که از زیر آن نهرها روان است و در آن جاودانه‌اند، این همان رستگاری بزرگ است﴾(۸۹) ﴿و معذران اعرابی نزد پیغمبر(ﷺ) آمدند تا به آنان اجازهٔ [ترک جهاد] داده شود﴾ تا در خانه بنشینند بخاطر عذری که می‌آورند، پس اجازهٔ آنان را داد ﴿و کسانی که به خدا و رسول او دروغ گفتند، در خانه نشستند﴾ از منافقین اعراب [بادیه‌نشینان] که به دروغی ادعای ایمان و بدون عذرآوردن تخلّف کردند ﴿به زودی به کافران از آنان عذابی دردناک خواهد رسید﴾(۹۰) ﴿بر ناتوانان [مانند پیرمردان] و بر بیماران [نابینایان و زمین‌گیران] و بر کسانی که چیزی نمی‌یابند تا [در جهاد] خرج کنند، هیچ گناهی نیست [در تخلّف از جهاد] به شرط آن که برای خدا و پیامبرش خیرخواهی کنند﴾ و در حال خانه‌نشینی شایعات پراکنده و نگران‌کننده را بر زبانها نیندازند، و مردم را از کار باز ندارند و طاعت خدا را انجام دهند ﴿بر نیکوکاران [به نصیحت] هیچ راهی نیست﴾ به مؤاخذه‌نمودنشان ﴿و خداوند آمرزنده است﴾ برای آنان ﴿و مهربان است﴾ به آنان در نفی گناه آنان(۹۱) ﴿و نیز گناهی نیست بر کسانی که چون پیش تو آمدند تا سوارشان کنی﴾ همراه تو به سوی غزا بیایند و آنان هفت نفر از انصار بودند و قولی میگوید: قبیلهٔ بنومقرن بودند ﴿گفتی چیزی پیدا نمی‌کنم تا بر آن سوارتان کنم برگشتند در حالی که چشمانشان از پریشانی سرشار از اشک بود، برای اینکه چرا چیزی نمی‌یابند که خرج راه جهاد کنند.﴾(۹۲)

﴿جز این نیست که راه﴾ عتاب و مؤاخذه فقط ﴿بر کسانی است که با این که توانگرند﴾ در تخلّف از جهاد ﴿از تو اجازه می‌طلبند، به این راضی شده‌اند که با زنان خانه‌نشین باشند و خداوند بر دلهایشان مهر نهاده است در نتیجه آنان نمی‌فهمند﴾ خیر را(۹۳)

لغت آیه ۹۲- تفیض: بی‌ریخت　　الدمع: اشک

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُل لَّا تَعْتَذِرُوا لَن نُّؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٤﴾ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٥﴾ يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِن تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٩٦﴾ الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٩٧﴾ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَن يَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٩٨﴾ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَن يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَاتٍ عِندَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٩٩﴾

۲۰۲

«هنگامی که [از غزا] به سوی آنان باز گردید [دربارهٔ تخلّف‌شان] برای شما عذر می‌آورند، بگو: [به آنان] عذر نیاورید که هرگز سخن شما را باور نمی‌کنم همانا خداوند ما را از بعضی از خبرهای شما آگاه گردانیده و خدا و رسول او عمل شما را خواهند دید، آنگاه [در روز قیامت] به سوی دانای نهان و آشکار باز گردانیده می‌شوید و شما را از آنچه می‌کردید [خداوند] خبر می‌دهد» پس بدان پاداشتان می‌دهد[۹۴] «چون [از تبوک] به سوی آنان باز گردید، به زودی نزد شما به خدا سوگند خواهند خورد» که در تخلفشان معذورند «تا از آنان صرف‌نظر کنید» سرزنش‌شان نکنید «پس از آنان رو بگردانید چرا که آنان پلیدند» بخاطر ناپاکی درونشان «و به سزای آنچه می‌کردند، جایگاهشان دوزخ است»[۹۵] «برای شما سوگند یاد می‌کنند تا از آنان خوشنود گردید پس اگر شما از آنان خشنود شوید قطعاً خدا از گروه فاسقان خشنود نمی‌شود» و خشنودی شما همراه با خشم خدا نفعی نمی‌رساند.[۹۶] «بادیه‌نشینان عرب، در کفر و نفاق سخت‌ترند» از شهرنشینان، زیرا درشت خوی و سخت طبیعت‌اند و از شنیدن قرآن دورند «و سزاوارترند به اینکه حدود شریعتی را که خدا بر پیامبرش نازل کرده ندانند» از احکام و شریعتها «و خدا دانای حکیم است» به خلق و صنعت خود[۹۷] «از بادیه‌نشینان کسانی است که آنچه را انفاق می‌کنند، تاوان می‌شمارند» و زیان، زیرا امید ثواب آن را ندارند بلکه از ترس آن را می‌بخشند و آنان بنی اسد و غطفان بودند «و برای شما دوائر را انتظار می‌برند» دوائر جمع دائره است به معنی پیش‌آمد مصیبت‌بار و تقلّب روزگار است یعنی انتظار پیش آمد سخت را دارند تا نجات یابند «بر آنان باد پیش آمدبد» یعنی عذاب و هلاک بر آنها باد نه بر شما «و خداوند شنواست [به گفتار بندگانش] داناست» به کردارشان.[۹۸] «و برخی دیگر از اعراب کسانی‌اند که به خدا و روز آخرت ایمان دارند» مانند قبیلهٔ جهینة و هزینة «و آنچه را انفاق می‌کنند» [در راه خدا] سبب تقرّب نزد خدا می‌شمارند و وسیله دعاهای نیک پیامبر» برای او می‌شمارند «آگاه باش قطعاً آن [انفاق] قربتی است [مقبول] برای آنان» نزد خداوند «به زودی خدا ایشان را در بهشت خویش در می‌آورد همانا خداوند آمرزنده است» برای اهل طاعتش «مهربان است» با آنها.[۹۹]

لغت آیه ۹۵- رجس: پلیدی

آیه أجدر: سزاوارتر.

وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلْأَوَّلُونَ مِنَ ٱلْمُهَٰجِرِينَ وَٱلْأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحْسَٰنٍ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا۟ عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١٠٠﴾ وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ ٱلْأَعْرَابِ مُنَٰفِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ ٱلْمَدِينَةِ مَرَدُوا۟ عَلَى ٱلنِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ ﴿١٠١﴾ وَءَاخَرُونَ ٱعْتَرَفُوا۟ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا۟ عَمَلًا صَٰلِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٠٢﴾ خُذْ مِنْ أَمْوَٰلِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٣﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ ٱلتَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِۦ وَيَأْخُذُ ٱلصَّدَقَٰتِ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾ وَقُلِ ٱعْمَلُوا۟ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُۥ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾ وَءَاخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ ٱللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠٦﴾

۲۰۳

(و سابقون الاوّلون از مهاجران و انصار) سابقون الاوّلون از مهاجران: پیشگامان و سبقت‌کنندگان نخستین از اصحابی‌اند که به هر دو قبله نماز خوانده‌اند، یعنی سابقهٔ آنها در اسلام به عهدی می‌رسد که هر دو قبله را دریافته‌اند. یا کسانی‌اند که شاهد «بیعت‌الرضوان» بوده‌اند. یا اهل بدراند و بهترین‌شان خلفای چهارگانه‌اند به ترتیب، سپس شش تن باقیمانده از «عشرهٔ مبشره» آنگاه اهل «بدر» سپس مجاهدان «اُحُد»، آنگاه اهل «بیعت الرضوان» در «حدیبیّه» و سابقون‌الاولون از انصار: نخستین پیشگامانی از انصار هستند که با رسول خدا(ﷺ) در «بیعت عقبهٔ اول و دوم» بیعت کرده‌اند، که تعدادشان در بیعت عقبهٔ اول هفت تن و در بیعت عقبهٔ دوم هفتاد تن بود. یا منظور از هر دو سابقون تمام صحابه است (و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کرده‌اند [تا روز قیامت]، خدا از ایشان خشنود شد) به سبب فرمانبرداری‌شان (و ایشان نیز از او خشنود شدند) به سبب پاداشش (و برای آنان باغهائی آماده کرده که زیر آن نهرها روان است همیشه در آن جاوداناند این است همان کامیابی بزرگ)[۱۰۰] (و) ای اهل مدینه (برخی از بادیه‌نشینانی که پیرامون شما هستند، منافقند.) مانند قبیلهٔ اسلم و اشجع و غِفار (و نیز بعضی از اهل مدینه بر نفاق خو گرفته‌اند) در آن داخل شده‌اند و مستقرّند (تو) ای محمّد(ﷺ) (آنان را نمی‌شناسی ما آنان را می‌شناسیم ما به زودی آنان را دوبار عذاب می‌کنیم) به رسوا ساختن‌شان یا کشتن‌شان در دنیا و عذاب قبر (سپس) در آخرت (به سوی عذابی بزرگ باز گردانیده می‌شوند) آن آتش است[۱۰۱] (و دیگرانی هستند که به گناهان خود اعتراف کردند) از تخلّف در جهاد (عمل نیک را) جهادکردنشان پیش از این (با عمل دیگر که بد است) و آن تخلّفشان از تبوک (در آمیخته‌اند، نزدیک است که خداوند توبهٔ آنان را بپذیرد که همانا خداوند آمرزندهٔ مهربان است)[۱۰۲]

دربارهٔ ابی لبابه و جماعتی از یارانش هنگامی که به آنها خبر رسید چند آیه دربارهٔ آنان که از غزوه تبوک تخلّف کرده‌اند نازل شده است، خود را به ستونهای مسجد بسته، سوگند خوردند که جز رسول خدا(ﷺ) کسی دیگر نباید بازشان کند، این آیه نازل شد و رسول خدا(ﷺ) شخصاً بازشان کرد: (از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا آنان را با آن پاک و پاکیزه سازی) از گناه‌شان پس یک سوم مالشان را گرفت و به صدقه داد (و برای آنان دعا کن زیرا دعای تو برای آنان سَکَن است) سَکَن: آنچه که روان بدان آرام گیرد و اطمینان پیدا کند به قبول توبه‌شان و رحمت است برای آنان (و خدا شنوای داناست)[۱۰۳] (آیا ندانسته‌اند که تنها خداوند است که از بندگانش توبه را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد [یعنی می‌پذیرد] (و) آیا ندانسته‌اند (که خداست که خود توبه‌پذیر است) بر بندگانش به قبول توبه‌شان (مهربان است) به آنان.[۱۰۴] (و بگو) ای محمّد(ﷺ) به این گروه توبه‌کار و غیر ایشان (عمل کنید [به میل خودتان] که به زودی خدا و رسول وی و مؤمنان در عمل شما خواهند نگریست و به زودی [پس از مرگ] به سوی دانای نهان و آشکار [یعنی الله] باز گردانیده می‌شوید، آنگاه شما را به آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد) بدان پاداشتان می‌دهد.[۱۰۵] (و دیگرانی [از متخلّفین] هستند که به امر الهی) دربارهٔ آنها به آنچه اراده کند (واگذاشته‌اند، یا این است که آنان را عذاب می‌کند) بدینگونه که آنها را بدون توبه می‌میراند (و یا توبه آنها را می‌پذیرد و خدا داناست) به خلقش (حکیم است) به صنعش به آنها، و آنان سه کس‌اند که در آخر سوره می‌آیند، مرارة بن ربیع و کعب‌بن مالک و هلال بن امیّه که از غزوه تبوک تخلف کردند از جهت تنبلی و میل به راحتی نه از جهت منافقی، و مانند دیگران در حضور پیغمبر(ﷺ) عذر نیاوردند پس کار توبه پنجاه شب موقوف ماند و مردم آنان را ترک نمودند تا بعداً توبه ایشان نازل شد.[۱۰۶]

لغت آیه ۱۰۱ـ مَرَدوا: خو گرفتند   آیه ۱۰۳ـ صَلِّ: دعا کن.

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ ۚ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ ۖ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٠٧﴾ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا ۚ لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ ۚ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا ۚ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ ﴿١٠٨﴾ أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠٩﴾ لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١١٠﴾ ۞ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ ۚ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ ۖ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ ۚ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ ۚ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ ۚ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١١﴾

٢٠٤

﴿و﴾ بعضی از آنها ﴿کسانی‌اند که مسجدی برای زیان‌رسانیدن﴾ به اهل مسجد قباء ﴿ساختند﴾ و آنها دوازده کس از منافقین بودند ﴿و برای کفر﴾ ساختند زیرا آن را به امر ابی عامر راهب ساختند تا پناهگاهی باشد برای کسانیکه از طرف او می‌آیند تا در آن درآیند، و نیز رفته بود تا ارتشی را از طرف قیصر روم بیاورد برای جنگ و قتال با پیغمبر(ﷺ) ﴿و برای تفرقه‌افکندن میان مسلمانان﴾ مسلمانانیکه در مسجد قباء نماز می‌خوانند، به نمازخواندن بعضی از ایشان در مسجد ضِرار تفرقه سازند ﴿و کمینگاهی باشد برای کسانی که پیش از این﴾ یعنی پیش از بنای مسجد ضرار ﴿با خدا و رسولش به محاربه برخاسته بودند﴾ و او ابوعامر مذکور است ﴿و البته سوگند می‌خورند که هدفی جز نیکی و خیر﴾ از ترحّم به مسکین هنگام باران و شدّت گرما و توسعه بر مسلمانان نداشتیم ﴿ولی خدا گواهی می‌دهد که آنان قطعاً دروغگویند﴾ در این سوگند.(١٠٧)

و اینان از پیغمبر(ﷺ) خواستند که در آن مسجد نماز بخوانند، این آیه نازل شد: ﴿هرگز در آن نایست﴾ یعنی نماز نخوان در آن، پس پیغمبر(ﷺ) جماعتی مأمور کرد آن را ویران ساختند و سوختند و جای آن را زباله‌دان گردانیدند که مردارها در آن افکنده شود ﴿هر آینه مسجدی که از روز نخست بنیادش بر تقوی نهاده شد﴾ روزی که در دارالهجرت ساخته شد و آن مسجد «قُباء» است چنانکه در حدیث بخاری است ﴿سزاوارتر است که در آن نماز بخوانی، در آن مردانی‌اند [آنان انصارند] که دوست دارند خود را پاک سازند و خداوند پاکیزگان را دوست می‌دارد﴾ یعنی پاداششان می‌دهد، ابن خزیمه در صحیح خود از عُویمر بن ساعده روایت می‌کند که پیغمبر(ﷺ) نزد آنها در مسجد قباء آمد، فرمود: خداوند در داستان مسجد قبای شما تعریف شیرینی بر شما از نظر پاکیزگی کرده است، پس آن چیزی که بدان خود را پاک می‌کنید، چیست؟

گفتند سوگند به خدا یا رسول الله چیزی نمیدانیم جز اینکه مانند یهودیان همسایه‌مان نشیمنگاه خود را هنگام قضای حاجت می‌شوئیم، و در حدیثی که بزار روایتش کرده است گفتند: ابتدا با سنگ خود را پاک می‌کنیم پشت سر آن با آب، پس فرمود: آن تعریف و ثنا همین است پس ملازم این روش باشید(١٠٨) ﴿آیا کسی که بنیاد خود را بر ترس از خدا و [امید] خشنودی الهی (جل و جلاله) نهاده بهتر است، یا کسی که بنای خود را بر لب پرتگاهی مشرف به سقوط پی‌ریزی کرده و با آن در آتش دوزخ فرو می‌افتد﴾ همانند نمودن است برای بنائی که بر ضدّ تقوی است به حالتی که به آن برگردد، استفهام أفمن: برای تقریر است یعنی اول بهتر است، و آن مثال مسجد قُبا است و دومی مثال مسجد ضِرار است ﴿و خدا گروه بیدادگران را هدایت نمی‌کند﴾(١٠٩) ﴿همواره آن ساختمانی که بنا کرده‌اند، در دلهایشان سبب شکّ است، مگر اینکه دلهای‌شان پاره پاره شود [به اینکه بمیرند] و خداوند دانای حکیم است﴾(١١٠) ﴿همانا خداوند از مسلمانان جانها و مالهایشان را خریده﴾ بدینگونه که جان و مال را در طاعت او مانند جهاد مبذول دارند ﴿به بهای اینکه بهشت برایشان باشد همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند و این به عنوان حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهدهٔ اوست و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است﴾ یعنی کسی نیست از خدا وفادارتر باشد ﴿پس به این معامله‌ای که با او کرده‌اید شادمان باشید، و این [مبیع] همان کامیابی بزرگ است﴾ رسیدن است به غایت مطلوب(١١١)

لغت آیه ١٠٧ـ ضِراراً: زیان‌رساندن

آیه ١٠٨ـ أُسّس: بنیاد نهاده شده

آیه ١٠٩ـ شفا: لب   جُرف: پرتگاه   هارٍ: مشرف بر سقوط   آیه ١١٠ـ ریبة: شک

ٱلتَّٰٓئِبُونَ ٱلۡعَٰبِدُونَ ٱلۡحَٰمِدُونَ ٱلسَّٰٓئِحُونَ ٱلرَّٰكِعُونَ ٱلسَّٰجِدُونَ ٱلۡأٓمِرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَٱلنَّاهُونَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡحَٰفِظُونَ لِحُدُودِ ٱللَّهِۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿١١٢﴾ مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ وَلَوۡ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرۡبَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ ﴿١١٣﴾ وَمَا كَانَ ٱسۡتِغۡفَارُ إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوۡعِدَةٖ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥٓ أَنَّهُۥ عَدُوّٞ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنۡهُۚ إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ لَأَوَّٰهٌ حَلِيمٞ ﴿١١٤﴾ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِلَّ قَوۡمَۢا بَعۡدَ إِذۡ هَدَىٰهُمۡ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ﴿١١٥﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۚ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٖ ﴿١١٦﴾ لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ مِنۢ بَعۡدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٖ مِّنۡهُمۡ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّهُۥ بِهِمۡ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ﴿١١٧﴾

﴿توبه‌کنندگانند﴾ از شرک و نفاق ﴿عبادت‌کنندگانند﴾ عبادت را خالص برای خدا انجام می‌دهند ﴿حمد گویانند﴾ بر هر حالی باشند خدا را حمد و ثنا گویند ﴿سائحانند﴾ روزه‌دارانند ﴿رکوع و سجده‌کنندگانند﴾ یعنی نمازخوانانند ﴿امرکنندگان به معروف و نهی‌کنندگان از منکر و نگاه‌دارندگان حدود خدایند﴾ به عمل‌کردن به آن، حدود خدا را حفظ کنند ﴿و مؤمنان را بشارت ده﴾ به بهشت.(۱۱۲) و دربارهٔ طلب آمرزش پیغمبر(ﷺ) برای عمویش ابی طالب و طلب آمرزش بعضی از صحابه برای پدر و مادر مشرک‌شان، این آیه نازل شد ﴿بر پیامبر و مؤمنان روا نیست که برای مشرکان طلب آمرزش کنند، هر چند خویشاوندانشان باشند پس از آنکه بر ایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخ‌اند﴾ اهل آتش‌اند بدینگونه که بر کفر مرده‌اند(۱۱۳) ﴿و طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش، جز برای وعده‌ای که به او داده بود، نبود﴾ به پدرش گفته بود: برای تو طلب آمرزش می‌کنم، به امید اینکه مسلمان شود ﴿ولی هنگامی که برای ابراهیم روشن شد که او دشمن خداست﴾ به سبب مردنش بر کفر ﴿از او بیزاری جست﴾ و استغفار را برای او ترک نمود ﴿حقیقت ابراهیم أوّاه است﴾ بسیار تضرّع و دعا می‌کند ﴿حلیم است﴾ در برابر آزار و رنج صبور است(۱۱۴) ﴿و خداوند بر آن نیست که گروهی را پس از آن که هدایتشان کرده گمراه کند، تا مگر آنکه چیزی را که باید از آن پروا کنند، برایشان بیان کرده باشد﴾ از عمل و کردار پس ترس و پروا از آن نداشته‌اند بدینجهت شایستهٔ گمراهی‌اند ﴿همانا خداوند به همه‌چیز داناست﴾ از جمله به مستحق گمراهی و هدایت(۱۱۵) ﴿در حقیقت، فرمانروائی آسمانها و زمین از آن خداوند است، زنده می‌کند و می‌میراند و برای شما [ای آدم] جز خدا یاری نیست﴾ شما را از او حفظ کند ﴿و نه یاوری﴾ شما را از ضرر او مانع شود(۱۱۶) ﴿به یقین خدا بر پیامبر ببخشود﴾ کرمش را بر او دوام داد ﴿و بر مهاجران و انصار﴾ به بخشیدن گناهانشان ﴿که در آن ساعت دشوار از پیامبر پیروی کردند﴾ یعنی وقت دشواری و آن حالت ایشان است در غزوه تبوک دو مرد یک خرما را تقسیم می‌کردند و ده نفر یک شتر داشته‌اند، و گرما به اندازه‌ای شدّت یافته تا اینکه اصحاب شترها را ذبح می‌کردند تا سرگین شکمبه‌شان بفشارند آبش را بنوشند ﴿بعد از آن که چیزی نمانده بود که دلهای دسته‌ی از آنان از جای برود﴾ از پیروی پیامبر به سوی تخلّف بخاطر شدّتی که بدان مبتلا شدند ﴿باز بر ایشان توبه‌پذیر شد﴾ به سبب پایداری ﴿چراکه او نسبت به آنان رؤوف و رحیم است﴾(۱۱۷)

لغت آیه ۱۱۲ـ سَائِحُون: روزه‌داران

آیه ۱۱۷ـ عُسرَة: سختی   یزیغ: از جای برود

وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ حَتَّىٰٓ إِذَا ضَاقَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَرۡضُ بِمَا رَحُبَتۡ وَضَاقَتۡ عَلَيۡهِمۡ أَنفُسُهُمۡ وَظَنُّوٓاْ أَن لَّا مَلۡجَأَ مِنَ ٱللَّهِ إِلَّآ إِلَيۡهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡ لِيَتُوبُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿١١٩﴾ مَا كَانَ لِأَهۡلِ ٱلۡمَدِينَةِ وَمَنۡ حَوۡلَهُم مِّنَ ٱلۡأَعۡرَابِ أَن يَتَخَلَّفُواْ عَن رَّسُولِ ٱللَّهِ وَلَا يَرۡغَبُواْ بِأَنفُسِهِمۡ عَن نَّفۡسِهِۦۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ لَا يُصِيبُهُمۡ ظَمَأٞ وَلَا نَصَبٞ وَلَا مَخۡمَصَةٞ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَطَـُٔونَ مَوۡطِئٗا يَغِيظُ ٱلۡكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنۡ عَدُوّٖ نَّيۡلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِۦ عَمَلٞ صَٰلِحٌۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٢٠﴾ وَلَا يُنفِقُونَ نَفَقَةٗ صَغِيرَةٗ وَلَا كَبِيرَةٗ وَلَا يَقۡطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمۡ لِيَجۡزِيَهُمُ ٱللَّهُ أَحۡسَنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿١٢١﴾ ۞ وَمَا كَانَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةٗۚ فَلَوۡلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرۡقَةٖ مِّنۡهُمۡ طَآئِفَةٞ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوۡمَهُمۡ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ لَعَلَّهُمۡ يَحۡذَرُونَ ﴿١٢٢﴾

۲۰۶

﴿و﴾ ببخشود ﴿بر آن سه کس که باز پس داشته شدند﴾ از توبه‌کردن به قرینهٔ: ﴿تا آنجا که زمین با همهٔ فراخی‌اش بر آنان تنگ گردید﴾ با وجود وسعتش پس مکانی را نمی‌یابند بدان آرام گیرند ﴿و از خود به تنگ آمدند﴾ به سبب به تعویق‌افتادن توبه‌شان تنگدل شدند از پریشانی و وحشت تنهائی، شادی و انسی در دلشان نبود ﴿و دانستند که پناهی از خدا جز به سوی او نیست سپس خدا به آنان توفیق توبه داد تا توبه کنند به حقیقت خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است﴾(۱۱۸) ﴿ای مؤمنان از خدا بترسید﴾ به ترک‌نمودن نافرمانی‌اش ﴿و با راستگویان باشید﴾ در ایمان و عهد و پیمانها بگونه‌ای که همیشه ملازم راستی باشید(۱۱۹) ﴿برای مردم مدینه و کسانی که پیرامون ایشانند از بادیه‌نشینان﴾ مانند قبائل مُزَیْنه و جُهَیْنه و اشجع و غفار و أسْلم ﴿سزاوار نیست که از همراهی رسول الله(ﷺ) باز پس مانند﴾ هرگاه جهاد کند ﴿و جان خود را از جان او عزیزتر بدارند﴾ بدانگونه که جان خود را از سختی‌هائی در جهاد نگاه دارند که پیغمبر(ﷺ) جان خود را از آن سختی‌ها در جهاد نگاه ندارد «این نهی است به لفظ خبر آمده است» ﴿این﴾ نهی از تخلّف ﴿به سبب آن است که هیچ تشنگی و رنج و تعبی و گرسنگی‌ای در راه خدا به آنان نمی‌رسد و در هیچ مکانی که کافران را به خشم می‌آورد، قدم نمی‌گذارند و هیچ دستبردی از دشمنی به دست نمی‌آورند﴾ کشتن یا اسیرنمودن یا غارت‌کردن ﴿مگر اینکه به سبب آن، عمل صالحی برایشان نوشته می‌شود﴾ تا پاداش آن را بیابند ﴿براستی خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند﴾ بلکه پاداش‌شان می‌دهد.(۱۲۰) ﴿و﴾ این گروه در جهاد ﴿هیچ مال کوچکی [اگرچه یک خرما باشد] و مال بزرگی را انفاق نمی‌کنند و هیچ وادیی را نمی‌پیمایند مگر این که آن به حساب آنان نوشته می‌شود تا خدا آنان را در مقابل نیکوترین آنچه می‌کردند، پاداش می‌دهد﴾(۱۲۱) سبب نزول: و هنگامی که اصحاب بر تخلّف از جهاد توبیخ شدند و پیغمبر(ﷺ) گروهی را برای جهاد رهسپار نمود که خود با آنان نبود اصحاب جمعاً رهسپار جهاد شدند این آیه نازل شد ﴿و شایسته نیست که مؤمنان همگی رهسپار جهاد شوند پس چرا از هر قبیله‌ای از آنان گروهی رهسپار نشدند﴾ و بقیه بمانند ﴿تا﴾ اینان ﴿در دین دانشمند شوند و تا قوم خود را ـ وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند﴾ به آموزش‌دادنشان احکامی را که یادگرفته‌اند ﴿باشد که آنان بترسند﴾ از کیفر خداوند به امتثال امر و نهیش، ابن عباس می‌گوید: احکام این آیه مخصوص سریه‌ها است یعنی دسته‌های جنگی که شخص رسول خدا با آنها نیست، اما نهی از تخلّف به معنی عام مانند آیه ۱۲۰ در مواردی است که رسول خدا(ﷺ) خود به نفس نفیس خویش عازم غزوه‌ای گردند(۱۲۲)

لغت آیه ۱۱۸ـ ضاقت: تنگ گردید رَحُبَت: باز و فراخ شد

آیه ۱۲۰ـ ظَمَأ: تشنگی نَصَب: رنج و تعب

آیه مَخْمَصَة: گرسنگی آیه یَطَئُون: قدم می‌گذارند نَیْل: رسیدن به مقصد

آیه ۱۲۲ـ فلولا: پس چرا نفر: رهسپار می‌شود

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿١٢٣﴾ وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَٰذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿١٢٤﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿١٢٥﴾ أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٢٦﴾ وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿١٢٧﴾ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٢٨﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿١٢٩﴾

سُورَةُ يُونُسَ

٢٠٧

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کسانی که از کافران که نزدیک شما هستند بجنگید﴾ اقرب فالاقرب به خانه و شهر و نسب از آنها ﴿و باید که کافران در شما درشتی بیابند﴾ باید مسلمانان شیوهٔ خشونت و درشتی را در پیش گیرند ﴿و بدانید که خدا با متقیان است﴾ به یاری‌دادن و کمک‌کردن(۱۲۳) ﴿و چون سوره‌ای [از قرآن] نازل شود، از میان آنان [منافقان] کسی است﴾ به یاران منافقش به ریشخند ﴿میگوید: این سوره نازل شدهٔ ﴿ایمان کدام یک از شما را افزود﴾ خداوند در ردّ او فرمود: ﴿امّا کسانی که ایمان آورده‌اند، قطعاً بر ایمانشان افزوده است﴾ زیرا آن را باور دارند ﴿و آنان شادمان می‌شوند﴾(۱۲۴) ﴿و امّا کسانی که در دلهایشان بیماری﴾ شکّ و ضعف اعتقاد ﴿است پس﴾ سورهٔ نازل شده ﴿پلیدی‌ای بر پلیدی‌شان﴾ کفری بر کفرشان ﴿افزوده﴾ چون بدان کافر بوده‌اند ﴿در حال کفر مردند﴾(۱۲۵) ﴿آیا نمی‌بینند [منافقان] که آنان در هر سال یک یا دو بار آزموده می‌شوند﴾ به قحطی و بیماریها ﴿باز هم توبه نمی‌کنند﴾ از نفاقشان ﴿و پند و عبرت نمی‌گیرند﴾(۱۲۶) ﴿و چون سوره‌ای نازل شود﴾ در آن ذکرشان باشد و پیغمبر(ﷺ) آن را بخواند ﴿بعضی از آنان به بعضی دیگر نگاه می‌کنند﴾ قصد گریز را دارند میگویند: ﴿آیا کسی از مؤمنان شما را می‌بیند﴾ هرگاه بلند شوید پس اگر کسی آنان را نبیند، بلند می‌شدند وگرنه ثابت می‌ماندند در آنجا ﴿سپس باز می‌گردند﴾ بر کفرشان ﴿خدا دلهایشان را [از هدایت] باز گردانیده است زیرا آنان گروهی هستند که نمی‌فهمند﴾ حق را چون تدبّر و اندیشه ندارند(۱۲۷) ﴿قطعاً برای شما پیامبری آمده است از خودتان﴾ محمّد(ﷺ) از شما است ﴿دشوار است بر وی رنج شما﴾ وگرفتار بودنتان به سختیها ﴿بر شما حرص می‌ورزد﴾ که به راه راست هدایت یابند ﴿و نسبت به مؤمنان رؤوف است﴾ شدّت رحمت دارد ﴿رحیم است﴾ برای آنان اراده خیر دارد(۱۲۸) ﴿پس اگر روی برتافتند﴾ از ایمان‌آوردن به تو ﴿بگو: خدا برایم بس است هیچ معبودی جز او نیست بر او توکّل کردم﴾ اعتمادم به اوست نه به دیگری ﴿و او پروردگار عرش [کرسی] بزرگ است﴾ عرش را مخصوص به ذکر گردانیده است چون بزرگ‌ترین مخلوقات است، و در مستدرک از اُبَیّ بن کعب روایت است گفت: آخرین آیه‌ای که نازل شده است: «لقد جاءکم رسولٌ» تا آخر سوره است.(۱۲۹)

لغت آیه ۱۲۳ـ یلونکم: نزدیک شمایند.

آیه ۱۲۸ـ عزیز: دشوار.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓرۚ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ ٱلْحَكِيمِ ﴿١﴾ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنذِرِ ٱلنَّاسَ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْۗ قَالَ ٱلْكَٰفِرُونَ إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ مُّبِينٌ ﴿٢﴾ إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِۖ يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَۖ مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِنۢ بَعْدِ إِذْنِهِۦۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٣﴾ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًاۖ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقًّاۚ إِنَّهُۥ يَبْدَؤُا۟ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ لِيَجْزِىَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ بِٱلْقِسْطِۚ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌۢ بِمَا كَانُوا۟ يَكْفُرُونَ ﴿٤﴾ هُوَ ٱلَّذِى جَعَلَ ٱلشَّمْسَ ضِيَآءً وَٱلْقَمَرَ نُورًا وَقَدَّرَهُۥ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا۟ عَدَدَ ٱلسِّنِينَ وَٱلْحِسَابَۚ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِٱلْحَقِّۚ يُفَصِّلُ ٱلْءَايَٰتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٥﴾ إِنَّ فِى ٱخْتِلَٰفِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ ﴿٦﴾

سورة یونس در مکه نازل شده است

جز آیه‌های ۴۰ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ اینها در مدینه نازل شده‌اند و مجموع آیات آن ۱۰۹ آیه است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمْ

﴿الرا﴾ خداوند به مرادش به آن، داناتر است ﴿این آیاتی که﴾ سوره یونس متضّمن آن است ﴿آیات قرآن محکم است﴾[1] ﴿آیا برای مردمان شگفت‌آور است﴾ یعنی برای مردمان مکّه ﴿که به سوی مردی از خودشان محمّد(ﷺ) وحی فرستادیم که مردم را [کافران را به عذاب] بیم ده و مؤمنان را به این که ایشان را نزد پروردگارشان قدم صدقی است بشارت ده﴾ یعنی پاداش نیکی را به سبب کرداری که از پیش فرستاده‌اند ﴿کافران گفتند همانا این مرد [محمّد(ﷺ)] جادوگری آشکار است﴾[2] و در قرائتی لَسِحْرٌ است و مشارالیه قرآن است که بر آن مشتمل است ﴿همانا پروردگار شما آن خدائی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید﴾ از روزهای دنیا یعنی باندازهٔ مدّت آن، زیرا در آن هنگام نه خورشیدی بوده نه ماهی، و اگر می‌خواست آنها را در زمان چشم به هم‌زدنی می‌آفرید، و از آن شیوه عدول کرده است تا به مخلوقاتش دقّت و تثبیت بیاموزد ﴿سپس بر عرش استیلا یافت﴾ استیلائی که لائق او باشد ﴿امر [بین خلایق را] تدبیر می‌کند هیچ شفاعتگری نیست﴾ برای کسی ﴿مگر بعد از اذن او﴾ این ردّ قول آنها است که میگویند: بتان برای آنان شفاعت می‌کنند ﴿این﴾ آفریننده مدبّر ﴿خدا پروردگار شماست پس او را بپرستید﴾ یگانه‌اش دانید ﴿آیا پند نمی‌گیرید﴾[3] ﴿بازگشت همهٔ شما یکجا به سوی او [تعالی] است وعده خدا حقّ است بی‌گمان هموست که آفرینش را آغاز می‌کند﴾ با به وجودآوردن آغازش نموده ﴿سپس آن را [با زنده‌کردن] باز می‌گرداند تا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهائی شایسته کرده‌اند، به قسط﴾ به عدالتی که در آن هیچ ستمی نیست ﴿پاداش دهد، و کسانی که کافر شدند، برای آنها آشامیدنی‌ای از حمیم است﴾ آبی است که به نهایت داغی رسیده است ﴿و به سزای کفرشان عذابی دردناک در پیش دارند﴾[4] ﴿او کسی است که آفتاب را ضیاء و ماه را نور ساخت﴾ ضیاء روشنی و درخششی است که از ذات یک چیز پدید آمده باشد مانند روشنی آتش و چراغ، اما نور روشنی است که از چیز دیگر بوسیلهٔ پرتوافکنی و انعکاس نور به وجود می‌آید مانند انعکاس نور از آینه، و از آنجا که نور ماه از نور خورشید پدید می‌آید، پس این آیه کریمه یکی از معجزات علمی قرآن را به تجلّی گذاشته است ﴿و برای ماه منزل‌هائی معیّن کرد﴾ ۲۸ منزل در بیست و هشت شب از هر ماهی، و دو شب از انظار پنهان میگردد اگر ماه سی روز باشد و یک شب پنهان میگردد اگر بیست و نه روز باشد ﴿تا شمار سالها و حساب را [بدان] بدانید خداوند اینها را جز به حقّ نیافریده است﴾ نه بیهوده خداوند پاک است از آن ﴿نشانه‌های خود را برای قومی که می‌اندیشند به روشنی بیان می‌کند﴾[5] ﴿براستی در آمد و رفت شب و روز﴾ و زیادی و نقصان ﴿و آنچه خدا در آسمانها آفریده﴾ از فرشتگان و خورشید و ماه و ستارگان و جز آنها ﴿و [در] زمین آفریده﴾ از جانداران و کوهها و دریاها و رودخانه‌ها و درختان و جز آنها ﴿نشانه‌هائی است﴾ بر قدرت او تعالی ﴿برای گروهی که پرهیزکاری می‌کنند﴾ از خدا پروا دارند پس ایمان می‌آورند، پرواداران را به نام مخصوص گردانیده است زیرا آنان به آن منتفع می‌شوند[6]

إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَآءَنَا وَرَضُوا۟ بِٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَٱطْمَأَنُّوا۟ بِهَا وَٱلَّذِينَ هُمْ عَنْ ءَايَٰتِنَا غَٰفِلُونَ ﴿٧﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ مَأْوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ بِمَا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿٨﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَٰنِهِمْ ۖ تَجْرِى مِن تَحْتِهِمُ ٱلْأَنْهَٰرُ فِى جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٩﴾ دَعْوَىٰهُمْ فِيهَا سُبْحَٰنَكَ ٱللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَٰمٌ ۚ وَءَاخِرُ دَعْوَىٰهُمْ أَنِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٠﴾ ۞ وَلَوْ يُعَجِّلُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ ٱلشَّرَّ ٱسْتِعْجَالَهُم بِٱلْخَيْرِ لَقُضِىَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ ۖ فَنَذَرُ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَآءَنَا فِى طُغْيَٰنِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١﴾ وَإِذَا مَسَّ ٱلْإِنسَٰنَ ٱلضُّرُّ دَعَانَا لِجَنۢبِهِۦٓ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَآئِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُۥ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَآ إِلَىٰ ضُرٍّ مَّسَّهُۥ ۚ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٢﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا ٱلْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا۟ ۙ وَجَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَمَا كَانُوا۟ لِيُؤْمِنُوا۟ ۚ كَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْقَوْمَ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿١٣﴾ ثُمَّ جَعَلْنَٰكُمْ خَلَٰٓئِفَ فِى ٱلْأَرْضِ مِنۢ بَعْدِهِمْ لِنَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾

۲۰۹

﴿همانا کسانی که به لقای ما [به زندگی آخرت] امید ندارند و به زندگی دنیا خشنود شده‌اند﴾ به جای آخرت زیرا آن را انکار می‌کنند ﴿و بدان اطمینان یافته‌اند [دل سپرده‌اند] و هم کسانی که از آیات [دلائل یگانگی] ما غافلند﴾ در آن نمی‌اندیشند[۷] ﴿اینان جایگاهشان آتش است به سبب آنچه می‌کردند﴾ از شرک و معاصی[۸] ﴿کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند پروردگارشان به سبب ایمانشان آنان را رهنمون می‌کند﴾ به اینکه نوری را برایشان می‌گرداند در روز قیامت بدان هدایت یابند ﴿که جویباران از فرو دست آنان در باغهای پرناز و نعمت بهشت جاری است﴾[۹] ﴿طلب آنها در بهشت﴾ دربارهٔ چیزی که آرزویش می‌کنند این سخن است: (سبحانك اللّهم) ﴿خداوندا پاکی، تراست﴾ پس هرگاه چیزی بخواهند آن را پیش خود می‌یابند ﴿و تحیّتشان [در بینشان در آنجا، سلام است و پایان دعایشان این است که: الحمد لله رب العالمین: همه ستایشها از آن خداوند پروردگار جهانیان است﴾[۱۰] ﴿و اگر خداوند به همان شتابی که مردم خیر را می‌طلبند، شرّ را به آنها می‌رسانید، قطعاً اجلشان فرا می‌رسید﴾ به هلاک‌کردنشان ولکن مهلت‌شان می‌دهد ﴿پس کسانی را که به دیدار ما امیدی ندارند، در بیراهی‌شان سرگردان وا می‌گذاریم﴾[۱۱]

﴿و چون به انسان [کافر] رنجی﴾ بیماری و فقری ﴿برسد در حالیکه بر پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده ما را می‌خواند﴾ یعنی در تمام حالات ﴿و چون گرفتاریش را برطرف کنیم، به راه [کفر] خود می‌رود، گوئی ما را برای دفع‌کردن رنجی که به او رسیده نخوانده بود، اینگونه﴾ بطوریکه دعا هنگام تنگی، و اعراض هنگام آسایش برای او زینت داده شده است ﴿برای اسرافکاران [مشرکان] آنچه انجام می‌دادند زینت داده شده است﴾[۱۲] ﴿به تحقیق مردمانی پیش از شما را [ای مردم مکّه] هلاک کردیم آنگاه که ستم کردند [به شرک] و پیامبران‌شان با نشانه‌های روشن﴾ دلیل بر صدق و راستگوئی‌شان ﴿به سوی آنان آمدند ولی هرگز مستعدّ آن نبودند که ایمان آورند اینگونه﴾ چنانکه آنان را هلاک کردیم ﴿مردم مجرم را [کافر را] جزاء می‌دهیم﴾[۱۳] ﴿آن گاه شما را [ای مردم مکّه] بعد از آنان در زمین خلیفه ساختیم تا بنگریم چگونه رفتار می‌کنید﴾ در آن، و آیا بدانان پند می‌گیرید پس پیامبرانتان را باور کنید[۱۴]

لغت آیه ۱۱ـ لَقُضِیَ: فرا می‌رسید يعمهون: سرگردان وا می‌گذاریم

آیه ۱۳ـ القرون: اُمّتها

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَٰتٍ قَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَآءَنَا ٱئْتِ بِقُرْءَانٍ غَيْرِ هَٰذَآ أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِىٓ أَنْ أُبَدِّلَهُۥ مِن تِلْقَآئِ نَفْسِىٓ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَىَّ إِنِّىٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّى عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾ قُل لَّوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا تَلَوْتُهُۥ عَلَيْكُمْ وَلَآ أَدْرَىٰكُم بِهِۦ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِۦٓ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِهِۦٓ إِنَّهُۥ لَا يُفْلِحُ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿١٧﴾ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّـُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِى ٱلْأَرْضِ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٨﴾ وَمَا كَانَ ٱلنَّاسُ إِلَّآ أُمَّةً وَٰحِدَةً فَٱخْتَلَفُوا۟ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِىَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٩﴾ وَيَقُولُونَ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ فَقُلْ إِنَّمَا ٱلْغَيْبُ لِلَّهِ فَٱنتَظِرُوٓا۟ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿٢٠﴾

۲۱۰

﴿و چون آیات بیّنات ما [قرآن] بر آنان خوانده شود کسانی که به دیدار ما امید ندارند﴾ از روز بعث بیم ندارند ﴿میگویند: قرآن دیگری جز این بیاور﴾ عیب خدایان ما در آن نباشد ﴿یا آنرا تغییر بده﴾ ﴿بگو: مرا نرسد که آن را از پیش خود تغییر دهم جز آنچه را که به من وحی میشود پیروی نمی‌کنم در حقیقت اگر من پروردگارم را نافرمانی کنم [به تبدیل‌نمودن قرآن] از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم﴾ و آن روز قیامت است(۱۵) ﴿بگو: اگر خدا می‌خواست، آن را بر شما نمی‌خواندم و خود او هم شما را بدان آگاه نمی‌گردانید قطعاً پیش از آن عمری [چهل سال] در میان شما به سر برده‌ام﴾ چیزی از خواندن و دستوردادن را با شما نگفته‌ام ﴿آیا تعقل نمی‌کنید﴾ که این قرآن از طرف من نیست.(۱۶) ﴿پس کیست ستمکارتر از آن کس که دروغی بر خدا ببندد﴾ به نسبت‌دادن شریک به او ﴿یا آیات او را [قرآن را] تکذیب کند به راستی مجرمان [مشرکین] سعادتمند نمی‌شوند﴾(۱۷) ﴿و﴾ در حالی که مشرکان پرستش خداوند را هم به طور کلی ترک نمی‌کنند امّا ﴿به جای خدا چیزهائی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند﴾ اگر آنها را نپرستند ﴿و نه به آنان سود می‌رسانند﴾ اگر آنها را بپرستند و آن بُتانند ﴿و﴾ دربارهٔ آنها ﴿میگویند: اینها نزد خدا شفاعتگران ما هستند بگو: [به آنان] آیا خداوند را از چیزی که در آسمانها و زمین نمی‌داند، آگاه می‌کنید؟﴾ چون اگر شریکی می‌داشت قطعاً بدان آگاه بود، زیرا چیزی بر او پوشیده نیست ﴿پاک و منزّه است او و بلند است از چیزی که شریکش قرار می‌دهند﴾(۱۸) ﴿و مردم جز امّتی واحد نبودند﴾ و آن اسلام است از آدم تا نوح و قولی میگوید از عهد ابراهیم تا عمروبن لُحی ﴿پس اختلاف پیدا کردند﴾ بدینگونه که بعضی را ثابت داشتند و بعضی را انکار نمودند ﴿و اگر کلمه‌ای که سابقاً از سوی پروردگارت صادر شده نبود﴾ به تأخیر انداختن جزا تا روز قیامت ﴿قطعاً فیصله می‌کرد میان آنان﴾ به عذاب‌دادنشان در دنیا ﴿در آنچه در آن اختلاف دارند﴾ در دین.(۱۹) ﴿و﴾ مردم مکّه ﴿میگویند: چرا معجزه‌ای از سوی پروردگارش بر او [محمد ﷺ] فرستاده نشده است﴾ چنانچه برای پیامبران بوده است از شتر و عصا و دست بیضاء ﴿پس﴾ به آنها ﴿بگو: جز این نیست که غیب﴾ آنچه از بندگان غائب است، یعنی امر خدا ﴿مخصوص خداوند است﴾ از جمله معجزه‌ها جز خدا کسی آن را نمی‌آورد، و فقط تبلیغ بر من واجب است ﴿پس انتظار بکشید﴾ عذاب را اگر ایمان نیاوردید ﴿که من هم با شما از منتظرانم﴾(۲۰)

لغت آیه ۱۵ـ تلقائی: دیدار ما

آیه ۱۶ـ أدراکُم: آگاه می‌کرد شما را

آیه ۱۸ـ تُنَبِّئون: آگاه می‌کنید

وَإِذَآ أَذَقْنَا ٱلنَّاسَ رَحْمَةً مِّنۢ بَعْدِ ضَرَّآءَ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُم مَّكْرٌ فِىٓ
ءَايَاتِنَا ۚ قُلِ ٱللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا ۚ إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ
﴿٢١﴾ هُوَ ٱلَّذِى يُسَيِّرُكُمْ فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ ۖ حَتَّىٰٓ إِذَا كُنتُمْ فِى ٱلْفُلْكِ
وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا۟ بِهَا جَآءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ
وَجَآءَهُمُ ٱلْمَوْجُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوٓا۟ أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ ۙ دَعَوُا۟
ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ لَئِنْ أَنجَيْتَنَا مِنْ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ مِنَ
ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿٢٢﴾ فَلَمَّآ أَنجَىٰهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ
ٱلْحَقِّ ۗ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُم ۖ مَّتَٰعَ ٱلْحَيَوٰةِ
ٱلدُّنْيَا ۖ ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٣﴾
إِنَّمَا مَثَلُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا كَمَآءٍ أَنزَلْنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخْتَلَطَ بِهِۦ
نَبَاتُ ٱلْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ ٱلنَّاسُ وَٱلْأَنْعَٰمُ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذَتِ ٱلْأَرْضُ
زُخْرُفَهَا وَٱزَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَآ أَنَّهُمْ قَٰدِرُونَ عَلَيْهَآ
أَتَىٰهَآ أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَٰهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَ
بِٱلْأَمْسِ ۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْءَايَٰتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٤﴾ وَٱللَّهُ
يَدْعُوٓا۟ إِلَىٰ دَارِ ٱلسَّلَٰمِ وَيَهْدِى مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢٥﴾

٢١١

﴿و چون به مردم﴾ یعنی کفّار مکّه ﴿پس از سختی‌ای [رنج و خشکسالی] که به آنان رسیده، رحمتی بچشانیم [باران و فراوانی نعمت] بناگاه آنان را در آیات ما نیرنگی است﴾ به ریشخندکردن و تکذیب‌نمودن ﴿بگو: [به آنها] خداوند در مکر و مجازات سریع‌تر است در حقیقت فرستادگان [فرشتگان حفظهٔ] ما آنچه را نیرنگ می‌کنید، می‌نویسند﴾(۲۱)

﴿او کسی است که شما را در خشکی و دریا می‌گرداند تا وقتی که در کشتی‌ها نشینید، و با بادی خوش آنان را ببرد و آنان بدان باد موافق شاد شوند، بناگاه بادی تند وزد﴾ با شدّت می‌وزد هر چیزی را می‌شکند ﴿و موج از هر طرف بر آنان تازد، و یقین کنند که از هر سو گرفتار شده‌اند﴾ هلاک شده‌اند ﴿در آن حال به حضور الله دعا کنند در حالی که دعا را برایش پاک و خالص کرده‌اند که اگر ما را از این بلا و ترسها برهانی قطعاً از شکرگزاران موّحد خواهیم شد﴾(۲۲) ﴿پس چون نجاتشان داد ناگهان در زمین به ناحق [به شرک] سرکشی می‌کنند ای مردم! جز این نیست که سرکشی شما [ظلم شما] فقط به زیان خود شماست﴾ چون گناه آن به زیان شما است ﴿آن بهرهٔ زندگانی دنیاست﴾ اندکی در آن بهره می‌گیرند ﴿سپس بازگشتتان [پس از مرگ] به سوی ماست آنگاه شما را از آنچه می‌کردید باخبر خواهیم کرد﴾ پس شما را در برابر آن جزا خواهیم داد(۲۳) ﴿جز این نیست که مثل زندگانی دنیا مانند آبی است که آن را از آسمان فرو ریختیم پس با آن رستنیهای زمین درهم آمیخت از آنچه مردم می‌خورند﴾ از گندم و جو و جز آن ﴿و چهارپایان می‌خورند﴾ از علوفه ﴿تا آن گاه که چون زمین پیرایهٔ خود را برگرفت﴾ تر و تازگی گیاهان ﴿و آراسته گردید و ساکنان آن پنداشتند که بر آن توانا هستند﴾ می‌توانند میوه‌هایش بدست آورند ﴿بناگاه فرمان ما [عذاب ما یا قضای ما] شبی یا روزی به زمین آمد پس آن را مانند زراعتی که با داس از بن بریده شود گردانیدیم که گوئی دیروز وجود نداشته است این گونه آیات را برای مردمی که می‌اندیشند به روشنی بیان می‌کنیم.﴾(۲۴)

﴿و خدا شما را به سرای سلامتی دعوت می‌کند﴾ و آن بهشت است به دعوت‌کردن به سوی ایمان ﴿و هر که می‌خواهد [هدایتش را] به سوی راه راست هدایت می‌کند﴾ به سوی دین اسلام.(۲۵)

لغت آیه ۲۱ـ أَذَقْنَا: بچشانیم

آیه ۲۲ـ الْفُلْك: کشتی‌ها

۲۲ـ عاصِف: باد تند

آیه ۲۴ـ اختلط: در هم آمیخت زُخرف: پیرایه حصید: درو شده لم تغن: نبود

۲۴ـ أمس: دیروز

لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ ۖ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ
وَلَا ذِلَّةٌ ۚ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٦﴾ وَالَّذِينَ
كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَّا لَهُم مِّنَ
اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۖ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۚ
أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٧﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ
جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنتُمْ وَشُرَكَاؤُكُمْ ۚ فَزَيَّلْنَا
بَيْنَهُمْ ۖ وَقَالَ شُرَكَاؤُهُم مَّا كُنتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ ﴿٢٨﴾ فَكَفَىٰ بِاللَّهِ
شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِن كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ ﴿٢٩﴾
هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ ۚ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ
الْحَقِّ ۖ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٣٠﴾ قُلْ مَن يَرْزُقُكُم
مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَن يُخْرِجُ
الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ۚ
فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ ۚ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾ فَذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ ۖ
فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ ۖ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ﴿٣٢﴾ كَذَٰلِكَ
حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٣﴾

۲۱۲

«برای کسانی که کار نیکو کرده‌اند [به ایمان‌آوردن] بهشت است و زیادتی بر آن است» و آن نظرکردن است به ذات خداوند بزرگ چنانچه در حدیث مسلم است «و چهره‌هایشان را هیچ سیاهی و ذلّتی نمی‌پوشاند اینان اهل بهشت‌اند و در آن جاودانه خواهند بود»[۲۶] «و برای کسانی که مرتکب بدیها شده‌اند، [شریک قرار داده‌اند] بدانند که جزای بدی بدی‌ای مانند آن است و بر آنان غبارِ خواری نشیند برای آنان در برابر خداوند هیچ پشت و پناهی نیست گوئی چهره‌هایشان با پاره‌هایی از شب تار پوشیده شده است آنان یاران آتش‌اند که جاودانه در آنند»[۲۷] «و» به یاد آر روزی که همگی آنان را حشر کنیم آنگاه به کسانی که شرک ورزیده‌اند، میگوئیم: شما و شریکان‌تان [یعنی بتان] بر جای خود باشید پس میان آنها و مؤمنان جدائی می‌افکنیم. چنانچه در آیه دیگر است «وامتازوا الیوم ایّها المجرمون» «و شریکانشان [به آنان] میگویند: شما ما را نمی‌پرستیدید»[۲۸] «پس خدا به عنوان گواه میان ما و میان شما بس است همانا ما از پرستش شما بی‌خبر بودیم»[۲۹] «آنجاست» یعنی آن روز است «که هرکس آنچه را پیش فرستاده بود در می‌یابد» می‌چشد و می‌آزماید «و به سوی خدا مولای ثابت و دائم خود باز گردانیده می‌شوند و آنچه را افتراء می‌کردند [بر او از شرکاء] از آنان گم شد»[۳۰] «بگو:» به آنان «کیست به شما از آسمان روزی [باران] و از زمین [گیاه] می‌بخشد یا کیست که خالق شنواندن گوشها، و خالق دیدگان است و کیست که زنده را از مرده بیرون می‌آورد، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد و کیست که کار جهان را [در بین خلائق] تدبیر می‌کند؟ خواهند گفت [او] خداست پس [به آنها] بگو: پس چرا پروا نمی‌کنید» و ایمان آورید[۳۱] «پس خالق این چیزها خداست پروردگار حقیقی شما پس چه چیزی است بعد از حقّ جز گمراهی» یعنی پس از حق جز گمراهی نیست پس کسی حقّ را خطا کند و آن عبادت الله است در گمراهی واقع می‌شود «پس چگونه روی‌گردان می‌شوید» از ایمان با وجود قیام برهان.[۳۲] «این گونه» چنانکه آنان از ایمان باز گردانیده شده «کلمهٔ پروردگارت بر کسانی که فسق ورزیدند به حقیقت پیوست» کافر شدند و آن «لاملأنّ جهنّم» الایه است و یا آنکه: آنان ایمان نمی‌آورند.[۳۳]

لغت آیه ۲۶ـ لا یرهق: نمی‌پوشاند قَتَر: سیاهی و ذلّت

آیه ۲۷ـ عاصم: پشت و پناه اُغْشِیَت: پوشیده شده

آیه ۲۸ـ فزیّلنا: جدائی افکندیم

آیه ۳۰ـ اسلَفَتْ: پیش فرستاده

قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَبْدَؤُا۟ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ ۚ قُلِ ٱللَّهُ يَبْدَؤُا۟ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ ۖ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٣٤﴾ قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهْدِىٓ إِلَى ٱلْحَقِّ ۚ قُلِ ٱللَّهُ يَهْدِى لِلْحَقِّ ۗ أَفَمَن يَهْدِىٓ إِلَى ٱلْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّىٓ إِلَّآ أَن يُهْدَىٰ ۖ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٥﴾ وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا ۚ إِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغْنِى مِنَ ٱلْحَقِّ شَيْـًٔا ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌۢ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾ وَمَا كَانَ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانُ أَن يُفْتَرَىٰ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ ٱلَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ ٱلْكِتَٰبِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٣٧﴾ أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰهُ ۖ قُلْ فَأْتُوا۟ بِسُورَةٍ مِّثْلِهِۦ وَٱدْعُوا۟ مَنِ ٱسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٣٨﴾ بَلْ كَذَّبُوا۟ بِمَا لَمْ يُحِيطُوا۟ بِعِلْمِهِۦ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُۥ ۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۖ فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٣٩﴾ وَمِنْهُم مَّن يُؤْمِنُ بِهِۦ وَمِنْهُم مَّن لَّا يُؤْمِنُ بِهِۦ ۚ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٤٠﴾ وَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل لِّى عَمَلِى وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ ۖ أَنتُم بَرِيٓـُٔونَ مِمَّآ أَعْمَلُ وَأَنَا۠ بَرِىٓءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٤١﴾ وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ ۚ أَفَأَنتَ تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا۟ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٢﴾

۲۱۳

«بگو: آیا از شریکان شما کسی هست که آفرینش را آغاز کند و باز آن را برگرداند، بگو: فقط خداست که آفرینش را آغاز می‌کند و باز آن را برمی‌گرداند پس چگونه باز گردانیده می‌شوید» از عبادت خداوند با قیام دلیل[۳۴] «بگو: آیا از شریکان شما یکی هست که به سوی دین حق راه نماید» به قراردادن دلیل و آفریدن هدایت «بگو: خداست که به سوی دین حق راه می‌نماید، پس آیا کسی که به سوی حقّ هدایت می‌کند» و او خداوند است «سزاوارتر است که مورد پیروی قرار گیرد، یا کسی که راه نمی‌نماید مگر آن که خود هدایت شود؟» استفهام تقریر و توبیخ است یعنی اول سزاوارتر است «شما را چه شده، چگونه داوری می‌کنید؟» این حکم فاسد را از پیروی‌کردن چیزی که سزاوار نیست[۳۵] «و بیشترشان [در عبادت بتها] جز از گمان پیروی نمی‌کنند» زیرا در آن تقلید پدرانشان نموده‌اند «و گمان به هیچ‌وجه از معرفت حقّ را بی‌نیاز نمی‌گرداند» دربارهٔ چیزی که در آن دانش مطلوب است «براستی خدا به آنچه می‌کنند داناست» پس بر آن پاداششان می‌دهد[۳۶] «و چنان نیست که این قرآن از سوی کسی غیر از خداوند به دروغ ساخته شده باشد بلکه [نازل شده] تصدیق‌کنندهٔ آنچه پیش از آن است، می‌باشد [از کتابهای آسمانی] و تفصیل کتاب است» احکام و چیزهائی که خداوند آن را بیان کرده است روشن می‌کند «در آن هیچ شبهه‌ای نیست، از جانب پروردگار عالمیان است»[۳۷] «یا می‌گویند: آن را [محمّد(ﷺ)] به دروغ ساخته است، بگو: پس سوره‌ای مانند آن بیاورید» مانند آن در فصاحت و بلاغت بر طریق افتراء، براستی شما عربهای فصیح می‌باشید مانند من «و فرا خوانید [برای کمک‌کردن بر آن] هر که را که می‌توانید جز خداوند اگر راستگو هستید» در اینکه قرآن افتراست، پس بر آن قادر نبودند.[۳۸]

خداوند می‌فرماید: «بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند» یعنی قرآن و در آن نیندیشیدند «و هنوز تأویل آن بر ایشان نیامده است» سرانجام آنچه در آن است از وعید «کسانی که پیش از آنان بودند [پیامبرانشان را] همین‌گونه بی‌پشتوانهٔ دلیل و برهان تکذیب کردند، پس بنگر که عاقبت ستمکاران چگونه بوده است» به سبب تکذیب پیامبران، یعنی سرانجام آنان از هلاکت پس همچنین اینان را هلاک میکنیم.[۳۹] «و از آنان [یعنی اهل مکّه] کسی است که بدان ایمان می‌آورد» چون خدا به آن دانا و عالم است «و از آنان کسی است که [هرگز] بدان ایمان نمی‌آورد، و پروردگار تو به حال مفسدان داناتر است» تهدیدی است برای آنها.[۴۰] «اگر تو را تکذیب کردند پس [به آنان] بگو: عمل من به من اختصاص دارد، و عمل شما به شما اختصاص دارد» یعنی هر کس پاداش عمل خود را دارد «شما از آنچه من می‌کنم بری و برکنارید و من از آنچه شما می‌کنید بری و برکنارم» و این به آیهٔ سیف منسوخ است[۴۱] «و از آنان کسانی هستند که به سوی تو [هرگاه قرآن بخوانی] گوش فرا می‌دهد آیا تو می توانی به ناشنوایان بشنوانی» آنان را در سود نگرفتن به آنچه بر آنان خوانده میشود، به ناشنوایان تشبیه کرده است «و هر چند» با وجود ناشنوائی «تعقل نمی‌کنند» نمی اندیشند[۴۲]

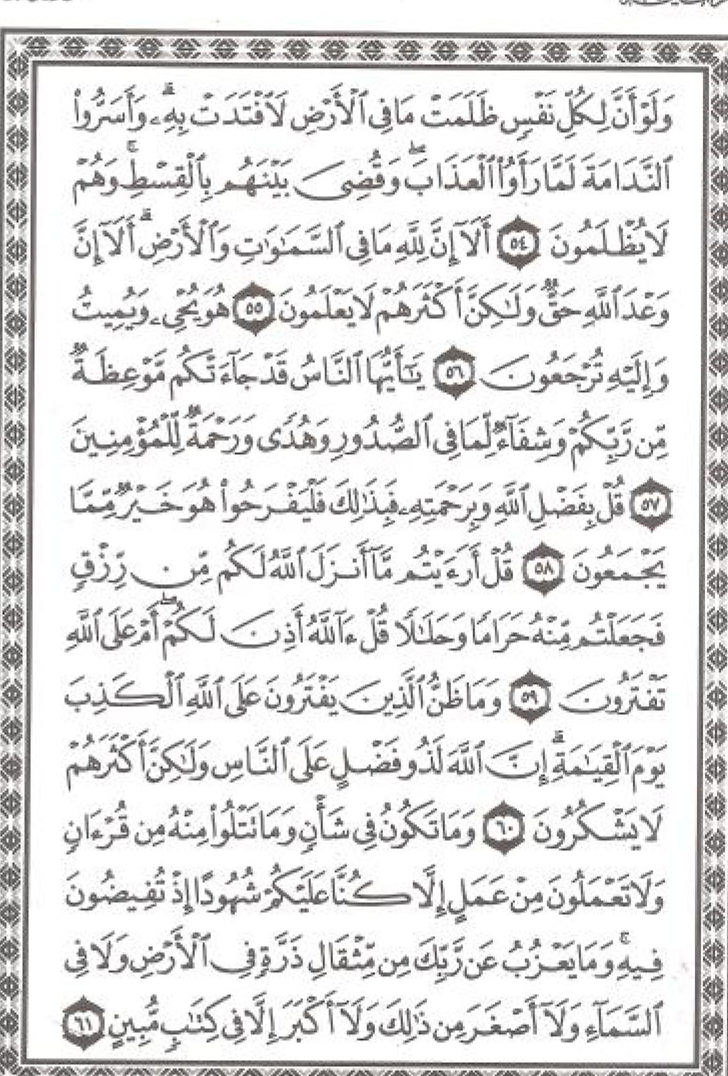
وَمِنْهُم مَّن يَنظُرُ إِلَيْكَ ۚ أَفَأَنتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَٰكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٤٤﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ ۚ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿٤٥﴾ وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ ﴿٤٦﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ ۖ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٤٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٨﴾ قُل لَّا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ۗ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ ۚ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً ۖ وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٤٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَّاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٠﴾ أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنتُم بِهِ ۚ آلْآنَ وَقَدْ كُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٥١﴾ ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٥٢﴾ ۞ وَيَسْتَنبِئُونَكَ أَحَقٌّ هُوَ ۖ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ ۖ وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ ﴿٥٣﴾

٢١٤

﴿و از آنان کسی است که به سوی تو [با چشم حقارت] می‌نگرد آیا تو نابینایان را ـ هر چند نبینند ـ هدایت توانی کرد﴾ آنان را در نداشتن هدایت به نابینایان تشبیه کرده است بلکه بیشتر از آن، بی‌گمان فقط دیدگان نابینا نمی‌گردند بلکه دلهایی هم که در سینه‌اند نابینا می‌شوند(۴۳) ﴿خداوند بر مردم هیچ ستمی نمی‌کند ولی مردم بر خویشتن ستم می‌کنند﴾(۴۴) ﴿و روزی که آنان را محشور کند چنان [است که] گوئی جز ساعتی از روز [در دنیا] درنگ نکرده بودند﴾ از ترس آنچه که دیده‌اند ﴿با هم اظهار آشنائی می‌کنند﴾ هرگاه از قبرها برخاسته می‌شوند سپس همین آشنائی اندک از شدّت ترس و هول از بین می‌رود ﴿قطعاً کسانی که لقای خدا را [به زنده‌کردن] دروغ انگاشته‌اند زیان کردند و راه یافته نبودند﴾(۴۵) ﴿و اگر بخشی از آنچه را که به آنان وعده می‌دهیم، به تو بنمایانیم﴾ از عذاب در این دنیا ﴿یا تو را [قبل از عذابشان] بمیرانیم در هر صورت بازگشتشان به سوی ماست، سپس خداوند بر آنچه می‌کنند آگاه است﴾ از تکذیبشان و کفرشان پس به سخت‌ترین عذاب عذابشان می‌دهد(۴۶) ﴿و هر امتی رسولی دارد و چون رسولشان [به سوی آنان] آید﴾ پس تکذیبش کردند ﴿به انصاف در بین‌شان داوری می‌شود﴾ پس عذاب داده می‌شوند، و پیامبر و آنان که تصدیقش کرده‌اند رستکار می‌شوند ﴿و ایشان ستم نمی‌بینند﴾ به این عذابشان چون مجرمند و ما به مجرمان همین عذاب را می‌دهیم(۴۷) ﴿و می‌گویند: اگر راست می‌گوئید [سر آمد] این وعده [به عذاب] کِی خواهد بود.﴾(۴۸)

﴿بگو: برای خود زیانی [که آن را دفع نمایم] و سودی [که جلبش کنم] مالک نیستم مگر آنچه خدا خواسته است﴾ که مرا بر آن توانا گرداند، پس چگونه می‌توانم عذاب را بر شما وارد کنم ﴿برای هر امّتی اجلی است﴾ مدّت معلومی است برای نابودی‌شان ﴿چون اجلشان فرا رسد نه ساعتی پس افتند و نه ساعتی پیش افتند﴾(۴۹) ﴿بگو: مرا آگاه کنید اگر عذاب او [خدا] شبانگاه یا در روز به سراغ شما آید [به هر حال] مجرمان [مشرکان] چه چیزی از آن عذاب را به شتاب می‌جویند﴾(۵۰) ﴿سپس آیا هنگامی که واقع شد﴾ عذاب الهی بر شما وارد شد ﴿ایمان به آن آوردید؟﴾ به خدا یا به عذاب هنگام نزولش از شما پذیرفته نمی‌شود و به شما گفته می‌شود: ﴿اکنون﴾ ایمان می‌آورید ﴿در حالی که پیش از این آن را به شتاب می‌طلبیدید﴾ از روی تکذیب و استهزاء(۵۱) ﴿آنگاه به ستمکاران گفته می‌شود [طعم] عذاب جاودانه را بچشید﴾ یعنی کسانی که در آن جاودانه‌اند ﴿آیا جز در برابر آنچه می‌کردید کیفر می‌بینید؟﴾(۵۲) ﴿و از تو خبر می‌گیرند که آیا آن حق است﴾ یعنی عذاب و حشری که به ما وعده داده‌ای ﴿بگو: آری سوگند به پروردگارم که آن قطعاً حق است و شما عاجزکننده آن نیستید﴾ از چنگ عذاب گریز ندارید(۵۳)

لغت آیه ۵۳ـ یَسْتَنْبِئُونک: از تو چیزی می‌گیرند إِی: آری



ولو أن لكل نفس ظلمت ما في الأرض لافتدت به وأسروا الندامة لما رأوا العذاب وقضي بينهم بالقسط وهم لا يظلمون ﴿٥٤﴾ ألا إن لله ما في السماوات والأرض ألا إن وعد الله حق ولكن أكثرهم لا يعلمون ﴿٥٥﴾ هو يحيي ويميت وإليه ترجعون ﴿٥٦﴾ يا أيها الناس قد جاءتكم موعظة من ربكم وشفاء لما في الصدور وهدى ورحمة للمؤمنين ﴿٥٧﴾ قل بفضل الله وبرحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون ﴿٥٨﴾ قل أرأيتم ما أنزل الله لكم من رزق فجعلتم منه حراما وحلالا قل آلله أذن لكم أم على الله تفترون ﴿٥٩﴾ وما ظن الذين يفترون على الله الكذب يوم القيامة إن الله لذو فضل على الناس ولكن أكثرهم لا يشكرون ﴿٦٠﴾ وما تكون في شأن وما تتلو منه من قرآن ولا تعملون من عمل إلا كنا عليكم شهودا إذ تفيضون فيه وما يعزب عن ربك من مثقال ذرة في الأرض ولا في السماء ولا أصغر من ذلك ولا أكبر إلا في كتاب مبين ﴿٦١﴾

۲۱۵

﴿و اگر برای هر کسی که کافر است آنچه در زمین است﴾ تمام اموال ﴿می‌بود، آن را بلاگردان [خود] می‌داد﴾ از عذاب قیامت، ﴿و چون عذاب را ببیند، پشیمانی خود را [از ترک ایمان] پنهان دارد﴾ رؤسایشان از ضعفایشان که گمراهشان کرده‌اند پنهانش می‌دارند از ترس سرزنش‌نمودنشان ﴿و میان [خلائق] به عدل فیصله می‌شود و بر آنان [چیزی] ستم نمی‌رود﴾(۵۴) ﴿آگاه باشید که آنچه در آسمانها و زمین است، از آنِ خداوند است آگاه باشید که در حقیقت وعدهٔ خدا﴾ به بعث و جزا ﴿ثابت است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند﴾ آن را(۵۵) ﴿او زنده می‌کند و می‌میراند و به سوی او باز گردانیده می‌شوید﴾ پس شما را در آخرت به اعمال خود پاداش می‌دهد(۵۶) ﴿ای مردم [اهل مکّه] به یقین برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی آمده است﴾ کتابی که در آن آنچه به نفع شماست و آنچه به زیانتان است در آن است و آن قرآن است ﴿و شفائی است برای آنچه در سینه‌هاست﴾ از عقیده‌های فاسد و شک و ریبها ﴿و هدایتی است [از گمراهی] و رحمتی است برای مؤمنان﴾ به او.(۵۷) ﴿بگو: به فضل و رحمت خداست﴾ به اسلام و به قرآن ﴿پس به آن﴾ فضل و رحمت است ﴿که باید شادمان شوند (یعنی آن فضل و رحمت) از هر چه گرد می‌آورید [از مال دنیا] بهتر است﴾(۵۸)

﴿بگو: به من خبر دهید، آنچه از روزی که خدا برای شما فرود آورده، [آفریده] چرا بخشی از آن را حرام و بخشی از آن را حلال گردانیده‌اید﴾ مانند بَحیره و سائبه و مردار، ﴿بگو: آیا خدا به شما اجازه داده﴾ در این حلال‌کردن و حرام‌کردن، خیر، ﴿بلکه بر خدا دروغ می‌بندید﴾ به نسبت‌دادن آن به او(۵۹) ﴿و کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، روز قیامت چه گمان دارند﴾ چه پنداری دارند آیا گمان دارند همین‌طور بدون مجازات رها خواهند شد، خیر، ﴿همانا خدا بر مردم صاحب فضل است﴾ به مهلت دادنشان و عطای نعمت بر آنان ﴿ولی بیشترشان سپاسگذاری نمی‌کنند﴾(۶۰) ﴿و نمی‌باشی [ای محمّد] در هیچ کاری و نمی‌خوانی هیچ آیه‌ای از قرآن که از سوی باری تعالی آمده و شما هیچ عملی نمی‌کنید﴾ خطاب برای رسول خدا(ﷺ) و امّت ایشان است ﴿مگر این که ما بر شما گواهیم [آن را می‌بینیم] و هم وزن ذرّه‌ای [کوچکترین مورچه]، نه در زمین و نه در آسمان از پروردگار تو پنهان نیست و نه کوچکتر از آن و نه بزرگ‌تر چیزی نیست مگر این که در کتابی روشن نوشته شده است﴾ و آن لوح‌المحفوظ است(۶۱)

لغت آیه ۶۱ـ تُفیضون: مبادرت می‌کنند ما یعزب: پنهان نیست

أَلَآ إِنَّ أَوْلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَكَانُوا۟ يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْءَاخِرَةِ ۚ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٦٤﴾ وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ ۘ إِنَّ ٱلْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ۚ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٦٥﴾ أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ ۗ وَمَا يَتَّبِعُ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُرَكَآءَ ۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٦٦﴾ هُوَ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ لِتَسْكُنُوا۟ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبْصِرًا ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٦٧﴾ قَالُوا۟ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدًا ۗ سُبْحَٰنَهُۥ ۖ هُوَ ٱلْغَنِىُّ ۖ لَهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ۚ إِنْ عِندَكُم مِّن سُلْطَٰنٍۭ بِهَٰذَآ ۚ أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾ قُلْ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾ مَتَٰعٌ فِى ٱلدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ ٱلْعَذَابَ ٱلشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا۟ يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾

٢١٦

﴿آگاه باشید که قطعاً برای اولیای خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند﴾ در آخرت.(۶۲) این گروه دوستان خدا ﴿همانانند که ایمان آورده‌اند و تقوی ورزیده‌اند﴾ به امتثال اوامر و نواهی خدا(۶۳) ﴿برای ایشان در زندگی دنیا بشارت است﴾ در حدیثی که حاکم تصحیحش کرده به رؤیای صالحه که مرد می‌بیند یا برایش دیده می‌شود، تفسیر شده است.

﴿و در آخرت﴾ به بهشت و پاداش بشارت است ﴿کلمات خدا را تبدیلی نیست﴾ مواعیدش خلف ندارد ﴿این﴾ که ذکر شد ﴿همان کامیابی بزرگ است﴾(۶۴) ﴿و قول آنان﴾ به تو که پیامبر نیستی و جز آن ﴿تو را محزون نکند براستی عزّت به تمامی از آن خداست اوست شنونده﴾ به سخن‌ها، ﴿داناست﴾ به کردار پس کیفرشان می‌دهد و تو را یاری می‌کند(۶۵) ﴿آگاه باش که هر که﴾ و هر چه ﴿در آسمانها و هر که﴾ و هر چه ﴿در زمین است از آن خداست﴾ از جهت بندگی و ملکیّت و آفرینش ﴿و کسانی جز خدا شریکانی [بتان] را عبادت می‌کنند، از آنها پیروی می‌کنند، اینان در حقیقت جز از گمان پیروی نمی‌کنند﴾ در آن عبادت، یعنی گمان می‌کنند آنها خدایانی می‌باشند که برای آنان شفاعت می‌کنند ﴿و آنان جز دروغگو نیستند﴾ در آن، خدا از شریک پاک و بلند است(۶۶) ﴿اوست آن که شب را برای شما آفرید تا در آن بیارامید و روز را روشن گردانید بی‌گمان در این امر، برای گروهی که می‌شنوند﴾ شنیدن تدبّر و پندگیری ﴿نشانه‌هائی است﴾ بر یگانگی خداوند تعالی(۶۷) یهود و نصاری و آنها که گمان برده‌اند فرشتگان دختران خداوندند ﴿گفتند: خدا فرزندی برای خود اختیار کرده است﴾ خدا به آنها فرمود: ﴿پاک و منزّه است﴾ از فرزند ﴿او بی‌نیاز است﴾ از هر کسی و کسی فرزند را می‌خواهد که بدان نیاز دارد ﴿آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آنِ اوست﴾ از جهت ملکیت و آفرینش و بندگی ﴿شما را بر این ادّعا﴾ که می‌گوئید ﴿هیچ حجّتی نیست آیا چیزی را که نمی‌دانید به دروغ بر خدا می‌بندید﴾(۶۸) استفهام «اتقولون» برای توبیخ است ﴿بگو: در حقیقت کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند﴾ به نسبت‌دادن فرزند به او ﴿رستگار نمی‌شوند﴾(۶۹) برای آنهاست ﴿اندکی مال در دنیا﴾ در طول زندگی بدان بهره‌مند می‌شوند ﴿سپس بازگشتشان به سوی ماست﴾ به مردن ﴿آنگاه به سزای آن که کفر می‌ورزیدند،﴾ پس از مرگ ﴿به آنان عذاب سخت می‌چشانیم﴾(۷۰)

۞ وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ نُوحٍ إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦ يَٰقَوۡمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيۡكُم مَّقَامِي وَتَذۡكِيرِي بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَعَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡتُ فَأَجۡمِعُوٓاْ أَمۡرَكُمۡ وَشُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ لَا يَكُنۡ أَمۡرُكُمۡ عَلَيۡكُمۡ غُمَّةٗ ثُمَّ ٱقۡضُوٓاْ إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ ﴿٧١﴾ فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَمَا سَأَلۡتُكُم مِّنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِۖ وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ﴿٧٢﴾ فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيۡنَٰهُ وَمَن مَّعَهُۥ فِي ٱلۡفُلۡكِ وَجَعَلۡنَٰهُمۡ خَلَٰٓئِفَ وَأَغۡرَقۡنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَاۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُنذَرِينَ ﴿٧٣﴾ ثُمَّ بَعَثۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِۦ رُسُلًا إِلَىٰ قَوۡمِهِمۡ فَجَآءُوهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَمَا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ بِهِۦ مِن قَبۡلُۚ كَذَٰلِكَ نَطۡبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ﴿٧٤﴾ ثُمَّ بَعَثۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِم مُّوسَىٰ وَهَٰرُونَ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦ بِـَٔايَٰتِنَا فَٱسۡتَكۡبَرُواْ وَكَانُواْ قَوۡمٗا مُّجۡرِمِينَ ﴿٧٥﴾ فَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلۡحَقُّ مِنۡ عِندِنَا قَالُوٓاْ إِنَّ هَٰذَا لَسِحۡرٞ مُّبِينٞ ﴿٧٦﴾ قَالَ مُوسَىٰٓ أَتَقُولُونَ لِلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَكُمۡۖ أَسِحۡرٌ هَٰذَا وَلَا يُفۡلِحُ ٱلسَّٰحِرُونَ ﴿٧٧﴾ قَالُوٓاْ أَجِئۡتَنَا لِتَلۡفِتَنَا عَمَّا وَجَدۡنَا عَلَيۡهِ ءَابَآءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا ٱلۡكِبۡرِيَآءُ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا نَحۡنُ لَكُمَا بِمُؤۡمِنِينَ ﴿٧٨﴾

۲۱۷

﴿و خبر نوح را بر آنان﴾ بر کفار مکّه ﴿بخوان﴾ ای محمّد ﴿آنگاه که به قوم خود گفت: ای قوم من، اگر اقامت من﴾ ایستادنم در میان شما ﴿و اندرزدادن من به آیات خدا بر شما گران آمده است پس به خدا توکّل کردم پس عزمتان را جزم کنید﴾ بر کاری که انجام می‌دهید به من ﴿همراه شریکان خویش، باز کارتان بر شما پوشیده نباشد﴾ بلکه اظهارش نمائید و آشکارا به من بگوئید ﴿سپس برسانید به من﴾ آنچه را اراده کرده‌اید ﴿و مهلتم ندهید﴾ براستی من به شما اهمیّت نمیدهم[۷۱] ﴿پس اگر روی گردانیدید﴾ از پندهایم ﴿بدانید که من از شما هیچ مزدی را نخواسته‌ام﴾ بر آن پس برگردید ﴿پاداش من جز بر عهدهٔ خدا نیست و دستور یافته‌ام که از مسلمانان باشم﴾[۷۲] ﴿پس او را تکذیب کردند، پس او و کسانی را که با او بودند نجات دادیم در کشتی و آنان را جانشینان گردانیدیم﴾ در زمین ﴿و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند﴾ به موج دریا ﴿غرق کردیم پس بنگر فرجام کار بیم داده‌شدگان چگونه بود﴾ از نابودکردنشان، همچنین تکذیب‌کنندگان را هلاک میکنیم[۷۳] ﴿سپس بعد از او﴾ یعنی نوح ﴿پیامبرانی را به سوی قوم‌شان فرستادیم﴾ مانند ابراهیم و هود و صالح ﴿پس برای آنان بیّنات [معجزات] را آوردند ولی آنان هرگز مستعدّ آن نبودند که به چیزی که قبلاً﴾ قبل از فرستادن پیامبران به سوی آنان ﴿آن را دروغ شمرده بودند، ایمان بیاورند، این‌گونه ما بر دلهای تجاوزکاران مهر می‌نهیم﴾ پس ایمان را قبول ندارند چنانچه بر دلهای آنان مهر گذاشتیم[۷۴] ﴿سپس بعد از آنان موسی و هارون را با آیات خویش به سوی فرعون و سران قوم وی فرستادیم﴾ با آیات نهگانه ﴿ولی آنان گردنکشی کردند﴾ از ایمان‌آوردن به آن ﴿و قومی مجرم بودند﴾[۷۵] ﴿پس چون حقّ از جانب ما به سویشان آمد، گفتند: بی‌گمان این سحری آشکار است﴾[۷۶] ﴿موسی گفت: آیا وقتی حق به سوی شما آمد، می‌گوئید ﴿آیا این سحر است؟﴾ و براستی آن که این سحر را آورد رستگار شد و سحر ساحران را باطل گردانید ﴿و حال آن که ساحران رستگار نمی‌شوند﴾ استفهام «اتقولون وأسحرٌ» برای انکار است یعنی نباید بگویند[۷۷] ﴿گفتند﴾ فرعونیان ﴿آیا به سوی ما آمده‌ای تا ما را از دینی که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، باز داری و تا کبریاء در زمین برای شما باشد﴾ زمین مصر و ملک شما باشد ﴿و ما به شما دو تن ایمان نمی‌آوریم﴾ تصدیقتان نمی‌کنیم.[۷۸]

لغت آیه ۷۱ـ اقْضُوا: برسانید

آیه ۷۸ـ لِتَلْفِتنا: تا ما را باز گردانید

وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ ٱئۡتُونِي بِكُلِّ سَٰحِرٍ عَلِيمٖ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا جَآءَ ٱلسَّحَرَةُ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰٓ أَلۡقُواْ مَآ أَنتُم مُّلۡقُونَ ﴿٨٠﴾ فَلَمَّآ أَلۡقَوۡاْ قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئۡتُم بِهِ ٱلسِّحۡرُۖ إِنَّ ٱللَّهَ سَيُبۡطِلُهُۥٓ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُصۡلِحُ عَمَلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ﴿٨١﴾ وَيُحِقُّ ٱللَّهُ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ﴿٨٢﴾ فَمَآ ءَامَنَ لِمُوسَىٰٓ إِلَّا ذُرِّيَّةٞ مِّن قَوۡمِهِۦ عَلَىٰ خَوۡفٖ مِّن فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِمۡ أَن يَفۡتِنَهُمۡۚ وَإِنَّ فِرۡعَوۡنَ لَعَالٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَإِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ﴿٨٣﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ يَٰقَوۡمِ إِن كُنتُمۡ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ فَعَلَيۡهِ تَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّسۡلِمِينَ ﴿٨٤﴾ فَقَالُواْ عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡنَا رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا فِتۡنَةٗ لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٨٥﴾ وَنَجِّنَا بِرَحۡمَتِكَ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٨٦﴾ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَن تَبَوَّءَا لِقَوۡمِكُمَا بِمِصۡرَ بُيُوتٗا وَٱجۡعَلُواْ بُيُوتَكُمۡ قِبۡلَةٗ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٨٧﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَآ إِنَّكَ ءَاتَيۡتَ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَأَهُۥ زِينَةٗ وَأَمۡوَٰلٗا فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِكَۖ رَبَّنَا ٱطۡمِسۡ عَلَىٰٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ وَٱشۡدُدۡ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَلَا يُؤۡمِنُواْ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَلِيمَ ﴿٨٨﴾

٢١٨

﴿و فرعون گفت هر جادوگر دانائی را پیش من بیاورید﴾ در علم سحر تفوّق داشته باشد(۷۹) ﴿و چون جادوگران آمدند، موسی به آنان گفت﴾ پس از اینکه به او گفتند: یا تو سحر خود را به زمین می‌افکنی یا ما می‌افکنیم: ﴿بیفکنید آنچه را شما می‌افکنید﴾(۸۰) ﴿پس چون [ریسمانها و عصاهایشان را] افکندند موسی گفت: آنچه را شما به میان آوردید سحر است به زودی خدا آن را نابود خواهد کرد خدا کار مفسدان را تأیید نمی‌کند﴾(۸۱) ﴿و خدا حق را ثابت و آشکار می‌گرداند با کلمات خود﴾ به وعده‌های خود ﴿هر چند مجرمان را خوش نیاید﴾(۸۲) ﴿سرانجام، کسی به موسی ایمان نیاورد جز گروهی از فرزندان قوم فرعون با وجود خوف از فرعون و ملاء آنها [اشراف قومش] که مبادا آنان را در فتنه افکنند﴾ با شکنجه و عذاب از دین حق برگردانند ﴿و همانا فرعون در آن سرزمین [زمین مصر] گردنکش بود و او از اسرافکاران بود﴾ از تجاوزکنندگان از حدّ به سبب ادعای خدائی(۸۳) ﴿و موسی گفت: ای قوم من! اگر به خدا ایمان آورده‌اید پس بر وی توکّل کنید، اگر اهل تسلیمید﴾(۸۴) ﴿پس گفتند: بر خدا توکل کردیم پروردگارا ما را فتنه‌ای برای قوم ستمگر مگردان﴾ یعنی آنان را پیروز مگردان، پس گمان کنند که بر حق‌اند پس برای ما بلا و عذابی گردند(۸۵) ﴿و ما را به رحمت خویش از گروه کافران نجات ده﴾(۸۶) ﴿و به موسی و برادرش وحی کردیم که شما دو تن برای قوم خود در مصر خانه‌هائی ترتیب دهید و خانه‌های خود را نمازگاه گردانید﴾ که در آن نماز بخوانید تا از ترس در امان باشید چون فرعون آنان را از خواندن نماز مانع می‌شد ﴿و نماز را برپا دارید و مؤمنان را بشارت ده﴾ به یاری‌کردن و واردشدن به بهشت.(۸۷) ﴿و موسی گفت: پروردگارا! تو به فرعون و اشراف وی زینت و مالهای بسیار در زندگانی دنیا داده‌ای، پروردگارا [آن را به آنان داده‌ای] تا گمراه کنند [سرانجام] مردم را از دین تو، پروردگارا اموالشان را نابود کن و دلهایشان را سخت کن﴾ مهر بنه و سنگدل کن ﴿که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند﴾ دعاست بر آنها و هارون بر دعای او آمین فرمود، یعنی خدایا قبول کن.(۸۸)

لغت آیه ۸۳ـ ملائهم: سران قوم فرعون

قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَّعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨٩﴾ وَجَٰوَزْنَا بِبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُۥ بَغْيًا وَعَدْوًا حَتَّىٰٓ إِذَآ أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ ءَامَنتُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا الَّذِىٓ ءَامَنَتْ بِهِۦ بَنُوٓا۟ إِسْرَٰٓءِيلَ وَأَنَا۠ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٩٠﴾ ءَآلْـَٰٔنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٩١﴾ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ ءَايَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ ءَايَٰتِنَا لَغَٰفِلُونَ ﴿٩٢﴾ وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَٰهُم مِّنَ الطَّيِّبَٰتِ فَمَا اخْتَلَفُوا۟ حَتَّىٰ جَآءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِى بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُوا۟ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٩٣﴾ فَإِن كُنتَ فِى شَكٍّ مِّمَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ فَسْـَٔلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكَ لَقَدْ جَآءَكَ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿٩٤﴾ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَٰسِرِينَ ﴿٩٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٩٦﴾ وَلَوْ جَآءَتْهُمْ كُلُّ ءَايَةٍ حَتَّىٰ يَرَوُا۟ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٩٧﴾

۲۱۹

خداوند فرمود: ﴿دعای هر دوی شما اجابت شد﴾ پس اموالشان به سنگ تبدیل شد و فرعون ایمان نیاورد تا غرق او را دریافت ﴿پس استقامت کنید﴾ بر رساندن رسالت و دعوت به دین تا اینکه عذاب به سراغشان آید ﴿و از راه جاهلان پیروی نکنید﴾ در شتاب‌نمودن به حکم قضاء روایت است که عذابشان پس از چهل سال آمد(۸۹) ﴿و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم پس فرعون و لشکریانش از راه ستم و تجاوز، آنان را دنبال کردند تا وقتی که [فرعون] در شرف غرق‌شدن قرار گرفت گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی به جز آن که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، نیست و من از مسلمانانم﴾ ایمانش را تکرار کرده تا پذیرفته شود از او، اما پذیرفته نشد و جبریل «به امر خدا» از گل سیاه دریا به دهانش انداخت از ترس آن که مبادا رحمت شامل او شود و به او گفت:(۹۰) ﴿اکنون﴾ ایمان آوری ﴿در حالی که پیش از این نافرمانی می‌کردی و از تبهکاران بودی﴾ به سبب گمراهیت و گمراه‌کردنت از ایمان(۹۱) ﴿پس امروز تو را با جسد بی‌روحت [از دریا] می‌رهانیم تا برای کسانی که از پی تو می‌آیند آیتی باشد﴾ پندی باشد بندگی تو را بدانند و بر کاری مانند کار تو اقدام نکنند، و از ابن عباس روایت است که بعضی از بنی اسرائیل در مرگ او شکّ داشتند پس جسد بی‌روحش را از دریا خارج کرد تا آن را ببینند ﴿و بی‌گمان بسیاری از مردم [اهل مکّه] از آیات ما غافلند﴾ بدان پند نمی‌گیرند(۹۲) ﴿براستی ما بنی اسرائیل را در جایگاههای نیکو منزل دادیم﴾ منزل کرامت و آن شام و مصر است ﴿و از چیزهای پاکیزه به آنان روزی بخشیدیم پس اختلاف نکردند﴾ به اینکه بعضی ایمان آورد و بعضی کافر شود ﴿مگر پس از آن که علم برای آنان حاصل شد همانا پروردگار تو در روز قیامت میانشان دربارهٔ آنچه بر سر آن اختلاف می‌کردند، داوری خواهد کرد﴾ از امر دین به نجات‌دادن مؤمنان و عذاب‌دادن کافران(۹۳) ﴿و اگر از آنچه به سوی تو [ای محمد(ﷺ)] فرو فرستاده‌ایم﴾ فرضاً از داستانها ﴿در تردیدی، از کسانی که پیش از تو کتاب [تورات] می‌خواندند، بپرس﴾ براستی آن نزد آنان ثابت است تو را به راستی آن خبر می‌دهند پیغمبر(ﷺ) فرمود: تردیدی ندارم و نمی‌پرسم ﴿قطعاً حق از جانب پروردگارت به سوی تو آمده است پس از شکّ‌آورندگان نباش﴾ در آن.(۹۴) ﴿و از زمرهٔ کسانی که آیات خدا را دروغ انگاشتند نباش که از زیانکاران می‌شوی﴾(۹۵) ﴿همانا کسانی که حکم پروردگارت [به عذاب] بر آنان ثابت شده ایمان نمی‌آورند﴾(۹۶) ﴿هر چند هر گونه آیتی برایشان بیاید، تا وقتی که عذاب دردناک را ببینند﴾ پس در این هنگام مشاهده عذاب به آنان نفع نرساند(۹۷)

لغت آیه ۹۳ـ بوّأنا: منزل دادیم

آیه ۹۴ـ الممترین: شک‌کنندگان

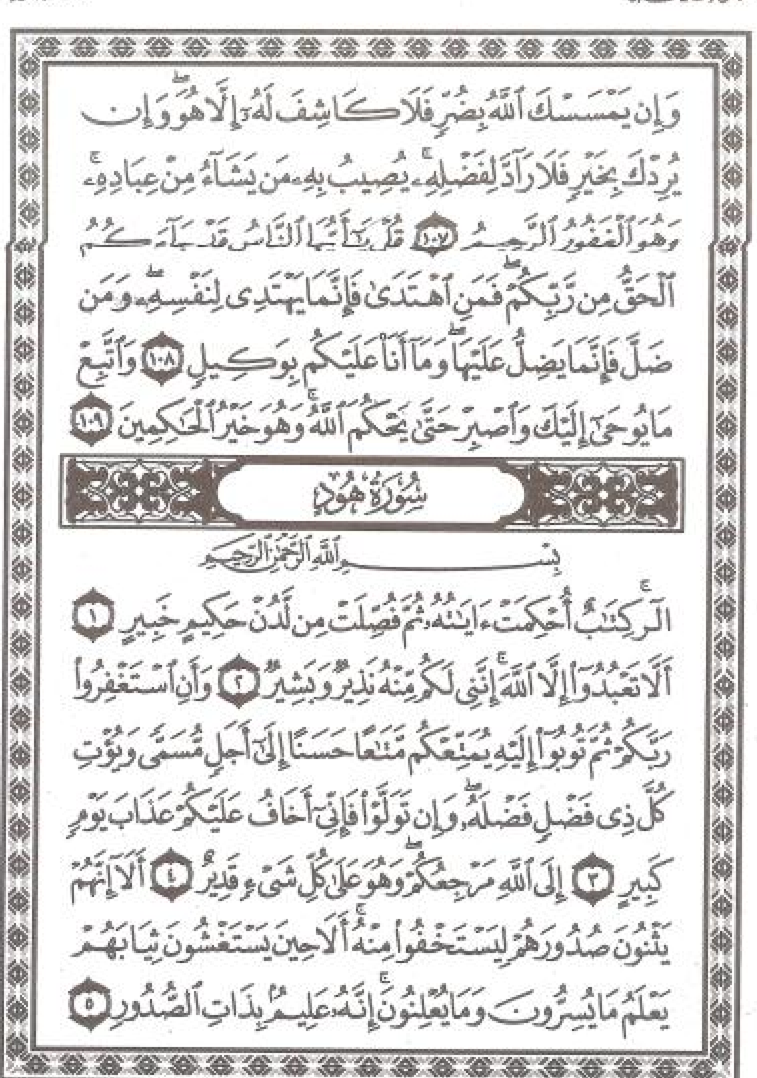
فَلَوۡلَا كَانَتۡ قَرۡيَةٌ ءَامَنَتۡ فَنَفَعَهَآ إِيمَٰنُهَآ إِلَّا قَوۡمَ يُونُسَ لَمَّآ
ءَامَنُواْ كَشَفۡنَا عَنۡهُمۡ عَذَابَ ٱلۡخِزۡيِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَمَتَّعۡنَٰهُمۡ
إِلَىٰ حِينٖ ﴿٩٨﴾ وَلَوۡ شَآءَ رَبُّكَ لَأٓمَنَ مَن فِي ٱلۡأَرۡضِ كُلُّهُمۡ
جَمِيعًاۚ أَفَأَنتَ تُكۡرِهُ ٱلنَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُواْ مُؤۡمِنِينَ ﴿٩٩﴾ وَمَا
كَانَ لِنَفۡسٍ أَن تُؤۡمِنَ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَيَجۡعَلُ ٱلرِّجۡسَ
عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَعۡقِلُونَ ﴿١٠٠﴾ قُلِ ٱنظُرُواْ مَاذَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلۡأَرۡضِۚ وَمَا تُغۡنِي ٱلۡأٓيَٰتُ وَٱلنُّذُرُ عَن قَوۡمٖ لَّا يُؤۡمِنُونَ ﴿١٠١﴾
فَهَلۡ يَنتَظِرُونَ إِلَّا مِثۡلَ أَيَّامِ ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلِهِمۡۚ
قُلۡ فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلۡمُنتَظِرِينَ ﴿١٠٢﴾ ثُمَّ نُنَجِّي
رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيۡنَا نُنجِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ
﴿١٠٣﴾ قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمۡ فِي شَكّٖ مِّن دِينِي فَلَآ أَعۡبُدُ ٱلَّذِينَ
تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِنۡ أَعۡبُدُ ٱللَّهَ ٱلَّذِي يَتَوَفَّىٰكُمۡۖ وَأُمِرۡتُ
أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿١٠٤﴾ وَأَنۡ أَقِمۡ وَجۡهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفٗا
وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ﴿١٠٥﴾ وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ
مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٠٦﴾

«چرا هیچ شهری [مردم آن مراد است] نبود که [اهل] آن ایمان بیاورد» پیش از واردشدن عذاب به آن «و ایمان آن به حالش سود بخشد؟ مگر قوم یونس که وقتی ایمان آوردند» هنگام دیدن علائم عذاب و تأخیر نکردند تا حلول و ورود آن، «عذاب رسواگر را در زندگی دنیا از آنان برطرف ساختیم و تا مدّتی آنان را بهره‌مند ساختیم» تا پایان عمرشان.(۹۸) «و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً هر که در زمین است همه یکجا ایمان می‌آوردند، آیا تو مردم را به اکراه وا میداری» به آنچه که خدا از آنان نخواسته است «تا مؤمن شوند» خیر.(۹۹)

«و هیچ‌کس را نرسد ایمان بیاورد جز به اذن خدا [به ارادهٔ او] و بر کسانی که نمی‌اندیشند پلیدی را [عذاب] را قرار می‌دهد» چون از آیات خدا نمی‌اندیشند(۱۰۰) «بگو: [به کفار مکّه] بنگرید که در آسمانها و زمین چیست» از آیاتی که بر وحدانیّت خداوند بزرگ دلالت می‌کند «ولی نشانه‌های عبرت‌انگیز و پیامبران هشداردهنده برای گروهی که ایمان نمی‌آورند سود نمی‌بخشد.»(۱۰۱) «پس آیا [به تکذیب‌نمودن تو] جز همانند روزهای [کسانی] را که پیش از آنان در گذشتند» از امتها یعنی مانند وقایع‌شان از عذاب «انتظار می‌برند؟ بگو: انتظار بکشید [آن را] همانا من نیز با شما از منتظرانم»(۱۰۲) «سپس، پیامبران خود و مؤمنان را [از عذاب] نجات می‌دهیم بدینسان وعده راستین داده‌ایم که پیغمبر و یارانش را نجات دهیم» هنگام عذاب‌دادن مشرکان(۱۰۳) «بگو: ای مردم [اهل مکّه] اگر از دین من در تردیدید [که حقّ است بدانید که] من کسانی را نمی‌پرستم که شما به جای خداوند می‌پرستید» [و آن بتهاست] چون در دین من شک دارید «بلکه خداوندی را می‌پرستم که جانتان را می‌ستاند و فرمان یافته‌ام که از مؤمنان باشم.»(۱۰۴) «و» نیز فرمان یافته‌ام: که به دین پاک [و پیراسته از شرک] روی آور. و از مشرکان مباش(۱۰۵) «و به جای خداوند چیزی را که سودی به تو نمی‌بخشد [اگر عبادتش کنی] و زیانی به تو نمی‌رساند [اگر عبادتش نکنی] به نیایش مخوان که اگر [چنین] کنی آنگاه از ستمکاران خواهی بود»(۱۰۶)[1]

لغت آیه ۱۰۱ـ النُّذر: جمع نذیر یعنی پیامبران هشداردهنده

مربوط به آیه ۲۶ است
ـ از صهیب (رضی الله عنه) روایت است پیغمبر (ﷺ) دربارهٔ قول خداوند بزرگ: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسنى وَ زِيَادَةٌ» برای کسانی که کارهای نیک انجام داده‌اند بهشت داده می‌شود و زیادتر از آن. پیغمبر فرمود: هرگاه اهل بهشت وارد بهشت می‌شوند منادی‌ای اعلام می‌کند براستی برای شما نزد خداوند موعدی است می‌خواهد بدان وفا کند، گفتند: آیا چهره‌های ما را نورانی و سفید نکردی، و ما را از آتش نجات ندادی و ما را به بهشت وارد کردی، پیغمبر فرمود: پس خداوند مانع دیدار خود را برمی‌دارد، پس سوگند به خدا، خداوند چیزی به آنها عطا نکرده است نزد آنان محبوب‌تر از نظر به ذات پروردگار باشد. ترمذی و مسلم در بحث ایمان روایتش کرده‌اند.



الجزء الحادي عشر — سورة هود

وَإِن يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١٠٧﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ ﴿١٠٨﴾ وَاتَّبِعْ مَا يُوحَى إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿١٠٩﴾

سُورَةُ هُودٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ﴿١﴾ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّنِي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ﴿٢﴾ وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُم مَّتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ ﴿٣﴾ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤﴾ أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٥﴾

٢٢١

﴿و اگر خداوند رنجی [مانند فقر و بیماری] به تو برساند آن را جز او بازدارنده‌ای نیست و اگر خیری در حق تو بخواهد، فضلش را نیز [که به تو اراده کرده است] بازدارنده آن نیست، آن را [خیر را] به هرکس از بندگانش که بخواهد می‌رساند. و او آمرزنده‌ای مهربان است.﴾(۱۰۷)

﴿بگو: ای مردم [ای اهل مکّه] حق از جانب پروردگارتان برای شما آمده است پس هرکه هدایت یافت، جز این نیست که به سود خودش هدایت یافته است [زیرا ثواب هدایت یافتنش برای اوست] و هرکه گمراه شد، جز این نیست که به زیان خودش گمراه می‌شود﴾ زیرا نکبت گمراهی‌اش بر او وارد است ﴿و من بر شما نگهبان نیستم﴾ تا شما را به هدایت آگاه سازم.(۱۰۸) ﴿و از آنچه بر تو وحی می‌شود [از جانب پروردگارت] پیروی کن و شکیبا باش [بر دعوت و آزارشان] تا خداوند [در میانشان به امر خود] داوری کند و او بهترین داوران است﴾ و او(ﷺ) شکیبائی کرد تا اینکه بر مشرکین به کشتن حکم کرد و بر اهل کتاب به جزیه‌دادن.(۱۰۹)

سورهٔ هود در مکّه نازل شده است

جز آیه‌های ۱۲ و ۱۷ و ۱۱۴ که مدنی‌اند و آیه‌های آن ۱۲۳ آیه است.

بسم الله الرَّحمٰنِ الرَّحیم

﴿الٓر﴾ خدا داناتر است به مراد خود در آن ﴿کتابی است که آیات آن استوار ساخته شده﴾ به سبب نظم شگفت‌آور و معانی بدیع ﴿سپس به تفصیل بیان شده است﴾ احکام و داستانها و پندها بیان شده ﴿از جانب حکیمی آگاه یعنی الله﴾(۱) ﴿که جز خدا را نپرستید براستی من از جانب او برای شما هشداردهنده‌ام﴾ به عذاب اگر کافر شوید ﴿و بشارت‌دهنده‌ام﴾ به پاداش اگر ایمان آورید(۲) ﴿و این که: از پروردگارتان آمرزش بخواهید [از شرک] سپس به درگاه او توبه کنید [به طاعت] تا شما را بهره‌مند سازد [در دنیا] به بهرهٔ نیک﴾ با زندگی‌ای پسندیده و فراوانی روزی ﴿تا میعاد معلوم﴾ و آن مرگ است ﴿و تا به هر صاحب فضلی [در عمل] فضل او را﴾ یعنی پاداش او را در آخرت ﴿بدهد، و اگر رویگردان شود پس در حقیقت من بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم﴾ روز قیامت.(۳) ﴿بازگشت شما به سوی خداست و او بر هر چیزی تواناست﴾ از جمله بر ثواب و عذاب(۴) از ابن عباس در صحیح بخاری روایت است که کسانی از مسلمانان هنگام قضای حاجت و عمل جماع از ظاهرشدن عورتشان به طرف آسمان شرم می‌کردند این آیه نازل شده است ـ و قولی می‌گوید دربارهٔ منافقین نازل شده است: ﴿آگاه باش که آنان سینه‌های خود را می‌پیچند تا از او [الله] پنهان شوند آگاه باش آنگاه که آنها جامه‌های‌شان را بر سر می‌کشند﴾ خود را بدان می‌پوشند، خداوند بزرگ ﴿می‌داند آنچه را پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند﴾ پنهان‌سازی‌شان سودی به آنها نمی‌رساند ﴿چرا که او دانای راز سینه‌هاست﴾ به آنچه در دلهاست(۵)

لغت آیه ۵- یثنون: می‌پیچند یستغشون: می‌پوشند.

۞ وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزۡقُهَا وَيَعۡلَمُ مُسۡتَقَرَّهَا وَمُسۡتَوۡدَعَهَاۚ كُلّٞ فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ۝٦ وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ وَكَانَ عَرۡشُهُۥ عَلَى ٱلۡمَآءِ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۗ وَلَئِن قُلۡتَ إِنَّكُم مَّبۡعُوثُونَ مِنۢ بَعۡدِ ٱلۡمَوۡتِ لَيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٞ ۝٧ وَلَئِنۡ أَخَّرۡنَا عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابَ إِلَىٰٓ أُمَّةٖ مَّعۡدُودَةٖ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحۡبِسُهُۥٓۗ أَلَا يَوۡمَ يَأۡتِيهِمۡ لَيۡسَ مَصۡرُوفًا عَنۡهُمۡ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ۝٨ وَلَئِنۡ أَذَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِنَّا رَحۡمَةٗ ثُمَّ نَزَعۡنَٰهَا مِنۡهُ إِنَّهُۥ لَيَـُٔوسٞ كَفُورٞ ۝٩ وَلَئِنۡ أَذَقۡنَٰهُ نَعۡمَآءَ بَعۡدَ ضَرَّآءَ مَسَّتۡهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ ٱلسَّيِّـَٔاتُ عَنِّيٓۚ إِنَّهُۥ لَفَرِحٞ فَخُورٌ ۝١٠ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٞ كَبِيرٞ ۝١١ فَلَعَلَّكَ تَارِكُۢ بَعۡضَ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيۡكَ وَضَآئِقُۢ بِهِۦ صَدۡرُكَ أَن يَقُولُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ كَنزٌ أَوۡ جَآءَ مَعَهُۥ مَلَكٌۚ إِنَّمَآ أَنتَ نَذِيرٞۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٌ ۝١٢

۲۲۲

﴿و هیچ جنبنده‌ای در زمین﴾ دابّه آن است بر زمین حرکت کند راه رود ﴿نیست مگر اینکه روزی‌اش بر عهدهٔ خداست﴾ فضل و بخششی است از جانب او تعالی تکفّل آن را فرموده است ﴿و میداند محلّ استقرار آن را﴾ مسکنش را در دنیا یا در پشت پدر ﴿و امانتگاه آن را﴾ پس از مرگ یا رحم مادر ﴿همهٔ [آنچه ذکر شد] در کتابی مبین ثبت است﴾ روشن است و آن لوح‌المحفوظ است[6] ﴿و اوست آن که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید﴾ اول آن یکشنبه و آخرش جمعه می‌باشد ﴿در حالی که عرش وی﴾ قبل از آفریدن آنها ﴿بر آب بود﴾ و آن بر بستر باد بود ﴿تا شما را بیازماید﴾ یعنی آسمان و زمین و آنچه در آنهاست از منافع و مصالحی که برای شماست، آفریده است تا شما را بیازماید ﴿که کدام یک نیکوکارترند﴾ یعنی مطیع و مخلص‌ترند برای خدا ﴿و اگر بگوئی﴾ ای محمّد به آنان ﴿شما پس از مرگ برانگیخته خواهید شد، قطعاً کسانی که کافر شده‌اند می‌گویند: این﴾ قرآن که ناطق به زنده‌شدن است و آنچه تو می‌گوئی ﴿جز سحری آشکار نیست﴾[7] ﴿و اگر عذاب را از آنان تا مدّتی شمرده شده به تأخیر افکنیم قطعاً می‌گویند [با ریشخند] چه چیز آن را باز می‌دارد﴾ چه چیزی مانع از آمدن آن است، خداوند می‌فرماید: ﴿آگاه باش، روزی که عذاب به آنان برسد از آنان بازگشتنی نیست و آنچه را که مسخره می‌کردند﴾ از عذاب ﴿آنان را فرو خواهد گرفت﴾[8] ﴿و اگر به آدمی از جانب خود رحمتی بچشانیم﴾ به کافر ثروت و تندرستی دهیم ﴿سپس آن را از وی برگیریم قطعاً او ناامید است﴾ از رحمت خدا ﴿و ناسپاس است﴾ کفران‌کنندهٔ نعمت است[9] ﴿و اگر به آدمی پس از محنتی که به او رسید﴾ تنگدستی و سختی ﴿نعمتی بچشانیم، می‌گوید: سختی‌ها از من دور شد﴾ و انتظار نماندن سختی‌ها را نداشته است و شکر نعمتها را نکرده است ﴿بی‌گمان او شادمانی خودستا و فخرفروش است﴾ بر مردم به سبب آنچه به او عطا شده است[10] ﴿مگر کسانی که شکیبائی ورزیده‌اند﴾ بر سختی‌ها ﴿و کارهای شایسته کرده‌اند﴾ هنگام نعمتها ﴿آن گروه برای آنان است آمرزش و پاداش بزرگ﴾ و آن بهشت است[11] ﴿و مبادا [ای محمّد ﷺ] برخی از آنچه را که به سویت وحی می‌شود، فروگذاری﴾ پس وحی را به آنان تبلیغ نکنی که چون بدان ارزش نمیدهند ﴿و مبادا از آن دل تنگداری﴾ به خواندن آن بر آنها ﴿که بگویند: چراگنجی بر او فرستاده نشده یا چرا فرشته‌ای با او نیامده است﴾ او را تصدیق نماید چنانچه ما پیشنهاد کرده‌ایم ﴿جز این نیست که تو هشدار دهنده‌ای﴾ تکلیفی بر تو نیست جز رساندن پیغام، مکلّف نیستی به آوردن آنچه پیشنهاد می‌کنند، ﴿و خداوند بر هر چیزی نگهبان است﴾ کیفرشان می‌دهد[12]

لغت آیه ۶ـ مُسْتَوْدَع: بازگشتگاه

آیه ۸ـ مَصْروفاً: بازگشتنی — حاق بهم: فرو خواهند گرفت

آیه ۱۰ـ فَرِحٌ فَخور: شادمانی خودستا و فخرفروش است

آیه ۱۲ـ ضائِقٌ به صَدْرُک: دل تنگداری

أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰهُ قُلْ فَأْتُوا۟ بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِۦ مُفْتَرَيَٰتٍ
وَٱدْعُوا۟ مَنِ ٱسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿١٣﴾
فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا۟ لَكُمْ فَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّمَآ أُنزِلَ بِعِلْمِ ٱللَّهِ وَأَن لَّآ إِلَٰهَ
إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿١٤﴾ مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْحَيَوٰةَ
ٱلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَٰلَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ
﴿١٥﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِى ٱلْءَاخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُ وَحَبِطَ
مَا صَنَعُوا۟ فِيهَا وَبَٰطِلٌ مَّا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ أَفَمَن كَانَ
عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِۦ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِۦ كِتَٰبُ
مُوسَىٰٓ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُو۟لَٰٓئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِۦ وَمَن يَكْفُرْ بِهِۦ
مِنَ ٱلْأَحْزَابِ فَٱلنَّارُ مَوْعِدُهُۥ فَلَا تَكُ فِى مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ ٱلْحَقُّ
مِن رَّبِّكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٧﴾ وَمَنْ
أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أُو۟لَٰٓئِكَ يُعْرَضُونَ
عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ ٱلْأَشْهَٰدُ هَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ كَذَبُوا۟ عَلَىٰ
رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٨﴾ ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ
عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُم بِٱلْءَاخِرَةِ هُمْ كَٰفِرُونَ ﴿١٩﴾

٢٢٣

﴿یا می‌گویند: این قرآن را به دروغ ساخته‌اند، بگو: پس ده سوره بر ساخته شده مانند آن را﴾ در فصاحت و بلاغت ﴿بیاورید﴾ براستی شما عربهای فصیحی مانند من، ابتدا با ده سوره تحدّی و مبارزه کرده است با آنان سپس به یک سوره ﴿و فرا خوانید﴾ برای همکاری بر آن ﴿هر که را می‌توانید در برابر خداوند به یاری فرا خوانید اگر راستگو هستید﴾ در این که ساخته شده است(۱۳) ﴿پس اگر شما را اجابت نکردند﴾ یعنی آنها که برای یاری فرا خواندید ﴿پس [ای مشرکان] بدانید که قرآن نازل کرده شده است به علم خدا﴾ دروغ‌بستن بر خدا نیست ﴿و بدانید که هیچ معبودی جز او نیست پس آیا شما گردن می‌نهید؟﴾ پس از این حجّت قاطع، یعنی اسلام آورید(۱۴) ﴿کسانی که زندگی دنیا و تجمّل آن را خواسته باشند،﴾ بدانگونه که بر شرک اصرار نمایند و قولی می‌گوید: درباره ریاکاران است ﴿حاصل اعمالشان را﴾ یعنی پاداش آنچه کرده‌اند از خوبی مانند صدقه و صله رحم ﴿در همین دنیا به تمامی به آنان می‌دهیم و به آنان در دنیا کم داده نخواهد شد﴾(۱۵) ﴿اینان کسانی هستند که در آخرت جز آتش بر ایشان نیست و آنچه انجام داده‌اند، در آخرت به هدر رفته است [پاداشی ندارد] و آنچه به عمل می‌آورند، باطل گردیده است﴾(۱۶) ﴿آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجّتی روشن قرار دارد﴾ و او پیغمبر(ﷺ) یا مؤمنان است، و آن بیّنه قرآن است ﴿و گواهی﴾ برای او به راستی‌اش ﴿از جانب پروردگارش در پی آن می‌آید﴾ و آن جبریل است ﴿و﴾ نیز ﴿پیش از آن کتاب موسی﴾ تورات گواه آن است که ﴿پیشوا و مایه رحمتی‌است﴾ مانند کسی است که چنین نباشد، خیر ﴿آنان﴾ کسانی‌اند که بر بیّنه می‌باشند ﴿به آن [قرآن] ایمان می‌آورند﴾ پس بهشت برای ایشان است ﴿و هرکس از احزاب﴾ تمام کافران ﴿به آن کفر ورزد پس آتش وعده‌گاه اوست، پس از آن [از قرآن] در شکّ و شبهه مباش که آن حق است از جانب پروردگارت ولی بیشتر مردم [اهل مکّه] ایمان نمی‌آورند﴾(۱۷) ﴿کسی نیست ستمکارتر از آن کس باشد که بر خدا دروغ بربست﴾ به نسبت‌دادن شریک و فرزند به او ﴿آنان بر پروردگارشان عرضه می‌شوند﴾ در روز قیامت در میان مردم ﴿و گواهان﴾ أشهاد جمع شاهد است و آنان فرشتگانند برای پیامبران شاهد تبلیغ رسالت‌اند و برای کافران شاهد تکذیب‌اند ﴿می‌گویند: اینان همان کسانی بودند که بر پروردگارشان دروغ بستند، هان لعنت خدا بر ستمگران باد﴾ بر مشرکین.(۱۸) ﴿همانان که مردم را از راه خدا باز می‌دارند﴾ از دین اسلام ﴿و برای آن راه کجی را می‌خواهند﴾ به کجی وصفش می‌کنند ﴿و هم آنان آخرت را منکرند﴾(۱۹)

لغت آیه ۱۵ـ لا یُبْخَسون: کم داده نخواهد شد.

آیه ۱۶ـ حَبِطَ: باطل شد

آیه ۱۹ـ عِوَجاً: کجی

أُولَٰٓئِكَ لَمۡ يَكُونُواْ مُعۡجِزِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا كَانَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنۡ أَوۡلِيَآءَۘ يُضَٰعَفُ لَهُمُ ٱلۡعَذَابُۚ مَا كَانُواْ يَسۡتَطِيعُونَ ٱلسَّمۡعَ وَمَا كَانُواْ يُبۡصِرُونَ ﴿٢٠﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ﴿٢١﴾ لَا جَرَمَ أَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ هُمُ ٱلۡأَخۡسَرُونَ ﴿٢٢﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَأَخۡبَتُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢٣﴾ ۞ مَثَلُ ٱلۡفَرِيقَيۡنِ كَٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡأَصَمِّ وَٱلۡبَصِيرِ وَٱلسَّمِيعِۚ هَلۡ يَسۡتَوِيَانِ مَثَلًاۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٤﴾ وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦٓ إِنِّي لَكُمۡ نَذِيرٞ مُّبِينٌ ﴿٢٥﴾ أَن لَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَۖ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ أَلِيمٖ ﴿٢٦﴾ فَقَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ مَا نَرَىٰكَ إِلَّا بَشَرٗا مِّثۡلَنَا وَمَا نَرَىٰكَ ٱتَّبَعَكَ إِلَّا ٱلَّذِينَ هُمۡ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ ٱلرَّأۡيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمۡ عَلَيۡنَا مِن فَضۡلِۭ بَلۡ نَظُنُّكُمۡ كَٰذِبِينَ ﴿٢٧﴾ قَالَ يَٰقَوۡمِ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي وَءَاتَىٰنِي رَحۡمَةٗ مِّنۡ عِندِهِۦ فَعُمِّيَتۡ عَلَيۡكُمۡ أَنُلۡزِمُكُمُوهَا وَأَنتُمۡ لَهَا كَٰرِهُونَ ﴿٢٨﴾

«آنان در زمین عاجزکنندهٔ [الله] نیستند و جز خدا دوستانی برای آنان نیست» کمک‌کنندگانی که آنان را از عذاب او مانع شوند «عذاب برای آنان دو چندان می‌شود» به سبب گمراه‌کردن دیگران «آنان توان شنیدن حق را نداشتند و حق را نمی‌دیدند» از شدّت تنفرشان گوئی نمی‌توانند آن را ببینند(۲۰) «اینان که به خود زیان زده‌اند» چون برگشتشان به سوی آتشی است که بر آنها ابدی است «و آنچه بر می‌بستند» بر خداوند از ادعای شریک‌داشتن «از آنان گم شد»(۲۱) «بدون شکّ آنان در آخرت زیانکارترند»(۲۲) «بی‌گمان کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده و فروتنی کرده‌اند» «با روی نهادن به سوی پروردگار خویش آنان اهل بهشتند و در آن جاودانند»(۲۳) «مثل این دو گروه چون نابینا و ناشنوا و بینا و شنواست آیا در مثل یکسان‌اند» کافران و مؤمنان، خیر «پس آیا پند نمی‌گیرند» تذّکرون به ادغام تاء دوم در ذال قرائت دیگر است(۲۴) «و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم [می‌گفت: «بی‌گمان من برای شما بیم‌دهنده‌ای آشکارم]»(۲۵) «که جز خدا را نپرستید زیرا من از عذاب سهمناک بر شما بیمناکم» در دنیا و آخرت اگر جز او را بپرستید.(۲۶) «پس ملأ [اشرافی] که کافر بودند از قوم او گفتند: ما تو را جز بشری مانند خویش نمی‌بینیم» برتری‌ای بر ما نداری «و نمی‌بینیم کسی جز اراذل ما[1] از تو پیروی کرده باشند آن هم بدون تفکّر و برای شما بر خود هیچ برتری نمی‌بینیم» بدان شایسته باشی ما از تو پیروی کنیم «بلکه شما را دروغگو می‌پنداریم» در دعوای پیامبری، موسی را با قومش مخاطب قرار داده‌اند(۲۷) «گفت [نوح(علیه السلام)] ای قوم من! به من خبر دهید که اگر از سوی پروردگارم بر حجّتی روشن باشم و مرا نزد خود رحمتی [پیامبری] بخشیده باشد که از دید شما پنهان مانده باشد، آیا ما شما را بدان ملزم می‌کنیم» شما را به قبول آن مجبور نمائیم «در حالی که شما بدان اکراه داشته باشید» ما بر آن قادر نیستیم(۲۸)[2]

لغت آیه ۲۷ـ أَرَاذِل: فرومایگان

۱ـ مانند جولاهی و بافندگی و کفشگری.

مربوط به آیه ۱۰۲ است

ـ عن ابی موسی(رضی الله عنه) عن النبیّ(صلی الله علیه وسلم) قال: انّ الله لَیُملي لِلظّالِمِ حَتّٰى إذا أخَذَهُ لَمْ یُفْلِتْه، ثُمّ قرأ «و کَذٰلِكَ أخْذُ رَبِّكَ إذا أخَذَ القُرىٰ وَ هِیَ ظالِمةٌ إنّ أخْذَهُ ألِیمٌ شدید» رواه الشیخان و الترمذی.

ابن موسی(رضی الله عنه) از پیغمبر(صلی الله علیه وسلم) نقل می‌کند فرمود: براستی خدا مهلت ستمگر را می‌دهد [شاید توبه کند و برگردد] والاّ او را می‌گیرد راه گریز و نجاتش را قطع می‌کند. سپس این آیه را خواند «و همچنین است عذاب پروردگارت هرگاه بخواهد مردم شهری را عذاب دهد در حالی که ستمگر باشند براستی عذاب او دردناک و سخت است.»

وَيَٰقَوْمِ لَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا ۖ إِنْ أَجْرِىَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ ۚ وَمَآ أَنَا۠ بِطَارِدِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ ۚ إِنَّهُم مُّلَٰقُوا۟ رَبِّهِمْ وَلَٰكِنِّىٓ أَرَىٰكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ﴿٢٩﴾ وَيَٰقَوْمِ مَن يَنصُرُنِى مِنَ ٱللَّهِ إِن طَرَدتُّهُمْ ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٣٠﴾ وَلَآ أَقُولُ لَكُمْ عِندِى خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ وَلَآ أَقُولُ إِنِّى مَلَكٌ وَلَآ أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِىٓ أَعْيُنُكُمْ لَن يُؤْتِيَهُمُ ٱللَّهُ خَيْرًا ۖ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِىٓ أَنفُسِهِمْ ۖ إِنِّىٓ إِذًا لَّمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٣١﴾ قَالُوا۟ يَٰنُوحُ قَدْ جَٰدَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَٰلَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُم بِهِ ٱللَّهُ إِن شَآءَ وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَنفَعُكُمْ نُصْحِىٓ إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ إِن كَانَ ٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ ۚ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٣٤﴾ أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰهُ ۖ قُلْ إِنِ ٱفْتَرَيْتُهُۥ فَعَلَىَّ إِجْرَامِى وَأَنَا۠ بَرِىٓءٌ مِّمَّا تُجْرِمُونَ ﴿٣٥﴾ وَأُوحِىَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُۥ لَن يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدْ ءَامَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا۟ يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾ وَٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَٰطِبْنِى فِى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ ۚ إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ ﴿٣٧﴾

۲۲۵

«و ای قوم من! بر این امر» بر تبلیغ رسالت «مالی از شما درخواست نمی‌کنم» به من دهید «مزد [پاداش] من فقط بر خداوند است و من طردکنندهٔ کسانی که ایمان آورده‌اند نیستم» چنانکه شما مرا امر کردید «قطعاً آنان با پروردگارشان دیدارکننده‌اند» به زنده‌شدن در قیامت پس پاداششان می‌دهد و حق آنان را از کسی که بر آنان ستم کرده و طردشان نموده است، می‌گیرد «ولی من شما را قومی می‌بینم که جهالت می‌کنید» سرانجامتان را نمیدانید[۲۹] «و ای قوم من! اگر آنان را طرد کنم چه کسی مرا در برابر [عذاب] خدا یاری خواهد کرد» یعنی یاری‌کننده‌ای نیست مانع عذاب من شود «آیا پند نمی‌گیرید»[۳۰] «و به شما نمی‌گویم که گنجینه‌های خدا پیش من است» مراد از گنجینه‌های خدا گنجینه‌های روزی وی است «و» اینکه نمی‌گویم «غیب می‌دانم و نمی‌گویم که من فرشته‌ام» بلکه من بشری مانند شما می‌باشم «و دربارهٔ کسانی که دیدگان شما به خواری در آنان می‌نگرد، نمی‌گویم که خدا هرگز بدیشان هیچ خیری نخواهد داد، خدا به آنچه در ضمیر آنهاست داناتر است قطعاً من در آن صورت [آن را بگویم] از ستمکاران خواهم بود»[۳۱] «گفتند: ای نوح براستی با ما دشمنی کردی و بسیار هم جدال و دشمنی کردی، پس آنچه را به ما وعده می‌دهی» به آن از عذاب «برای ما بیاور اگر از راستگویان هستی» در آن[۳۲] «گفت: تنها خداست که اگر بخواهد آن را برای شما می‌آورد» تعجیل عذاب برای شما را، امر آن به اوست نه به من «و شما عاجزکننده نیستید» اراده خدا را برگردانی[۳۳] «و نصیحت من به شما سود نمی‌بخشد اگر بخواهم شما را نصیحت کنم، اگر خدا خواسته باشد که شما را گمراه کند، او پروردگار شماست و به سوی او بازگردانیده می‌شوید»[۳۴] خداوند می‌فرماید: «آیا میگویند: [کفار مکّه] آن را بر بسته است» محمد قرآن را ساخته است «بگو: اگر آن را به دروغ سر هم کرده باشم در آن صورت گناه من بر عهدهٔ من است» کیفر آن بر من است «ولی من از جرمی که به من نسبت می‌دهید برکنارم»[۳۵] «و به سوی نوح وحی فرستاده شد که از قوم تو جز کسانی که تاکنون ایمان آورده‌اند هرگز کسی ایمان نخواهد آورد، پس به سبب آنچه می‌کردند [از شرک] اندوه مخور» پس بر آنها دعا کرد به قول خود «ربّ لا تذر علی الأرض الخ» پس خدا دعایش را قبول کرد[۳۶] و فرمود: «و زیر نظر ما و به وحی ما کشتی را بساز» به نگهداری و امر ما «و در باب کسانی که ستم کرده‌اند» کافر شده‌اند مرا به ترک هلاک‌کردنشان خطاب مکن «چراکه آنان غرق‌شدنی هستند»[۳۷]

لغت آیه ۳۴ـ يُغْوِيكم: شما را گمراه کند

آیه ۳۶ـ فلا تَبْتَئِس: اندوه مخور

وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِّن قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِن تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ﴿۳۸﴾ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿۳۹﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿۴۰﴾ وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۴۱﴾ وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَب مَّعَنَا وَلَا تَكُن مَّعَ الْكَافِرِينَ ﴿۴۲﴾ قَالَ سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَن رَّحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ ﴿۴۳﴾ وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۴۴﴾ وَنَادَىٰ نُوحٌ رَّبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ ﴿۴۵﴾

۲۲۶

﴿و نوح کشتی را می‌ساخت﴾ حکایت حال گذشته است ﴿و هر بار که جماعتی اشرافی از قوم او بر آن کشتی می‌گذشتند، او را مسخره می‌کردند، می‌گفت: اگر ما را مسخره می‌کنید ما نیز شما را مسخره خواهیم کرد همان‌گونه که مسخره می‌کنید﴾ هرگاه نجات یافتیم و غرق شدید[۳۸] ﴿پس به زودی خواهید دانست که بر سر چه کسی عذابی می‌آید که خوارش سازد، و بر او عذابی پایدار فرود می‌آید﴾[۳۹] ﴿تا آنگاه که فرمان ما [به هلاکتشان] در رسید و تنور﴾ نانوائی با آب ﴿فوران کرد﴾ و آن برای نوح نشانهٔ طوفان بود ﴿گفتیم در کشتی از هر جنسی﴾ از تمام انواع زوجین ﴿دو نر و ماده حمل کن﴾ و در داستان است که خداوند برای نوح درندگان و پرندگان را جمع کرد و دیگر حیوانات را پس به هر دو دست هر نوع را می‌زد، دست راستش بر حیوان نر و دست چپش بر جاندار ماده واقع می‌شد پس آنها را در کشتی قرار می‌داد ﴿و خانواده‌ات را﴾ همسر و فرزندانش ﴿مگر آن کسی که [از آنها] حکم ما از پیش بر او مقرّر شده﴾ به هلاک کردنش و او فرزندش کنعان و همسرش می‌باشند، برخلاف سام و حام و یافث اینان را با همسرانشان برداشت ﴿و بردار کسانی را که ایمان آورده‌اند، و با او جز عدهٔ اندکی ایمان نیاورده بودند﴾ گفته شده: که شش مرد بودند با همسرانشان و قولی میگوید تمام آنان که در کشتی بوده‌اند هشتاد کس بوده چهل مرد و چهل زن[۴۰] ﴿و گفت [نوح(علیه السلام)] در کشتی سوار شوید، به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنش﴾ پس از پایان طوفان ﴿همانا پروردگار من آمرزندهٔ مهربان است﴾ در جائی که ما را هلاک نگردانید[۴۱] ﴿و آن کشتی آنان را در میان موجی کوه آسا می‌برد﴾ در بلندی و بزرگی ﴿و نوح پسرش [کنعان] را بانگ زد که در کناری [از کشتی] بود: ای پسرک من! با ما سوار شو و با کافران مباش﴾[۴۲] در پاسخ پدرش ﴿گفت: به سوی کوهی پناه می‌برم که مرا از آب نگاه دارد﴾ از غرق‌شدنم مانع شود ﴿گفت [نوح]: امروز هیچ نگاهدارنده‌ای از عذاب خدا نیست مگر کسی که خدا بر وی رحم کند﴾ خداوند فرمود: ﴿و موج میان آن دو حائل شد پس از غرق‌شدگان شد﴾[۴۳] ﴿و گفته شد: ای زمین! آب خود را فرو بر﴾ که از تو جوشیده است، پس آب را نوشید به جز آنچه از آسمان پائین آمده است، پس آن رودخانه‌ها و دریاها گشت ﴿و ای آسمان بازمان﴾ از آب باران، پس باز ماند ﴿و آب کم شد﴾ فروکش کرد ﴿و فرمان گزارده شد﴾ هلاک قوم نوح پایان یافت ﴿وکشتی بر کوه جودی قرار گرفت﴾ کوهی است در جزیره نزدیک شهر موصل ﴿وگفته شد: مرگ بر ستمکاران﴾ کافران[۴۴] ﴿و نوح پروردگار خود را آواز داد وگفت: پروردگارا! پسرم [کنعان] از اهل من است﴾ و وعدهٔ نجاتشان را به من داده بودی ﴿و البتّه وعدهٔ تو راست است﴾ که خلافی در آن نیست ﴿و تو بهترین حکم‌کنندگانی﴾ داناترین و دادگرترین آنانی[۴۵]

لغت آیه ۴۲ـ مَعْزِل: کنار

آیه ۴۳ـ سَآوِي: پناه می‌برم

آیه ۴۴ـ ابلعی: آب خود را فرو خور   غِيضَ: فروکش کرد

قَالَ يَٰنُوحُ إِنَّهُۥ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ ۖ إِنَّهُۥ عَمَلٌ غَيْرُ صَٰلِحٍ ۖ فَلَا تَسْـَٔلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ ۖ إِنِّىٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلْجَٰهِلِينَ ﴿٤٦﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّىٓ أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْـَٔلَكَ مَا لَيْسَ لِى بِهِۦ عِلْمٌ ۖ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِى وَتَرْحَمْنِىٓ أَكُن مِّنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٤٧﴾ قِيلَ يَٰنُوحُ ٱهْبِطْ بِسَلَٰمٍ مِّنَّا وَبَرَكَٰتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰٓ أُمَمٍ مِّمَّن مَّعَكَ ۚ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٨﴾ تِلْكَ مِنْ أَنۢبَآءِ ٱلْغَيْبِ نُوحِيهَآ إِلَيْكَ ۖ مَا كُنتَ تَعْلَمُهَآ أَنتَ وَلَا قَوْمُكَ مِن قَبْلِ هَٰذَا ۖ فَٱصْبِرْ ۖ إِنَّ ٱلْعَٰقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٤٩﴾ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا ۚ قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥٓ ۖ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ ﴿٥٠﴾ يَٰقَوْمِ لَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا ۖ إِنْ أَجْرِىَ إِلَّا عَلَى ٱلَّذِى فَطَرَنِىٓ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٥١﴾ وَيَٰقَوْمِ ٱسْتَغْفِرُوا۟ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوٓا۟ إِلَيْهِ يُرْسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا۟ مُجْرِمِينَ ﴿٥٢﴾ قَالُوا۟ يَٰهُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِىٓ ءَالِهَتِنَا عَن قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٥٣﴾

٢٢٧

﴿خداوند فرمود: ای نوح! در حقیقت او از اهل تو نیست﴾ که نجات یافته باشند، یا از اهل دین تو نیست ﴿همانا این طلب تو از من به نجات او﴾ ﴿عملی شایسته نیست﴾ چون من وعده نجات‌دادن اهلی را داده‌ام که ایمان داشته باشد و او کافر است و نجاتی برای کافر نیست[1] ﴿پس چیزی را [از نجات‌دادن پسرت] که بدان علم نداری از من مخواه من به تو اندرز می‌دهم که مبادا از نادانان باشی﴾ به سبب طلب‌کردن چیزی که بدان علم نداری(۴۶) نوح ﴿گفت: ای پروردگار من! همانا من به تو پناه می‌برم از آن که از تو چیزی بخواهم که بدان علم ندارم و اگر بر من نیامرزی﴾ قصوری که از من سر زده است ﴿و به من رحم نکنی از زیانکاران باشم.﴾(۴۷)

﴿گفته شد: ای نوح! فرود آی [از کشتی] با سلامت یا تحیّت از جانب ما و با برکتهائی [نیکیهائی] فرود آمده بر تو و بر امّتهائی از همراهان تو﴾ در کشتی یعنی از فرزندان و نوه‌هاشان و آنان مؤمنانند ﴿و امّتهای دیگرند [از نسل آنها که با تو هستند] که بزودی آنان را [در دنیا] بهره‌مند می‌کنیم، سپس به آنان از جانب ما عذابی دردناک می‌رسد﴾ در آخرت و آنان کافرانند.(۴۸)

﴿این آیات﴾ که متضمن داستان نوح است ﴿از اخبار غیب است﴾ اخبار آنچه از تو غائب بوده است ﴿آن را به تو [ای محمّد] وحی می‌کنیم پیش از این نه تو آن را میدانستی و نه قوم تو﴾ پیش از قرآن ﴿پس صبر کن﴾ بر تبلیغ قرآن و آزار قومت چنانکه نوح صبر نمود ﴿بی‌گمان عاقبت [نیک و پسندیده] از آنِ تقوی‌پیشگان است﴾(۴۹) ﴿و فرستادیم به سوی عاد برادرشان هود را﴾ چون از قبیلهٔ عاد بود به نام برادر خوانده می‌شود ﴿گفت: ای قوم من خدا را بپرستید [یگانه‌اش دانید]، جز او هیچ معبودی برای شما نیست شما جز افتراکننده نیستید﴾ در عبادت‌کردنتان بتان را بر خدا دروغ می‌گوئید(۵۰) ﴿ای قوم من برای این﴾ تبلیغ یگانه پرستی ﴿پاداشی از شما درخواست نمی‌کنم، پاداش من جز بر عهدهٔ کسی که مرا آفریده است، نیست پس آیا تعقّل نمی‌کنید﴾(۵۱) ﴿و ای قوم من از پروردگارتان آمرزش بخواهید [از شرک] سپس به سوی او توبه کنید﴾ به انجام طاعت ﴿تا آسمان را بر شما ریزان گشته بفرستد﴾ و از آنان منع شده بود ﴿و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید﴾ بوسیلهٔ مال و فرزند ﴿و مجرمانه [مشرکانه] روی برنتابید﴾(۵۲) ﴿گفتند: ای هود! برای ما بیّنه‌ای نیاوردی﴾ برهانی بر گفتهٔ خود نیاوردی ﴿و ما به گفتهٔ تو ترک‌کنندهٔ معبودان خود نیستیم و ما تو را باوردارنده نیستیم﴾(۵۳)

لغت آیه ۴۸ـ اِهبِط: پائین بیا

آیه ۵۱ـ فَطَرَنِی: خلقتی مرا آفریده

آیه ۵۲ـ مِدْراراً: ریزان گشته　　و لا تَتَوَلَّوا: و روی برنتابید

۱ـ و در قرائتی به کسر میم عمِلَ و نصب غیر است در اینصورت ضمیر انّه [همانا این] به پسر نوح برمیگردد یعنی عمل پسرش ناشایست است.

إِن نَّقُولُ إِلَّا ٱعْتَرَىٰكَ بَعْضُ ءَالِهَتِنَا بِسُوٓءٍ ۗ قَالَ إِنِّىٓ أُشْهِدُ ٱللَّهَ وَٱشْهَدُوٓا۟ أَنِّى بَرِىٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾ مِن دُونِهِۦ ۖ فَكِيدُونِى جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ ﴿٥٥﴾ إِنِّى تَوَكَّلْتُ عَلَى ٱللَّهِ رَبِّى وَرَبِّكُم ۚ مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذٌۢ بِنَاصِيَتِهَآ ۚ إِنَّ رَبِّى عَلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٥٦﴾ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَقَدْ أَبْلَغْتُكُم مَّآ أُرْسِلْتُ بِهِۦٓ إِلَيْكُمْ ۚ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّى قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُۥ شَيْـًٔا ۚ إِنَّ رَبِّى عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ حَفِيظٌ ﴿٥٧﴾ وَلَمَّا جَآءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مَعَهُۥ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَنَجَّيْنَٰهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥٨﴾ وَتِلْكَ عَادٌ ۖ جَحَدُوا۟ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا۟ رُسُلَهُۥ وَٱتَّبَعُوٓا۟ أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٥٩﴾ وَأُتْبِعُوا۟ فِى هَٰذِهِ ٱلدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۗ أَلَآ إِنَّ عَادًا كَفَرُوا۟ رَبَّهُمْ ۗ أَلَا بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمِ هُودٍ ﴿٦٠﴾ ۞ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَٰلِحًا ۚ قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥ ۖ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَٱسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَٱسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوٓا۟ إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّى قَرِيبٌ مُّجِيبٌ ﴿٦١﴾ قَالُوا۟ يَٰصَٰلِحُ قَدْ كُنتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَٰذَآ ۖ أَتَنْهَىٰنَآ أَن نَّعْبُدَ مَا يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِى شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَآ إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿٦٢﴾

۲۲۸

«چیزی [در شأن تو] جز این نمی‌گوئیم که بعضی از خدایان ما به تو آسیبی رسانده‌اند» عقلت را فاسد کرده‌اند چون نفرت‌انگیزی کرده‌ای درباره آنان، پس هذیان می‌گوئی «(گفت) هود(علیه السلام) «همانا من خدا را گواه می‌گیرم و شما نیز گواه باشید که از آنچه جز وی شریک او می‌گیرید، بیزارم»[۵۴] «پس همه شما دربارهٔ من هر کید و نیرنگی که دارید به کار برید» شما و بتان‌تان «سپس مهلتم ندهید»[۵۵] «در حقیقت من بر خدا پروردگار خود و پروردگار شما توکّل کردم هیچ جنبنده‌ای» که بر زمین حرکت می‌کند «نیست مگر این که او مهار هستی‌اش را در دست دارد» یعنی مالک و حاکم آن است، نفع و ضرری جز به اجازه او نیست، ناصیه [پیشانی] را به ذکر مخصوص نموده است چون هرکس پیشانی‌اش گرفته شود، در نهایت ذلّت است.

«همانا پروردگار من بر راه راست است» یعنی راه حق و دادگری[۵۶] «پس اگر روی بگردانید، به یقین پیغامی را که به منظور آن به سوی شما فرستاده شده‌ام، به شما رسانیدم، و پروردگارم قومی جز شما را جانشین خواهد کرد و به او هیچ زیانی نمی‌رسانید» به شریک قراردادنتان «در حقیقت پروردگارم بر همه چیز حفیظ [رقیب است]»[۵۷] «و چون فرمان ما [عذاب ما] در رسید، هود و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به هدایتی از جانب خود نجات دادیم و آنان را از عقوبتی سخت رهانیدیم»[۵۸] «و این است عاد» اشاره است به آثارشان: گورستان و ویرانی‌های بر جای مانده یعنی در زمین بگردید، و به آن آثار به دیدهٔ اعتبار بنگرید، سپس احوالشان را تعریف می‌کند پس فرمود: «آیات پروردگار خود را انکار کردند و فرستادگانش را نافرمانی نمودند» رُسُل جمع است چون کسی پیغمبری را نافرمانی کند تمام پیامبران را نافرمانی کرده است زیرا در اصلی که آورده‌اند مشترک‌اند و آن توحید است «و [فرومایگان] فرمان جبار عنیدی را پیروی کردند» از رؤساهایشان که معاند حق‌اند[۵۹] «و» سرانجام «در این دنیا از پی آنان لعنتی فرستاده شد» از طرف مردم «و روز قیامت نیز» علی رؤوس الخلایق مورد لعنت‌اند «آگاه باش که همانا عادیان به پروردگار خود کافر شدند، هان دوری [از رحمت خدا] بر عاد قوم هود باد»[۶۰] «و» فرستادیم «به سوی ثمود برادرشان [از نظر قبیله] صالح را گفت ای قوم من خدا را عبادت کنید» یگانه‌اش دانید «برای شما هیچ معبودی جز او نیست او شما را از زمین پدید آورد» از آغاز به آفریدن پدرتان از آن «او شما را آبادکنندگان زمین گردانید» در آن سکونت می‌کنید «پس از او آمرزش بخواهید» از شرک «سپس به سوی او برگردید [به طاعت] بی‌گمان پروردگارم نزدیک است» به خلقش به دانائی‌اش «اجابتگر است» برای کسی که از او طلب کند[۶۱] «گفتند: ای صالح براستی پیش از این داعیه نبوّت در میان ما، مایهٔ امید بودی» سرور و سالار مطاع بودی «آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند [از بتان] باز می‌داری؟ و بی‌گمان ما از آنچه تو ما را بدان می‌خوانی [از توحید] سخت دچار شکّیم»[۶۲]

لغت آیه ۵۴- اعتراك: به تو رسانده‌اند

آیه ۵۶- ناصیت: پیشانی

آیه ۵۹- عنید: معاند حق

آیه ۶۲- تخسیر: زیان رساندن

قَالَ يَٰقَوۡمِ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي وَءَاتَىٰنِي
مِنۡهُ رَحۡمَةٗ فَمَن يَنصُرُنِي مِنَ ٱللَّهِ إِنۡ عَصَيۡتُهُۥۖ فَمَا تَزِيدُونَنِي
غَيۡرَ تَخۡسِيرٖ ﴿٦٣﴾ وَيَٰقَوۡمِ هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمۡ ءَايَةٗ
فَذَرُوهَا تَأۡكُلۡ فِيٓ أَرۡضِ ٱللَّهِۖ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٖ فَيَأۡخُذَكُمۡ
عَذَابٞ قَرِيبٞ ﴿٦٤﴾ فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُواْ فِي دَارِكُمۡ
ثَلَٰثَةَ أَيَّامٖۖ ذَٰلِكَ وَعۡدٌ غَيۡرُ مَكۡذُوبٖ ﴿٦٥﴾ فَلَمَّا جَآءَ
أَمۡرُنَا نَجَّيۡنَا صَٰلِحٗا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا
وَمِنۡ خِزۡيِ يَوۡمِئِذٍۗ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡعَزِيزُ ﴿٦٦﴾ وَأَخَذَ
ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلصَّيۡحَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دِيَٰرِهِمۡ جَٰثِمِينَ
﴿٦٧﴾ كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَآۗ أَلَآ إِنَّ ثَمُودَاْ كَفَرُواْ رَبَّهُمۡۗ أَلَا بُعۡدٗا
لِّثَمُودَ ﴿٦٨﴾ وَلَقَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُنَآ إِبۡرَٰهِيمَ بِٱلۡبُشۡرَىٰ قَالُواْ
سَلَٰمٗاۖ قَالَ سَلَٰمٞۖ فَمَا لَبِثَ أَن جَآءَ بِعِجۡلٍ حَنِيذٖ ﴿٦٩﴾ فَلَمَّا
رَءَآ أَيۡدِيَهُمۡ لَا تَصِلُ إِلَيۡهِ نَكِرَهُمۡ وَأَوۡجَسَ مِنۡهُمۡ خِيفَةٗۚ
قَالُواْ لَا تَخَفۡ إِنَّآ أُرۡسِلۡنَآ إِلَىٰ قَوۡمِ لُوطٖ ﴿٧٠﴾ وَٱمۡرَأَتُهُۥ قَآئِمَةٞ
فَضَحِكَتۡ فَبَشَّرۡنَٰهَا بِإِسۡحَٰقَ وَمِن وَرَآءِ إِسۡحَٰقَ يَعۡقُوبَ ﴿٧١﴾

٢٢٩

«گفت: ای قوم من آیا دیدید اگر من بر حجّتی از سوی پروردگار خود باشم و او به من از جانب خود رحمتی [پیامبری را] عطا کرده باشد. پس اگر او را نافرمانی کنم چه کسی مرا در برابر خدا [عذابش] نصرت می‌دهد در نتیجه شما» به امرکردنتان به من به نافرمانی خدا «جز بر زیان من نمی‌افزائید» مرا گمراه خواهید کرد.(۶۳) «و ای قوم من! این ماده شتر خداست که برای شما آیه‌ای است پس بگذارید او را تا در زمین خدا؛ بخورد و آسیبش نرسانید [به پی کردنش] که آنگاه شما را عذابی زودرس فرو می‌گیرد» اگر آن را پی کنید(۶۴) «پس آن ماده شتر را پی کردند» قدار به دستور آنان شتر را پی کرد «پس گفت [صالح] سه روز در خانه‌هایتان برخوردار شوید» سپس هلاک می‌شوید «این وعده‌ای بی‌دروغ است»(۶۵) «پس چون فرمان ما، در رسید» به هلاکتشان «صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند» و ایشان چهار هزار نفر بوده‌اند «به رحمتی از جانب خود رهانیدیم و از خزی [ذلّت و خواری] آن روز نجات دادیم به یقین پروردگار تو همان نیرومند شکست‌ناپذیر است»(۶۶) «و ستمکاران را آن بانگ سخت فراگرفت، پس هنگام صبح در خانه‌هایشان از پا در آمده» مرده بر زانو افتاده‌اند(۶۷) «گوئی هرگز آنجا [مقیم] نبودند» در خانه‌شان، «آگاه باشید که ثمود به پروردگارشان کفر ورزیدند هان دوری بر ثمود باد.[۱]»(۶۸) «و به راستی فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند» به تولد اسحاق و یعقوب پس از وی «آنها سلام گفتند ابراهیم جواب سلام داد، پس دیری نپائید» ابراهیم «گوساله‌ای بریان آورد»(۶۹) «پس چون دید که دستهایشان به غذا نمی‌رسد، ناپسند یافت از آنان، و از آنان [در دل خود] ترسی احساس کرد، گفتند نترس، همانا ما فرستاده شده‌ایم به سوی قوم لوط» تا عذابشان کنیم.(۷۰) «و زنش» یعنی زن ابراهیم ساره «ایستاده بود» خدمتشان می‌کرد «پس خندید» به خاطر مژده هلاکتشان «پس مژده دادیمش به اسحاق و از پی اسحاق به یعقوب» فرزندش زندگانی کند تا او را می‌بیند(۷۱)

لغت آیه ۶۷ـ جاثمین: روی زانو افتاده

آیه ۶۸ـ لم یَغْنوا: اقامت نداشته‌اند

آیه ۶۹ـ حنیذ: بریان شده

آیه ۷۰ـ أَوْجَسَ: در دل احساس کرد

۱ـ ثمود به اعتبار علم مذکر منصرف است و به معنی طائفه و قبیله غیرمنصرف است به خاطر علمیّت و تأنیث.

قَالَتْ يَٰوَيْلَتَىٰٓ ءَأَلِدُ وَأَنَا۠ عَجُوزٞ وَهَٰذَا بَعْلِي شَيْخًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٞ ﴿٧٢﴾ قَالُوٓاْ أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِۖ رَحْمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيْكُمْ أَهْلَ ٱلْبَيْتِۚ إِنَّهُۥ حَمِيدٞ مَّجِيدٞ ﴿٧٣﴾ فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَٰهِيمَ ٱلرَّوْعُ وَجَآءَتْهُ ٱلْبُشْرَىٰ يُجَٰدِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ ﴿٧٤﴾ إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّٰهٞ مُّنِيبٞ ﴿٧٥﴾ يَٰٓإِبْرَٰهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَآۖ إِنَّهُۥ قَدْ جَآءَ أَمْرُ رَبِّكَۖ وَإِنَّهُمْ ءَاتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٖ ﴿٧٦﴾ وَلَمَّا جَآءَتْ رُسُلُنَا لُوطٗا سِيٓءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعٗا وَقَالَ هَٰذَا يَوْمٌ عَصِيبٞ ﴿٧٧﴾ وَجَآءَهُۥ قَوْمُهُۥ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِن قَبْلُ كَانُواْ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ قَالَ يَٰقَوْمِ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْۖ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِيٓۖ أَلَيْسَ مِنكُمْ رَجُلٞ رَّشِيدٞ ﴿٧٨﴾ قَالُواْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقّٖ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ ﴿٧٩﴾ قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ ءَاوِيٓ إِلَىٰ رُكْنٖ شَدِيدٖ ﴿٨٠﴾ قَالُواْ يَٰلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوٓاْ إِلَيْكَۖ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٖ مِّنَ ٱلَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ إِلَّا ٱمْرَأَتَكَۖ إِنَّهُۥ مُصِيبُهَا مَآ أَصَابَهُمْۚ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ ٱلصُّبْحُۚ أَلَيْسَ ٱلصُّبْحُ بِقَرِيبٖ ﴿٨١﴾

۲۳۰

﴿گفت [ساره] وای بر من﴾ کلمه‌ای است: هنگام امر بزرگی، خیر یا شرّ، گفته می‌شود ﴿آیا فرزندی می‌زایم با آن که من پیره‌زنم﴾ نود و نه سال عمر کرده‌ام ﴿و این شوهرم پیرمرد است﴾ صد یا صد و بیست سال عمر دارد ﴿واقعاً این چیز بسیار عجیبی است﴾ این که فرزندی از کهنسال متولد شود[۷۲] ﴿فرشتگان گفتند: آیا از کار خدا [قدرت او] تعجّب می‌کنی رحمت و برکات او بر شماست ای اهل خانهٔ [ابراهیم] بی‌گمان خداوند ستوده شده و بزرگ است﴾[۷۳] ﴿پس چون ترس ابراهیم زایل شد و بشارت﴾ فرزنددار شدن ﴿به او رسید، شروع کرد به جدال‌کردن با [فرستادگان] ما، در باب قوم لوط﴾[۷۴] ﴿بی‌گمان ابراهیم بسیار بردبار و نرم‌دل و بازگشت‌کننده بود﴾ ابراهیم به آنها فرمود وقتی گفتند هلاک‌کنندهٔ اهل این شهریم: آیا اگر در میانشان سیصد مؤمن باشند، شما نابودشان می‌کنید، فرشتگان گفتند: نه، فرمود اگر در آن شهر دویست کس مؤمن باشند، نابودشان می‌کنید، گفتند: نه، فرمود اگر در آن چهل تن مؤمن باشند، نابودشان می‌کنید، گفتند: نه فرمود اگر یک مؤمن در آن باشد، گفتند: نه فرمود حقیقتاً لوط در آن شهر است، گفتند: ما داناتریم به کسی که در آن است[۷۵] هنگامی که جدالشان طول کشید، گفتند: ﴿ای ابراهیم از این [چون و چرا] بگذر قطعاً فرمان پروردگارت [به نابودی‌شان] در رسیده است و بی‌گمان عذابی بی‌بازگشت بر آنان خواهد آمد﴾[۷۶] ﴿و چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند، به آمدنشان ناراحت شد﴾ پریشان گشت ﴿و بر آنان تنگدل شد﴾ سینه‌اش تنگ آمد، چون فرشتگان زیباروی و به صورت مهمانانی بودند از طرف قومش بر آنها می‌ترسید ﴿و گفت: امروز روزی سخت است﴾[۷۷] ﴿و قوم او شتابان به سویش آمدند﴾ وقتی به آنان آگاه شدند ﴿و پیش از آن [پیش از آمدنشان] کارهایی زشت می‌کردند﴾ و آن مقاربت با مردان بود ﴿گفت: [لوط] ای قوم من! اینان دختران منند [آنان را در نکاح کنید] برای شما پاکیزه‌ترند، پس از خدا بترسید و مرا در باب مهمانانم رسوا نکنید، آیا در میان شما هیچ مرد رشیدی نیست﴾ امر به معروف و نهی از منکر کند[۷۸] ﴿گفتند: تو خوب می‌دانی که ما را به دخترانت هیچ حقّی نیست﴾ احتیاجی نیست ﴿و تو خوب می‌دانی که ما چه می‌خواهیم﴾ از مقاربت مردان[۷۹] ﴿لوط گفت: کاش برای مقابله با شما قوّتی می‌داشتم﴾ توانائی ﴿یا به تکیه‌گاهی استوار پناه می‌جستم﴾ عشیرتی مرا یاری می‌داد تا شما را سرکوب کنم[۸۰] هنگامی فرشتگان این احوال را دیدند ﴿گفتند: ای لوط همانا ما فرستادگان پروردگار توییم آنان هرگز به تو دست نخواهند یافت﴾ گزندی به تو نرسانند ﴿پس پاسی از شب گذشته کسان خود را ببر و هیچ‌کس از شما نباید واپس بنگرد﴾ تا بلای عظیمی که به آنان نازل شده است، نه‌بیند ﴿مگر زنت﴾ او را نبر ﴿که به او رسیدنی است آنچه به آنان رسد﴾ گفته شده است او را بیرون نیاورده است، قولی می‌گوید بیرون آمده امّا واپس را نگاه کرد پس گفت: وای بر قوم من، پس سنگی آمد او را کشت ـ و لوط وقت هلاکتشان از آنان پرسید، گفتند: ﴿بی‌گمان وعده‌گاه آنان صبح است﴾ گفت مدّتی سریعتر از آنرا می‌خواهم گفتند: ﴿آیا صبح نزدیک نیست﴾[۸۱]

لغت آیه ۷۴ـ ورع: ترس
آیه ۷۷ـ عصیب: بسیار سخت
آیه ۷۸ـ یُهْرَعُون: شتابان آمدند
آیه ۸۰ـ آوِیَ: پناه می‌جستم
آیه ۸۱ـ لن یَصِلوا: دست نخواهند یافت
آیه ۸۱ـ أسْرِ: ببر ـ قطع: پاسی
آیه ۸۱ـ و لا یَلْتَفِتْ: واپس ننگرد

فَلَمَّا جَآءَ أَمۡرُنَا جَعَلۡنَا عَٰلِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهَا
حِجَارَةٗ مِّن سِجِّيلٖ مَّنضُودٖ ﴿٨٢﴾ مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَۖ
وَمَا هِيَ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ بِبَعِيدٖ ﴿٨٣﴾ ۞ وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ
شُعَيۡبٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ
وَلَا تَنقُصُواْ ٱلۡمِكۡيَالَ وَٱلۡمِيزَانَۖ إِنِّيٓ أَرَىٰكُم بِخَيۡرٖ
وَإِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٖ مُّحِيطٖ ﴿٨٤﴾ وَيَٰقَوۡمِ
أَوۡفُواْ ٱلۡمِكۡيَالَ وَٱلۡمِيزَانَ بِٱلۡقِسۡطِۖ وَلَا تَبۡخَسُواْ
ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ ﴿٨٥﴾
بَقِيَّتُ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَۚ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيۡكُم
بِحَفِيظٖ ﴿٨٦﴾ قَالُواْ يَٰشُعَيۡبُ أَصَلَوٰتُكَ تَأۡمُرُكَ أَن
نَّتۡرُكَ مَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَآ أَوۡ أَن نَّفۡعَلَ فِيٓ أَمۡوَٰلِنَا مَا نَشَٰٓؤُاْۖ
إِنَّكَ لَأَنتَ ٱلۡحَلِيمُ ٱلرَّشِيدُ ﴿٨٧﴾ قَالَ يَٰقَوۡمِ أَرَءَيۡتُمۡ إِن
كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنۡهُ رِزۡقًا حَسَنٗاۚ وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ
أُخَالِفَكُمۡ إِلَىٰ مَآ أَنۡهَىٰكُمۡ عَنۡهُۚ إِنۡ أُرِيدُ إِلَّا ٱلۡإِصۡلَٰحَ
مَا ٱسۡتَطَعۡتُۚ وَمَا تَوۡفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِۚ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ ﴿٨٨﴾

٢٣١

﴿پس چون فرمان ما آمد﴾ به هلاک‌نمودنشان ﴿آن شهر را زیر و زیر کردیم﴾ بدانگونه که جبریل آن را به آسمان بلند کرد و آنرا سرازیر به زمین انداخت ﴿و بر آن سنگ پاره‌هائی از سجیّل﴾ گلی که به آتش پخته شده ﴿پیاپی باراندیم﴾(۸۲) ﴿سنگهائی که نزد پروردگارت نشان کرده بود﴾ نام کسی که به آن پرت می‌شد بر آن بود ﴿این﴾ سنگ و نقمت با شهرشان ﴿از ستمگران﴾ یعنی مردم مکّه ﴿دور نیست﴾(۸۳) ﴿و﴾ فرستادیم ﴿به سوی مَدْیَنْ برادرشان شعیب را گفت: ای قوم من خدا را بپرستید﴾ به یگانگی ﴿برای شما جز او معبودی نیست، و پیمانه و ترازو را کم نکنید، براستی من شما را در نعمت می‌بینم﴾ شما را از خیانت در پیمانه و ترازو بی‌نیاز می‌کند ﴿و در حقیقت من بر شما از عذاب روزی فراگیر می‌ترسم﴾ همهٔ شما را نابود می‌کند اگر ایمان نیاورید(۸۴) ﴿و ای قوم من پیمانه و ترازو را به تمام و کمال دهید [به عدل] و به مردم اجناسشان را کم ندهید﴾ از حقّشان چیزی کم نکنید ﴿و در زمین فسادکنان تبهکاری نکنید﴾(۸۵) ﴿باقیمانده حلال خدا﴾ روزی و برکت خدا که پس از تمام و کمال‌دادن حقوق مردم باقیمانده است ﴿برای شما بهتر است [از کم‌فروشی] اگر مؤمنید﴾ ﴿و من بر شما نگهبان نیستم﴾ که بر اعمال شما نظارت کنم پاداش اعمالتان را دهم من فقط بیم‌دهنده فرستاده شده‌ام.(۸۶)

﴿گفتند﴾ با ریشخند ﴿ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می‌دهد﴾ مکلّفت می‌کند ﴿که آنچه را پدران ما می‌پرستیده‌اند﴾ از بتان ﴿ترک کنیم یا در اموالمان به میل خود تصرف نکنیم﴾ یعنی این امر باطلی است دعوت‌کننده به خیر، کسی را به سوی آن دعوت نمی‌کند ﴿بدون شکّ تو بردبار و رشیدی﴾ این سخن را نیز به شیوه استهزاء و مسخره گفتند(۸۷) ﴿گفت: ای قوم من به من خبر دهید اگر از جانب پروردگارم بر بیّنه‌ای باشم و به من روزی نیک داده باشد از جانب خود﴾ آیا روزی حلال را به کم‌فروشی و خیانت آلوده سازم؟ ﴿و من نمی‌خواهم که در آنچه شما را از آن باز می‌دارم مخالفت کنم با شما﴾ پس خود مرتکب آن شوم ﴿من قصدی جز اصلاح ندارم﴾ برای شما به دادگری ﴿تا آنجا که بتوانم، و توفیق من﴾ قدرتم بر آن و بر چیزهای دیگر از طاعات ﴿جز به تأیید خدا نیست بر او توکّل کردم و به سوی او باز می‌گردم﴾(۸۸)

لغت آیه ۸۲ـ مسوّمه: نشانه‌دار
آیه ۸۴ـ لا تعثوا: تبهکاری نکنید
آیه ۸۵ـ لا تَبْخَسوا: کم نکنید
آیه ۸۸ـ أُنیبُ: باز می‌گردم

وَيَٰقَوۡمِ لَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شِقَاقِيٓ أَن يُصِيبَكُم مِّثۡلُ مَآ أَصَابَ
قَوۡمَ نُوحٍ أَوۡ قَوۡمَ هُودٍ أَوۡ قَوۡمَ صَٰلِحٖۚ وَمَا قَوۡمُ لُوطٖ مِّنكُم
بِبَعِيدٖ ﴿٨٩﴾ وَٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي
رَحِيمٞ وَدُودٞ ﴿٩٠﴾ قَالُواْ يَٰشُعَيۡبُ مَا نَفۡقَهُ كَثِيرٗا مِّمَّا تَقُولُ
وَإِنَّا لَنَرَىٰكَ فِينَا ضَعِيفٗاۖ وَلَوۡلَا رَهۡطُكَ لَرَجَمۡنَٰكَۖ وَمَآ أَنتَ
عَلَيۡنَا بِعَزِيزٖ ﴿٩١﴾ قَالَ يَٰقَوۡمِ أَرَهۡطِيٓ أَعَزُّ عَلَيۡكُم مِّنَ
ٱللَّهِ وَٱتَّخَذۡتُمُوهُ وَرَآءَكُمۡ ظِهۡرِيًّاۖ إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعۡمَلُونَ
مُحِيطٞ ﴿٩٢﴾ وَيَٰقَوۡمِ ٱعۡمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمۡ إِنِّي عَٰمِلٞۖ
سَوۡفَ تَعۡلَمُونَ مَن يَأۡتِيهِ عَذَابٞ يُخۡزِيهِ وَمَنۡ هُوَ
كَٰذِبٞۖ وَٱرۡتَقِبُوٓاْ إِنِّي مَعَكُمۡ رَقِيبٞ ﴿٩٣﴾ وَلَمَّا جَآءَ
أَمۡرُنَا نَجَّيۡنَا شُعَيۡبٗا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا وَأَخَذَتِ
ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلصَّيۡحَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دِيَٰرِهِمۡ جَٰثِمِينَ ﴿٩٤﴾
كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَآۗ أَلَا بُعۡدٗا لِّمَدۡيَنَ كَمَا بَعِدَتۡ ثَمُودُ ﴿٩٥﴾ وَلَقَدۡ
أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَا وَسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ ﴿٩٦﴾ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ
وَمَلَإِيْهِۦ فَٱتَّبَعُوٓاْ أَمۡرَ فِرۡعَوۡنَۖ وَمَآ أَمۡرُ فِرۡعَوۡنَ بِرَشِيدٖ ﴿٩٧﴾

﴿و ای قوم من! زنهار تا مخالفت شما با من، شما را بدانجا نکشاند که بلائی مانند آنچه به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید [از عذاب] به شما نیز برسد و قوم لوط﴾ منازل یا زمان هلاکت‌شان ﴿چندان از شما دور نیست﴾ پس پند بگیرید[۸۹] ﴿و از پروردگار خود آمرزش بخواهید سپس به درگاه او توبه کنید همانا پروردگارم مهربان است﴾ به مؤمنان ﴿دوستدار است﴾ آنان را[۹۰] ﴿گفتند﴾ به جهت اعلام به کم‌مبالاتی ﴿ای شعیب بسیاری از آنچه را که می‌گوئی، نمی‌فهمیم و واقعاً تو را در میان خود ناتوان [و ذلیل] می‌بینیم و اگر قبیلهٔ تو نبود قطعاً سنگسارت می‌کردیم و تو بر ما عزیز نیستی﴾ که گرامی‌ات بداریم بلکه سنگسار کردنت را بخاطر حرمتی است که به قبیله‌ات قایل هستیم، فرو گذاشته‌ایم[۹۱] ﴿گفت [شعیب(علیه السلام)] ای قوم من! آیا قبیلهٔ من پیش شما از خدا گرامی‌تر است﴾ مرا نمی‌کشید بخاطر آنها ولی مرا بخاطر خدا از گزند خود نگاه نمیداری ﴿و خدا را پشت سر خویش گرفته‌اید﴾ پس پشت افکنده‌اید مراقبش نیستید ﴿در حقیقت پروردگارم به آنچه انجام می‌دهید، احاطه دارد﴾ از نظر علم پس پاداشتان می‌دهد[۹۲] ﴿وای قوم من! بر حالت خود عمل کنید همانا من نیز عمل می‌کنم﴾ بر شیوه و حالت خود ﴿به زودی خواهید دانست که عذاب رسواکننده بر چه کسی فرود می‌آید و دروغگو کیست؟ و انتظار برید [سرانجام امرتان] که من هم با شما منتظرم﴾[۹۳] ﴿و چون فرمان ما [به هلاکت آنها] آمد، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به رحمتی از جانب خویش نجات دادیم، و کسانی را که ستم کرده بودند، بانگ سخت آنها را فرو گرفت﴾ جبریل بر آنان بانگ مرگبار برآورد ﴿پس در خانه‌هایشان از پا درآمدند﴾ مرده بر زانوهایشان افتادند[۹۴] ﴿گوئی در آن خانه‌ها هرگز اقامت نداشته‌اند آگاه باش، دوری باد بر مردم مَدْیَنْ همانگونه که ثمود دور افتادند﴾[۹۵] ﴿و به راستی موسی را با آیات خود [تورات] و با سلطانی مبین فرستادیم﴾ برهانی ظاهر و آشکار[۹۶] ﴿به سوی فرعون و مَلأ [اشراف قوم] وی، ولی اشراف از امر فرعون پیروی کردند و فرمان فرعون صواب نبود﴾[۹۷]

لغت آیه ۸۹ـ لا یَجْرِمَنَّکم: شما را بدانجا نکشاند

آیه ۸۹ـ شقاق مخالفت

آیه ۹۱ـ ما نفقه: نمی‌فهمیم

آیه ۹۳ـ مکانتکم: شیوه و حالت خودتان

آیه ۹۴ـ جاثمین: مرده به زانو افتادند الصَّیْحة: بانگ سخت

آیه ۹۵ـ لم یغنوا: اقامت نکرده‌اند

يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ
الْمَوْرُودُ ﴿٩٨﴾ وَأُتْبِعُوا فِي هَٰذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ بِئْسَ
الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ ﴿٩٩﴾ ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ
مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ ﴿١٠٠﴾ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِنْ ظَلَمُوا
أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ
اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ ﴿١٠١﴾
وَكَذَٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ
أَلِيمٌ شَدِيدٌ ﴿١٠٢﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ
ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ ﴿١٠٣﴾ وَمَا
نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ ﴿١٠٤﴾ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ
إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ﴿١٠٥﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي
النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿١٠٦﴾ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ
السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ
﴿١٠٧﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ
السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ ﴿١٠٨﴾

٢٣٣

﴿او روز قیامت پیشاپیش قومش می‌رود﴾ پس او را پیروی می‌کنند چنانکه در دنیا پیروی‌اش کردند ﴿پس آنان را در آتش در می‌آورد و دوزخ چه ورودگاه بدی برای آنان است﴾(۹۸) ﴿و از پی آنان در این [دنیا] لعنتی آورده شد و در روز قیامت نیز﴾ لعنتی ﴿چه بد عطیه‌ای است که به آنان داده شده است﴾(۹۹) ﴿(این)﴾ اخباری که در این سوره حکایت کردیم ﴿از اخبار آن شهرهاست که آن را بر تو [ای محمّد] حکایت می‌کنیم بعضی از آنها [از شهرها] هنوز باقی‌اند﴾ مردمانش هلاک شده‌اند و ساختمانها مانده ﴿و بعضی بر باد رفته‌اند﴾ خود و مردمانش نابود شده‌اند اثری از آن نیست مانند کشتزاری که درو شده است(۱۰۰) ﴿و ما به آنان ستم نکردیم﴾ به نابودکردنشان بدون گناه ﴿ولی آنان خود بر خویشتن ستم کردند﴾ به شریک قراردادن ﴿پس چون فرمان پروردگارت [یعنی عذاب] وی آمد، معبوداتشان که آنها را بجز خدا می‌خواندند، هیچ چیزی از آنها دفع نکردند﴾ از عذاب و جز بر هلاکت آنان نیفزود﴾(۱۰۱) ﴿و گرفتن پروردگارت این‌گونه است وقتی [مردم] شهرها را در حالی که ستمگر باشند﴾ به سبب گناه ﴿فرو می‌گیرد﴾ یعنی پس چیزی نیست گرفتاریشان را از آنان دفع کند ﴿بی‌گمان گرفتن او دردناک و سخت است﴾ مسلم و بخاری از ابی موسی اشعری روایت کرده‌اند که رسول خدا(ﷺ) در حدیث شریف فرمودند: همانا خدای سبحان به ظالم مهلت می‌دهد تا این که چون او را گرفت، دیگر رهایش نمی‌کند، سپس این آیه را تلاوت کردند: (وکذالك اخذ ربک الخ)(۱۰۲) ﴿قطعاً در این﴾ داستانهای ذکر شده) (آیتی است) عبرتی است ﴿برای کسی که از عذاب آخرت می‌ترسد آن﴾ یعنی روز قیامت ﴿روزی است که مردم در آن گرد آورده می‌شوند و روزی است که جملگی در آن حاضر کرده می‌شوند﴾ تمام خلائق در آن احضار می‌شوند(۱۰۳) ﴿و ما آن را جز تا زمان معیّنی﴾ که نزد خدا شمار و عددش معلوم است ﴿به تأخیر نمی‌افکنیم﴾(۱۰۴) ﴿روزی است [روز قیامت] که چون فرا رسد هیچ‌کسی سخن نمی‌گوید جز به اذن وی﴾ تعالی ﴿آنگاه بعضی از آنان [از خلق] تیره‌بخت و بعضی [از آنان] نیکبخت هستند﴾ همه در ازل نوشته شده(۱۰۵) ﴿اما تیره‌بختان در آتش‌اند آنان در آنجا [فریاد و ناله‌ای] چون زیر و بم صدای خران دارند﴾ زفیر صدای سخت، شهیق صدای ضعیف است.(۱۰۶) ﴿تا آسمانها و زمین برجاست﴾ یعنی مدّه دوام آنها در دنیا ـ عربها این جمله را به معنی ابدیت می‌گویند ﴿در آن ماندگارند مگر آنچه پروردگارت بخواهد﴾ یعنی ابدی است [از زیادکردن بر مدت آنها، از زمانهائی که نهایت ندارد] زیرا پروردگار تو همان کند که خواهد﴾(۱۰۷) ﴿و اما کسانی که نیکبخت شده‌اند تا آسمانها و زمین برجاست، در بهشت جاودانند مگر آنچه پروردگارت بخواهد﴾ یعنی از زیادکردن بر مدّت آنها از زمانهائی که نهایت ندارد یعنی تا ابد در بهشت جاودانند ﴿این بخشش غیرمنقطع است﴾ این دالّ است بر تأویلی که گذشت و همان ظاهر است و خالی از تکلف و الله اعلم بمراده(۱۰۸)

لغت آیه ۹۹ـ رِفْد: عطیه ـ کمک

آیه ۱۰۰ـ حصید: بر باد رفته ـ درو شده

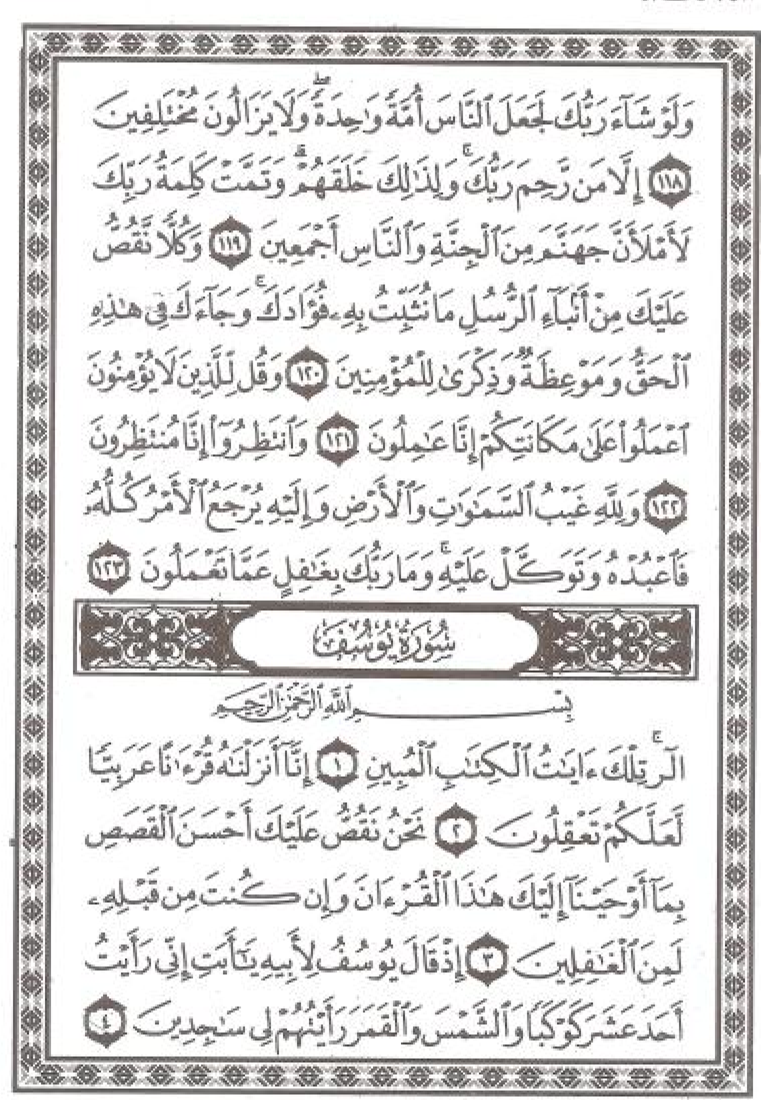
آیه ۱۰۱ـ تتبیب: هلاکت

فَلَا تَكُ فِي مِرۡيَةٖ مِّمَّا يَعۡبُدُ هَٰٓؤُلَآءِۚ مَا يَعۡبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُهُم مِّن قَبۡلُۚ وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمۡ نَصِيبَهُمۡ غَيۡرَ مَنقُوصٖ ﴿١٠٩﴾ وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ فَٱخۡتُلِفَ فِيهِۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۚ وَإِنَّهُمۡ لَفِي شَكّٖ مِّنۡهُ مُرِيبٖ ﴿١١٠﴾ وَإِنَّ كُلّٗا لَّمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمۡ رَبُّكَ أَعۡمَٰلَهُمۡۚ إِنَّهُۥ بِمَا يَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ﴿١١١﴾ فَٱسۡتَقِمۡ كَمَآ أُمِرۡتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطۡغَوۡاْۚ إِنَّهُۥ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ﴿١١٢﴾ وَلَا تَرۡكَنُوٓاْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنۡ أَوۡلِيَآءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿١١٣﴾ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ ذَٰلِكَ ذِكۡرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ ﴿١١٤﴾ وَٱصۡبِرۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١١٥﴾ فَلَوۡلَا كَانَ مِنَ ٱلۡقُرُونِ مِن قَبۡلِكُمۡ أُوْلُواْ بَقِيَّةٖ يَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡفَسَادِ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا قَلِيلٗا مِّمَّنۡ أَنجَيۡنَا مِنۡهُمۡۗ وَٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مَآ أُتۡرِفُواْ فِيهِ وَكَانُواْ مُجۡرِمِينَ ﴿١١٦﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهۡلِكَ ٱلۡقُرَىٰ بِظُلۡمٖ وَأَهۡلُهَا مُصۡلِحُونَ ﴿١١٧﴾

﴿پس دربارهٔ آنچه این گروه می‌پرستند [از بتان] در شبهه مباش﴾ ای محمد(ﷺ) در حقیقت ما آنان را عذاب می‌دهیم چنانکه آنها که قبل از آنان بودند عذاب دادیم، و این تسلیتی است برای پیغمبر(ﷺ) ﴿آنان جز همان‌گونه که قبلاً پدرانشان می‌پرستیدند، نمی‌پرستند﴾ یعنی مانند عبادت آنها است و براستی آنان را عذاب دادیم ﴿و البتّه بهرهٔ آنها را﴾ از عذاب مانند پدرانشان ﴿تمام و ناکاسته خواهیم داد﴾(۱۰۹) ﴿و در حقیقت ما به موسی کتاب [تورات] دادیم پس در آن﴾ مانند قرآن بوسیلهٔ تصدیق و تکذیب ﴿اختلاف واقع شد و اگر سخنی که از جانب پروردگارت پیشی گرفته است، نبود﴾ به تأخیر حساب و پاداش خلائق تا روز قیامت ﴿قطعاً میان آنها﴾ در دنیا در آنچه اختلاف کردند ﴿فیصله شده بود، و بی‌گمان آنان﴾ که آن را تکذیب می‌کنند ﴿در شکّی قوی‌اند﴾(۱۱۰) ﴿و قطعاً پروردگارت نتیجهٔ اعمال هر یک را به تمام و کمال به آنان خواهد داد، همانا او به آنچه می‌کنند، آگاه است﴾ باطن را همچون ظاهر می‌داند(۱۱۱) ﴿پس همان‌گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن﴾ بر عمل‌کردن به دستور پروردگارت و دعوت به سوی او، ﴿و﴾ ایستادگی کند ﴿هر که با تو توبه کرده و طغیان نکنید﴾ حدود خدا را تجاوز ننمائید ﴿همانا او به آنچه می‌کنید بیناست﴾ پس پاداشتان می‌دهد(۱۱۲) ﴿و به سوی کسانی که ستم کرده‌اند، متمایل نشوید﴾ به محبت‌نمودن به آنها و مداهنه یا رضایت به اعمالشان ﴿که آتش دوزخ به شما خواهد رسید، و در برابر خدا برای شما دوستانی نیست﴾ شما را از آن حفظ کنند ﴿و سرانجام نصرت داده نمی‌شوید﴾ از عذاب او منع نمی‌شوید(۱۱۳) ﴿و در دو طرف روز﴾ یعنی صبح در غداة و ظهر و عصر در عشیّ ﴿و ساعتی چند از شب﴾ مغرب و عشاء ﴿همانا حسنات﴾ مانند نماز پنجگانه ﴿گناهان را﴾ گناهان صغیره را ﴿از میان می‌برد﴾ دربارهٔ کسی که زن بیگانه‌ای بوسید و آن را به پیغمبر(ﷺ) خبر داد، این آیه نازل شد، گفت این بخشش فقط برای من است فرمود: برای جمیع امّتم می‌باشد، بخاری و مسلم روایتش کرده‌اند ﴿این پندی برای پندپذیران است﴾(۱۱۴) ﴿و شکیبائی پیشه کن﴾ ای محمّد برابر آزار قومت یا بر نماز ﴿بی‌گمان خدا پاداش محسنین را ضایع نمی‌گرداند﴾ پاداش آنان که بر طاعت شکیبا هستند(۱۱۵) ﴿پس چرا از قرنهایی﴾ امتهای گذشته ﴿پیش از شما صاحبان دین و فضلی نبودند که نهی کنند [مردم را] از فساد در زمین﴾ یعنی در میان آنان نهی‌کننده از فساد نبود ﴿جز اندکی از کسانی که از میان آنان نجاتشان دادیم﴾ مردم را از فساد نهی کردند پس نجات یافتند ﴿و کسانی که ستم کردند، به دنبال ناز و نعمتی که در آن بودند، رفتند﴾ فساد کردند و نهی از منکر را ترک کردند ﴿و آنان مجرمند﴾(۱۱۶) ﴿و هرگز پروردگار تو بر آن نبوده است که شهرها را به ستمی﴾ از طرف خود ﴿هلاک کند در حالی که مردمانش اصلاحگر باشند﴾ مؤمن باشند(۱۱۷)

لغت آیه ۱۱۳ـ لا ترکنوا: متمایل نشوید

آیه ۱۱۴ـ زلفاً: ساعتی ـ پاسی


الجزء الثاني عشر — سورة هود

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿١١٨﴾ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١١٩﴾ وَكُلًّا نَّقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَٰذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢٠﴾ وَقُل لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ ﴿١٢١﴾ وَانتَظِرُوا إِنَّا مُنتَظِرُونَ ﴿١٢٢﴾ وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٢٣﴾

سُورَةُ يُوسُف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿١﴾ إِنَّا أَنزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢﴾ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَٰذَا الْقُرْآنَ وَإِن كُنتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ ﴿٣﴾ إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ﴿٤﴾

۲۳۵

«و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً همه مردم را امّت واحدی» اهل یک دین «قرار می‌داد و همیشه در اختلافند»[۱۱۸] در دین «مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده» اراده خیر به آنان داشته پس در دین اختلاف نمی‌کنند «و برای همین آنان را آفریده است» اهل اختلاف برای آن و اهل رحمت برای رحمت «و تمام شد کلمهٔ پروردگار تو [و آن] البتّه جهنّم را از جنّ و انس یکسر پر می‌کنم»[۱۱۹] «و هر یک از سرگذشتهای پیامبران را که بر تو حکایت می‌کنم، چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانم و برای تو در این» اخبار و آیات «حقّ آمده و موعظه و تذکّری برای مؤمنان است» مؤمنان را به ذکر مخصوص گردانیده زیرا اینان به سبب ایمان به آن منتفع می‌شوند، برخلاف کافران[۱۲۰] «و» ای محمد(ﷺ) «به کسانی که ایمان نمی‌آورند، بگو: بر مکانت خود» برنامه و جهت‌گیری خود «عمل کنید که ما هم عمل خواهیم کرد» بر شیوه و جهت‌گیری خود - تهدید است برای آنان[۱۲۱] «و منتظر باشید» سرانجام کارتان را «که ما نیز منتظریم» آن را[۱۲۲] «و علم غیب آسمانها و زمین از آنِ خداوند است و تمام کارها به سوی او بازگردانده می‌شود» پس انتقام می‌گیرد از گنهکار «پس او را عبادت کن [به یگانگی] و بر او توکل کن» به او اعتماد کن تو را بسنده است «و پروردگار تو از آنچه می‌کنید غافل نیست» پاداش کردار دروغگویان و راستگویان را تا وقت حساب‌شان به تأخیر می‌اندازد.[۱۲۳]

سورهٔ یُوسف در مکّه نازل شده و آیه‌هایش ۱۱۱ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

«الٓر» خدا خود می‌داند مرادش به آن چیست «این [آیات] آیات قرآن مبین است» ظاهرکنندهٔ حقّ از باطل است[۱] «ما آن را قرآنی عربی» به زبان عربی «نازل کرده‌ایم [ای اهل مکّه] باشد که شما بیندیشید» معانی‌اش را بفهمید[۲] «ما بر تو نیکوترین داستان را حکایت می‌کنیم با وحی فرستادن خود به سوی تو این قرآن را، و تو قطعاً پیش از این از بی‌خبران بودی»[۳] «یاد کن» ای محمد(ﷺ) «زمانی را که یوسف به پدرش [یعقوب] گفت: ای پدر من» در خواب «به تحقیق یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم، دیدم آنها برای من سجده می‌کنند»[۴]

قَالَ يَٰبُنَيَّ لَا تَقۡصُصۡ رُءۡيَاكَ عَلَىٰٓ إِخۡوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيۡدًاۖ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لِلۡإِنسَٰنِ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ٥ وَكَذَٰلِكَ يَجۡتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكَ وَعَلَىٰٓ ءَالِ يَعۡقُوبَ كَمَآ أَتَمَّهَا عَلَىٰٓ أَبَوَيۡكَ مِن قَبۡلُ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَۚ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٦ ۞ لَّقَدۡ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخۡوَتِهِۦٓ ءَايَٰتٞ لِّلسَّآئِلِينَ ٧ إِذۡ قَالُواْ لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰٓ أَبِينَا مِنَّا وَنَحۡنُ عُصۡبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٨ ٱقۡتُلُواْ يُوسُفَ أَوِ ٱطۡرَحُوهُ أَرۡضٗا يَخۡلُ لَكُمۡ وَجۡهُ أَبِيكُمۡ وَتَكُونُواْ مِنۢ بَعۡدِهِۦ قَوۡمٗا صَٰلِحِينَ ٩ قَالَ قَآئِلٞ مِّنۡهُمۡ لَا تَقۡتُلُواْ يُوسُفَ وَأَلۡقُوهُ فِي غَيَٰبَتِ ٱلۡجُبِّ يَلۡتَقِطۡهُ بَعۡضُ ٱلسَّيَّارَةِ إِن كُنتُمۡ فَٰعِلِينَ ١٠ قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأۡمَ۬نَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُۥ لَنَٰصِحُونَ ١١ أَرۡسِلۡهُ مَعَنَا غَدٗا يَرۡتَعۡ وَيَلۡعَبۡ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ١٢ قَالَ إِنِّي لَيَحۡزُنُنِيٓ أَن تَذۡهَبُواْ بِهِۦ وَأَخَافُ أَن يَأۡكُلَهُ ٱلذِّئۡبُ وَأَنتُمۡ عَنۡهُ غَٰفِلُونَ ١٣ قَالُواْ لَئِنۡ أَكَلَهُ ٱلذِّئۡبُ وَنَحۡنُ عُصۡبَةٌ إِنَّآ إِذٗا لَّخَٰسِرُونَ ١٤

٢٣٦

یعقوب گفت: ای پسر عزیزم! خوابت را برای برادرانت حکایت نکن که آنگاه در حق تو نیرنگی می‌اندیشند﴾ از حسد برای نابودی تو حیله‌ای می‌سازند چون به تأویل خواب عالم‌اند که ستارگان آنان‌اند و خورشید مادرت و ماه پدرت، می‌باشند ﴿زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است﴾ ظاهرالعداوه[5] ﴿و اینچنین﴾ چنانکه دیده‌ای ﴿پروردگارت تو را برمی‌گزیند، و به تو علمْ تأویل احادیث﴾ تعبیر و تفسیر خواب ﴿می‌آموزد و نعمتش را بر تو﴾ بوسیلهٔ پیامبری ﴿و بر خاندان یعقوب [فرزندانش] تمام می‌کند همانگونه که قبلاً آن را﴾ نعمت پیامبری را ﴿بر پدرانت تمام کرد ابراهیم و اسحاق همانا پروردگار تو داناست﴾ به خلقش ﴿حکیم است﴾ در صنعش به آنها.[6]

﴿براستی در [سرگذشت] یوسف و برادرانش [یازده کس بودند] برای پرسشگران﴾ از خبر ایشان ﴿نشانه‌هاست﴾ پندهاست[7] به یاد آور ﴿هنگامی که﴾ بعضی برادران یوسف به بعضی ﴿گفتند: همانا یوسف و برادرش﴾ شقیقش بنیامین ﴿نزد پدر ما از ما دوست‌داشتنی‌ترند در حالی که ما جمعی نیرومند هستیم، قطعاً پدر ما در خطای آشکاری است﴾ به سبب ترجیح‌دادن آن دو بر همهٔ ما[8] ﴿یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیندازید﴾ به سرزمین دور ﴿تا توجّه پدرتان فقط به شما معطوف گردد﴾ بدینگونه به شما روی آورد و متوجه دیگران نباشد ﴿و پس از آن﴾ کشتن یوسف یا دورانداختن به سرزمین دور ﴿مردمی درستکار شوید﴾ به توبه‌کردنتان.[9] ﴿گوینده‌ای از میان ایشان گفت [یهوذا بود] یوسف را نکشید بلکه او را در نهانگاه چاه بیندازید تا برخی از مسافران او را برگیرند اگر کننده‌اید﴾ آنچه اراده کرده‌اید از جدائی او، پس به این اکتفا کردند.[10]

﴿گفتند: ای پدر! تو را چه شده است که ما را بر یوسف امین نمی‌دانی در حالی که ما خیرخواه او هستیم﴾ به مصالح او قیام می‌کنیم[11] ﴿فردا او را همراه ما بفرست [به سوی صحراء] تا بگردد﴾ شاد به چمن‌ها بخرامد و بازی کند ﴿و ما به خوبی او را نگهبانیم﴾[12] یعقوب(عليه‌السلام) ﴿گفت این که او را ببرید سخت مرا اندوهگین می‌کند [از فراقش] و می‌ترسم از آن که گرگ او را بخورد﴾ مراد جنس گرگ است و سرزمین‌شان گرگ فراوان داشته است ﴿و شما از او غافل باشید﴾ مشغول شوید[13] ﴿گفتند: اگر گرگ او را بخورد، با اینکه ما گروهی نیرومند هستیم در آن صورت ما قطعاً زیانکار خواهیم بود﴾ ناتوان خواهیم بود، پس یوسف را با آنها روانه فرمود[14]

لغات آیه ۶ـ یجتبیك: برمی‌گزیند.

آیه ۸ـ عُصْبَة: جمعی نیرومند.

آیه ۱۰ـ جُبّ: چاه ـ غیابت: تاریکی — يَلْتَقِطْهُ: برگیرند.

آیه ۱۲ـ یرتع و یلعب: شاد بخرامد و بازی کند.

آیه ۱۳ـ الذِّئب: گرگ

فَلَمَّا ذَهَبُوا۟ بِهِۦ وَأَجْمَعُوٓا۟ أَن يَجْعَلُوهُ فِى غَيَٰبَتِ ٱلْجُبِّ ۚ وَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمْرِهِمْ هَٰذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٥﴾ وَجَآءُوٓ أَبَاهُمْ عِشَآءً يَبْكُونَ ﴿١٦﴾ قَالُوا۟ يَٰٓأَبَانَآ إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِندَ مَتَٰعِنَا فَأَكَلَهُ ٱلذِّئْبُ ۖ وَمَآ أَنتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَٰدِقِينَ ﴿١٧﴾ وَجَآءُو عَلَىٰ قَمِيصِهِۦ بِدَمٍ كَذِبٍ ۚ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا ۖ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ ۖ وَٱللَّهُ ٱلْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١٨﴾ وَجَآءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا۟ وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُۥ ۖ قَالَ يَٰبُشْرَىٰ هَٰذَا غُلَٰمٌ ۚ وَأَسَرُّوهُ بِضَٰعَةً ۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌۢ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍۭ بَخْسٍ دَرَٰهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا۟ فِيهِ مِنَ ٱلزَّٰهِدِينَ ﴿٢٠﴾ وَقَالَ ٱلَّذِى ٱشْتَرَىٰهُ مِن مِّصْرَ لِٱمْرَأَتِهِۦٓ أَكْرِمِى مَثْوَىٰهُ عَسَىٰٓ أَن يَنفَعَنَآ أَوْ نَتَّخِذَهُۥ وَلَدًا ۚ وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِى ٱلْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُۥ مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ ۚ وَٱللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰٓ أَمْرِهِۦ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢١﴾ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُۥٓ ءَاتَيْنَٰهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٢٢﴾

«پس وقتی او را بردند و همداستان شدند که او را در نهانگاه چاه بگذارند» چنین کردند «و به سوی او وحی کردیم» در چاه وحی حقیقی و او هفده سال داشت یا کمتر، به منظور آرامش‌دادن به وی «که قطعاً [پس از امروز] آنان را از این کارشان باخبر خواهی ساخت در حالی که نمیدانند[1]»(۱۵) «و شامگاهان گریه‌کنان نزد پدر خود آمدند»(۱۶) «گفتند: ای پدر ما رفتیم که مسابقه دهیم» تیراندازی نمائیم «و یوسف را پیش کالای خود [لباس خود] گذاشته بودیم آنگاه گرگ او را خورد ولی تو باوردارندهٔ ما نیستی هر چند راستگو باشیم» نزد تو، قطعاً ما را در این داستان متّهم می‌کنی بخاطر محبت یوسف در حالی که به ما سوءظنّ دارید(۱۷) «و پیراهنش را آغشته به خون دروغین آوردند» بدینگونه که برّه‌ای را ذبح کردند و به خون آن پیراهن را آغشته نمودند و فراموش کردند که پیراهن را پاره کنند و گفتند: این خونش است، و یعقوب هنگامی که پیراهن را سالم دید و به دروغ آنان دانست «گفت: نه بلکه نفسهای شما کاری بد را آراسته است» پس شما آن کار را انجام دادید «پس کار من صبری جمیل است» بی‌تابی در آن نباشد «و از خدا مدد طلبیده می‌شود بر آنچه توصیف می‌کنید» از امر یوسف(۱۸) «و کاروانی» مسافرانی که از مَدیَن به مصر می‌رفتند و نزدیک چاه یوسف منزل گرفتند «آمد پس وارد خود را فرستادند» وارد سقائی است که برای گروه آب آشامیدنی می‌آورد «پس دلوش را [به چاه] انداخت» یوسف خود را در ریسمان آویخت، پس بیرونش آورد هنگامی که او را دید «گفت: مژده باد این یک پسر است» برادرانش به او دانستند پیش او آمدند «و امرش را پنهان ساختند و او را کالائی گردانیدند» بدین‌گونه گفتند: این بندهٔ ماست فرار کرده است و یوسف از ترس اینکه مبادا او را بکشند، ساکت ماند «و خدا دانا بود به آنچه می‌کردند»(۱۹) «و او را به بهای ناچیز ـ [به کاروانیان] فروختند» بیست یا بیست و دو درهم «و در باب یوسف برادرانش از بی‌رغبتان بودند» برادران علاقه‌ای به وی نشان ندادند، پس کاروانیان یوسف را به مصر آوردند، آن کسی که او را خریده بود، او را به بیست دینار و یک جفت کفش و دو پیراهن فروخت(۲۰) «و آن کس از اهل مصر که یوسف را خریده بود» و او قطفیر عزیز مصر بود «به همسرش [زلیخا] گفت: او را گرامی دار» مقامش را نزد خود «شاید به حال ما سود بخشد یا او را به فرزندی اختیار کنیم» و او نهاندارندهٔ راز بود «و بدین‌گونه» چنانکه او را از قتل و چاه نجات دادیم و دل عزیز مصر را بر او معطوف ساختیم «ما یوسف را در آن سرزمین مکنت بخشیدیم» تا رسید به آنچه رسید از ارجمندی و مقام «و تا بیاموزیم به او تأویل احادیث را» تعبیر خواب را «و خدا بر کار خویش تواناست» چیزی او را ناتوان نمی‌کند «ولی اکثر مردم [و آنان کافرانند] نمی‌دانند» آن را(۲۱) «و هنگامی یوسف به عنفوان جوانی رسید» و آن سی یا سی و سه سال است «به او حکمت و علم عطا کردیم» آگاهی در دین پیش از مبعوث‌شدنش به پیامبری «و بدین‌گونه» چنانکه او را پاداش دادیم «نیکوکاران را پاداش می‌دهیم» به خودشان(۲۲)

لغت آیه ۱۸ـ سَوَّلَتْ: آراسته ـ زینت داد. آیه ۱۹ـ أَسَرُّوهُ: امرش را پنهان ساختند. بضاعة: کالا ـ سرمایه

آیه ۲۱ـ مَثْواه: مقامش.

۱ـ در روایات آمده است برادران بعد از آن که یوسف(علیه السلام) را زدند و به وی اهانت کردند، پیراهنش را از تنش بیرون کشیده سپس او را در دلو چاه گذاشتند و چون دلو به نیمهٔ چاه رسید، او را همانگونه با دلو در چاه افکندند تا بمیرد، یوسف(علیه السلام) در آب افتاد، سپس به صخره‌ای پناه برد، در این هنگام بر او بانگ زدند، او به گمان این که دلشان به حال وی سوخته است و نسبت به وی بر سر رحم و شفقت آمده‌اند، پاسخ داد، اما قضیّه برعکس بود، زیرا آنان خواستند تا صخره را بر وی بیندازند که به کلّی نابودش کند اما یهوذا ایشان را از این کار بازداشت.

وَرَٰوَدَتۡهُ ٱلَّتِي هُوَ فِي بَيۡتِهَا عَن نَّفۡسِهِۦ وَغَلَّقَتِ ٱلۡأَبۡوَٰبَ
وَقَالَتۡ هَيۡتَ لَكَۚ قَالَ مَعَاذَ ٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ رَبِّيٓ أَحۡسَنَ مَثۡوَايَۖ
إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَلَقَدۡ هَمَّتۡ بِهِۦۖ وَهَمَّ بِهَا
لَوۡلَآ أَن رَّءَا بُرۡهَٰنَ رَبِّهِۦۚ كَذَٰلِكَ لِنَصۡرِفَ عَنۡهُ ٱلسُّوٓءَ
وَٱلۡفَحۡشَآءَۚ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُخۡلَصِينَ ﴿٢٤﴾ وَٱسۡتَبَقَا
ٱلۡبَابَ وَقَدَّتۡ قَمِيصَهُۥ مِن دُبُرٖ وَأَلۡفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا ٱلۡبَابِۚ
قَالَتۡ مَا جَزَآءُ مَنۡ أَرَادَ بِأَهۡلِكَ سُوٓءًا إِلَّآ أَن يُسۡجَنَ أَوۡ عَذَابٌ
أَلِيمٞ ﴿٢٥﴾ قَالَ هِيَ رَٰوَدَتۡنِي عَن نَّفۡسِيۚ وَشَهِدَ شَاهِدٞ مِّنۡ
أَهۡلِهَآ إِن كَانَ قَمِيصُهُۥ قُدَّ مِن قُبُلٖ فَصَدَقَتۡ وَهُوَ مِنَ
ٱلۡكَٰذِبِينَ ﴿٢٦﴾ وَإِن كَانَ قَمِيصُهُۥ قُدَّ مِن دُبُرٖ فَكَذَبَتۡ وَهُوَ
مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٢٧﴾ فَلَمَّا رَءَا قَمِيصَهُۥ قُدَّ مِن دُبُرٖ قَالَ إِنَّهُۥ
مِن كَيۡدِكُنَّۖ إِنَّ كَيۡدَكُنَّ عَظِيمٞ ﴿٢٨﴾ يُوسُفُ أَعۡرِضۡ عَنۡ
هَٰذَاۚ وَٱسۡتَغۡفِرِي لِذَنۢبِكِۖ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ ٱلۡخَاطِـِٔينَ
﴿٢٩﴾ ۞ وَقَالَ نِسۡوَةٞ فِي ٱلۡمَدِينَةِ ٱمۡرَأَتُ ٱلۡعَزِيزِ تُرَٰوِدُ فَتَىٰهَا
عَن نَّفۡسِهِۦۖ قَدۡ شَغَفَهَا حُبًّاۖ إِنَّا لَنَرَىٰهَا فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ﴿٣٠﴾

٢٣٨

﴿و آن زنی که یوسف در خانه‌اش بود، [او زلیخا بود] با یوسف گفت و شنود کرد﴾ تا از او کام گیرد ﴿و درها را بست﴾ درهای خانه ﴿و گفت به شتاب پیش آی﴾، ﴿گفت: معاذ الله﴾ یعنی پناه می‌برم به خدا پناه‌بردنی استوار از این کار ﴿براستی او [آن که او را خریده است] آقای من است جای مرا نیکو ساخت﴾ مقامم را، پس در حریم همسرش خیانت نمی‌کنم ﴿قطعاً ستمکاران [زناکنندگان] رستگار نمی‌شوند﴾(۲۳) ﴿و در حقیقت آن زن آهنگ وی کرد و یوسف نیز آهنگ او کرد ـ اگر برهان پروردگارش را ندیده بود﴾ ابن عباس می‌گوید: یعقوب برای او مجسّم شد سینه‌اش را زد پس شهوتش از انگشتانش خارج شد ﴿چنین کردیم﴾ برهانی را از جانب خود نشان دادیم ﴿تا از وی بدی [خیانت] و فحشاء [زنا] را باز گردانیم چرا که او از بندگان مخلص ماست﴾ در طاعت و امتثال امر(۲۴) ﴿و آن دو به سوی در بر یکدیگر سبقت کردند﴾ یوسف برای فرار سبقت می‌نمود و او برای بازداشتنش در خانه، پس پیراهن یوسف را گرفت و به سوی خود کشید ﴿و آن زن پیراهن یوسف را از پشت پاره کرد و شوهر زن را نزدیک دروازه یافتند﴾ زلیخا نفس خویش را پاک‌دامن می‌نمود ﴿گفت: جزای کسی که قصد بدی به زن تو کرده چیست جز این﴾ نیست ﴿که زندانی یا دچار عذابی دردناک شود﴾ بوسیلهٔ زدنش(۲۵) ﴿یوسف﴾ در حالی که خود را تبرئه می‌نمود ﴿گفت: این او بود که با من گفت و شنود کرد تا مرا از محافظت نفس من غافل کند، و شاهدی از خانوادهٔ آن زن شهادت داد﴾ پسر عمویش بود روایت شده که کودکی بود در گهواره گفت: ﴿اگر پیراهن او از جلو پاره شده است پس این زن راست گفته است و یوسف از دروغگویان است﴾(۲۶) ﴿و اگر پیراهنش از پشت [سرش] چاک خورده پس این زن دروغ گفته است و یوسف از راستگویان است﴾(۲۷) ﴿پس چون [شوهرش] دید که پیراهنش از پشت پاره شده گفت: این﴾ قول تو نسبت به یوسف ﴿از کید شماست﴾ ای گروه زنان ﴿که همانا نیرنگ شما زنان، بزرگ است﴾(۲۸) سپس گفت: ﴿ای یوسف در گذر از این﴾ ماجرا و از آن سخن نگو تا در میان مردم شایع نشود ﴿و تو ای زن [زلیخا] برای گناه خود آمرزش بخواه بی‌گمان تو از خطاکاران گهنکار بوده‌ای﴾(۲۹) و خبر مشهور شد و شایع گشت ﴿و زنانی چند در شهر﴾ مصر ﴿گفتند: زن عزیز از غلام خود کام می‌خواهد تا او را از حفظ نفس وی غافل کند همانا محبّت او در غلاف دلش جای گرفته است براستی ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم﴾ به سبب محبتّش به او(۳۰)

لغت آیه ۲۵ـ أَلْفَيَاسيدها: آقا یا شوهرش را یافتند.

آیه ۲۷ـ قُدَّ: پاره شده بود ـ دُبُر: پشت ـ قمیص: پیراهن.

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَـًٔا وَءَاتَتْ كُلَّ وَٰحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ ٱخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُۥٓ أَكْبَرْنَهُۥ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَٰشَ لِلَّهِ مَا هَٰذَا بَشَرًا إِنْ هَٰذَآ إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ ﴿٣١﴾ قَالَتْ فَذَٰلِكُنَّ ٱلَّذِى لُمْتُنَّنِى فِيهِ وَلَقَدْ رَٰوَدتُّهُۥ عَن نَّفْسِهِۦ فَٱسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَآ ءَامُرُهُۥ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونًا مِّنَ ٱلصَّٰغِرِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ رَبِّ ٱلسِّجْنُ أَحَبُّ إِلَىَّ مِمَّا يَدْعُونَنِىٓ إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّى كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ ٱلْجَٰهِلِينَ ﴿٣٣﴾ فَٱسْتَجَابَ لَهُۥ رَبُّهُۥ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ بَدَا لَهُم مِّنۢ بَعْدِ مَا رَأَوُا۟ ٱلْءَايَٰتِ لَيَسْجُنُنَّهُۥ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٣٥﴾ وَدَخَلَ مَعَهُ ٱلسِّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَآ إِنِّىٓ أَرَىٰنِىٓ أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ ٱلْءَاخَرُ إِنِّىٓ أَرَىٰنِىٓ أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِى خُبْزًا تَأْكُلُ ٱلطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِۦٓ إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٣٦﴾ قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِۦٓ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِۦ قَبْلَ أَن يَأْتِيَكُمَا ذَٰلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِى رَبِّىٓ إِنِّى تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَهُم بِٱلْءَاخِرَةِ هُمْ كَٰفِرُونَ ﴿٣٧﴾

﴿پس چون [زن عزیز] مکر آنان را شنید﴾ غیبتشان نسبت به او ﴿نزد آنان دعوت فرستاد و برای آنان متکائی آماده ساخت﴾ جایگاهی که بر آن تکیه زنند و طعامی را آماده کرد که باکارد بریده شود و آن ترنج بود ﴿و به هر یک از آنان کاردی داد و به [یوسف] گفت: بر آنان درآی پس چون زنان او را دیدند بزرگ یافتندش و دستانشان را [با کارد] بریدند﴾ چنان هوش و حواس خود را از دست داده احساس درد هم نکردند ﴿و گفتند: پاک است خدا این [یوسف] آدمی‌زاده نیست این جز فرشته‌ای بزرگوار نیست﴾ که در سرشت و طبیعت ایشان زیبائی است عادتاً در فطرت بشریّت نیست و در حدیث است: که نصف زیبائی به یوسف داده شده[۳۱] زن عزیز وقتی آن حالت را به آنها دید ﴿گفت این همان است که دربارهٔ او سرزنشم کردید﴾ در دوست‌داشتنش و این عذر من است ﴿آری! من از او کام خواستم ولی او خود را نگاه داشت﴾ مانع شد ﴿و اگر آنچه را به او دستور می‌دهم نکند قطعاً زندانی خواهد شد و حتماً از خوارشدگان خواهد شد﴾ آن زنان به یوسف گفتند: زلیخا را اطاعت کن[۳۲] ﴿یوسف گفت پروردگارا زندان برای من دوست‌داشتنی‌تر است از آنچه مرا به سوی آن می‌خوانند و اگر نیرنگ آنان را از من باز نداری البته به سوی آنان خواهم گروید و از جملهٔ نادانان خواهم شد﴾ از گنهکاران خواهم شد[۳۳] به این گفته قصد دعا داشته بنابراین خداوند می‌فرماید: ﴿پس پروردگارش دعای او را اجابت کرد و نیرنگ آنان را از او بگردانید همانا او شنواست﴾ گفتار را ﴿داناست﴾ به کار[۳۴] ﴿سپس به نظرشان آمد بعد از آن که نشانه‌ها را دیدند﴾ دلالتها بر برائت یوسف ﴿که زندانش کنند البته او را تا مدتی [نامعلوم] به زندان افکنند﴾ تا سخن مردم قطع شود پس زندانش کردند[۳۵] ﴿و دو جوان همراه یوسف به زندان درآمدند﴾ دو غلام پادشاه بودند یکی ساقی وی و دیگر آشپز او، دیدند که یوسف در زندان تعبیر خواب می‌کند، گفتند: امتحانش می‌کنیم آیا تعبیر خوابهای ما را می‌داند ﴿یکی از آنها [و او ساقی بود] گفت: من خویشتن را به خواب دیدم که انگور می‌فشارم و دیگری [و او آشپز بود] گفت: خویشتن را به خواب دیدم که روی سرم نانی را برداشته‌ام که پرندگان از آن می‌خورند، ما را از تعبیر آن آگاه کن همانا تو را از نیکوکاران می‌بینیم﴾[۳۶] یوسف در حالی که به آنها خبر می‌داد که قطعاً به تعبیر خواب داناست به آنها ﴿گفت: غذائی را که روزی داده می‌شوید [در خوابتان] برای شما [در بیداری] نمی‌آورند مگر آن که من از تعبیر آن به شما خبر می‌دهیم پیش از آنکه به شما برسد، این [تعبیر خواب] از چیزهائی است که پروردگارم به من آموخته است﴾ در این جمله تشویق‌نمودن آنهاست به ایمان‌آوردن سپس این تشویق را نیرومندتر می‌کند میفرماید ﴿همانا من آئین قومی را که به خدا ایمان نمی‌آورند و منکر آخرت هستند رها کرده‌ام﴾[۳۷]

لغت آیه ۳۱ـ سِکّین: کارد

آیه ۳۲ـ لُمْتُنَّنی: سرزنشم کردی ـ راوَدْتُه: کام خواستم از او.

آیه ۳۳ـ أَصْبُ: خواهم گروید.

آیه ۳۶ـ فَتَیان: دو غلام ـ نوجوان.

وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ ءَابَآءِيٓ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ ۚ مَا كَانَ لَنَآ أَن نُّشْرِكَ بِاللَّهِ مِن شَيْءٍ ۚ ذَٰلِكَ مِن فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٨﴾ يَٰصَٰحِبَيِ السِّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَٰحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٣٩﴾ مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسْمَآءً سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَٰنٍ ۚ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ ۚ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوٓا إِلَّآ إِيَّاهُ ۚ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾ يَٰصَٰحِبَيِ السِّجْنِ أَمَّآ أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُۥ خَمْرًا ۖ وَأَمَّا الْءَاخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِن رَّأْسِهِۦ ۚ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ﴿٤١﴾ وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُۥ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِندَ رَبِّكَ فَأَنسَىٰهُ الشَّيْطَٰنُ ذِكْرَ رَبِّهِۦ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ ﴿٤٢﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّيٓ أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَٰتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنۢبُلَٰتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَٰتٍ ۖ يَٰٓأَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَٰيَ إِن كُنتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ ﴿٤٣﴾

٢٤٠

﴿و آئین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی کرده‌ام، برای ما سزاوار نیست که چیزی را شریک خدا گردانیم﴾ زیرا ما معصوم هستیم ﴿این﴾ ایمان و توحید ﴿از فضل خدا بر ما و بر مردم است﴾ عموماً ﴿ولی بیشتر مردم [کافران] سپاسگذاری نمی‌کنند﴾ شریک قرار می‌دهند(۳۸) سپس به دعوت آنها به ایمان‌آوردن تصریح کرد گفت: ﴿ای دو رفیق زندانیم آیا معبودان پراکنده بهترند، یا خداوند یگانه قهّار﴾ بهتر است(۳۹) ﴿شما به جای باری تعالی جز نامهای چند [بتان] را نمی‌پرستید که شما و پدرانتان آنها را نامگذاری کرده‌اید خدا بر آنها هیچ‌گونه برهانی [به عبادت آنها] نازل نکرده است، فرمانروائی جز برای خدا نیست [تنها و یگانه] جز خدا کسی دیگر فرمانروا و حاکم نیست، دستور داده که جز او را نپرستید این مخصوص ساختن وی به پرستش دین پابرجا و درست است ولی بیشتر مردم [آنان کافرانند] نمی‌دانند.﴾ آنچه را به سوی آن برمی‌گردند، و شریک قرار می‌دهند(۴۰) ﴿ای دو رفیق زندانیم، امّا یکی از شما﴾ که ساقی پادشاه بود و پس از سه روز از زندان رهائی می‌یابد ﴿به مولای خود باده می‌نوشاند [بر عادت خود] و امّا آن دیگری [نانوای پادشاه پس از سه روز از زندان بیرون می‌آید] به دار آویخته می‌شود و پرندگان از سر او می‌خورند﴾ این است تعبیر خوابهای شما، گفتند ما خوابی را ندیده‌ایم پس فرمود ﴿امری که شما دو تن از من جویا شدید﴾ از آن سؤال کردید راست گوئید یا دروغ ﴿فیصله شده است﴾(۴۱) مقدّر شده است.

﴿و یوسف به یکی از آن دو که گمان می‌کرد نجات می‌یابد، گفت مرا نزد مولای خود یاد کن﴾ به او بگو: غلامی در زندان به ناحق زندانی شده است، پس ساقی از زندان خارج شد ﴿ولی شیطان یادآوری [یوسف] به مولایش را از یاد او برد در نتیجه [یوسف] چند سال در زندان ماند﴾ قولی می‌گوید: هفت سال و قولی دوازده سال(۴۲) ﴿و پادشاه گفت﴾ پادشاه مصر در این دوران، رَیّان پسر ولید بود که عزیز شوهر زلیخا وزیر وی بود: ﴿من دیدم [در خواب] هفت گاو فربه است که هفت گاو لاغر آنها را می‌خورند [و دیدم] هفت خوشهٔ سبز و هفت خوشهٔ خشکیدهٔ دیگر﴾ که به هفت خوشهٔ سبز رسیده و بر آنها پیچیده و بر آنها چیره شده‌اند ﴿ای سران قوم دربارهٔ خواب من به من نظر دهید﴾ تعبیرش را برایم بیان کنید ﴿اگر تعبیر خواب می‌کنید﴾ پس تعبیرش کنید(۴۳)

لغت آیه ۴۰ـ دین القیّم: برجا و درست.

آیه ۴۱ـ یُصْلَبُ: به دار آویخته می‌شود.

آیه ۴۳ـ سنبلات جمع سنبل: خوشه سنبلات جمع سنبل: خوشه یابسات: خشک.

قَالُوٓاْ أَضۡغَٰثُ أَحۡلَٰمٖۖ وَمَا نَحۡنُ بِتَأۡوِيلِ ٱلۡأَحۡلَٰمِ بِعَٰلِمِينَ ﴿٤٤﴾ وَقَالَ ٱلَّذِي نَجَا مِنۡهُمَا وَٱدَّكَرَ بَعۡدَ أُمَّةٍ أَنَا۠ أُنَبِّئُكُم بِتَأۡوِيلِهِۦ فَأَرۡسِلُونِ ﴿٤٥﴾ يُوسُفُ أَيُّهَا ٱلصِّدِّيقُ أَفۡتِنَا فِي سَبۡعِ بَقَرَٰتٖ سِمَانٖ يَأۡكُلُهُنَّ سَبۡعٌ عِجَافٞ وَسَبۡعِ سُنۢبُلَٰتٍ خُضۡرٖ وَأُخَرَ يَابِسَٰتٖ لَّعَلِّيٓ أَرۡجِعُ إِلَى ٱلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَعۡلَمُونَ ﴿٤٦﴾ قَالَ تَزۡرَعُونَ سَبۡعَ سِنِينَ دَأَبٗا فَمَا حَصَدتُّمۡ فَذَرُوهُ فِي سُنۢبُلِهِۦٓ إِلَّا قَلِيلٗا مِّمَّا تَأۡكُلُونَ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ سَبۡعٞ شِدَادٞ يَأۡكُلۡنَ مَا قَدَّمۡتُمۡ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلٗا مِّمَّا تُحۡصِنُونَ ﴿٤٨﴾ ثُمَّ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ عَامٞ فِيهِ يُغَاثُ ٱلنَّاسُ وَفِيهِ يَعۡصِرُونَ ﴿٤٩﴾ وَقَالَ ٱلۡمَلِكُ ٱئۡتُونِي بِهِۦۖ فَلَمَّا جَآءَهُ ٱلرَّسُولُ قَالَ ٱرۡجِعۡ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسۡـَٔلۡهُ مَا بَالُ ٱلنِّسۡوَةِ ٱلَّٰتِي قَطَّعۡنَ أَيۡدِيَهُنَّۚ إِنَّ رَبِّي بِكَيۡدِهِنَّ عَلِيمٞ ﴿٥٠﴾ قَالَ مَا خَطۡبُكُنَّ إِذۡ رَٰوَدتُّنَّ يُوسُفَ عَن نَّفۡسِهِۦۚ قُلۡنَ حَٰشَ لِلَّهِ مَا عَلِمۡنَا عَلَيۡهِ مِن سُوٓءٖۚ قَالَتِ ٱمۡرَأَتُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡـَٰٔنَ حَصۡحَصَ ٱلۡحَقُّ أَنَا۠ رَٰوَدتُّهُۥ عَن نَّفۡسِهِۦ وَإِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٥١﴾ ذَٰلِكَ لِيَعۡلَمَ أَنِّي لَمۡ أَخُنۡهُ بِٱلۡغَيۡبِ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي كَيۡدَ ٱلۡخَآئِنِينَ ﴿٥٢﴾

﴿گفتند این خوابهای پریشان است﴾ حُلُم: خواب شوریده و درهم و دروغی است که حقیقتی ندارد ﴿و ما به تعبیر خوابهای آشفته دانا نیستیم﴾(۴۴) ﴿و گفت آن کس از دو تن که نجات یافته بود﴾ از دو غلام و او ساقی بود ﴿و بعد از مدّتی [یوسف را] به یاد آورد: من شما را از تعبیر آن آگاه می‌سازم پس مرا بفرستید﴾ پادشاه را با تعظیم مورد خطاب قرار داد و خواست که او را به زندان نزد یوسف بفرستند، پس او را فرستادند(۴۵) پس گفت: ﴿ای یوسف ای مرد راستگوی: دربارهٔ این خواب که هفت گاو فربه، هفت گاو لاغر آنها را می‌خورند و هفت خوشهٔ سبز و هفت خوشهٔ خشکیده دیگر، به ما نظر بده تا به سوی مردم﴾ پادشاه و یارانش ﴿برگردم تا آنان بدانند﴾ تعبیرش را.(۴۶)

﴿گفت هفت سال پی در پی﴾ این تأویل هفت گاو فربه است ﴿بر عادت خود می‌کارید پس آنچه را درویدید، با خوشه‌اش کنار بگذارید﴾ تا فاسد نشود ﴿جز اندکی که از آن می‌خورید﴾ پس آن را بکوبید(۴۷) ﴿آنگاه پس از آن﴾ پس از سالهای فراخی و فراوانی ﴿هفت سال سخت﴾ خشک و قحط‌سالی و آن تأویل هفت گاو لاغر است ﴿می‌آید که آنچه را قبلاً برای آنها ذخیره کرده‌اند﴾ از دانه‌های مزروعی در سالهای فراوانی ﴿می‌خورند، جز اندکی که ذخیره می‌کنید﴾ بقیه را می‌خورید(۴۸) ﴿آنگاه پس از آن﴾ هفت سال، ﴿سالی می‌آید که به مردم در آن باران می‌رسد و در آن آب می‌گیرند﴾ آب انگور و جز آن از فراوانی(۴۹) ﴿و﴾ هنگامی فرستاده نزد شاه آمد و او را به تأویل خوابش خبر داد ﴿گفت: او را [آن که خوابش تعبیر کرده] نزد من آورید پس هنگامی که آن فرستاده نزد یوسف آمد﴾ و از او خواست از زندان بیرون آید ﴿یوسف [به او] گفت﴾ به قصد اظهار پاکی‌اش ﴿برگرد نزد ربّ خود﴾ مولای خود ﴿و از او بپرس که چگونه است حال آن زنانی که دستهای خود را بریدند؟ همانا پروردگار من به نیرنگ آنان آگاه است﴾ فرستاده پادشاه را خبر داد و او زنان را جمع آورد(۵۰) ﴿گفت پادشاه﴾ خطاب به زنان ﴿حال شما چه حالی بود وقتی که با یوسف گفت و شنود کردید تا او را از حفظ نفس وی بلغزانید﴾ آیا از طرف او تمایلی را یافتید «توجه مراوده عبارت از خواستن با ملایمت و نرمی است و گاهی به معنی کام خواستن است» ﴿گفتند حاش لله﴾ پناه بر خدا ﴿ما هیچ بدی و زشتی را از او سراغ نداریم، زن عزیز گفت اکنون حقّ آشکار شد من بودم که از او کام خواستم و بی‌شک او از راستگویان است﴾ در گفته‌اش: که زلیخا از من کام خواسته است.(۵۱)

پس یوسف به این اظهار حق خبر داده شد، گفت: ﴿این﴾ درخواست اعاده حیثیّت و نفی تهمت ﴿برای آن است تا او [عزیز مصر] بداند که من به او [به خانواده‌اش] در نهان خیانت نکرده‌ام و بداند که خداوند نیرنگ خائنان را به جایی نمی‌رساند﴾(۵۲) سپس به خداوند تواضع می‌کند پس گفت: ﴿و من نفس خود را [از ذلّت و لغزش] تبرئه نمی‌کنم چرا که قطعاً نفس بسیار به بدی امر می‌کند، مگر کسی را که پروردگار من رحم کند﴾ پس معصومش دارد ﴿همانا پروردگار من آمرزندهٔ مهربان است﴾(۵۳)

لغت آیه ۴۷- دَأَباً: پی در پی   ذَرُوه: کنار بگذارید - ترک کنید.

آیه ۴۸- تُحْصِنُونَ: ذخیره می‌کنید.

آیه ۴۹- یُغاثُ النّاسُ: به مردم باران می‌رسد   یَعْصِرون: آب می‌گیرند.

آیه ۵۱- ما خَطْبُکنّ: چه قصدی داشتید.

وَمَآ أُبَرِّئُ نَفۡسِيٓۚ إِنَّ ٱلنَّفۡسَ لَأَمَّارَةُۢ بِٱلسُّوٓءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيٓۚ إِنَّ رَبِّي غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٥٣﴾ وَقَالَ ٱلۡمَلِكُ ٱئۡتُونِي بِهِۦٓ أَسۡتَخۡلِصۡهُ لِنَفۡسِيۖ فَلَمَّا كَلَّمَهُۥ قَالَ إِنَّكَ ٱلۡيَوۡمَ لَدَيۡنَا مَكِينٌ أَمِينٞ ﴿٥٤﴾ قَالَ ٱجۡعَلۡنِي عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلۡأَرۡضِۖ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٞ ﴿٥٥﴾ وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَتَبَوَّأُ مِنۡهَا حَيۡثُ يَشَآءُۚ نُصِيبُ بِرَحۡمَتِنَا مَن نَّشَآءُۖ وَلَا نُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿٥٦﴾ وَلَأَجۡرُ ٱلۡأٓخِرَةِ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ﴿٥٧﴾ وَجَآءَ إِخۡوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُواْ عَلَيۡهِ فَعَرَفَهُمۡ وَهُمۡ لَهُۥ مُنكِرُونَ ﴿٥٨﴾ وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمۡ قَالَ ٱئۡتُونِي بِأَخٖ لَّكُم مِّنۡ أَبِيكُمۡۚ أَلَا تَرَوۡنَ أَنِّيٓ أُوفِي ٱلۡكَيۡلَ وَأَنَا۠ خَيۡرُ ٱلۡمُنزِلِينَ ﴿٥٩﴾ فَإِن لَّمۡ تَأۡتُونِي بِهِۦ فَلَا كَيۡلَ لَكُمۡ عِندِي وَلَا تَقۡرَبُونِ ﴿٦٠﴾ قَالُواْ سَنُرَٰوِدُ عَنۡهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَٰعِلُونَ ﴿٦١﴾ وَقَالَ لِفِتۡيَٰنِهِ ٱجۡعَلُواْ بِضَٰعَتَهُمۡ فِي رِحَالِهِمۡ لَعَلَّهُمۡ يَعۡرِفُونَهَآ إِذَا ٱنقَلَبُوٓاْ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِمۡ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ﴿٦٢﴾ فَلَمَّا رَجَعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَبِيهِمۡ قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا مُنِعَ مِنَّا ٱلۡكَيۡلُ فَأَرۡسِلۡ مَعَنَآ أَخَانَا نَكۡتَلۡ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ﴿٦٣﴾

۲۴۲

﴿و پادشاه گفت: او را نزد من آورید تا وی را مخصوص خود کنم﴾ برای خود خالص و بدون شریک گردانم فرستاده نزد یوسف آمد و گفت فرمان پادشاه را قبول کن پس یوسف برخاست و اهل زندان را وداع گفت و برایشان دعا کرد، سپس حمام رفت و لباس زیبا را پوشید و پیش پادشاه آمد ﴿پس چون با او سخن گفت، گفت: ای یوسف، بی‌گمان تو امروز نزد ما بامنزلت و امین هستی﴾ صاحب مکانت و امانتی در کار ما، چه نظری داری که ما انجام دهیم گفت: خوردنی را جمع کن و در این سالهای خصب و فراوانی کاشته، بسیار بکارید و دانه‌های خوراکی را در خوشه‌اش ذخیره کن پس مردم برای خوراک نزد تو می‌آیند، حساب شده به آنها عطا کنید[۵۴] پس پادشاه گفت چه کسی این کار را برای من انجام دهد؟ ﴿یوسف گفت: مرا بر خزانه‌های این سرزمین [زمین مصر] بگمار همانا من نگهبانی دانا هستم﴾ صاحب حفظ و دانائی‌ام به امر آن، قولی میگوید، نویسندهٔ حساب‌دانم[۵۵] ﴿و بدین‌گونه﴾ مانند نعمت دادنمان به او به رهانمودنش از زندان ﴿یوسف را در آن سرزمین [مصر] تمکّن بخشیدیم که در آن هر جا که بخواهد قرار گیرد﴾ بعد از صبر بر تنگی چاه و زندانی‌شدن و در داستان است که پادشاه اکبر ریان پسر ولید، بر یوسف تاج گذاشت و خاتمش به او داد و فرمانروائی را به جای عزیز مصر به او داد، و [قطفیر] عزیز مصر را برکنار نمود و چندی نگذشت که عزیز فوت کرد ملک‌الرّیان زن او را برای یوسف نکاح کرد پس او را دختر باکره یافت و دو فرزند از او متولد شد و دادگری و عدل را در مصر پای برجا نمود و مردم همه در فرمان امر و نهی او بودند ﴿به هر که بخواهیم رحمت خود را می‌رسانیم و مزد نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم﴾[۵۶] ﴿و البتّه اجر آخرت برای کسانی که ایمان آورده و پرهیزگاری می‌کردند [از اجر دنیا] بهتر است﴾[۵۷] سالهای قحطی و گرانی سرزمین مصر را فراگرفت و به سرزمین کنعان و شام رسید ﴿و برادران یوسف آمدند﴾ به جز بنیامین آمدند تا خوراک و آذوقه ببرند، زیرا شنیده بودند که عزیز مصر، خوراک و آذوقه را به بهای خود می‌فروشد ﴿بر او وارد شدند و او آنان را شناخت﴾ که آنان برادرانش می‌باشند ﴿ولی آنان او را نشناختند﴾ چون فاصله زمانی دور از هم جدا شده‌اند و گمان کردند او نابود شده است، پس به زبان عبرانی با او سخن گفتند، سپس مانند کسی که آنها را نشناسد، گفت: چه چیزی شما را به سرزمین ما آورده است، گفتند: برای بدست آوردن خوراکی پس گفت: شاید شما جاسوسی باشید، گفتند: پناه به خدا، گفت از کجا شما آمده‌ای، گفتند از سرزمین کنعان و پدر ما یعقوب پیامبر خداست، گفت: فرزندی دیگر جز شما دارد گفتند: بلی، ما دوازده کس بودیم، برادر کوچکمان رفت در بیابان هلاک شد و نزد پدر از ما محبوب‌تر بود، و برادر شقیقش مانده است یعقوب او را نزد خود نگه داشته تا بدان سبب از مرگ برادرش تسلّی یابد، پس یوسف دستور داد ملازم‌شان باشند و همه‌شان را گرامی دارند[۵۸] ﴿و چون آنان را به خوار و بارشان مجهّز کرد﴾ پیمانه‌شان را پُر نمود ﴿گفت: برادر پدری خود را نزد من آورید﴾ یعنی بنیامین تا بدانم در آنچه گفته‌اید راستگو بودید ﴿مگر نمی‌بینید که من پیمانه را تمام می‌دهم﴾ بدون نقص ﴿و من بهترین میزبانان هستم﴾[۵۹] ﴿پس اگر او را نزد من نیاورید، برای شما هرگز نزد من خوراک و آذوقه‌ای نیست و هرگز به من نزدیک نشوید﴾[۶۰] ﴿گفتند: گفت و گو می‌کنیم با پدرش تا از او دست باز دارد﴾ قطعاً می‌کوشیم دلش به دست آوریم به آوردن او ﴿و ما البتّه این کار را خواهیم کرد﴾[۶۱] ﴿یوسف به غلامان خود گفت: بضاعتشان [سرمایه‌شان]﴾ را که به عنوان بهای آذوقه آورده‌اند و آن چند درهم بود ﴿در بارهایشان بگذارید، تا وقتی نزد خانوادهٔ خود برمی‌گردند، آن را باز یابند﴾ هنگام خالی‌کردن ظرفهایشان ﴿باشد که آنان باز آیند﴾ نزد ما زیرا آنان نگهداشتن آن را حلال نمی‌دانند[۶۲] ﴿پس چون به سوی پدر خویش بازگشتند، گفتند: ای پدر پیمانه [در آینده] از ما منع شده است﴾ اگر برادرمان را پیش او نفرستی ﴿پس با ما برادرمان [بنیامین] بفرست تا پیمانه بگیریم و همانا او را نگهبانیم﴾[۶۳]

لغت آیه ۵۶. یَتَبَوَّأ: هر جا قرار گیرد.

قَالَ هَلۡ ءَامَنُكُمۡ عَلَيۡهِ إِلَّا كَمَآ أَمِنتُكُمۡ عَلَىٰٓ أَخِيهِ مِن قَبۡلُ فَٱللَّهُ خَيۡرٌ حَٰفِظٗاۖ وَهُوَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ٦٤ وَلَمَّا فَتَحُواْ مَتَٰعَهُمۡ وَجَدُواْ بِضَٰعَتَهُمۡ رُدَّتۡ إِلَيۡهِمۡۖ قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا مَا نَبۡغِيۖ هَٰذِهِۦ بِضَٰعَتُنَا رُدَّتۡ إِلَيۡنَاۖ وَنَمِيرُ أَهۡلَنَا وَنَحۡفَظُ أَخَانَا وَنَزۡدَادُ كَيۡلَ بَعِيرٖۖ ذَٰلِكَ كَيۡلٞ يَسِيرٞ ٦٥ قَالَ لَنۡ أُرۡسِلَهُۥ مَعَكُمۡ حَتَّىٰ تُؤۡتُونِ مَوۡثِقٗا مِّنَ ٱللَّهِ لَتَأۡتُنَّنِي بِهِۦٓ إِلَّآ أَن يُحَاطَ بِكُمۡۖ فَلَمَّآ ءَاتَوۡهُ مَوۡثِقَهُمۡ قَالَ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٞ ٦٦ وَقَالَ يَٰبَنِيَّ لَا تَدۡخُلُواْ مِنۢ بَابٖ وَٰحِدٖ وَٱدۡخُلُواْ مِنۡ أَبۡوَٰبٖ مُّتَفَرِّقَةٖۖ وَمَآ أُغۡنِي عَنكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٍۖ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۖ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُۖ وَعَلَيۡهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ ٦٧ وَلَمَّا دَخَلُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَمَرَهُمۡ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغۡنِي عَنۡهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٍ إِلَّا حَاجَةٗ فِي نَفۡسِ يَعۡقُوبَ قَضَىٰهَاۚ وَإِنَّهُۥ لَذُو عِلۡمٖ لِّمَا عَلَّمۡنَٰهُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٦٨ وَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰٓ إِلَيۡهِ أَخَاهُۖ قَالَ إِنِّيٓ أَنَا۠ أَخُوكَ فَلَا تَبۡتَئِسۡ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٦٩

۲۴۳

﴿گفت [یعقوب] شما را در حق او امین نمی‌بینم مگر همانگونه که پیش از این، شما را بر برادر وَیْ امین گردانیده بودم﴾ و کردید آنچه کردید ﴿پس خدا بهترین نگهبان است و اوست مهربان‌ترین مهربانان﴾ پس امیدوارم به نگهداشتنش بر من منّت گذارد.[۶۴] ﴿و هنگامی که بار و بنه خود را باز کردند، سرمایهٔ خود را بازگردانده شده به خود یافتند، گفتند: پدرجان! دیگر بیش از این چه می‌خواهیم﴾ یعنی چه چیزی را طلب کنیم از اکرام پادشاه بیشتر از این - و قبلاً اکرام پادشاه را نسبت به آنان، برای یعقوب گفته بودند ﴿این سرمایهٔ ماست که به ما بازگردانده شده و برای خانوادهٔ خود آذوقه می‌آوریم﴾ میرة: آذوقه و خوراک است ﴿و برادر خود را نگهبانی می‌کنیم و زیاده می‌آوریم پیمانهٔ یک شتر﴾ برای برادرمان ﴿و این پیمانه‌ای ناچیز است﴾ بر پادشاه آسان است چون سخاوتمند است[۶۵] ﴿گفت: هرگز او را با شما نمی‌فرستم تا آن که عهدی به نام خدا به من بدهید﴾ بدینگونه که سوگند یاد کنید ﴿که حتماً او را نزد من باز آورید مگر آن که گرفتار شوید﴾ بدانگونه که بمیرید یا ناتوان و مغلوب شوید نتوانی او را بیاورید بر آن پیمان بستند ﴿پس چون عهد خود را با او استوار کردند﴾ به آوردن او ﴿گفت خداوند بر آنچه می‌گوئیم وکیل است﴾ حاضر است، پس او را با آنان فرستاد[۶۶] ﴿و گفت: ای پسران من! همه از یک دروازه به شهر [مصر] وارد نشوید بلکه از دروازه‌های مختلف وارد شوید﴾ تا چشم بد به شما صدمه نرساند ﴿و البته من﴾ با این سفارش ﴿نمی‌توانم چیزی از قضای خدا را از شما دور بدارم﴾ فقط یک شفقت و مهربانی است ﴿حکم جز از آنِ خدای یکتا نیست، بر او توکّل کردم و توکل‌کنندگان باید بر او توکّل کنند﴾[۶۷]

خداوند فرمود: ﴿و چون همانگونه که پدرشان به آنان دستور داده بود، وارد شدند﴾ بطور متفرقه ﴿نمی‌توانست در برابر [قضای] خدا چیزی را از آنان دفع کند جز این که یعقوب نیازی را که در دلش بود برآورد﴾ نیاز شفقت وی بر فرزندانش و اراده دفع چشم بد از آنان بود ﴿و بی‌گمان او از برکت آنچه بدو آموخته بودیم﴾ به آموزش‌دادن ما به او ﴿دارای دانشی بود، ولی بیشتر مردم﴾ و آنان کافرانند ﴿نمی‌دانند﴾ الهام خدا را به دوستانش[۶۸] ﴿و هنگامی که بر یوسف وارد شدند، برادرش را نزد خود جای داد و گفت: همانا من برادر تو﴾ یوسف ﴿هستم﴾ پس از آنچه می‌کردند [از حسادت بردن به ما] اندوهگین مباش و به او دستور داد این راز از برادرانش پنهان دارد و با او به توافق رسید که برای نگهداشتنش نزد خود چاره‌ای خواهد اندیشید[۶۹]

لغت آیه ۶۵- نَمِیرُ: خوراک می‌آوریم.

آیه ۶۹- فَلا تَبْتَئِسْ: پس اندوهگین مباش.

فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ ٱلسِّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ
أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَٰرِقُونَ ﴿٧٠﴾ قَالُوا۟ وَأَقْبَلُوا۟
عَلَيْهِم مَّاذَا تَفْقِدُونَ ﴿٧١﴾ قَالُوا۟ نَفْقِدُ صُوَاعَ ٱلْمَلِكِ
وَلِمَن جَآءَ بِهِۦ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا۠ بِهِۦ زَعِيمٌ ﴿٧٢﴾ قَالُوا۟ تَٱللَّهِ
لَقَدْ عَلِمْتُم مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَٰرِقِينَ
﴿٧٣﴾ قَالُوا۟ فَمَا جَزَٰٓؤُهُۥٓ إِن كُنتُمْ كَٰذِبِينَ ﴿٧٤﴾ قَالُوا۟ جَزَٰٓؤُهُۥ
مَن وُجِدَ فِي رَحْلِهِۦ فَهُوَ جَزَٰٓؤُهُۥ كَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلظَّٰلِمِينَ
﴿٧٥﴾ فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَآءِ أَخِيهِ ثُمَّ ٱسْتَخْرَجَهَا مِن
وِعَآءِ أَخِيهِ كَذَٰلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ
فِي دِينِ ٱلْمَلِكِ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَٰتٍ مَّن نَّشَآءُ
وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ﴿٧٦﴾ ۞ قَالُوٓا۟ إِن يَسْرِقْ
فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُۥ مِن قَبْلُ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِۦ
وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنتُمْ شَرٌّ مَّكَانًا وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا
تَصِفُونَ ﴿٧٧﴾ قَالُوا۟ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْعَزِيزُ إِنَّ لَهُۥٓ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا
فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُۥٓ إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٧٨﴾

﴿پس هنگامی که آنان را به ساز و برگشان مجهّز کرد، جام آبخوری را﴾ که قبلاً پادشاه با آن آب می‌نوشید، سپس از آن بعنوان پیمانه استفاده می‌شد، و آن جا می‌بود مرکب از طلا مزیّن به حلقه‌های جواهر ﴿دربار برادر خود [بنیامین] نهاد سپس ندا دهنده‌ای بانگ در داد﴾ پس از جداشدنشان از مجلس یوسف ﴿ای کاروان﴾ ای کاروانیان ﴿قطعاً شما دزد هستید﴾(۷۰) ﴿گفتند: در حالی که به آنان﴾ به بانگ‌دهنده از ماموران ﴿روی کرده بودند: چه گم کرده‌اید؟﴾(۷۱) ﴿گفتند: پیمانه، پادشاه راگم کرده‌ایم و برای هرکس که آن را بیاورد، یک بار شتر خواهد بود﴾ از طعام و آن منادی افزود: ﴿و من ضامن این وعده هستم﴾(۷۲) ﴿گفتند: به خدا سوگند شما خوب میدانید که ما نیامده‌ایم تا در زمین فساد کنیم و ما هرگز دزد نبوده‌ایم﴾(۷۳) ﴿گفتند﴾ ماموران یوسف ﴿پس اگر دروغگو باشید﴾ در گفتمانتان که دزد نیستید و نزد شما پیدا شد ﴿کیفر آن دزد چیست﴾(۷۴) گفتند: برادران یوسف ﴿کیفرش همان کسی است که جام در بار او پیدا شود، پس کیفرش خود اوست﴾ آری در آئین آل یعقوب(علیه السلام) این بود که به مدت یکسال بردهٔ آن کسی می‌گشت که از وی دزدی کرده بود ﴿این‌گونه کیفر می‌دهیم ستمکاران را﴾ پس به سوی یوسف برگشتند تا بارهای آنان را بازرسی کنند(۷۵) ﴿پس شروع کرد﴾ یوسف ﴿به﴾ بازرسی ﴿بارهای آنان پیش از بار برادرش﴾ تا متهم نشود ﴿سپس آن را﴾ جام را ﴿از بار برادرش بیرون آورد﴾ خداوند میفرماید: ﴿این‌گونه به وسیلهٔ تدبیر ترفند آموختیم﴾ حیله را در گرفتن برادرش به او آموختیم ﴿چرا که او نمی‌توانست برادرش را طبق رسم و آئین پادشاه بازداشت کند﴾ برده‌اش گرداند به سبب دزدی چون در قانون مصر کیفر دزد زدن و غرامت دو چندان چیزی که دزدیده است بود، نه برده گرفتنش ﴿لیکن او را اسیر گرفت به مشیّت خداوند﴾ که این راه را بدو نمود یعنی نمی‌توانست او را اسیر بگیرد جز به مشیّت خداوند که به یوسف الهام کرد از برادرانش سؤال کند کیفر دزد را و آنان به شریعت و شیوه پدرشان پاسخ دهند: یعنی گرفتن دزد به جای مسروق ﴿درجات کسانی را که بخواهیم بالا می‌بریم﴾ در دانش مانند یوسف ﴿و فوق هر صاحب دانشی [از مخلوق] دانشوری است﴾ داناتر از او تا به ذات بلند خداوند می‌رسد(۷۶) ﴿گفتند﴾ برادران یوسف ﴿اگر از او دزدی کرده پیش از این نیز برادرش دزدی کرده بود﴾ یعنی یوسف که بتی از طلا را مال پدر مادرش بود دزدید و آن را شکست تا عبادتش را نکند ﴿پس یوسف این سخن را در ضمیر خود پنهان داشت و آنچه در دلش بود آشکار نکرد گفت: شما بدترید در منزلت خود﴾ از یوسف و برادرش چون شما برادرتان را از پدرتان دزدیدی و به او ستم کردید ﴿و خدا به آنچه وصف می‌کنید﴾ ذکر می‌کنید از کار او ﴿داناتر است﴾(۷۷) ﴿گفتند ای عزیز همانا او پدری سالخورده دارد﴾ بنیامین را بیشتر از ما دوست دارد و به وسیلهٔ او از فرزندش که هلاک شده و غمش می‌خورد، تسلّی می‌یابد ﴿پس یکی از ما را﴾ برده نمائی ﴿به جای وی بگیر به راستی ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم﴾ در کردارت(۷۸)

لغت آیه ۷۰ـ العیر: قافله ـ کاروان

آیه ۷۲ـ حِمْل: بار زعیم: ضامن

آیه ۷۶ـ وِعاء: ظرف ـ بار

قَالَ مَعَاذَ ٱللَّهِ أَن نَّأۡخُذَ إِلَّا مَن وَجَدۡنَا مَتَٰعَنَا عِندَهُۥٓ إِنَّآ إِذٗا لَّظَٰلِمُونَ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا ٱسۡتَيۡـَٔسُواْ مِنۡهُ خَلَصُواْ نَجِيّٗاۖ قَالَ كَبِيرُهُمۡ أَلَمۡ تَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ أَبَاكُمۡ قَدۡ أَخَذَ عَلَيۡكُم مَّوۡثِقٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَمِن قَبۡلُ مَا فَرَّطتُمۡ فِي يُوسُفَۖ فَلَنۡ أَبۡرَحَ ٱلۡأَرۡضَ حَتَّىٰ يَأۡذَنَ لِيٓ أَبِيٓ أَوۡ يَحۡكُمَ ٱللَّهُ لِيۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡحَٰكِمِينَ ﴿٨٠﴾ ٱرۡجِعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَبِيكُمۡ فَقُولُواْ يَٰٓأَبَانَآ إِنَّ ٱبۡنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدۡنَآ إِلَّا بِمَا عَلِمۡنَا وَمَا كُنَّا لِلۡغَيۡبِ حَٰفِظِينَ ﴿٨١﴾ وَسۡـَٔلِ ٱلۡقَرۡيَةَ ٱلَّتِي كُنَّا فِيهَا وَٱلۡعِيرَ ٱلَّتِيٓ أَقۡبَلۡنَا فِيهَاۖ وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ ﴿٨٢﴾ قَالَ بَلۡ سَوَّلَتۡ لَكُمۡ أَنفُسُكُمۡ أَمۡرٗاۖ فَصَبۡرٞ جَمِيلٌۖ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَأۡتِيَنِي بِهِمۡ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٨٣﴾ وَتَوَلَّىٰ عَنۡهُمۡ وَقَالَ يَٰٓأَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَٱبۡيَضَّتۡ عَيۡنَاهُ مِنَ ٱلۡحُزۡنِ فَهُوَ كَظِيمٞ ﴿٨٤﴾ قَالُواْ تَٱللَّهِ تَفۡتَؤُاْ تَذۡكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوۡ تَكُونَ مِنَ ٱلۡهَٰلِكِينَ ﴿٨٥﴾ قَالَ إِنَّمَآ أَشۡكُواْ بَثِّي وَحُزۡنِيٓ إِلَى ٱللَّهِ وَأَعۡلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ﴿٨٦﴾

﴿گفت﴾ یوسف(علیه السلام) ﴿پناه بر خدا از آن که جز کسی را که کالای خود را نزد وی یافته‌ایم، بازداشت کنیم﴾ نگفت: جز دزد را تا از دروغ بپرهیزد ﴿زیرا در آن صورت﴾ اگر جز او را بگیریم ﴿قطعاً ستمکار خواهیم بود﴾(۷۹) ﴿پس چون از او﴾ از یوسف ﴿نومید شدند، مشورت‌کنان تنها به خلوت رفتند﴾ با هم نجوا کردند ﴿گفت بزرگشان﴾ از نظر سنّ روبیل یا از نظر رأی یهوذا ﴿گفت مگر نمی‌دانید که پدرتان از شما به نام خدا پیمانی استوار [دربارهٔ برادرتان] گرفته است و پیش از این هم دربارهٔ یوسف تقصیر کردید، پس من هرگز از این سرزمین [مصر] قدم بیرون نمی‌گذارم تا وقتی که پدرم اجازه﴾ برگشتن به سوی او ﴿دهد یا خدا در حق من داوری کند﴾ به نجات‌یافتن برادرم ﴿و او بهترین داوران است﴾ عادل‌ترین آنها است(۸۰) ﴿ای برادران پیش پدرتان بازگردید و بگوئید پدرجان پسرت دزدی کرد و گواهی ندادیم [علیه او] جز به آنچه می‌دانستیم﴾ به یقین از مشاهده پیمانه میان بار او ﴿و ما نگهبان علم غیب نبودیم﴾ هنگامی که با تو پیمان بستیم و اگر می‌دانستیم دزدی می‌کند او را نمی‌بردیم(۸۱) ﴿و﴾ ای برادران به پدر بگوئید: ﴿از دهی که در آن بوده‌ایم بپرس﴾ یعنی از مردم آن ده که نزدیک مصر است سؤال کن ﴿و از کاروانی که در آن آمده‌ایم﴾ یعنی یاران قافله و آنان قومی از کنعانند ﴿و ما قطعاً راستگوئیم﴾ در قول خود، پس برگشتند به سوی او و مسئله را به او گفتند(۸۲) ﴿گفت: یعقوب بلکه نفسهای شما امری را برای شما آراسته است﴾ و شما آن را انجام داده‌اید ـ آنان را متّهم کرد بخاطر سابقه‌ای که از آنها درباره یوسف داشتند ﴿پس صبر من صبری است جمیل امید که خداوند همهٔ آنان یوسف و برادرانش را به سوی من یکجا باز آورد، همانا او داناست﴾ به حال من ﴿و حکیم است﴾ در صنعش(۸۳) ﴿و از آنان روی گردانید﴾ ترک خطابشان را کرد ﴿وگفت ای دریغ بر یوسف﴾ ای پریشانی‌ام ﴿و چشمانش از اندوه سپید شد﴾ سیاهیشان نمانده و از گریه برای یوسف سفید شده است ﴿پس او از غم پر شده بود﴾ چراکه اندوه خود را فرو می‌خورد و آن را اظهار نمی‌کرد(۸۴) ﴿گفتند﴾ فرزندان یعقوب ﴿به خدا سوگند که پیوسته یوسف را یاد می‌کنی تا زار و نزار شوی﴾ از طول بیماری‌ات مشرف به هلاکتی ﴿یا از مردگان گردی﴾(۸۵) ﴿گفت﴾ یعقوب ﴿جز این نیست که من شکایت غم و اندوه سخت خود را پیش خدای می‌برم﴾ بثّ: اندوه عظیمی است چنان سخت و دشوار است که با صبر نمی‌توان آن را بر مردم پنهان کرد ﴿و پریشانیم را پیش خدا می‌برم﴾ نه پیش کسی دیگر، فقط اوست به شکایت نفع می‌دهد ﴿و از جانب خدا آنچه را که شما نمی‌دانید می‌دانم﴾ از اینکه خواب یوسف حق است و او زنده است﴾(۸۶)

لغت آیه ۸۰ـ إِسْتَيْئَسوا: ناامید شدند. خَلَصُوا: کناری گرفتند.

آیه ۸۴ـ کَظِیم: از غم پر شده

آیه ۸۵ـ حَرَضاً: زار و نزار.

يَٰبَنِيَّ ٱذۡهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَاْيۡـَٔسُواْ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ لَا يَاْيۡـَٔسُ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ﴿٨٧﴾ فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَيۡهِ قَالُواْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهۡلَنَا ٱلضُّرُّ وَجِئۡنَا بِبِضَٰعَةٖ مُّزۡجَىٰةٖ فَأَوۡفِ لَنَا ٱلۡكَيۡلَ وَتَصَدَّقۡ عَلَيۡنَآۖ إِنَّ ٱللَّهَ يَجۡزِي ٱلۡمُتَصَدِّقِينَ ﴿٨٨﴾ قَالَ هَلۡ عَلِمۡتُم مَّا فَعَلۡتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذۡ أَنتُمۡ جَٰهِلُونَ ﴿٨٩﴾ قَالُوٓاْ أَءِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُۖ قَالَ أَنَا۠ يُوسُفُ وَهَٰذَآ أَخِيۖ قَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡنَآۖ إِنَّهُۥ مَن يَتَّقِ وَيَصۡبِرۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿٩٠﴾ قَالُواْ تَٱللَّهِ لَقَدۡ ءَاثَرَكَ ٱللَّهُ عَلَيۡنَا وَإِن كُنَّا لَخَٰطِـِٔينَ ﴿٩١﴾ قَالَ لَا تَثۡرِيبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡيَوۡمَۖ يَغۡفِرُ ٱللَّهُ لَكُمۡۖ وَهُوَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿٩٢﴾ ٱذۡهَبُواْ بِقَمِيصِي هَٰذَا فَأَلۡقُوهُ عَلَىٰ وَجۡهِ أَبِي يَأۡتِ بَصِيرٗا وَأۡتُونِي بِأَهۡلِكُمۡ أَجۡمَعِينَ ﴿٩٣﴾ وَلَمَّا فَصَلَتِ ٱلۡعِيرُ قَالَ أَبُوهُمۡ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَۖ لَوۡلَآ أَن تُفَنِّدُونِ ﴿٩٤﴾ قَالُواْ تَٱللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَٰلِكَ ٱلۡقَدِيمِ ﴿٩٥﴾

۲۴۶

سپس فرمود: ﴿ای پسران من! بروید و از یوسف و برادرش تجسّس کنید﴾ جویای خبرشان باشید ﴿و از رحمت خدا نومید مباشید زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود﴾ پس بروید به سوی مصر جویای یوسف باشید(۸۷) ﴿(پس چون) برادران بار سوم (بر او) بر یوسف ﴿وارد شدند، گفتند ای عزیز﴾ «عزیز» در مصر برای هر صاحب مقام و منصبی بزرگ به کار می‌رفت ﴿به ما و خانوادهٔ ما آسیب رسیده است [گرسنگی] و سرمایه‌ای ناچیز آورده‌ایم﴾ از کمی و بی‌ارزشی کسی آن را نمی‌پذیرد و آن چند درهم ناسره و ناروا یا چیز دیگر بود ﴿پس به ما پیمانه‌ای تمام و کمال بده و بر ما تصدّق کن﴾ به چشمپوشی از نارواتی سرمایه‌مان ﴿که خدا صدقه‌دهندگان را پاداش می‌دهد﴾ پس دلش برای آنها سوخت و رحم و شفقت او را فرو گرفت و پرده را از بین خود و آنان برداشت،(۸۸) سپس ﴿گفت﴾ بعنوان توبیخشان ﴿آیا دانستید وقتی که نادان بودید﴾ به موقعیتی که امر یوسف بدان برمی‌گردد ﴿با یوسف و برادرش چه کردید﴾ از زدن و فروختن و جز آن به یوسف و ستم‌کردن به برادرش پس از دوری از برادرش ﴿آنگاه که شما نمی‌دانستید﴾ آنچه را که امر یوسف بدان باز می‌گردد(۸۹) پس از آن که او را شناختند به سبب اخلاق نیکویش به حالت تحقیق ﴿گفتند: آیا به تحقیق تو خود یوسفی؟ گفت: آری، من یوسفم و این برادر من است براستی خداوند بر ما منّت نهاد﴾ به نعمت به هم پیوستن ﴿بی‌گمان هر که تقوا [و ترس از خدا] و صبر پیشه کند﴾ بر آنچه به او می‌رسد ﴿خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند﴾(۹۰) ﴿گفتند: سوگند به خدا که واقعاً خدا تو را بر ما برتری داده﴾ بوسیلهٔ ملک و عقل و حلم و صبر ﴿و ما بی‌گمان خطاکار بوده‌ایم﴾ گنهکاریم در امر تو، تو را ذلیل کردیم(۹۱) ﴿گفت: امروز بر شما هیچ سرزنشی نیست﴾ امروز را به ذکر مخصوص گردانیده است یعنی اگر امروز که روز سرزنش است بر شما سرزنشی نباشد، بدانید که در آینده نیز نخواهد بود ﴿خداوند شما را می‌آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است﴾ ـ و دربارهٔ پدرش از آنها پرسید، گفتند: هر دو چشمش نابینا شده است(۹۲) پس فرمود: ﴿این پیراهن مرا ببرید﴾ و آن پیراهن ابراهیم(علیه السلام) است هنگامی به میان آتش افکنده شد آن را پوشید و در میان چاه به دور گردن یوسف بود، و آن پیراهن از بهشت آورده شده جبرئیل به یوسف دستور داد تا آن را برای پدرش بفرستد و فرمود بوی بهشت در آن است بر هر مبتلا به دردی انداخته شود، بهبودی می‌یابد ﴿و آن را بر روی پدرم بیفکنید تا بینا شود، و اهل خویش را همه یکجا نزد من آورید﴾(۹۳) ﴿و چون کاروان رهسپار شد﴾ از آبادانی مصر خارج شد ﴿پدرشان [به پسران و نوه‌هایش گفت:] همانا من بوی یوسف را می‌یابم﴾ باد صبا به اذن خدا آن را به او رسانید در فاصلهٔ مسیر سه روز یا هشت یا بیشتر ﴿اگر مرا به کم‌خردی نسبت ندهید﴾ مرا تصدیق می‌کنید(۹۴) ﴿گفتند: سوگند به خدا که تو سخت در خطای دیرینت هستی﴾ از افراطت به دوست‌داشتن او و امید به لقایش با دوری زمان نابودیش(۹۵)

لغت آیه ۸۸ـ مُزجاة: ناسره ـ ناروا

آیه ۹۲ـ لا تثریب: عتابی ـ سرزنشی نیست.

آیه ۹۴ـ ریح: بوی ـ تُفَنِّدون: به کم‌خردی نسبت‌دادن.

فَلَمَّآ أَن جَآءَ ٱلْبَشِيرُ أَلْقَىٰهُ عَلَىٰ وَجْهِهِۦ فَٱرْتَدَّ بَصِيرًا ۖ قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّىٓ أَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٩٦﴾ قَالُوا۟ يَٰٓأَبَانَا ٱسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَآ إِنَّا كُنَّا خَٰطِـِٔينَ ﴿٩٧﴾ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّىٓ ۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٩٨﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا۟ عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰٓ إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ٱدْخُلُوا۟ مِصْرَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ ﴿٩٩﴾ وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى ٱلْعَرْشِ وَخَرُّوا۟ لَهُۥ سُجَّدًا ۖ وَقَالَ يَٰٓأَبَتِ هَٰذَا تَأْوِيلُ رُءْيَٰىَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّى حَقًّا ۖ وَقَدْ أَحْسَنَ بِىٓ إِذْ أَخْرَجَنِى مِنَ ٱلسِّجْنِ وَجَآءَ بِكُم مِّنَ ٱلْبَدْوِ مِنۢ بَعْدِ أَن نَّزَغَ ٱلشَّيْطَٰنُ بَيْنِى وَبَيْنَ إِخْوَتِىٓ ۚ إِنَّ رَبِّى لَطِيفٌ لِّمَا يَشَآءُ ۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١٠٠﴾ ۞ رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِى مِنَ ٱلْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِى مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ ۚ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَنتَ وَلِىِّۦ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ ۖ تَوَفَّنِى مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِى بِٱلصَّٰلِحِينَ ﴿١٠١﴾ ذَٰلِكَ مِنْ أَنۢبَآءِ ٱلْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ ۖ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوٓا۟ أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ ﴿١٠٢﴾ وَمَآ أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾

٢٤٧

﴿پس چون مژده‌رسان آمد﴾ یهوذا پیراهن را آورد، و قبلاً پیراهن آغشته به خون آورده بود پس دوست داشت با آوردن این پیراهن یعقوب را شاد کند چنانکه قبلاً پریشانش کرده است ﴿آن پیراهن را بر چهره او انداخت پس بینا گشت [یعقوب] گفت: آیا به شما نگفته بودم که همانا من از جانب خدا چیزهائی می‌دانم که شما نمی‌دانید﴾[۹۶] ﴿گفتند: پدرجان برای ما درباره گناهان ما آمرزش بخواه که ما خطاکار بوده‌ایم﴾[۹۷] ﴿گفت: به زودی از پروردگارم برای شما طلب آمرزش خواهم کرد همانا او آمرزندهٔ مهربان است﴾ این دعا را به سحرگاه به تأخیر انداخت تا به اجابت نزدیک‌تر شود، یا به شب جمعه. آنگاه یعقوب با همه کسان و نزدیکانش به سوی مصر حرکت کرد، و یوسف با امرای خود و بزرگان مردم به پیشواز ایشان از مصر بیرون آمدند[۹۸] ﴿پس چون بر یوسف درآمدند﴾ در خیمگاهش ﴿پدر و مادر خویش را در کنار خویش گرفت﴾ یا خاله‌اش ﴿و گفت: به خواست خدا با امن و امان وارد مصر شوید﴾ پس داخل مصر شدند و یوسف بر تختش نشست[۹۹] ﴿و پدر و مادرش را بر تخت برنشاند و آنان﴾ پدر و مادر و برادرانش ﴿در پیشگاه او به سجده در افتادند﴾ سجود خم‌شدن نه گذاشتن پیشانی بر خاک، و در آن زمان این سجده تحیّت و تکریم بود ﴿و گفت﴾ ای پدر! این است تعبیر خواب من که پیش از این دیده بودیم به یقین پروردگارم آن را راست گردانید و حقاً که به من احسان کرد، آنگاه که مرا از زندان خارج ساخت نگفت: از چاه خارج ساخت، بخاطر احترام تا برادرانش شرمنده نشوند ﴿و شما را از بیابان﴾ صحرای کنعان از سرزمین شام ﴿به اینجا آورد پس از آن که شیطان میانهٔ من و برادرانم را به هم زد، بی‌گمان پروردگارم نسبت به آنچه بخواهد لطیف است زیرا او داناست﴾ به خلقش ﴿حکیم است﴾ به صنعش ـ و پدرش پیش یوسف بیست و چهار یا هفده سال اقامت نمود، و مدّت فراقش هجده یا چهل یا هشتاد سال بوده است و مرگش حاضر شد پس به یوسف وصیّت کرد که او را بردارد ببرد نزد پدرش دفنش کند پس شخصاً ایشان را حمل نمود و در آنجا دفنش کرد، سپس به مصر برگشت و پس از او بیست و سه سال مانده است و هنگامی که کارش را تمام کرد و دانست که دائم نیست نفسش به سوی پادشاه دائم عاشق و مشتاق شد[۱۰۰] پس گفت: ﴿پروردگارا تو به من بهره‌ای از پادشاهی دادی و به من از تأویل احادیث﴾ تفسیر کتب الهی و تعبیر خوابها ﴿آموختی، ای آفرینندهٔ آسمانها و زمین تویی ولیّ من﴾ یاری‌دهنده و متولی مصالحم ﴿در دنیا و آخرت مرا مسلمان بمیران و مرا به صالحان ملحق گردان﴾ به پدرانم ملحق گردان، پس از آن یک هفته یا بیشتر زندگی کرد و مُرد. یکصد و بیست سال عمر داشت، و مردمان مصر دربارهٔ محل قبرش درگیر شدند، هر یک می‌گفت: در محلهٔ ما دفن شود پس سرانجام ایشان را در تابوتی از سنگ مَرمَر قرار دادند و در بالای رودخانهٔ نیل دفنش کردند تا برکت هر دو جانب نیل را فرا گیرد، پس پاک و منزه است کسی که ملکش پایان ندارد[۱۰۱] ﴿این داستان﴾ ذکر شده از امر یوسف ﴿از اخبار غیب است﴾ آنچه از تو غائب بوده است ای محمّد ﴿به سوی تو وحی می‌کنم و تو نزد آنان﴾ نزد برادران یوسف ﴿نبودی آنگاه که کارشان را هماهنگ و عزمشان را جزم کردند﴾ به افکندن یوسف در چاه ﴿در حالی که آنان نیرنگ می‌کردند﴾ یعنی شما پیش آنان نبودی تا داستانشان بدانی و بدان خبر دهی، علم تو به آن فقط از طرف خدا حاصل آمده است[۱۰۲] ﴿و بیشتر مردم﴾ یعنی اهل مکّه ﴿هر چند مشتاق باشی [بر ایمانشان] ایمان نمی‌آورند﴾[۱۰۳]

لغت آیه ۹۶ـ فَارْتَدَّ بَصیرا: برگشت به بینائی آیه ۹۹ـ آوی: در کنار گرفت.

آیه ۱۰۰ـ مِن البَدْوِ: از بیابان نَزَغَ: به هم زد.

آیه ۱۰۲ـ أنباء: اخبار آیه ۱۰۳ـ حَرَصْتَ: مشتاق باشی.

وَمَا تَسْـَٔلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿١٠٤﴾ وَكَأَيِّن مِّنْ ءَايَةٍ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ﴿١٠٥﴾ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشْرِكُونَ ﴿١٠٦﴾ أَفَأَمِنُوٓا۟ أَن تَأْتِيَهُمْ غَٰشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ ٱللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٠٧﴾ قُلْ هَٰذِهِۦ سَبِيلِىٓ أَدْعُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ ۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِى ۖ وَسُبْحَٰنَ ٱللَّهِ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٨﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِىٓ إِلَيْهِم مِّنْ أَهْلِ ٱلْقُرَىٰٓ ۗ أَفَلَمْ يَسِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۗ وَلَدَارُ ٱلْءَاخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٠٩﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا ٱسْتَيْـَٔسَ ٱلرُّسُلُ وَظَنُّوٓا۟ أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا۟ جَآءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّىَ مَن نَّشَآءُ ۖ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ ٱلْقَوْمِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿١١٠﴾ لَقَدْ كَانَ فِى قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ ۗ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ ٱلَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَىْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١١١﴾

٢٤٨

﴿و تو از آنان برای آن [قرآن] مزدی نمی‌طلبی و آن [قرآن] جز پندی برای عالمیان نیست﴾(۱۰۴) ﴿و چه بسیار نشانه‌هائی﴾ که بر وحدانیّت الله دلالت دارند ﴿در آسمانها و زمین است بر آنها می‌گذرند﴾ آن را مشاهده می‌نمایند ﴿در حالی که از آنها روی بر می‌گردانند﴾ نمی‌اندیشند به آن(۱۰۵) ﴿و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند﴾ بگونه‌ای است اقرار می‌کنند به اینکه او خالق و رازق است ﴿جز اینکه شریک می‌گیرند﴾ به او به سبب عبادت بتان و بر این مبناست در تلبیتشان می‌گویند: «لَبَّيْكَ لا شريك لك الاّ شريكاً هوَ لَكَ تملكه و ما ملك» قصدشان به شریک او بتان است.(۱۰۶) ﴿آیا ایمنند از این که عذاب فراگیر خدا به آنان در رسد﴾ همگان را پوشش دهد ﴿یا قیامت ناگهان بر آنان فرا رسد، در حالی که بی‌خبر باشند﴾ به هنگام آمدنش(۱۰۷) به آنان ﴿بگو: این راه من است﴾ تفسیر راهش را به قول خود فرموده است: ﴿با بصیرت به سوی [دین] خدا دعوت می‌کنم﴾ با حجّت آشکار ﴿من و پیروانم، و خدا منزّه است﴾ پاک است از شرکاء ﴿و من از مشرکان نیستم﴾ نیز از جمله راه اوست(۱۰۸) ﴿و پیش از تو جز مردانی از اهل شهرها را [به رسالت] نفرستادیم که به آنان وحی می‌فرستادیم﴾ وحی فرستادن به مردم شهرها به دلیل آن است حالم‌تر و شکیباترند برخلاف اهل روستا که تندخوی و نادان‌اند ﴿آیا در زمین سیر نکرده‌اند [اهل مکّه] تا فرجام کسانی را که پیش از آنان بوده‌اند، بنگرند﴾ یعنی سرانجام کارشان از نابودشدنشان به سبب تکذیب پیامبرانشان ﴿و قطعاً سرای آخرت [بهشت] برای متّقیان [که از خدا می‌ترسند] بهتر است آیا نمی‌اندیشید﴾ ای مردمان مکّه به این، تا ایمان بیاورید(۱۰۹) ﴿تا این که﴾ حتیٰ غایت است برای آنچه آیه پیش بر آن دلالت می‌کند: یعنی قبل از تو جز مردانی را برای پیامبری برنینگیختیم ولی پیروزی ایشان به تأخیر افتاد تا سرانجام ﴿از پیروزی نومید شدند و پنداشتند﴾ یقین کردند که امّتها به شدّت آنان را تکذیب کرده‌اند دیگر ایمان نمی‌آورند معنی دیگر آن است که امّتها گمان کردند ﴿که به دروغ وعده داده شده‌اند﴾ یعنی ملّتها گمان کردند که پیامبران در وعدهٔ پیروزی‌ای که داده‌اند خلاف کرده شده ﴿آنگاه بود که نصرت ما به آنان در رسید، پس کسانی را که می‌خواستیم، نجات یافتند، و عذاب ما از گروه مجرمان [مشرکان] برگشت ندارد﴾(۱۱۰)

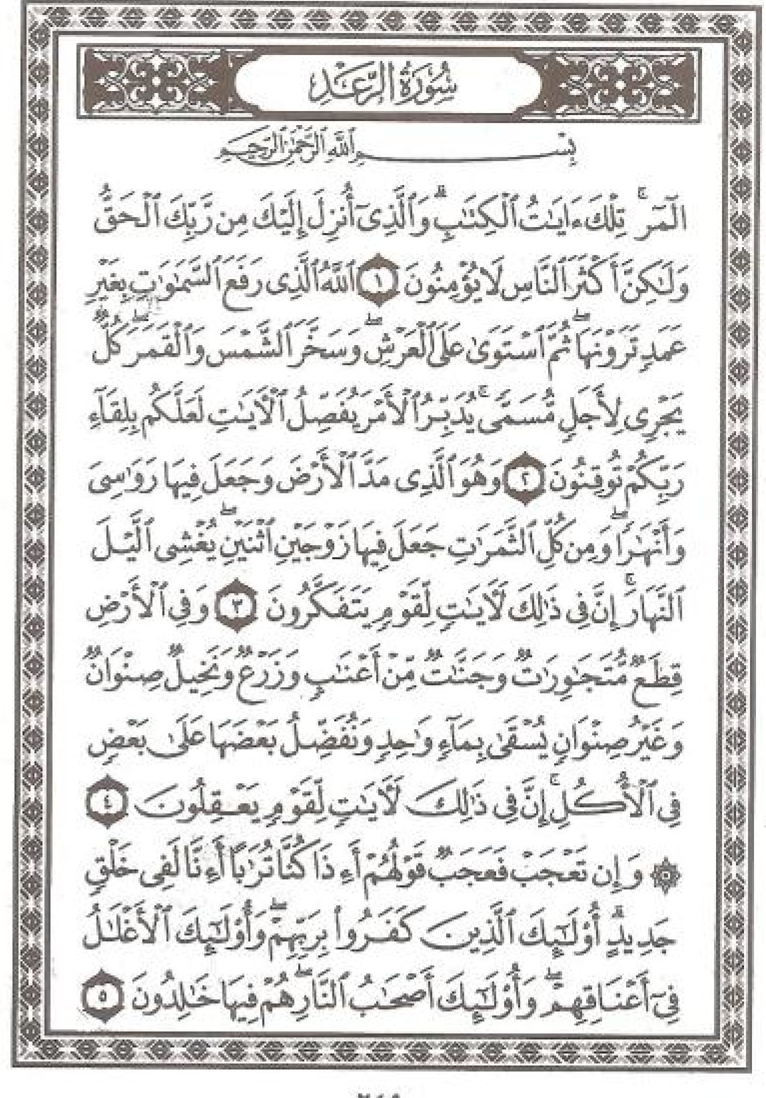
﴿به راستی در سرگذشت آنان [پیامبران] برای صاحبان خرد عبرتی است [این قرآن] سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق آنچه که پیش از آن بوده [از کتابها] است و روشنگر هر چیز است﴾ که محتاج‌الیه در دین است ﴿و هدایتی است [از گمراهی] و رحمتی است برای مردمی که ایمان می‌آورند﴾ مؤمنان به ذکر مخصوص شده‌اند چون ایشان بدان منتفع می‌شوند نه دیگران.(۱۱۱)

لغت آیه ۱۰۵ـ وَكَأَيِّن: و چه بسیار

آیه ۱۰۷ـ غاشية: عذاب فراگیر

آیه ۱۱۰ـ إسْتَيْئَس: نومید شد.

سورهٔ رَعد در مدینه نازل شده ۴۳ آیه است



سُورَةُ الرَّعۡدِ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓمٓرۚ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِۗ وَٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ ٱلۡحَقُّ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤۡمِنُونَ ١ ٱللَّهُ ٱلَّذِي رَفَعَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيۡرِ عَمَدٖ تَرَوۡنَهَاۖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ كُلّٞ يَجۡرِي لِأَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَ يُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُم بِلِقَآءِ رَبِّكُمۡ تُوقِنُونَ ٢ وَهُوَ ٱلَّذِي مَدَّ ٱلۡأَرۡضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِيَ وَأَنۡهَٰرٗاۖ وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ جَعَلَ فِيهَا زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٣ وَفِي ٱلۡأَرۡضِ قِطَعٞ مُّتَجَٰوِرَٰتٞ وَجَنَّٰتٞ مِّنۡ أَعۡنَٰبٖ وَزَرۡعٞ وَنَخِيلٞ صِنۡوَانٞ وَغَيۡرُ صِنۡوَانٖ يُسۡقَىٰ بِمَآءٖ وَٰحِدٖ وَنُفَضِّلُ بَعۡضَهَا عَلَىٰ بَعۡضٖ فِي ٱلۡأُكُلِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ٤ ۞ وَإِن تَعۡجَبۡ فَعَجَبٞ قَوۡلُهُمۡ أَءِذَا كُنَّا تُرَٰبًا أَءِنَّا لَفِي خَلۡقٖ جَدِيدٍۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلۡأَغۡلَٰلُ فِيٓ أَعۡنَاقِهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٥

۲۴۹

بِسۡمِ اللهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِيمِ

قولی میگوید: سورهٔ رعد مکّی است جز آیهٔ «و لا یزال الذین کفروا» و آیهٔ «و یقول الذین کفروا لَستَ مُرسلاً» و قولی می‌گوید سورهٔ رعد مدنی است جز آیهٔ «وَلَوْ اَنّ قرآناً سیّرت الخ».

﴿الٓمٓر﴾ خدا داناست به مرادش بدان ﴿این﴾ یعنی آیات این سوره ﴿آیات کتاب قرآن است و آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، حقّ است شکّی در آن نیست ولی بیشتر مردم﴾ یعنی اهل مکّه ﴿ایمان نمی‌آورند﴾ که براستی قرآن نزد خداوند بزرگ است.[۱]

﴿خداوند ذاتی است که آسمانها را بدون ستونهائی که آنها را ببینید برافراشت﴾ عماد جمع عمد به معنی: ستون است و این نیز صادق است به این که اصلاً بدون ستون باشد ﴿سپس بر عرش استیلاء یافت﴾ و او خود به کیفیّت این استیلاء داناتر است ﴿و خورشید و ماه را رام گردانید هر کدام [در فلک خود] برای مدّتی معیّن سیر می‌کنند﴾ تا روز قیامت ﴿خداوند کار آفرینش را تدبیر می‌کند و آیات﴾ دلالتهای قدرتش را ﴿به روشنی بیان می‌کند باشد که شما [ای اهل مکّه] به لقای پروردگارتان [روز بعث] یقین حاصل کنید﴾[۲]

﴿و اوست آن که زمین را گسترانید و در آن کوههای ثابت و نهرها نهاد و از هر گونه میوه‌ای در آن زوجی دوگانه [نر و ماده] قرار داد، روز را به [تاریکی] شب می‌پوشانید قطعاً در این امور [مذکور] برای ـ مردمی که تفکّر می‌کنند نشانه‌هائی [بر وحدانیّت خداوند بزرگ] وجود دارد﴾[۳]

﴿و در زمین قطعه‌هائی است﴾ بقعه‌هایی است مختلف ﴿کنار هم﴾ بعضی از آن حاصلخیز و بعضی شوره‌زار و بعضی پرثمر و بعضی کم‌ثمر و این از دلایل قدرت خداوند است ﴿و باغهائی از انگور و کشتزارها و درختان خرما، چه از یک ریشه﴾ که فروع آن به اطراف کشیده شده ﴿و چه از غیر یک ریشه که همهٔ﴾ آن باغها و آنچه در آن است ﴿با یک آب سیراب می‌گردند و﴾ با وجود این ﴿برخی از آنها را در میوه‌اش بر برخی دیگر برتری می‌دهیم در خوردن﴾ طعم برخی شیرین و برخی ترش و این از دلایل قدرت حق تعالی است ﴿بی‌گمان در این امر [مذکور] دلایل روشنی است برای مردمی که تعقل می‌کنند﴾ می‌اندیشند[٤] ﴿و اگر تعجّب کنی﴾ ای محمّد از تکذیب کفار نسبت به تو ﴿پس این سخن آنان عجیب‌تر است﴾ که در اِنکار معاد گفتند: ﴿آیا وقتی خاک شدیم، براستی در آفرینش جدیدی خواهیم بود؟﴾ زیرا کسی که بر به وجود آوردن خلق و آنچه گذشت از برافراشتن آسمانها و رام‌کردن خورشید و ماه بی‌هیچ‌گونه نمونه سابقی توانا باشد، به طریق اولی بر اِعادهٔ مجدّدشان نیز توانا می‌باشد. ﴿اینان همان کسانی‌اند که به پروردگارشان کفر ورزیده‌اند و در گردنهایشان غلّ و زنجیرهاست و ایشانند اهل آتش، جاودانه در آنند.﴾[۵]

لغت آیه ۲ـ عَمَد: ستون جمع عماد

آیه ۳ـ رَوَاسِی: کوههای ثابت

آیه ۴ـ متجاورات: کنار هم صِنْوَان: درختانی که از یک ریشه‌اند

آیه ۵ـ اعناق جمع عنق: گردن

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِمُ الْمَثُلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٦﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴿٧﴾ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِندَهُ بِمِقْدَارٍ ﴿٨﴾ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ ﴿٩﴾ سَوَاءٌ مِّنكُم مَّنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَمَن جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ ﴿١٠﴾ لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَالٍ ﴿١١﴾ هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ ﴿١٢﴾ وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ ﴿١٣﴾

۲۵۰

در شتاب نمودنشان در طلب عذاب بعنوان ریشخند این آیه نازل شد:

﴿و پیش از حسنه، به شتاب از تو سَیّئه می‌طلبند﴾ سیّئه: عذاب مهلک، و حسنه: عافیت و راحت و سلامتی است ﴿حال آن که پیش از آنان عقوبتها گذشته است﴾ مَثُلات جمع مَثُلَه است بر وزن سَمُرَه یعنی کیفرهای امثال آنها از دروغگویان، آیا به آنان پند نمی‌گیرند ﴿و براستی پروردگارت بر مردم بخشایشگر است با وجود، ستمکاربودنشان﴾ و اگر نه این بود، جنبنده‌ای را باقی نمی‌گذاشت ﴿و بی‌گمان پروردگارت سخت کیفر است﴾ بر کسانی که نافرمانی‌اش می‌کنند[۶] ﴿و کافران می‌گویند: چرا بر این پیامبر [بر محمد] نشانه‌ای آشکار﴾ مانند عصا و ید بیضاء و ناقه صالح ﴿از سوی پروردگارش نازل نشده است﴾ خداوند فرمود: ای پیامبر ﴿تو فقط هشداردهنده‌ای﴾ کافران را بیم می‌دهی، آوردن معجزات بر تو واجب نیست ﴿و برای هر قومی راهنمائی است﴾ پیامبری است دعوتشان می‌کند به سوی پروردگارشان با معجزاتی که به ایشان عطا می‌کند نه بـا آنچه آنها پیشنهاد می‌نمایند[۷] ﴿خداوند می‌داند آنچه را که هر زنی در شکم بـار می‌گیرد﴾ از مذکر و مؤنث و یک فرزند و چند فرزند و جز آن (و) نیز میداند ﴿آنچه را که رَحِمها می‌کاهند و آنچه را که می‌افزایند﴾ از مدّت حمل ﴿و هر چیزی نزد او اندازه‌ای معیّنی دارد﴾ از یک اندازه تجاوز نمی‌کند[۸] ﴿دانای غیب و شهادت است﴾ آنچه غائب است و آنچه مشاهده می‌شود ﴿بزرگ بلند مرتبه است﴾ با قدرت قاهرانهٔ خویش بر خلقش[۹] ﴿یکسان است﴾ در علم وی تعالی ﴿کسی از شما سخن را پنهان بدارد و کسی که آن را فاش گرداند و کسی که در شب پنهان است﴾ به سبب تاریکی‌اش ﴿و کسی که آشکارا [در راه خود] در روز حرکت کند﴾[۱۰] ﴿برای او [انسان] فرشتگانی است از پی یکدیگر آیند که او را به فرمان خدا از پیش‌رو و از پشت سرش نگهبانی می‌کنند﴾ از آسیب جنیّان و غیره ﴿در حقیقت خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد﴾ به گرفتن نعمت و عافیتش ﴿تا وقتی آنان آنچه در دلهایشان دارند﴾ از حالت زیبای طاعت خدا به معصیت ﴿تغییر دهند، و چون خداوند برای قومی بدی‌ای را بخواهد [عذابی را] پس هیچ برگشتی برای آن نیست و برای آنان﴾ که ارادهٔ عذابشان دارد ﴿به جز او [غیر خدا] هیچ کارسازی نیست﴾ عذاب را از آنان دفع کند[۱۱] ﴿و اوست آن که برق را بیم﴾ برای مسافران از شدّت صدای تندر ﴿و امید﴾ باران برای آنها که مسافر نیستند ﴿به شما می‌نمایاند، و ابرهای گرانبار [به باران] را پدیدار می‌کند.﴾[۱۲]

﴿رعد به حمد او تسبیح می‌گوید﴾ برق آسمان که بر اثر برخورد توده ابر، با بارهای الکتریکی متفاوت مثبت و منفی بوجود می‌آید ـ رَعْد: صدائی است از آن برخورد بوجود می‌آید ـ صاعقه که جمعش صواعق است: آتشی است که بر اثر رعد و برق شدید پدید می‌آید ﴿و فرشتگان نیز از بیم او﴾ تسبیحش می‌گویند ﴿و صاعقه‌ها را می‌فرستد و با آنها هر که را بخواهد مورد اصابت قرار می‌دهد﴾ پس آن را می‌سوزاند، سبب نزول: درباره مردی نازل شده که پیغمبر خدا(ﷺ) کسی را نزد او فرستاد به دین اسلام دعوتش کند، پس او در جواب گفت: رسول الله کیست و خدا چیست آیا از طلاست یا از نقره یا از مس است، پس صاعقه نازل شد کاسهٔ سرش را برد، در واقع این پدیده‌ها با فرشتگان مأمور اجرای فرمان خدا مانند همه‌چیز و با صدائی که از آن می‌شنوید، به زبان حال و به زبان قال حمد و ثنای خدا را می‌گویند: سبحان الله و بحمده ﴿در حالی که آنان [کافران] با پیغمبر خدا(ﷺ) درباره وجود خداوند مخاصمه و مجادله می‌کنند در حالی که شدیدالمحال است﴾ شدیدالقوّه و شدیدالحِیَل است[۱۳]

لغت آیه ۸ـ تغیض: می‌کاهند ـ ناقص می‌کند.

آیه ۱۰ـ سارِبٌ: در راه خود می‌رود.

آیه ۱۱ـ معقاب: فرشتگان پشت سر هم

لَهُۥ دَعۡوَةُ ٱلۡحَقِّۚ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسۡتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيۡءٍ إِلَّا كَبَٰسِطِ كَفَّيۡهِ إِلَى ٱلۡمَآءِ لِيَبۡلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَٰلِغِهِۦۚ وَمَا دُعَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ ﴿١٤﴾ وَلِلَّهِ يَسۡجُدُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ طَوۡعٗا وَكَرۡهٗا وَظِلَٰلُهُم بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ۩ ﴿١٥﴾ قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ قُلِ ٱللَّهُۚ قُلۡ أَفَٱتَّخَذۡتُم مِّن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ لَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ نَفۡعٗا وَلَا ضَرّٗاۚ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُ أَمۡ هَلۡ تَسۡتَوِي ٱلظُّلُمَٰتُ وَٱلنُّورُۗ أَمۡ جَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ خَلَقُواْ كَخَلۡقِهِۦ فَتَشَٰبَهَ ٱلۡخَلۡقُ عَلَيۡهِمۡۚ قُلِ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّٰرُ ﴿١٦﴾ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَسَالَتۡ أَوۡدِيَةُۢ بِقَدَرِهَا فَٱحۡتَمَلَ ٱلسَّيۡلُ زَبَدٗا رَّابِيٗاۖ وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيۡهِ فِي ٱلنَّارِ ٱبۡتِغَآءَ حِلۡيَةٍ أَوۡ مَتَٰعٖ زَبَدٞ مِّثۡلُهُۥۚ كَذَٰلِكَ يَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡحَقَّ وَٱلۡبَٰطِلَۚ فَأَمَّا ٱلزَّبَدُ فَيَذۡهَبُ جُفَآءٗۖ وَأَمَّا مَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ فَيَمۡكُثُ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ كَذَٰلِكَ يَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَالَ ﴿١٧﴾ لِلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِرَبِّهِمُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَٱلَّذِينَ لَمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَهُۥ لَوۡ أَنَّ لَهُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا وَمِثۡلَهُۥ مَعَهُۥ لَٱفۡتَدَوۡاْ بِهِۦٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ سُوٓءُ ٱلۡحِسَابِ وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ ﴿١٨﴾

٢٥١

﴿دعوت حق برای اوست﴾ یعنی کلمهٔ حقّ و آن: لا إله إلاّ الله است بر عهده خلق است وی را به یگانگی بخوانند ﴿وکسانی که جز خدا بتان را می‌خوانند [عبادتشان می‌کنند] به هیچ‌وجه جوابی به آنان نمی‌دهند﴾ از آنچه خواسته‌اند ﴿مگر مانند کسی که دو دستش را به سوی آب بگشاید﴾ بر لب چاهی آن را طلب می‌کند ﴿تا به دهانش برسد﴾ به بالاآمدن آب از چاه به سوی او ﴿در حالی که هرگز آن [آب] به دهان او رسنده نیست﴾ پس همچنین آن بتان استجابت دعای آنان را نمی‌کنند ﴿و دعای کافران جز در بی‌فایده‌گی نیست﴾ عبادتشان بتان را، یا حقیقت دعایشان جز گمراهی و بی‌فایده‌گی نیست[14] ﴿و هر که در آسمان‌ها و زمین است برای خدا ـ خواهان [مانند مؤمنان] و ناخواهان﴾ مانند منافقین و کسی که با شمشیر مجبور شده است ـ ﴿سجده می‌کند﴾ ﴿و سایه‌هاشان به وقت صبح و شام سجده می‌کنند﴾ غُدُوّ: جمع «غداة» عبارت از اول روز است، چنانکه آصال: جمع «أَصِیل» عبارت از وقت بعد از عصر تا هنگام غروب است[15] ﴿بگو﴾ ای محمد به قومت ﴿پروردگار آسمانها و زمین کیست﴾ آنگاه بی‌درنگ خود فرمود: ﴿بگو: خدا﴾ پس گوئی پروردگار از باور و پاسخ خود آنان حکایت کرد، زیرا کفّار مکّه به این امر که خداوند آفریننده است، مقرّ و معتقد بودند ـ اگر نگویند: خدا پس جواب دیگر ندارند ﴿بگو﴾ به آنها ﴿پس آیا بجز او سرورانی گرفته‌اید﴾ بتانی که عبادتشان کنید ﴿که برای خود هم مالک سود و زیانی نیستند؟﴾ و شما مالک سود و زیان را ترک کرده‌اید.

استفهام توبیخی است ﴿بگو: آیا برابرند نابینا و بینا﴾ کافر و مؤمن ﴿یا مگر آیا ظلمات و نور برابرند﴾ کفر و ایمان هرگز نه ﴿یا مگر برای خدا شریکانی مقرّر کرده‌اند که مانند آفریدن خدا آفریده‌اند، پس در نتیجه، این دو آفرینش بر آنان مشتبه شده است﴾ یعنی آفرینش شریکان با آفرینش خدا پس به استحقاق عبادت بتان معتقد شدند بخاطر آفرینش‌شان ـ این استفهام انکاری است یعنی امر چنین نیست جز آفریننده استحقاق پرستش را ندارد ﴿بگو: خدا آفریننده هر چیزی است﴾ در آن شریک ندارد پس در عبادت نیز شریک ندارد ﴿و اوست یگانهٔ قهّار﴾ برای بندگانش[16] سپس خدا مثل را برای حق و باطل زد فرمود: ﴿همو [تعالی] که از آسمان آبی [بارانی] فرو فرستاد پس رودخانه‌هائی روان شدند به اندازهٔ گنجایش خودشان و سیل کفی بلند روی خود برداشت﴾ و آن پلیدی و خس و خاشاکی است روی آب قرار دارد ﴿و از آنچه در آتش می‌گذارند﴾ از جواهر زمین، مانند طلا و نقره و مسّ ﴿به طلب پیرایه یا به طلب کالائی﴾ که بدان منتفع می‌شود مانند ظرفها هرگاه ذوب شود ﴿کفی مانند آن از آن برمی‌آید﴾ و آن زائده و فضلاتی است که کوره آتش پرتش می‌کند ﴿خداوند برای حق و باطل این چنین مثل می‌زند امّا آن کف بیرون افتاده﴾ از سیل و آنچه از گداخته‌های مذاب معادن و جواهرات ﴿به بیرون افکنده می‌شود﴾ باطل و پرت شده است ﴿اما آنچه به مردم سود می‌رساند﴾ از آب و جواهر ﴿پس بر روی زمین باقی می‌ماند﴾ همچنین است باطل نابود و مضمحل می‌شود اگرچه بالای حق قرار گیرد در بعضی اوقات و حق همیشه ثابت و باقی است ﴿خداوند مثلها را این چنین [که مذکور شد] می‌زند﴾ و بیان می‌کند[17] برای کسانی که پروردگارشان را اجابت کرده‌اند﴾ او را به طاعات اجابت کرده‌اند ﴿حسنی است﴾ یعنی پاداشی بس نیکو است که همانا بهشت برین است ﴿وکسانی که وی را اجابت نکرده‌اند﴾ و آنان کفّارند ﴿اگر سراسر آنچه در زمین است و مانند آن را همه با هم برای رهائی خود [از عذاب] بپردازند باز آنان دارای حساب سختی می‌باشند﴾ سختی حساب آن است که شخص در برابر کلّ گناهانش مورد محاسبه قرار گیرد و هیچ‌چیز از گناهانش آمرزیده نشود ﴿و جایشان در دوزخ است و چه بد جایگاهی است﴾ دوزخ[18]

لغت آیه ۱۴ـ فاهٔ: دهانش آیه ۱۷ـ زبد: کف رابیاً: بلند ـ حِلْیة: پیرایه جفاء: بیهوده بیرون افکند. آیه ۱۸ـ مهاد: جایگاه ـ فراش

أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿۱۹﴾ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنقُضُونَ الْمِيثَاقَ ﴿۲۰﴾ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ﴿۲۱﴾ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۲۲﴾ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِم مِّن كُلِّ بَابٍ ﴿۲۳﴾ سَلَامٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۲۴﴾ وَالَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿۲۵﴾ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ ﴿۲۶﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ ﴿۲۷﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿۲۸﴾

۲۵۲

و دربارهٔ حمزه سیّدالشهداء و ابی جهل این آیه نازل شده: ﴿آیا کسی که میداند آنچه از سوی پروردگارت به تو نازل شده حقّ است [پس ایمان آورد] مانند کسی است که نابیناست﴾ آن را نمی‌داند و به آن ایمان نمی‌آورد، خیر ﴿فقط خردمندان‌اند که پند می‌پذیرند.﴾(۱۹)

﴿همان کسانی که به عهد خدا﴾ که بر آنان گرفته شده در حالی که در عالم ذرّات بوده‌اند یا هر عهدی ﴿وفا می‌کنند و پیمان او را نمی‌شکنند﴾ به ترک‌نمودن ایمان یا فرائض(۲۰) ﴿و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده، می‌پیوندند﴾ از ایمان به تمام کتابها و پیامبران و صلهٔ رحم و جز آن ﴿و از پروردگار خویش می‌ترسند﴾ یعنی از وعیدش ﴿و از سختی حساب می‌ترسند﴾ تعریف آن گذشت(۲۱) ﴿و کسانی که برای طلب خوشنودی پروردگارشان شکیبائی کردند﴾ بر عبادت و بر گرفتاری‌ها و دوری از گناه و فقط خشنودی خدا را طلب کرده نه غیر او و نه اعراض دنیا ﴿و نماز را برپا داشتند و از آنچه روزی‌شان دادیم [در اطاعه خدا] در نهان و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی دفع می‌کنند﴾ مانند دفع نادانی به حلم و گذشت و دفع آزار به شکیبائی ﴿ایشان راست فرجام خوش آن سرای﴾ فرجام پسندیده در دار آخرت(۲۲) ﴿همان بهشتهای عدن﴾ اقامت همیشگی ﴿که در آن وارد می‌شوند، آنان و کسانی که نیکوکار باشند﴾ ایمان داشته باشند ﴿از پدرانشان و زنانشان و فرزندانشان﴾ اگرچه به عملی مانند ایشان عمل نکرده باشند در رتبهٔ ایشان می‌باشند، بخاطر گرامی‌داشت ایشان ﴿و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌شوند﴾ از درهای بهشت یا قصرها در ابتدای واردشدنشان برای مبارک بادی و درود.(۲۳)

می‌گویند: ﴿سلام بر شما﴾ این ثواب ﴿به پاداش آنچه صبر کردید﴾ در دنیا ﴿براستی چه نیکوست فرجام آن سرای﴾ مخصوص فرجام شما(۲۴) ﴿وکسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند﴾ به کفر و به گناه ﴿بر آن گروه لعنت است﴾ دوری از رحمت خدا ﴿و برای آنان بدفرجامی آن سرای است﴾ سرانجام بد را در آخرت دارند و آن دوزخ است(۲۵) ﴿خدا برای هر که بخواهد روزی راگشاده و تنگ می‌گرداند﴾ و کافران اهل مکّه ﴿به زندگی دنیا شاد شدند﴾ به آنچه بدست آورده‌اند در آن ﴿و زندگی دنیا در برابر آخرت جز بهره‌ای ناچیز نیست﴾ کالای اندکی بدان بهره‌مندی حاصل می‌شود و نابود می‌گردد(۲۶) ﴿و آنان که کافرند﴾ از اهل مکّه ﴿می‌گویند: چرا از جانب پروردگارش معجزه‌ای﴾ مانند عصا و ید بیضای موسی و ناقهٔ صالح ﴿بر او [محمّد] نازل نشده است [به آنان] بگو: در حقیقت خداست که هر که را بخواهد گمراه می‌کند﴾ معجزات به آنها بهره‌ای نمی‌دهد ﴿و هرکس راکه به سوی او بازگردد به سوی [دین] خود، راه می‌نماید[۱]﴾(۲۷) ﴿همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دلهایشان به یاد [وعدهٔ] خدا آرام می‌گیرد آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد﴾ دلهای مؤمنین(۲۸)

لغت آیه ۲۲ـ ابتغاء: طلب عُقبی: فرجام

۱ـ و آیه ۲۸ بدل است از «مَنْ» در مَنْ أنابَ.

الَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَـَٔابٍ ﴿٢٩﴾ كَذَٰلِكَ أَرْسَلْنَٰكَ فِىٓ أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهَآ أُمَمٌ لِّتَتْلُوَا۟ عَلَيْهِمُ ٱلَّذِىٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِٱلرَّحْمَٰنِ ۚ قُلْ هُوَ رَبِّى لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ ﴿٣٠﴾ وَلَوْ أَنَّ قُرْءَانًا سُيِّرَتْ بِهِ ٱلْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ ٱلْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ ٱلْمَوْتَىٰ ۗ بَل لِّلَّهِ ٱلْأَمْرُ جَمِيعًا ۗ أَفَلَمْ يَا۟يْـَٔسِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَن لَّوْ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَهَدَى ٱلنَّاسَ جَمِيعًا ۗ وَلَا يَزَالُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا۟ قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِىَ وَعْدُ ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخْلِفُ ٱلْمِيعَادَ ﴿٣١﴾ وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ ۖ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿٣٢﴾ أَفَمَنْ هُوَ قَآئِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍۭ بِمَا كَسَبَتْ ۗ وَجَعَلُوا۟ لِلَّهِ شُرَكَآءَ قُلْ سَمُّوهُمْ ۚ أَمْ تُنَبِّـُٔونَهُۥ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِى ٱلْأَرْضِ أَم بِظَٰهِرٍ مِّنَ ٱلْقَوْلِ ۗ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا۟ عَنِ ٱلسَّبِيلِ ۗ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾ لَّهُمْ عَذَابٌ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۖ وَلَعَذَابُ ٱلْءَاخِرَةِ أَشَقُّ ۖ وَمَا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن وَاقٍ ﴿٣٤﴾

٢٥٣

«کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند خوش به حالشان» طوبی مصدر است از طیّب، بمعنی خوشا یا درختی است از بهشت که سواره در سایه آن صد سال راه می‌پیماید امّا هنوز آن را نمی‌تواند طی کند «و خوش برگشتی دارند»[۲۹] «بدین‌گونه» چنانکه پیامبران را پیش از تو فرستاده‌ایم «تو را در میان امّتی که پیش از آن امّتهای بسیاری گذشته‌اند فرستادیم تا آنچه را بر تو وحی کردیم» یعنی قرآن «بر آنان بخوانی، در حالی که آنان به رحمان کفر می‌ورزند» از این جهت گفتند وقتی مأمور شدند به سجده بردن برای او: رحمان چیست «بگو» ای محمد در پاسخ آنها «او پروردگار من است جز او خدائی نیست بر او توکل کردم و به سوی اوست بازگشت من»[۳۰] و هنگامی گفتند به او: اگر چنان که ادّعا می‌کنی به راستی پیامبر هستی، پس کوههای مکّه را برای ما فراخ گردان از اماکن خودشان به حرکت درآیند و در زمینهای حاصل از آن رودخانه‌ها و چشمه‌های آب برای ما قرار دهی تا نهالها غرس نمائیم و کشتزارها بسازیم و پدران ما را زنده گردان با ما سخن گویند که تو پیغمبری، این آیه نازل شد «و اگر قرآنی بود که کوهها بدان روان می‌شد» از مکانهایشان به مکان دیگر انتقال می‌یافتند «یا زمین بدان قطعه قطعه می‌گردید یا مردگان بدان به سخن درمی‌آمدند» به اینکه زنده شوند، حتماً ایمان نمی‌آوردند «بلکه کار همه یکجا از آنِ خداست» به کسی دیگر نیست پس ایمان نمی‌آورد جز کسی که خدا بخواهد ایمانش را، نه غیر او، اگرچه معجزاتی را که پیشنهاد کرده‌اند بر ایشان آورده شود، و هنگامی که صحابه دوست داشتند پیشنهاد آنها ظاهر شود به انتظار ایمان‌آوردن کافران این قسمت نازل شد «آیا کسانی که ایمان آورده‌اند ندانسته‌اند که اگر خدا می‌خواست قطعاً مردمان را همه یکجا هدایت می‌کرد» به سوی ایمان بدون اظهار معجزه «و کسانی که کافر شده‌اند» یعنی اهل مکّه «پیوسته به سزای آنچه کرده‌اند» یعنی کفرشان «مصیبت کوبنده‌ای به آنان می‌رسد» بلائی بسیار سخت که به انواع گرفتاریها از قتل و جنگ و اسارت و خشک‌سالی آنها را می‌کوبد «یا فرود می‌آید» این ضربه کوبنده به سبب ارتش تو ای محمّد(ﷺ) «نزدیک خانه‌هایشان» در مکّه «تا وعدهٔ خدا فرا رسد» به پیروزی بر آنها «هر آینه خداوند وعده خدا را خلاف نمی‌کند»[۳۱] فرود آمدن به نزدیک مکه در حدیبیه حاصل شد، تا اینکه فتح مکه آمد «و بی‌گمان پیامبران پیش از تو نیز مورد تمسخر قرار گرفتند» چنانکه تو مورد تمسخر قرار گرفته‌ای - این تسلیت است بر پیغمبر(ﷺ).

«پس به کافران مهلت دادم سپس آنان را فرو گرفتم [به کیفردادن] پس کیفر من چگونه بود» یعنی جای خود را گرفت، همچنین می‌کنم به آنها که تو را مورد تمسخر قرار داده است[۳۲] «آیا کسی که بر هر شخصی بدانچه کرده است، مراقب است» به عمل خیر و شرّش مراقب است، و او خداوند است، مانند کسی است که چنین نیست از بتان، خیر - جمله بعدی به این معنی دلالت می‌کند «و برای خدا شریکانی قرار دادند، بگو [ای محمد] نامهایشان را برای او بیان کنید» چه کسانی هستند «یا مگر او را [خدا را] به آنچه او در زمین نمیداند خبر دهید» یعنی شریک ندارد زیرا اگر شریک میداشت میدانست آن را، خداوند پاک و بلند است از آن «بلکه» آنها را شریک خدا می‌نامید «به سخن سرسری فریفته می‌شوید» به گمان باطل در باطن حقیقتی ندارد «بلکه برای کافران مکرشان آراسته شده و از راه» هدایت «بازداشته شده‌اند و هر که را خدا گمراه کند او را هیچ راهبری نیست»[۳۳] «بر ایشان در زندگی دنیا عذابی است» به قتل و اسارت «قطعاً عذاب آخرت سخت‌تر است» از آن «و برایشان در برابر [عذاب] خدا هیچ نگهدارنده‌ای نیست» مانع عذاب شود[۳۴]

لغت آیه ۳۰ـ متاب: بازگشت آیه ۳۱ـ یایئس: یعلم قارعة: بلائی بسیار سخت.

۞ مَّثَلُ ٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي وُعِدَ ٱلۡمُتَّقُونَۖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ أُكُلُهَا دَآئِمٞ وَظِلُّهَاۚ تِلۡكَ عُقۡبَى ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْۖ وَّعُقۡبَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٱلنَّارُ ﴿٣٥﴾ وَٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَفۡرَحُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَۖ وَمِنَ ٱلۡأَحۡزَابِ مَن يُنكِرُ بَعۡضَهُۥۚ قُلۡ إِنَّمَآ أُمِرۡتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱللَّهَ وَلَآ أُشۡرِكَ بِهِۦٓۚ إِلَيۡهِ أَدۡعُواْ وَإِلَيۡهِ مَـَٔابِ ﴿٣٦﴾ وَكَذَٰلِكَ أَنزَلۡنَٰهُ حُكۡمًا عَرَبِيّٗاۚ وَلَئِنِ ٱتَّبَعۡتَ أَهۡوَآءَهُم بَعۡدَ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡعِلۡمِ مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا وَاقٖ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَذُرِّيَّةٗۚ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأۡتِيَ بِـَٔايَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ لِكُلِّ أَجَلٖ كِتَابٞ ﴿٣٨﴾ يَمۡحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثۡبِتُۖ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ ﴿٣٩﴾ وَإِن مَّا نُرِيَنَّكَ بَعۡضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمۡ أَوۡ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيۡكَ ٱلۡبَلَٰغُ وَعَلَيۡنَا ٱلۡحِسَابُ ﴿٤٠﴾ أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا نَأۡتِي ٱلۡأَرۡضَ نَنقُصُهَا مِنۡ أَطۡرَافِهَاۚ وَٱللَّهُ يَحۡكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكۡمِهِۦۚ وَهُوَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ﴿٤١﴾ وَقَدۡ مَكَرَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ فَلِلَّهِ ٱلۡمَكۡرُ جَمِيعٗاۖ يَعۡلَمُ مَا تَكۡسِبُ كُلُّ نَفۡسٖۗ وَسَيَعۡلَمُ ٱلۡكُفَّٰرُ لِمَنۡ عُقۡبَى ٱلدَّارِ ﴿٤٢﴾

﴿صفت بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده﴾ ﴿جویباران از فرودست آن جاری است میوه‌های آن همیشگی است﴾ از بین نمی‌روند ﴿و سایهٔ آن همچنین همیشگی است﴾ خورشید آن را نابود نمی‌کند چون خورشید در قیامت نیست ﴿این است [بهشت است] سرانجام کسانی که از شرک می‌پرهیزند و فرجام کافران آتش است﴾(۳۵)[1] ﴿و کسانی که به ایشان کتاب [تورات را] دادیم﴾ مانند عبدالله ابن سلام و جز او از مؤمنان یهود ﴿از آنچه به سوی تو نازل شده شاد می‌شوند﴾ زیرا با آنچه نزد آنهاست موافق است ﴿و از احزاب﴾ که بر علیه تو با دشمن است حزب را تشکیل داده‌اند از مشرکان و یهود ﴿که بخشی از آن را انکار می‌کنند﴾ مانند ذکر رحمن در قرآن و مطالبی که جز داستانها است ﴿بگو: جز این نیست که من مأمورم﴾ در آنچه نزد من نازل شده است ﴿تا خدا را بپرستم و به او شرک نورزم به سوی او دعوت می‌کنم و بازگشتم به سوی اوست﴾(۳۶) ﴿و بدین‌سان [قرآن] را حکمی عربی فرو فرستادیم﴾ به زبان عرب در بین مردم بدان حکم می‌کنیم ﴿و اگر از هوی و هوسهایشان﴾ از شریعتهای کافران که تو را بدان دعوت می‌کنند، فرضاً ﴿پیروی کنی پس از دانشی که به تو رسیده است﴾ به توحید ﴿در برابر خدا هیچ یاری‌دهنده و حمایتگری نخواهی داشت﴾ مانع از عذاب تو باشد(۳۷) و هنگامی ایشان را به بسیاری زن مورد طعن قرار دادند این آیه نازل شد ﴿و قطعاً پیش از تو نیز پیامبرانی فرستادیم و برایشان زنان و فرزندانی قرار دادیم﴾ و تو مانند آنان هستی ﴿و هیچ پیامبری نرسد [از آنان] که هیچ معجزه‌ای بیاورد مگر به اذن خدا﴾ چون ایشان بندگانی تربیت شده‌اند ﴿برای هر قضائی کتابی است﴾ که مدّت محدود آن در آن نوشته شده است(۳۸) ﴿خداوند آنچه را بخواهد﴾ از کتاب ﴿محو می‌کند و اثبات می‌کند﴾ از آن آنچه بخواهد از احکام و جز آن ﴿و امّ‌الکتاب﴾ اصل کتاب که نه آن را تبدیلی است و نه تغییری و آن را در ازل نوشته است ﴿نزد اوست﴾(۳۹) ﴿و اگر پاره‌ای از آنچه را که به آنان وعده می‌دهیم﴾ از عذاب ﴿به تو بنمایانیم﴾ قبل از درگذشت ﴿یا روح تو را پیش از آن بگیریم﴾ و تو را قبل از آن که عذابشان را ببینی، بمیرانیم ﴿به هر حال جز این نیست که بر تو رساندن پیام است﴾ یعنی بر عهده تو جز تبلیغ احکام رسالت نیست ﴿و بر ماست حساب﴾ هرگاه به سوی ما برگشتند پس پاداششان می‌دهیم(۴۰) ﴿آیا نمی‌بینند﴾ اهل مکّه ﴿که ما قصد می‌کنیم به زمین﴾ یعنی به سرزمین کفر ﴿و از اطراف آن می‌کاهیم﴾ با فتوحات پیامبر(ﷺ) ﴿و خداست که حکم می‌کند﴾ در مخلوقش به آنچه بخواهد ﴿برای حکم او هیچ بازدارنده‌ای نیست و او سریع‌الحساب است﴾(۴۱) ﴿و به یقین کسانی که پیش از آنان بودند نیرنگ کردند﴾ از ملّتها که به پیامبرانشان نیرنگ کردند چنانکه کافران مکّه به تو نیرنگ کردند ﴿پس تدبیر همه یکجا از آن خداست﴾ نیرنگ آنان مانند تدبیر خدا نیست زیرا خداوند بزرگ ﴿آنچه را که هرکس به عمل می‌آورد، می‌داند﴾ پاداشش را در برابرش می‌گذارد، و این نیرنگ و تدبیر کلّی است که اعمالشان را نزد آنان می‌آورد به گونه‌ای که خود نمی‌دانند ﴿و به زودی کافران بدانند که فرجام آن سرای از کیست﴾(۴۲)

لغت آیه ۳۶ـ مآب: بازگشت

آیه ۴۱ـ مُعَقّب: بازدارنده

۱ـ مثل مبتداست خبرش محذوف است یعنی در سخنی که برای شما می‌گویم.

وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَسْتَ مُرْسَلًا ۚ قُلْ كَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًۢا بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلْكِتَٰبِ ﴿٤٣﴾

يعنی فرجام نیکو در روز آخرت آیا برای آنان است یا برای پیغمبر(ﷺ) و اصحابش ﴿و کافران [به تو] می‌گویند: تو پیامبر نیستی بگو: [به آنها] کافی است که خدا در میان من و شما گواه باشد﴾ به راستی من ﴿و بس است کسی که نزد او علم کتاب است﴾ از مؤمنان یهود و نصاری[٤٣] همه گواهند.

سُورَةُ إِبْرَاهِيمَ

سورهٔ ابراهیم مکّی است جز آیه‌های ۲۸ و ۲۹ و مجموعاً ۵۲ آیه است

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓر ۚ كِتَٰبٌ أَنزَلْنَٰهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ ٱلنَّاسَ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَمِيدِ ﴿١﴾ ٱللَّهِ ٱلَّذِى لَهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ۗ وَوَيْلٌ لِّلْكَٰفِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٢﴾ ٱلَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا عَلَى ٱلْءَاخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا ۚ أُوْلَٰٓئِكَ فِى ضَلَٰلٍۭ بَعِيدٍ ﴿٣﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِۦ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ۖ فَيُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِى مَن يَشَآءُ ۚ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٤﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَآ أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَذَكِّرْهُم بِأَيَّىٰمِ ٱللَّهِ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٥﴾

۲۵۵

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿الٓر﴾ خدا داناتر است به مرادش به آن، این قرآن ﴿کتابی است که آن را به سوی تو [ای محمّد] فرو فرستادیم تا مردم را بیرون آوری از تاریکیها از [کفر] به سوی روشنائی [ایمان] به اذن [امر] پروردگارشان به راهِ شکست‌ناپذیر ستوده﴾[۱] ﴿خدائی که آنچه را در آسمانها و زمین است مال اوست﴾ از جهت ملکیّت و آفرینش و بندگی ﴿و ویل بر کافران از عذاب سخت﴾ ویل کلمه‌ای است بمعنای عذاب و هلاکت است ﴿همانان که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و﴾ مردم را ﴿از راه خدا [دین اسلام] باز می‌دارند و در آن کجی‌ای می‌طلبند آنانند که در گمراهی دور و درازی هستند﴾[۳] ﴿و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا بیان کند برایشان تا شریعتی که آورده است به آنان بفهماند پس خدا هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد هدایت می‌کند و اوست غالب﴾ در ملکش ﴿و حکیم﴾ در صنعش[٤] ﴿و براستی موسی را فرستادیم با نشانه‌های آیات نهگانه﴾ و به او گفتیم: ﴿که قوم خود را﴾ بنی اسرائیل ﴿بیرون آور از تاریکیها [از کفر] به سوی نور [ایمان] و ایام الله﴾ نعمتش را مانند رهائی از اسارت فرعون ﴿را به آنان یادآوری کن قطعاً در این یادآوری نشانه‌هاست برای هر صبّار﴾ بر طاعت ﴿و شکور﴾ در برابر نعمتها[۵]

مربوط به آیه ۲۷ است

ـ از براء(رضی الله عنه) از پیغمبر(ﷺ) روایت می‌کند فرموده است: مسلمان هنگامی در قبر از او سؤال می‌شود جواب می‌دهد: شهادت می‌دهد خدائی جز الله نیست و به حقیقت محمّد فرستاده خداوند است، پس این است قول او جلّ جلاله: «یُثَبِّتُ الله الذین آمنوا بالقول الثّابت فی الحیاة الدنیا و فی الآخرة» فرمود: در قبر وقتی به او گفته می‌شود: مَنْ رَبُّك جواب می‌دهد پروردگارم خداوند است و وقتی به او گفته می‌شود: ما دینک؟ میگوید دین من اسلام است و وقتی به او گفته می‌شود مَنْ نَبِيُّك؟ میگوید پیغمبرم محمّد رسول الله است.

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَةَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنجَىٰكُم مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوٓءَ ٱلْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَآءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَآءَكُمْ ۚ وَفِى ذَٰلِكُم بَلَآءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٦﴾ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ۖ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِى لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾ وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِن تَكْفُرُوٓا۟ أَنتُمْ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِىٌّ حَمِيدٌ ﴿٨﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُا۟ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ ۛ وَٱلَّذِينَ مِنۢ بَعْدِهِمْ ۛ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا ٱللَّهُ ۚ جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَرَدُّوٓا۟ أَيْدِيَهُمْ فِىٓ أَفْوَٰهِهِمْ وَقَالُوٓا۟ إِنَّا كَفَرْنَا بِمَآ أُرْسِلْتُم بِهِۦ وَإِنَّا لَفِى شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَآ إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿٩﴾ ۞ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِى ٱللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ قَالُوٓا۟ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَٰنٍ مُّبِينٍ ﴿١٠﴾

﴿و یاد کن هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: نعمت خدا را بر خود به یاد آورید آنگاه که شما را از فرعونیان رهانید. و پسرانتان را سر می‌بریدند﴾ نوزادان را ﴿و دخترانتان را زنده می‌گذاشتند﴾ بخاطر قول بعضی از کاهنان: که از قبیلهٔ بنی اسرائیل پسری متولد می‌شود سبب نماندن ملک فرعون می‌شود ﴿و در این﴾ نجات‌یافتن یا عذاب ﴿بلاءٌ﴾ نعمت‌دادن است یا گرفتاری و آزمایش ﴿برای شما از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ است﴾(۶) ﴿و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر شکر کنید﴾ نعمتم را، به اعتقاد به یکتائی و یگانگی خدا و اطاعت از او ﴿بر نعمت شما می‌افزایم و اگر ناسپاسی کنید﴾ نعمتم را، به کفر و گناه انکار کنید قطعاً شما را عذاب می‌کنیم دلیل بر این جواب شرط، این است: ﴿قطعاً عذاب من سخت است﴾(۷) ﴿و گفت: موسی [به قومش]: اگر شما و هر که در روی زمین است همگی کفر ورزید، بی‌گمان خدا بی‌نیاز است﴾ از خلقش ﴿ستوده است﴾ در صنعش به آنان(۸) ﴿آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند: قوم نوح و عاد [قوم هود] و ثمود [قوم صالح] و کسانی که بعد از آنان آمدند، به شما نرسیده است؟ کسی جز خدا از آنان آگاهی ندارد﴾ بخاطر فراوانی و کثرت‌شان ﴿پیامبرانشان بیّنات﴾ حجّتهای روشن بر صدق راستگوئی‌شان ﴿برایشان آوردند ولی آنان﴾ امّتها ﴿دستهایشان را در دهان‌هایشان نهادند﴾ تا از شدّت غیظ و کینه دستهای خود را گاز گیرند ﴿و گفتند: ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید، [به زعم خود] کافریم و همانا از آنچه ما را بدان می‌خوانید سخت در شکّیم﴾ در اضطراب درونی و تردیدیم(۹) ﴿پیامبرانشان به آنان گفتند: مگر دربارهٔ خدا ـ آفرینندهٔ آسمانها و زمین ـ شکّی هست؟﴾ یعنی شکّی در یکتائی و یگانگی او نیست، بخاطر دلائل واضح و روشن بر آن ﴿او شما را دعوت می‌کند﴾ به سوی طاعتش ﴿تا بر شما از گناهانتان بیامرزد و تا مدّتی معیّن شما را مهلت دهد﴾ تا اجل مرگ ﴿گفتند: شما جز بشری مانند ما نیستید می‌خواهید که ما را از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند﴾ از بتان ﴿باز دارید پس برای ما حجّتی آشکار بیاورید﴾ بر راستی و صدقتان(۱۰)

لغت آیه ۶ـ یَسُوْمُونکم: می‌چشانیدند.

آیه ۷ـ تأذَّنَ: اعلام کرد.

آیه ۱۰ـ تصدّون: ما را باز می‌دارید.

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ ۖ وَمَا كَانَ لَنَآ أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطَٰنٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾ وَمَا لَنَآ أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى ٱللَّهِ وَقَدْ هَدَىٰنَا سُبُلَنَا ۚ وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَآ ءَاذَيْتُمُونَا ۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ ﴿١٢﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُم مِّنْ أَرْضِنَآ أَوْ لَتَعُودُنَّ فِى مِلَّتِنَا ۖ فَأَوْحَىٰٓ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٣﴾ وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ ٱلْأَرْضَ مِنۢ بَعْدِهِمْ ۚ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِى وَخَافَ وَعِيدِ ﴿١٤﴾ وَٱسْتَفْتَحُوا۟ وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿١٥﴾ مِّن وَرَآئِهِۦ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِن مَّآءٍ صَدِيدٍ ﴿١٦﴾ يَتَجَرَّعُهُۥ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُۥ وَيَأْتِيهِ ٱلْمَوْتُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ ۖ وَمِن وَرَآئِهِۦ عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴿١٧﴾ مَّثَلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِرَبِّهِمْ ۖ أَعْمَٰلُهُمْ كَرَمَادٍ ٱشْتَدَّتْ بِهِ ٱلرِّيحُ فِى يَوْمٍ عَاصِفٍ ۖ لَّا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا۟ عَلَىٰ شَىْءٍ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَٰلُ ٱلْبَعِيدُ ﴿١٨﴾

٢٥٧

﴿پیامبرانشان به آنان گفتند: آری ما جز بشری مانند شما نیستیم﴾ چنانکه گفتید ﴿ولی خدا بر هرکس از بندگانش که بخواهد منّت می‌گذارد﴾ به پیامبری ﴿و ما را نرسد که برای شما سلطانی بیاوریم جز به اذن خدا﴾ به امر او چون ما بندگان تربیت شده‌ایم ﴿و مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند﴾ به او اعتماد نمایند.(۱۱) ﴿و چرا بر خدا توکّل نکنیم﴾ یعنی مانعی برای ما از این نیست ﴿و حال اینکه ما را به راههایمان هدایت کرده است و البتّه ما بر آزار شما صبر خواهیم کرد﴾ که ما را آزار می‌دهید ﴿و توکل‌کنندگان باید تنها بر خدا توکل کنند﴾(۱۲) ﴿و کافران به پیامبرانشان گفتند: البتّه شما را از سرزمین خود اخراج می‌کنیم، یا اینکه به کیش ما باز گردید﴾ پس پروردگارشان به آنان وحی کرد که حتماً ستمکاران [کافران] را هلاک خواهیم کرد.(۱۳) ﴿و قطعاً شما را پس از آنان در آن سرزمین﴾ زمین‌شان ﴿سکونت خواهیم داد﴾ پس از هلاکت آنان ﴿این﴾ پیروزی و ارث‌بردن زمین ﴿برای کسی است که از ایستادن در حضور من و از هشدار [عذاب] من بترسد﴾(۱۴) ﴿و طلب فتح کردند﴾ پیامبران از خداوند طلب پیروزی بر قومشان کردند ﴿و سرانجام هر جبّار﴾ متکبّر از طاعت خدا ﴿عنید﴾ ضدّ و معاند حقّ ﴿ناکام شد﴾(۱۵) ﴿آن کسی که دوزخ پیش روی اوست﴾ در آن داخل می‌شود ﴿و از آبی چرکین به او نوشانده می‌شود﴾ صَدید: آبی است از شکم دوزخیان می‌آید مخلوطی است از چرک و خون.(۱۶) ﴿آن را جرعه جرعه می‌نوشد﴾ به دفعات نه یکبار، به سبب تلخی‌اش ﴿و نزدیک نیست که آن را به سهولت فرو برد﴾ به سبب زشتی‌اش و زهرآگین و گلوگیری‌اش ﴿و مرگ﴾ یعنی اسباب مرگ که اقتضای آن را دارد از انواع عذاب ﴿از هر سو به سراغ او می‌آید ولی نمی‌میرد و عذابی سخت و سنگین﴾ پس از آن عذاب ﴿در پیشاپیش خود دارد﴾ عذابی قوی و همیشگی(۱۷) ﴿صفت کسانی که به پروردگار خود کافر شدند اعمال آنان﴾ مانند صلهٔ رحم و صدقه، در منتفع نشدن به آن ﴿مانند خاکستری است که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد﴾.

عاصف: وزیدن باد سخت است به چیزی که آن را گرد و غباری پراکنده می‌گرداند توانائی گرفتنش نباشد ﴿بر هیچ‌چیز از آنچه کسب کرده بودند﴾ کافران در دنیا عمل کرده‌اند ﴿قدرت ندارند﴾ یعنی برای آن ثوابی را نمی‌یابند زیرا شرط ایمان ندارند ﴿این است همان گمراهی دور و دراز﴾(۱۸)

لغت آیه ۱۵ـ خاب: ناکام شد.

آیه ۱۸ـ رَماد: خاکستر   عاصف: طوفانی.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿۱۹﴾ وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿۲۰﴾ وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۚ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ ۖ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ ﴿۲۱﴾ وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ ۖ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي ۖ فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ ۖ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ ۖ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ ۗ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۲﴾ وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ ۖ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ﴿۲۳﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿۲۴﴾

﴿آیا در نیافته‌ای﴾ نیندیشیده‌ای ای مخاطب ﴿که خدا آسمان و زمین را به حق آفریده است اگر بخواهد شما را﴾ ای مردم ﴿می‌برد و خلق جدیدی به میان می‌آورد﴾ به جای شما[۱۹] ﴿و این کار بر خداوند دشوار نیست﴾[۲۰] ﴿و همگی [خلایق] در پیشگاه خداوند ظاهر شدند﴾ بیان ظاهرشدن به صیغه، ماضی در اینجا و آیه‌های بعدی بخاطر تحقق وقوع آن است گوئی واقع شده اُست ﴿پس ناتوانان﴾ پیروان ﴿به گردنکشان﴾ پیروی‌شدگان ﴿می‌گویند: همانا ما پیرو شما بودیم﴾ تَبَعاً جمع تابع است ﴿پس آیا شما چیزی از عذاب خدا را از ما دفع‌کننده هستید﴾ ﴿می‌گویند: [پیروی‌شدگان] اگر خداوند ما را هدایت کرده بود ما نیز شما را هدایت می‌کردیم﴾ شما را به سوی هدایت دعوت می‌کردیم ﴿برای ما یکسان است چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبائی ورزیم ما را هیچ گریزگاهی نیست﴾ پناهی نیست[۲۱] ﴿و چون کار یکسو شد﴾ مردمان بهشت وارد بهشت شدند و مردمان دوزخ وارد دوزخ شدند و جمع آمدند بر آن ﴿شیطان [ابلیس] گفت: همانا خداوند به شما وعده داده وعدهٔ راست﴾ در امر رستاخیز و حساب و پاداش پس راست است با شما ﴿و من به شما وعده دادم﴾ که حساب و رستاخیز نیست ﴿پس با شما خلاف کردم و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود﴾ قوّت و توانائی نبود شما را بر پیروی‌ام مجبور سازم ﴿جز این که شما را دعوت کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید، پس مرا ملامت نکنید و خود را ملامت کنید﴾ بر پذیرفتن سخن من ﴿من فریادرس شما نیستم و شما هم فریادرس من نیستید هر آینه من به آنچه که پیش از این مرا در کار خدا شریک می‌دانستید، کافرم﴾ کافر و منکرم به شریک قراردادنتان مرا با خدا، خداوند فرمود: ﴿حتماً ستمکاران برایشان عذابی دردناک است﴾[۲۲] ﴿و کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک کرده‌اند، به بهشتهائی در آورده می‌شوند که از زیر درختان آن جویبارها روان است، به حکم پروردگار خویش و در آنجا جاودانند و دعای خیرشان در آنجا﴾ از طرف خدا و فرشتگان و در بین خودشان ﴿سلام است﴾[۲۳] ﴿آیا ندیدی﴾ ندانستی ﴿که خداوند چگونه مثلی زد: سخن پاکیزه را﴾ یعنی لا اله الاّ الله ﴿مانند درخت پاکیزه﴾ آن درخت خرماست ﴿که ریشه‌اش استوار است﴾ در زمین ﴿و شاخه‌اش در آسمان است﴾[۲۴]

لغت آیه ۲۱ـ جَزِعْنا: بی‌تابی کنیم. محیص: گریزگاه

آیه ۲۲ـ مُصرخ: فریادرس.

۲۵۸

تُؤْتِيٓ أُكُلَهَا كُلَّ حِينِۭ بِإِذْنِ رَبِّهَا ۗ وَيَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٥﴾ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ ٱجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ ٱلْأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ ﴿٢٦﴾ يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱلْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْءَاخِرَةِ ۖ وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّٰلِمِينَ ۚ وَيَفْعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ ﴿٢٧﴾ ۞ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا۟ قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ ﴿٢٨﴾ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا ۖ وَبِئْسَ ٱلْقَرَارُ ﴿٢٩﴾ وَجَعَلُوا۟ لِلَّهِ أَندَادًا لِّيُضِلُّوا۟ عَن سَبِيلِهِۦ ۗ قُلْ تَمَتَّعُوا۟ فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى ٱلنَّارِ ﴿٣٠﴾ قُل لِّعِبَادِىَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ يُقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُنفِقُوا۟ مِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِىَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلَٰلٌ ﴿٣١﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزْقًا لَّكُمْ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلْفُلْكَ لِتَجْرِىَ فِى ٱلْبَحْرِ بِأَمْرِهِۦ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلْأَنْهَٰرَ ﴿٣٢﴾ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ دَآئِبَيْنِ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ ﴿٣٣﴾

۲۵۹

﴿میوه‌اش را لحظه به لحظه به اذن پروردگارش﴾ به ارادهٔ وی ﴿می‌دهد﴾ همچنین است کلمه ایمان در دل مؤمن ثابت است و کردارش به آسمان بالا می‌رود و برکت و ثوابش در تمام اوقات به او می‌رسد - در حدیث شریف است که رسول الله (ﷺ) خطاب به اصحاب فرمودند: «به من از درختی خبر دهید که همانند انسان مسلمان است، از برگهای آن هیچ نمی‌ریزد و میوهٔ خود را در هر زمانی می‌دهد؟ سپس خود فرمودند: این درخت، درخت خرماست» ﴿و خدا برای مردم مثلها می‌زند تا بُود که متذکّر شوند﴾ پند گیرند و ایمان آورند،[۲۵] ﴿و مثل سخنی ناپاک﴾ آن کلمهٔ کفر است ﴿مانند درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده﴾ آن درخت حنظل است ﴿آن را هیچ قراری نیست﴾ استقرار و ثباتی ندارد همچنین است کلمه کفر ثباتی ندارد و نه شاخه و برکتی[۲۶] ﴿خدا مؤمنان را با سخن استوار﴾ آن کلمهٔ توحید است ﴿ثابت می‌گرداند در زندگی دنیا و در آخرت﴾ یعنی قبر که دو فرشته از طرف پروردگارشان دربارهٔ دین و پیامبرشان از آنان سؤال می‌کنند، پس به صواب و حق پاسخ می‌گویند، چنانکه در حدیث مسلم و بخاری است ﴿و خدا ستمگران را گمراه می‌کند﴾ کافران هدایت نمی‌شوند جواب را به صواب دهند بلکه می‌گویند: نمی‌دانیم ﴿و خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد﴾[۲۷] ﴿آیا به کسانی که شکر خدا را به ناسپاسی بدل کردند، ننگریستی﴾ آنها کفار قریش‌اند ﴿و قوم خود را﴾ به سبب گمراه‌کردنشان ﴿به سرای هلاکت فرود آوردند﴾[۲۸] ﴿که جهنّم است در آن وارد می‌شوند چه بد قرارگاهی است﴾[۲۹] ﴿و برای خداوند همتایانی [شریکانی] قرار دادند تا از راه او [دین اسلام] گمراه کنند﴾ بگو به آنها ﴿برخوردار شوید﴾ به متاع اندک دنیاتان ﴿که قطعاً بازگشت شما به سوی آتش است﴾[۳۰] ﴿به آن بندگانم که ایمان آورده‌اند، بگو: نماز را برپا دارید و از آنچه ما به آنان روزی داده‌ایم، پنهان و آشکار انفاق کنند، پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن چیزی نیست فدای خود کنید و نه دوستی‌ای﴾ دوستی‌ای که در روز قیامت سودی رساند[۳۱] ﴿خداوند کسی است که آسمانها و زمین را آفریده است و از آسمان آبی فرو فرستاده است، آنگاه با آن برای شما روزی‌ای از [اقسام] میوه‌ها برآورده، و کشتی را برایتان رام ساخته است تا به حکم او در دریا روان باشد﴾ با سواری و حمل بار، ﴿به فرمان او و جویباران را برای شما مسخّر گرداند﴾[۳۲] ﴿و خورشید و ماه را که پیوسته روانند﴾ هر یک در فلک خود، و سستی ندارند ﴿برای شما رام کرد و شب و روز را [نیز] برایتان مسخّر گرداند﴾ شب برای سکونت و استراحت در آن، و روز برای سعی و تلاش از نعمت خداوند[۳۳]

لغت آیه ۲۶- اُجْتُثَّتْ: کنده شده

آیه ۲۸- اَلْبَوار: سرای هلاکت

آیه ۳۱- خِلال: صداقت و دوستی

وَءَاتَىٰكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ ۚ وَإِن تَعُدُّوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ لَا تُحْصُوهَآ ۗ إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ﴿۳۴﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ رَبِّ ٱجْعَلْ هَٰذَا ٱلْبَلَدَ ءَامِنًا وَٱجْنُبْنِى وَبَنِىَّ أَن نَّعْبُدَ ٱلْأَصْنَامَ ﴿۳۵﴾ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ ٱلنَّاسِ ۖ فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُۥ مِنِّى ۖ وَمَنْ عَصَانِى فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۳۶﴾ رَّبَّنَآ إِنِّىٓ أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِى بِوَادٍ غَيْرِ ذِى زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ ٱلْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱجْعَلْ أَفْـِٔدَةً مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهْوِىٓ إِلَيْهِمْ وَٱرْزُقْهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿۳۷﴾ رَبَّنَآ إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِى وَمَا نُعْلِنُ ۗ وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَىْءٍ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فِى ٱلسَّمَآءِ ﴿۳۸﴾ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى وَهَبَ لِى عَلَى ٱلْكِبَرِ إِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ ۚ إِنَّ رَبِّى لَسَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ﴿۳۹﴾ رَبِّ ٱجْعَلْنِى مُقِيمَ ٱلصَّلَوٰةِ وَمِن ذُرِّيَّتِى ۚ رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَآءِ ﴿۴۰﴾ رَبَّنَا ٱغْفِرْ لِى وَلِوَٰلِدَىَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ ٱلْحِسَابُ ﴿۴۱﴾ وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱللَّهَ غَٰفِلًا عَمَّا يَعْمَلُ ٱلظَّٰلِمُونَ ۚ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ ٱلْأَبْصَٰرُ ﴿۴۲﴾

۲۶۰

﴿و از هر چه از او خواستید﴾ برحسب مصالحتان ﴿به شما داد، و اگر [بخواهید] نعمتی را که خدا داده است بشمارید نمی‌توانید [همهٔ] آن را بشمارید، بی‌گمان انسان [کافر] ستمگر [و] ناسپاس است﴾ بوسیلهٔ گناه و انکار نعمت پروردگارش به خود بسیار ستم می‌کند[۳۴] ﴿و﴾ به یاد آور ﴿چون ابراهیم گفت: پروردگارا، این سرزمین مکّه را آمن [و] امان قرار ده﴾ و به حقیقت خداوند دعایش را اجابت فرمود مکّه را حرم قرار داد خون انسانی در آن ریخته نمی‌شود و در آن به کسی ستم نمی‌شود و حیوانش شکار نمی‌شود و گیاهش قطع نمیشود ﴿و مرا و فرزندانم را از آنکه بتان را بندگی کنیم دور بدار﴾[۳۵]

﴿پروردگارا بی‌گمان آنها [بتان] بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند﴾ به عبادت‌کردن بتان ﴿پس هرکس که از من پیروی کند، [بر یکتاپرستی] براستی او از من است﴾ از اهل دین من است ﴿و هرکس از من نافرمانی کند، بی‌گمان تو آمرزنده مهربانی﴾ این قبل از علم او بوده به اینکه خداوند شرک را نمی‌آمرزد[۳۶] ﴿پروردگارا من [برخی] از فرزندانم﴾ و آن اسماعیل با مادرش هاجر ﴿را به بیابانی بی‌کشت و زرع﴾ و آن مکّه است ﴿در کنار بیت‌الحرام تو﴾ که قبل از طوفان بوده ﴿سکنی داده‌ام، پروردگارا تا نماز را برپا دارند، پس دلهای [برخی] از مردمان را [چنان مشتاق] کن که به آنان بگرایند﴾ ابن عباس می‌گوید: اگر می‌فرمود: «افئدة النّاس» تمام فارس و روم و مردم همه به آنان می‌گرویدند ﴿و از میوه‌ها به آنان روزی‌ده باشد که آنان سپاسگزار باشند﴾ و به نقل مکان مردم طایف به سوی ایشان این مطلب حاصل شد[۳۷] ﴿پروردگارا، بی‌گمان تو میدانی آنچه را که پنهان میداریم و آشکار می‌سازیم و هیچ‌چیز نه در زمین و نه در آسمان از خداوند پوشیده نمی‌ماند﴾ احتمال دارد که کلام ابراهیم یا کلام خدا باشد[۳۸] ﴿ستایش خداوندی راست که به رغم پیری [۹۹ سال داشت] اسماعیل و اسحاق را به من بخشید﴾ هنگام تولد اسحاق ۱۲۰ سال داشته است ﴿آری پروردگارم شنوای دعا است﴾[۳۹] ﴿پروردگارا، مرا و [نیز کسانی] از فرزندانم را، نمازگزار قرار ده﴾ نگفت: همهٔ فرزندانم چون خداوند به او اعلام کرده بود که برخی از آنان کافر می‌شوند ﴿و پروردگارا دعای [مذکور] مرا بپذیر﴾[۴۰] ﴿پروردگارا، مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را روزی که حساب برپا می‌گردد، بیامرز﴾ این دعا را قبل از اینکه عداوتشان با خداوند برای او روشن شود، گفته است ـ قولی می‌گوید مادرش اسلام آورده[۴۱] ۱

خداوند فرمود: ﴿و خداوند را از آنچه ستمکاران﴾ کافران از اهل مکه ﴿می‌کنند غافل مپندار، جز این نیست که آنان را برای روزی که چشمها در آن خیره شود به تأخیر می‌اندازد﴾ شَخَصَ بَصَرَهُ: یعنی چشمش باز کرد و به هم ننهاد از ترس و هول آنچه که دیده است[۴۲]

لغت آیه ۳۴ـ لا تُحْصُوها: نمی‌توانید بشمارید.

آیه ۳۷ـ أفْئِدَة: دلها تهوی: مشتاق شود

آیه ۴۲ـ تَشْخَصُ: خیره شود.

۱ـ و الدی به صیغه مفرد خوانده شده و ولدیّ با تثنیه خوانده شده.

مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ ﴿٤٣﴾ وَأَنذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُم مِّن قَبْلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٍ ﴿٤٤﴾ وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ ﴿٤٥﴾ وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِندَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِن كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ ﴿٤٦﴾ فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ ﴿٤٧﴾ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿٤٨﴾ وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٤٩﴾ سَرَابِيلُهُم مِّن قَطِرَانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهَهُمُ النَّارُ ﴿٥٠﴾ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٥١﴾ هَٰذَا بَلَاغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٥٢﴾

٢٦١

﴿شتابانند سر به بالا گرفتگانند بی‌آنکه دیده بر هم زنند چشمانشان به سوی‌شان باز نمی‌گردد، و دلهایشان تهی است﴾ از ترس خالی از عقل است(۴۳) ﴿و بترسان﴾ ای محمّد ﴿مردم را از روزی که عذاب بر آنان می‌آید﴾ و آن روز قیامت است ﴿پس آنان [کافران] که ستم کرده‌اند می‌گویند: پروردگارا ما را تا چندی مهلت ببخش﴾ بدینگونه که ما را به دنیا برگردانی ﴿تا دعوت تو را [به یکتاپرستی] اجابت کنیم و از پیامبران پیروی کنیم﴾ پس به عنوان توبیخ به آنها گفته می‌شود ﴿مگر شما پیش از این [در دنیا] قسم نمی‌خوردید که شما را هیچ زوالی نیست﴾ از دنیا به سوی آخرت.(۴۴)

﴿و سکونت گزیدید﴾ در دنیا ﴿در منازل کسانی که بر خود ستم کردند﴾ به سبب کفر از امّتهای گذشته ﴿و برای شما آشکار شد که با آنان چگونه معامله کردیم﴾ از عقوبت و کیفر، پس پند نگرفتید، ﴿و مثلها را برای شما زدیم﴾ در قرآن پس اعتبار نکردید(۴۵) ﴿و به یقین نیرنگ خود را [به پیغمبر ﷺ] زدند چنان مکری﴾ که اراده کردند او را بکشند یا زنجیرش کنند یا بیرونش کنند ﴿و مکرشان نزد خداست﴾ یعنی علمش یا پاداشش ﴿هر چند از مکرشان کوهها از جای برایند﴾ مراد این است که اهمیّتی بدان داده نمی‌شود و جز به خودشان ضرر نمی‌رساند. و مراد به کوهها در اینجا برخی گویند: حقیقت کوهها است و برخی گویند: شرایع اسلام است که مانند کوههاست در قرار و ثبات، و قولی می‌گوید: مراد به مکر کفرشان است، و آیه تکاد السموات یتفطّرن منه و تنشقّ الارض و تخرّ الجبال هدّاً ـ مناسب قول دوم است چون در هر دو آیه زوال کوههاست ـ و بنابه قول اول یا بنا به قرائت اولی «و ما کان» خوانده شده است(۴۶) ﴿پس مپندار که خداوند وعدهٔ خود به پیامبرانش را [به پیروزی] خلاف می‌کند؛ بی‌گمان خداوند غالب است﴾ چیزی او را ناتوان نمی‌کند. ﴿صاحب انتقام است﴾ از کسی که نافرمانی‌اش کند(۴۷) ﴿به یاد آور روزی که زمین به غیر این زمین مبدّل گردانیده شود و آسمانها﴾ نیز به غیر این آسمانها مبدّل گردانیده شود و آن روز قیامت است پس مردم بر روی زمین سفید پاکی حشر می‌شوند، چنانچه در حدیث صحیحین است و مسلم روایت کرده است، حدیث است: از پیغمبر سؤال شد در آن روز مردم کجا هستند فرمود: بر پل صراط‌اند ﴿و مردم [از قبرها بیرون آیند] به حضور خداوند یگانه قهار ظاهر شوند﴾(۴۸) ﴿و کافران را در آن روز [ای محمّد] دست و پا بسته﴾ با شیاطین‌شان ﴿در زنجیرها می‌بینی﴾(۴۹) ﴿تن پوشهایشان از قطران است﴾ چون آماده‌تر است برای شعله‌ور شدن آتش ـ قطران: صمغی رقیق، چسپنده و سیاهرنگ است که از جوشاندن چوب و ذغال یا مانند آن بدست می‌آید ﴿و آتش چهره‌هایشان را می‌پوشاند﴾(۵۰) ﴿تا خداوند هرکس را بر وفق آنچه کرده است﴾ از خیر و شرّ ﴿جزاء دهد، همانا خداوند زود حسابگر است﴾ تمام خلق را در مدّت زمان نصف روز از روزهای دنیا محاسبه می‌کند، چون حدیثی به این معنی می‌باشد(۵۱) ﴿این﴾ قرآن ﴿بلاغی است برای مردم﴾ یعنی برای تبلیغشان نازل شده ﴿و تا بدان بیم یابند و تا بدانند﴾ به آنچه در آن است از حجّتها ﴿که خداوند معبودی یگانه است و تا صاحبان خرد پند گیرند.﴾(۵۲)

لغت آیه ۴۳ـ مهطعین: شتابان مقنعی: سر به بالا

آیه ۴۹ـ مقرّنین: دست و پا بسته.

سورهٔ حجر مکّی است و دارای نود و نه آیه است



سُورَةُ الحِجْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الٓر تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ وَقُرْءَانٍ مُّبِينٍ ﴿١﴾ رُّبَمَا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَوْ كَانُوا۟ مُسْلِمِينَ ﴿٢﴾ ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا۟ وَيَتَمَتَّعُوا۟ وَيُلْهِهِمُ ٱلْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ وَمَآ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤﴾ مَّا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَـْٔخِرُونَ ﴿٥﴾ وَقَالُوا۟ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِى نُزِّلَ عَلَيْهِ ٱلذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ﴿٦﴾ لَّوْ مَا تَأْتِينَا بِٱلْمَلَٰٓئِكَةِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٧﴾ مَا نُنَزِّلُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ إِلَّا بِٱلْحَقِّ وَمَا كَانُوٓا۟ إِذًا مُّنظَرِينَ ﴿٨﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا ٱلذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ﴿٩﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِى شِيَعِ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٠﴾ وَمَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿١١﴾ كَذَٰلِكَ نَسْلُكُهُۥ فِى قُلُوبِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿١٢﴾ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِۦ ۖ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فَظَلُّوا۟ فِيهِ يَعْرُجُونَ ﴿١٤﴾ لَقَالُوٓا۟ إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَٰرُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ ﴿١٥﴾

٢٦٢

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿الٓر﴾ خداوند داناتر است به مراد خود بدان ﴿الف، لآم، راء﴾ این آیات ﴿آیات کتاب و قرآن مبین است﴾ ظاهرکنندهٔ حق از باطل است(۱) ﴿چه بسا کسانی که کافر شدند﴾ هنگامی که حال خود و حال مسلمانان را در روز قیامت مشاهده می‌کنند ﴿آرزو می‌کنند که کاش مسلمان بودند۱﴾(۲) ﴿بگذارشان﴾ ای محمّد ترکشان کن ﴿تا بخورند [و به دنیاشان] برخوردار شوند و آرزوی﴾ طول عمر و جز آن ﴿سرگرمشان کند﴾ از ایمان‌آوردن ﴿پس به زودی خواهند دانست﴾ سرانجام کار خودشان ـ و این آیه قبل از امر به قتال نازل شده است(۳) ﴿و هیچ شهری [مردمی] را نابود نکردیم مگر آن که اجل مکتوب معیّنی داشت﴾ محدود برای هلاکت مردمان(٤) ﴿هیچ امّتی از اجل خویش نه پیش می‌افتد و نه پس می‌ماند﴾ از اجلش(۵) ﴿و گفتند﴾ کفّار مکه به رسول خدا(ﷺ) ﴿ای آن که قرآن بر تو نازل شده است﴾ در زعم خود ﴿به یقین تو دیوانه‌ای﴾(۶) ﴿اگر از راستگویان هستی [در قول خود که پیامبری و این قرآن از نزد خداست] چرا فرشته‌ها را پیش ما نمی‌آوری﴾(۷)

خداوند فرمود: ﴿فرشتگان را جز به حق﴾ جز به عذاب که حکمت در آن است ﴿فرو نمی‌فرستیم و در هنگام﴾ نزول فرشتگان به عذاب ﴿دیگر مهلت نیابند﴾(۸) ﴿بی‌تردید ما این قرآن را نازل کرده‌ایم و قطعاً ما خود نگهبان آنیم﴾ از تبدیل و تحریف و زیادکردن و کم‌کردن حفظش می‌کنیم(۹) ﴿و به یقین پیش از تو نیز در گروه‌های پیشینیان پیامبرانی فرستادیم﴾(۱۰) ﴿و هیچ پیامبری بر آنان نیامد جز آن که او را به مسخره می‌گرفتند﴾ مانند مسخره‌کردن قومت به تو ـ و این تسلیت و بی‌غمی است برای او(ﷺ)(۱۱) ﴿بدین‌گونه﴾ چنانکه تکذیب قرآن در دل آنان داخل کردیم ﴿آن را در دل مجرمان﴾ کفار مکّه ﴿راه می‌دهیم﴾(۱۲) ﴿به آن﴾ به پیغمبر(ﷺ) ﴿ایمان نمی‌آورند، و هر آینه سنّت پیشینیان گذشت﴾ یعنی سنت‌شان از عذابشان به سبب تکذیب پیامبرانشان و اینان مانند آنان‌اند(۱۳) ﴿و اگر بر آنان دری از آسمان می‌گشودیم پس همواره در آن [در] بالا می‌رفتند و شگفتیها را می‌دیدند﴾(۱٤) ﴿قطعاً می‌گفتند: جز این نیست که ما چشم‌بندی شده‌ایم بلکه ما مردمی هستیم که افسون شده‌ایم﴾ آنچه می‌بینیم خیال ماست(۱۵)

لغت آیه ۳ـ ذَرْهُم: بگذارشان

آیه ۷ـ لَوْمَا: چرا

آیه ۱۲ـ نسلکه: آن را راه می‌دهیم

۱ـ رُبَّ با تشدید برای تکثیر است چون آن آرزو از آنها بسیار است و رُبَما بدون تشدید قولی میگوید: برای تقلیل است که کفّار چنان در هول و هراس دوزخ و قیامت گرفتار می‌شوند که هول و هراس مجال فکرکردن در چنین اموری را به آنان نمی‌دهد مگر در اوقات اندک.

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَآءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّٰهَا لِلنَّٰظِرِينَ ﴿١٦﴾
وَحَفِظْنَٰهَا مِن كُلِّ شَيْطَٰنٍ رَّجِيمٍ ﴿١٧﴾ إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ
فَأَتْبَعَهُۥ شِهَابٌ مُّبِينٌ ﴿١٨﴾ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَٰهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا
رَوَٰسِيَ وَأَنۢبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ ﴿١٩﴾ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا
مَعَٰيِشَ وَمَن لَّسْتُمْ لَهُۥ بِرَٰزِقِينَ ﴿٢٠﴾ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِندَنَا
خَزَآئِنُهُۥ وَمَا نُنَزِّلُهُۥٓ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿٢١﴾ وَأَرْسَلْنَا الرِّيَٰحَ
لَوَٰقِحَ فَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَأَسْقَيْنَٰكُمُوهُ وَمَآ أَنتُمْ لَهُۥ
بِخَٰزِنِينَ ﴿٢٢﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِۦ وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَٰرِثُونَ ﴿٢٣﴾
وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَـْٔخِرِينَ ﴿٢٤﴾
وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُۥ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَٰنَ
مِن صَلْصَٰلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٢٦﴾ وَالْجَآنَّ خَلَقْنَٰهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ
السَّمُومِ ﴿٢٧﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي خَٰلِقٌۢ بَشَرًا مِّن
صَلْصَٰلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٢٨﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن
رُّوحِي فَقَعُوا لَهُۥ سَٰجِدِينَ ﴿٢٩﴾ فَسَجَدَ الْمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ
أَجْمَعُونَ ﴿٣٠﴾ إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰٓ أَن يَكُونَ مَعَ السَّٰجِدِينَ ﴿٣١﴾

۲۶۳

«بی‌گمان در آسمان برجهائی آفریدیم» ستارگان دوازده‌گانه: حَمَل، ثور، جَوْزاء، سرطان، اَسَد، سُنبُلَه، میزان، عقرب، قَوْس، جَدی، دَلْو، حوت و آنها منزلهای ستارگان سیّار هفتگانه‌اند:

۱ـ مِرّیخ منزلش حمل و عقرب است. ۲ـ زهره منزلش ثور و میزان است. ۳ـ عَطارد منزلش جوزاء و سُنبله است. ۴ـ قمر منزلش سرطان است. ۵ـ شمس منزلش اَسَد است. ۶ـ مشتری منزلش قوس و حوت است. ۷ـ زحل منزلش جدی و دلو است، اینها منازل و راههای ستاره‌گان سیّارند «و آن را برای بینندگان آراستیم» به وسیلهٔ ستارگان(۱۶) «و آن را [آسمان را] از هر شیطان رانده شده‌ای حفظ کردیم» بوسیلهٔ شهابها(۱۷) «مگر کسی که دزدیده گوش فرا دهد که شهابی روشن در پی او می‌افتد» شهابی شعله‌ور و ستاره‌ای برافروخته، بی‌درنگ او را دنبال می‌کند یا به قتلش می‌رساند و می‌سوزاند یا سوراخش می‌کند و یا آشفته حال می‌گرداند.(۱۸) ۱

«و زمین را گسترانیدیم و در آن کوههای استوار افکندیم» تا ساکنانش را مضطرب و متحرّک نکند «و از هر چیز، به طور سنجیده در آن رویانیدیم»(۱۹) «و برای شما در زمین اسباب معیشت [از میوه‌ها دانه‌ها] قرار دادیم و برای کسانی که روزی‌دهندهٔ آنها نیستید» از بردگان و حیوانات و انعام براستی فقط خدا روزی آنان را می‌دهد(۲۰) «و هیچ چیز نیست مگر آن [که کلیدهای گنجینه‌های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه مقرّر بر حسب مصالح فرود نمی‌آوریم»(۲۱) «و بادها را باروکنندهٔ [ابرها به باران] فرستادیم» همچنین بادها را سبب باردارشدن درختان گردانیدیم، با انتقال‌دادن گرده نر و تلقیح آن با گرده ماده تا در نتیجهٔ این پیوند، میوه شکل گیرد و متولد شود.

«این بخشی دیگر از معجزات علمی قرآن است که قبل از تجلیّات عصر جدید ابن کثیر در تفسیر خود به آن تصریح کرده ص ۲۵۹ جلد ۳ انوارالقرآن». «آنگاه از آسمان [ابر] آبی باراندیم و آن را به شما نوشانیدیم و شما خازن آن نیستید» یعنی گنجینهٔ آن بدست شما نیست(۲۲) «و به یقین ما زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و ما میراث‌بریم» باقی هستیم و ارث تمام خلقیم(۲۳) «و به یقین حال پیشینیان‌تان» کسانی که در پیش بوده‌اند از آدم تا کنون «و پسینیانتان [را بخوبی] دانسته‌ایم» تا روز قیامت(۲۴) «و پروردگارت آنان را برمی‌انگیزد که او فرزانه است» [در صنعش «داناست» به خلقش(۲۵) «و براستی انسان [آدم] را از گِل خشک از» گلی که هرگاه آن را بزنی صدا و آواز می‌دهد «[جنس] سیاه گل بویناک آفریدیم»(۲۶) «و جنّ [پدر جنّ و آن ابلیس است] را پیش از [خلق آدم] از آتش سموم آفریدیم» آتشی است دود ندارد در سوراخهای بدن نفوذ می‌کند(۲۷) «و آنگاه را» به یاد آور «که پروردگارت به فرشتگان فرمود: بی‌گمان من آفریننده بشری از گل خشک از [جنس] سیاه گل بویناک هستم»(۲۸) «پس چون به او سامان دادم و از روح خود در آن دمیدم» پس زنده گشت، نسبت‌دادن روح به آفریدگار تشریف و تکریمی برای آدم(علیه السلام) است «برایش به سجده در افتید» تحیت به وسیلهٔ خم‌شدن(۲۹) لغت آیه ۲۲ـ لَواقِح: بارورکننده.

۱ـ و بعد کتاب کریم ما را خبر می‌دهد که شیاطین خواسته‌اند چیزی از اخبار غیب را از آنچه فرشتگان کرام می‌گویند استراق سمع کنند دزدیده بربایند. پس شعلهٔ فروزان و ستاره‌های برافروخته از آسمان بر آنها مسلّط شده آنان را سوخته و کشتند یا ناقص کرده، و ما دربارهٔ شناخت کُنه این مطلب بحث نمی‌کنیم و برای درک حقیقت آن، اندیشهٔ خود را به کار نمی‌بریم، زیرا وسائل و اسبابی که امکان شناخت درست آن را به ما بدهد نداریم که ما را بر مبنای برهان با وسائل معروفش بدان مؤمن گرداند، و بر ما واجب نیست جز تصدیق و ایمان به آنچه در قرآن آمده و به آنچه به پیغمبر رؤوف(صلی الله علیه وسلم) وحی شده است و مسلمان برای اطمینان در دینش به معرفت آن مطلب محتاج نمی‌باشد. [پیرامون آیه ۱۸ سوره حجر ج ۱۳ و ۱۵ المراغی].

قَالَ يَٰٓإِبۡلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ ٱلسَّٰجِدِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ لَمۡ أَكُن لِّأَسۡجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقۡتَهُۥ مِن صَلۡصَٰلٖ مِّنۡ حَمَإٖ مَّسۡنُونٖ ﴿٣٣﴾ قَالَ فَٱخۡرُجۡ مِنۡهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٞ ﴿٣٤﴾ وَإِنَّ عَلَيۡكَ ٱللَّعۡنَةَ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ﴿٣٥﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنظِرۡنِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ﴿٣٦﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلۡمُنظَرِينَ ﴿٣٧﴾ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡوَقۡتِ ٱلۡمَعۡلُومِ ﴿٣٨﴾ قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ﴿٣٩﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ﴿٤٠﴾ قَالَ هَٰذَا صِرَٰطٌ عَلَيَّ مُسۡتَقِيمٌ ﴿٤١﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيۡسَ لَكَ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٌ إِلَّا مَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡغَاوِينَ ﴿٤٢﴾ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوۡعِدُهُمۡ أَجۡمَعِينَ ﴿٤٣﴾ لَهَا سَبۡعَةُ أَبۡوَٰبٖ لِّكُلِّ بَابٖ مِّنۡهُمۡ جُزۡءٞ مَّقۡسُومٌ ﴿٤٤﴾ إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٍ ﴿٤٥﴾ ٱدۡخُلُوهَا بِسَلَٰمٍ ءَامِنِينَ ﴿٤٦﴾ وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلٍّ إِخۡوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٖ مُّتَقَٰبِلِينَ ﴿٤٧﴾ لَا يَمَسُّهُمۡ فِيهَا نَصَبٞ وَمَا هُم مِّنۡهَا بِمُخۡرَجِينَ ﴿٤٨﴾ ۞ نَبِّئۡ عِبَادِيٓ أَنِّيٓ أَنَا ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٤٩﴾ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ ٱلۡعَذَابُ ٱلۡأَلِيمُ ﴿٥٠﴾ وَنَبِّئۡهُمۡ عَن ضَيۡفِ إِبۡرَٰهِيمَ ﴿٥١﴾

«پس فرشتگان همگی‌شان با همدیگر به سجده در افتادند»(۳۰) «مگر «ابلیس» از آن که با سجده کنندگان باشد سرباز زد» ابلیس ابوالجنّ است در میان فرشتگان بوده است.(۳۱)

خداوند فرمود: «ای «ابلیس» تو را چه شده است که با سجده‌کنندگان [همراه] نیستی»(۳۲) «گفت: هرگز [بر آن] نیستم که برای بشری که او را از گل خشک از [جنس] سیاه‌گل بویناک آفریده‌ای، سجده کنم» یعنی در شأن من نیست(۳۳) «خداوند فرمود: از آن [بهشت و قولی میگوید: از آسمانها] بیرون رو، بی‌گمان تو رانده شده‌ای»(۳۴) «و براستی تا روز قیامت لعنت [خداوند] بر توست»(۳۵) «گفت: پروردگارا تا روزی که مردم برانگیخته می‌شوند به من مهلت ده»(۳۶) «گفت: به یقین تو از مهلت‌یافتگانی»(۳۷) «تا روز آن وقت مقرّر» وقت نفخهٔ اولی(۳۸) «گفت: پروردگارا از آنجا که مرا گمراه ساختی، البتّه [گناه] را برایشان در زمین آراسته جلوه می‌دهم و همگی آنها را گمراه می‌کنم»(۳۹) «مگر آن بندگان اخلاص یافته‌ات را از میان آنان» یعنی مؤمنان(۴۰) خداوند فرمود: «این [اخلاص] راهی راست است که به من می‌رسد»(۴۱) «به یقین تو را بر بندگانم دستی نیست، بلکه [تنها] بر کسی از گمراهان [دست داری] که از تو پیروی کند» یعنی کافران(۴۲) «و جهنّم وعده‌گاه همگی آنان» پیروانت و خودت «است»(۴۳) «آن هفت در دارد» بعضی بالای بعضی، «هر دری، از آنان نصیبی جدا شده دارد»(۴۴) «بی‌گمان پرهیزکاران در باغها و چشمه‌ساران باشند» که در آن روان است(۴۵) و به آنان گفته می‌شود: «به سلامتی» از هر ترس‌آوری، یا همراه با سلام یعنی سلام کنید «و با ایمنی» از هر بلای تکان‌دهنده «به آنجا در آیید»(۴۶) «کینه‌ای را که در سینه‌های آنان است، بیرون می‌کشیم برادرانه بر تختها روبه روی هم نشسته‌اند» یعنی بعضی پشت بعضی را تماشا نمی‌کند چون هر کدام بخواهد روی برگرداند روبه روی طرف و ردیف خود قرار گیرد، تختش دائره‌ای حرکت می‌کند بگونه‌ای که روبه روی آنها که در آن طرف بوده‌اند قرار می‌گیرد(۴۷) «در آنجا رنجی به آنان نمی‌رسد و از آنجا [نیز] بیرونشان نمی‌کنند» ابدی‌اند(۴۸) «به بندگانم خبر ده» ای محمّد «که منم آمرزندهٔ [مؤمنین] مهربان» به آنان(۴۹) «و [به] آنکه عذابم [برای گنهکاران] عذاب دردناک است» دردآور(۵۰) «و [به] آنان مهمانان ابراهیم را خبر ده» آنان دوازده یا ده فرشته یا سه فرشته بودند که جبرئیل یکی از آنان بود(۵۱)

لغت آیه ۳۶- أَنظِرۡنِي: به من مهلت ده.

آیه ۳۹- أَغۡوَيۡتَنِي: مرا گمراه ساختی

آیه ۴۷- غِلّ: کینه

آیه ۴۸- نَصَب: رنج

إِذۡ دَخَلُواْ عَلَيۡهِ فَقَالُواْ سَلَٰمٗا قَالَ إِنَّا مِنكُمۡ وَجِلُونَ ﴿٥٢﴾ قَالُواْ لَا تَوۡجَلۡ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَٰمٍ عَلِيمٖ ﴿٥٣﴾ قَالَ أَبَشَّرۡتُمُونِي عَلَىٰٓ أَن مَّسَّنِيَ ٱلۡكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ ﴿٥٤﴾ قَالُواْ بَشَّرۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡقَٰنِطِينَ ﴿٥٥﴾ قَالَ وَمَن يَقۡنَطُ مِن رَّحۡمَةِ رَبِّهِۦٓ إِلَّا ٱلضَّآلُّونَ ﴿٥٦﴾ قَالَ فَمَا خَطۡبُكُمۡ أَيُّهَا ٱلۡمُرۡسَلُونَ ﴿٥٧﴾ قَالُوٓاْ إِنَّآ أُرۡسِلۡنَآ إِلَىٰ قَوۡمٖ مُّجۡرِمِينَ ﴿٥٨﴾ إِلَّآ ءَالَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمۡ أَجۡمَعِينَ ﴿٥٩﴾ إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ قَدَّرۡنَآ إِنَّهَا لَمِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا جَآءَ ءَالَ لُوطٍ ٱلۡمُرۡسَلُونَ ﴿٦١﴾ قَالَ إِنَّكُمۡ قَوۡمٞ مُّنكَرُونَ ﴿٦٢﴾ قَالُواْ بَلۡ جِئۡنَٰكَ بِمَا كَانُواْ فِيهِ يَمۡتَرُونَ ﴿٦٣﴾ وَأَتَيۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ ﴿٦٤﴾ فَأَسۡرِ بِأَهۡلِكَ بِقِطۡعٖ مِّنَ ٱلَّيۡلِ وَٱتَّبِعۡ أَدۡبَٰرَهُمۡ وَلَا يَلۡتَفِتۡ مِنكُمۡ أَحَدٞ وَٱمۡضُواْ حَيۡثُ تُؤۡمَرُونَ ﴿٦٥﴾ وَقَضَيۡنَآ إِلَيۡهِ ذَٰلِكَ ٱلۡأَمۡرَ أَنَّ دَابِرَ هَٰٓؤُلَآءِ مَقۡطُوعٞ مُّصۡبِحِينَ ﴿٦٦﴾ وَجَآءَ أَهۡلُ ٱلۡمَدِينَةِ يَسۡتَبۡشِرُونَ ﴿٦٧﴾ قَالَ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ ضَيۡفِي فَلَا تَفۡضَحُونِ ﴿٦٨﴾ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُخۡزُونِ ﴿٦٩﴾ قَالُوٓاْ أَوَلَمۡ نَنۡهَكَ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٧٠﴾

﴿چون بر او وارد شدند و سلام گفتند [ابراهیم] گفت﴾ هنگامی که پیشنهاد کرد غذا بخورند پس نخوردند: ﴿ما از شما بیمناکیم﴾[۵۲] ﴿گفتند: مترس، براستی ما﴾ فرستادهٔ پروردگار توایم ﴿تو را به فرزندی بسیار دانا مژده می‌دهیم﴾ او اِسحٰق بود چنانکه در سوره هود گفتیم[۵۳] ابراهیم گفت: ﴿آیا در حالی مرا [به این فرزند] مژده می‌دهید که پیری به من رسیده است؟ پس به چه چیز مژده می‌دهید﴾ استفهام تعجب است یعنی در شگفتم[۵۴] ﴿گفتند: تو را به راستی مژده دادیم، پس از ناامیدان مباش﴾[۵۵] ﴿گفت: و ـ جز کافران ـ کیست که از رحمت پروردگارش ناامید گردد﴾[۵۶] ﴿گفت ای فرستادگان کار [و بار]تان چیست؟﴾[۵۷] ﴿گفتند: ما به سوی گروهی مجرم [کافر] فرستاده شده‌ایم﴾ یعنی قوم لوط برای نابودی‌شان[۵۸] ﴿جز «آل لوط» که ما نجات‌دهندهٔ همگی آنان هستیم﴾ بخاطر ایمانشان[۵۹] ﴿غیر از زنش، که مقرّر نموده‌ایم او قطعاً از بازماندگان [در عذاب] است﴾ بخاطر کفرش[۶۰] ﴿پس هنگامی که فرستادگان [به نزد] «آل لوط» آمدند﴾[۶۱] لوط(علیه السلام) ﴿گفت: به راستی که شما گروهی ناآشنا هستید﴾ شما را نمی‌شناسم[۶۲] ﴿گفتند: بلکه [برای] تو آنچه را که [قومت] در آن تردید داشتند آورده‌ایم﴾ و آن عذاب است[۶۳] ﴿حق را [برای] تو آورده‌ایم و ما قطعاً راستگوئیم﴾[۶۴] ﴿پس به پاسی از شب گذشته خانواده‌ات را ببر و [خود] از پی آنان رو، و کسی از شما نباید [باز پس] نگرد﴾ تا بلای عظیمی که به آنها نازل شده است نبیند ﴿و به آنجا بروید که فرمان می‌یابید﴾ و آن شام است[۶۵] ﴿و این امر را به او وحی کردیم که بامدادان ریشه‌شان [از جای] بریده خواهد شد﴾ بطور کامل[۶۶] ﴿و اهل شهر﴾ شهر سَدُوم و آنان قوم لوطاند، هنگامی خبر یافتند که در خانهٔ لوط مردهای زیباروی و آن فرشتگانند، می‌باشند ﴿شادی‌کنان آمدند به انتظار کار فاحش و زشت به آنان﴾[۶۷] لوط ﴿گفت به راستی اینان مهمان من‌اند پس مرا رسوا مکنید﴾[۶۸] ﴿و از خداوند بترسید و مرا خوار مسازید﴾ به قصد کردنتان به انجام‌دادن عمل فاحش با آنها[۶۹] ﴿گفتند: آیا تو را از [حمایت] مردمان مهمان نهی نکرده بودیم؟﴾[۷۰]

لغت آیه ۵۲ـ وَجِلون: بیمناکیم

آیه ۵۵ـ قانطین: ناامیدان

آیه ۶۰ـ غابرین: بازماندگان

آیه ۶۶ـ دابر: ریشه

قَالَ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِيٓ إِن كُنتُمۡ فَٰعِلِينَ ٧١ لَعَمۡرُكَ إِنَّهُمۡ لَفِي سَكۡرَتِهِمۡ يَعۡمَهُونَ ٧٢ فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلصَّيۡحَةُ مُشۡرِقِينَ ٧٣ فَجَعَلۡنَا عَٰلِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ حِجَارَةٗ مِّن سِجِّيلٍ ٧٤ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّلۡمُتَوَسِّمِينَ ٧٥ وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٖ مُّقِيمٍ ٧٦ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ ٧٧ وَإِن كَانَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡأَيۡكَةِ لَظَٰلِمِينَ ٧٨ فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٖ مُّبِينٖ ٧٩ وَلَقَدۡ كَذَّبَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡحِجۡرِ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ٨٠ وَءَاتَيۡنَٰهُمۡ ءَايَٰتِنَا فَكَانُواْ عَنۡهَا مُعۡرِضِينَ ٨١ وَكَانُواْ يَنۡحِتُونَ مِنَ ٱلۡجِبَالِ بُيُوتًا ءَامِنِينَ ٨٢ فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلصَّيۡحَةُ مُصۡبِحِينَ ٨٣ فَمَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ٨٤ وَمَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَآ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۗ وَإِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَأٓتِيَةٞۖ فَٱصۡفَحِ ٱلصَّفۡحَ ٱلۡجَمِيلَ ٨٥ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلۡخَلَّٰقُ ٱلۡعَلِيمُ ٨٦ وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَٰكَ سَبۡعٗا مِّنَ ٱلۡمَثَانِي وَٱلۡقُرۡءَانَ ٱلۡعَظِيمَ ٨٧ لَا تَمُدَّنَّ عَيۡنَيۡكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعۡنَا بِهِۦٓ أَزۡوَٰجٗا مِّنۡهُمۡ وَلَا تَحۡزَنۡ عَلَيۡهِمۡ وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِلۡمُؤۡمِنِينَ ٨٨ وَقُلۡ إِنِّيٓ أَنَا ٱلنَّذِيرُ ٱلۡمُبِينُ ٨٩ كَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَى ٱلۡمُقۡتَسِمِينَ ٩٠

٢٦٦

لوط گفت: «اینان دختران منند» پس به نکاحشان درآورید «اگر می‌خواهید کاری انجام دهید» از خود دفع شهوت کنید.[۷۱] «سوگند به جان تو» خطاب است به رسول الله(ﷺ) یعنی زندگی تو «که آن [کافران] در گمراهی‌شان سرگشته‌اند»[۷۲] «پس بانگ مرگبار [جبریل] به هنگام طلوع آفتاب آنان را فرو گرفت»[۷۳] «و آنجا را زیرو رو کردیم» بدینگونه که جبریل شهر را به طرف آسمان بلند کرد و وارونه آن را به زمین افکند «و بر آن سُنگپاره‌هائی از سنگ گل» پخته شده به آتش «باراندیم»[۷۴] «حقاً که در این [حکایت] دلالتهائی است [بر یگانگی خداوند] برای اهل اشارت مایهٔ عبرت است»[۷۵] «و براستی آن [شهرهای قوم لوط] بر سر راهی هستند که همیشه آمد و شد دارد» راه قریش به شام هنوز مندرس نشده آیا به آنان پند نمی‌گیرند[۷۶] «در این [حکایت] برای مؤمنان مایه عبرتی است»[۷۷] «و بی‌گمان اهل آیکه» آن توده انبوهی از درخت است نزدیک شهر مدین و آنان قوم شعیب(علیه السلام) اند «ستمکارند» چون شعیب را تکذیب کردند پیغمبر فرموده است اصحاب ایکه و مدین دو امّت‌اند که خداوند شعیب را به سوی [هر دوی] آنان فرستاد[۷۸] «پس از آنان انتقام گرفتیم» به هلاک‌نمودنشان بوسیلهٔ شدّت حرارت «و هر دوی آنان [قوم لوط و اصحاب ایکه] بر راهی آشکار هستند» آیا ای اهل مکّه به آنان پند نمی‌گیرید.[۷۹] «و براستی اهل «حجر»» بیابانی است بین مدینه و شام و حجر شهر قوم ثمود است «رسولان را دروغگو انگاشتند» به سبب تکذیب‌نمودنشان صالح(علیه السلام) را چون این تکذیب سایر پیامبران است زیرا در آوردن ایمان به یگانگی خداوند شریک‌اند.[۸۰]

«و آیات خود را» در شُتر معروف «به آنان رساندیم. آنگاه از آنها رویگردان شدند» در آن نیندیشیدند[۸۱] «و در امن و امان از کوهها خانه‌هائی [برای خود] می‌تراشیدند.»[۸۲] «پس بامدادان بانگ مرگبار آنان را فرو گرفت»[۸۳] «پس آنچه بدست می‌آوردند» از ساختن قلعه‌ها و جمع اموال، عذاب الهی را «از آنان دفع نمی‌کرد»[۸۴] «و آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، جز به حق نیافریده‌ایم، و قیامت به یقین خواهد آمد» شکی در آن نیست پس هر یک به عمل خود پاداش می‌گیرد «پس به گذشتی نیک [ای محمّد] از سرپیچیهای آنان درگذر» از آنان به نحوی دوری کن که بی‌تابی در آن نباشد[۸۵] «پروردگار توست که آفریننده» هر چیزی است «دانا است» به تمام چیزها[۸۶] «و براستی سبع‌المثانی» سورهٔ فاتحه است چون در هر نماز تکرار می‌شود و هفت آیه است، مسلم و بخاری از پیغمبر(ﷺ) روایتش کرده‌اند «و قرآن بزرگ را به تو دادیم.»[۸۷]

«و به آنچه گروههائی از آنان را از آن بهره‌مند ساخته‌ایم، چشم مدوز، و بر آنان اندوه مخور [اگر ایمان نیاوردند] و بر مؤمنان فروتن [و مهربان] باش»[۸۸] «و بگو: من هشداردهندهٔ آشکارم» از عذاب خدا که بر شما فرود آید، هشداری آشکار[۸۹] عذاب را در میان خواهیم آورد «چنانکه بر بخش‌کنندگان فرود آوردیم» یهود و نصاری[۹۰]

لغت آیه ۷۳- الصَّیحة: بانگ مرگبار

آیه ۷۵- متوسِّمین: اهل بشارت و نظر

آیه ۸۲- ینْحِتون: می‌تراشیدند

آیه ۸۵- اِصْفَح: بگذر.

الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْءَانَ عِضِينَ ﴿۹۱﴾ فَوَرَبِّكَ لَنَسْـَٔلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۹۲﴾ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹۳﴾ فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿۹۴﴾ إِنَّا كَفَيْنَٰكَ الْمُسْتَهْزِءِينَ ﴿۹۵﴾ الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿۹۶﴾ وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ ﴿۹۷﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ السَّٰجِدِينَ ﴿۹۸﴾ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ﴿۹۹﴾

سُورَةُ النَّحْلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

أَتَىٰٓ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱﴾ يُنَزِّلُ الْمَلَٰٓئِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦٓ أَنْ أَنذِرُوٓا أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَاتَّقُونِ ﴿۲﴾ خَلَقَ السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۳﴾ خَلَقَ الْإِنسَٰنَ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿۴﴾ وَالْأَنْعَٰمَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَٰفِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۵﴾ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ﴿۶﴾

﴿آن کسانی که قرآن را﴾ کتابهائی که بر آنها نازل شده است ﴿بخش بخش کردند﴾ بگونه‌ای که به بعضی ایمان آوردند و بعضی را انکار کردند، و قولی می‌گوید: آنان شانزده تن بودند که ولیدبن مغیره آنها را در ایام حجّ بر سر راهها و گلوگاه‌های مکّه برمی‌گماشت و آنها بر آن راهها تقسیم شده به هر کسی که وارد مکّه می‌شد، می‌گفتند: مبادا فریفتهٔ این کسی گردی که از میان ما به ادّعای نبوّت برخاسته است زیرا او دیوانه است. و بسا می‌گفتند: او ساحر است. و بسا می‌گفتند: او شاعر است. و بسا می‌گفتند: او کاهن است. پس به همین جهت «مقتسمین» نامیده شدند[۹۱] ﴿پس سوگند به پروردگارت از همگی آنان بازخواست خواهیم کرد﴾ بازخواست توبیخی[۹۲] ﴿از آنچه می‌کردند﴾[۹۳] ﴿پس آشکار کن آنچه را که فرمان می‌یابی﴾ ای محمّد(ﷺ) علناً دعوت کن به آن و متعهد شو ﴿و از مشرکان روی گردان﴾ و این حکم پیش از امر به جهاد بوده است[۹۴] ﴿بی‌گمان ما تو را از شرّ ریشخندکنندگان حمایت می‌کنیم﴾ به هلاک‌کردن تمام آنها به آفت و عذاب و آنها ولیدبن مغیره و عاص‌بن وائل، و عدی‌بن قیس و اسودبن عبدالمطلب، و اسودبن عبد یغوث می‌باشند.[۹۵] ﴿کسانی که با خداوند معبود دیگر قائلند، به زودی در می‌یابند﴾ عاقبت کارشان را[۹۶] ﴿و براستی میدانیم که از آنچه می‌گویند﴾ از ریشخند و تکذیب ﴿دلتنگ می‌شوی﴾[۹۷] ﴿پس پروردگارت را با ستایش او به پاکی یاد کن﴾ یعنی بگو: سبحان الله و بحمده ﴿و از سجده‌کنندگان باش﴾[۹۸] ﴿و پروردگارت را تا هنگامی که مرگ به تو رسد، پرستش کن﴾[۹۹]

۲۶۷

سورة النحل در مکه نازل شده جز سه آیهٔ آخر آنها مدنی است و آیه‌هایش ۱۲۸ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

هنگامی مشرکان عذاب را کند و بطیئی یافتند نازل شد: ﴿هان امر خدا در رسید﴾ یعنی قیامت نزدیک است «بخاطر تحقق وقوعش به صیغهٔ ماضی آورده است» ﴿پس آن را به شتاب طلب نکنید﴾ قبل از وقت مقرّر خود طلبش نکنید حتماً شکّی در وقوع آن نیست ﴿او منزّه و فراتر است از آنچه با وی شریک قرار دهند﴾[۱] ﴿فرشتگان را [جبریل را] با روح [با وحی] به اراده خویش بر هر کس از بندگانش [و آنان پیامبرانند] که بخواهد فرود می‌آورد که بیم دهید﴾ کافران را از عذاب بترسانید و به آنان اعلام نمائید ﴿که معبودی جز من نیست پس از من پرواکنید﴾ بترسید[۲] ﴿آسمانها و زمین را به حقّ آفریده است، از آنچه شرک می‌آورند برتر است﴾ از بتها که شریکش می‌کنند[۳] ﴿انسان را از نطفه‌ای [ناچیز] آفریده است﴾ از منی تا اینکه نیرومند و سختش می‌گرداند ﴿آنگاه او ستیزه‌جوئی آشکار شده است﴾ خصومت سخت خود را در نفی بعث روز قیامت بیان کرده است گفت: مَنْ يُحيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيم یعنی چه کسی استخوانها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟[۴] ﴿و چهارپایان را [شتر و گاو و گوسفند و بز] را برای شما آفرید در آنها برای شما وسیلهٔ گرمابخشی است﴾ از پوششها و جامه‌ها از موی و پشم آنها است ﴿و﴾ برای شما در آنها ﴿منفعتهایی است﴾ از زاد و ولدشان و شیر و سواری‌شان ﴿و از آنها می‌خورید﴾[۵] ﴿و در آنها برای شما تجمّلی است [زینتی است] آنگاه که شامگاهان آنها را از چراگاه برمی‌گردانید و هنگامی که بامدادان آنها را به چراگاه می‌برید﴾[۶]

وَتَحۡمِلُ أَثۡقَالَكُمۡ إِلَىٰ بَلَدٖ لَّمۡ تَكُونُواْ بَٰلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ
ٱلۡأَنفُسِۚ إِنَّ رَبَّكُمۡ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ ﴿٧﴾ وَٱلۡخَيۡلَ وَٱلۡبِغَالَ
وَٱلۡحَمِيرَ لِتَرۡكَبُوهَا وَزِينَةٗۚ وَيَخۡلُقُ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ﴿٨﴾
وَعَلَى ٱللَّهِ قَصۡدُ ٱلسَّبِيلِ وَمِنۡهَا جَآئِرٞۚ وَلَوۡ شَآءَ لَهَدَىٰكُمۡ
أَجۡمَعِينَ ﴿٩﴾ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗۖ لَّكُم مِّنۡهُ
شَرَابٞ وَمِنۡهُ شَجَرٞ فِيهِ تُسِيمُونَ ﴿١٠﴾ يُنۢبِتُ لَكُم
بِهِ ٱلزَّرۡعَ وَٱلزَّيۡتُونَ وَٱلنَّخِيلَ وَٱلۡأَعۡنَٰبَ وَمِن كُلِّ
ٱلثَّمَرَٰتِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١١﴾
وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ وَٱلنُّجُومُ
مُسَخَّرَٰتُۢ بِأَمۡرِهِۦٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ
﴿١٢﴾ وَمَا ذَرَأَ لَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُخۡتَلِفًا أَلۡوَٰنُهُۥٓۚ إِنَّ
فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٣﴾ وَهُوَ ٱلَّذِي
سَخَّرَ ٱلۡبَحۡرَ لِتَأۡكُلُواْ مِنۡهُ لَحۡمٗا طَرِيّٗا وَتَسۡتَخۡرِجُواْ
مِنۡهُ حِلۡيَةٗ تَلۡبَسُونَهَاۖ وَتَرَى ٱلۡفُلۡكَ مَوَاخِرَ فِيهِ
وَلِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ﴿١٤﴾

٢٦٨

﴿و بارهای شما را می‌برند به شهری که جز با مشقّت بدنتان﴾ بدون شتر هر چند بکوشید ﴿بدان نمی‌توانستید برسید قطعاً پروردگار شما رؤوف و مهربان است﴾ به شما از اینکه آنها را برای شما آفریده است.[۷]

﴿و اسبان و قاطران و خران را [آفرید] تا بر آنها سوار شوید و [تیز] برای آرایش است﴾ زینةً مفعول‌له است ـ و علّت قراردادن سواری و آرایش در خلق چهارپایان منافی خلق آنها برای چیزهای دیگر نیست مانند خوردن گوشت اسب که به حدیث صحیح مسلم و بخاری ثابت است ﴿و چیزی را [هم] که نمیدانید می‌آفریند﴾ از چیزهای عجیب و غریب[۸] ﴿بیان راه راست بر خداوند است و برخی از آنها [راهها] کژ است و اگر می‌خواست همهٔ شما را هدایت می‌کرد﴾ به راه راست، پس با اختیار خودتان بسوی آن هدایت می‌شدید[۹] ﴿او کسی است که از آسمان برایتان آبی فرو فرستاد که از آن [آب] آشامیدنی‌ای است می‌نوشید و از آن [آب روئیدنی‌ها و] درختانی است که در آنجا [حیوان] می‌چرانید﴾[۱۰] ﴿با آن برایتان کشت و زیتون و [درختان] خرما و انگور و از همه نوع میوه‌ها می‌رویاند براستی در این امر [که ذکر شد] نشانه‌ای است﴾ بر یگانگی خداوند متعال دلالت دارد ﴿برای گروهی که اندیشه می‌کنند﴾ در صنعتش و ایمان می‌آورند[۱۱] ﴿و شب و روز و خورشید و ماه را برایتان رام کرد، و ستارگان به فرمان او رامند. در این [امر] برای گروهی که خرد می‌ورزند [می‌اندیشند] نشانه‌ها است﴾[۱۲] و [همه را مسخّر گرداند] آنچه را که در زمین﴾ از حیوان و گیاهان و جز آن است ﴿رنگارنگ﴾ مانند سرخ و زرد و سبز و جز آنها ﴿برایتان آفرید در این امر برای گروهی که پند می‌پذیرند مایهٔ عبرت است﴾[۱۳] ﴿و او کسی است که دریا را آرام کرد﴾ برای سواری و فرو رفتن در آن ﴿تا از آن گوشت تازه بخورید﴾ [و آن ماهی است] و از آن پیرایه‌ای را که آن را بپوشید بیرون آرید و آن مروارید و مرجان است ﴿وکشتی‌ها را در آن روان می‌بینی﴾ به سبب حرکتش در آن به پیش و به پس بوسیلهٔ بادی واحد در میان امواج روان می‌باشد ﴿و تا از فضل او [در آن] بجوئید﴾ از فضل او تعالی با تجارت ﴿و باشد که سپاس گذارید﴾ خداوند را بر آن[۱۴]

لغت آیه ۱۰ـ تُسِیمون: می‌چرانیدند

آیه ۱۳ـ ذَرَأَ: آفرید

آیه ۱۴ـ فُلک: کشتی‌ها   مواخر: شکافنده و حرکت‌کننده.

وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥﴾ وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴿١٦﴾ أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَن لَّا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٧﴾ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٨﴾ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿١٩﴾ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٢١﴾ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٌ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ ﴿٢٢﴾ لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ﴿٢٣﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٤﴾ لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ﴿٢٥﴾ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُم مِّنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِن فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾

٢٦٩

﴿و در زمین کوههایی [استوار] افکند که مبادا شما را به لرزه اندازد، و جویباران [مانند دریای نیل] و راهها را [آفرید] باشد که راه یابید﴾ به مقاصدتان[۱۵] ﴿و نشانه‌ها﴾ مانند کوهها در روز قرار داد ﴿و آنان در پرتو ستارگان راه می‌یابند﴾ به راهها و قبله هدایت می‌شوند در هنگام شب[۱۶] ﴿آیا کسی که می‌آفریند﴾ و او خداوند است ﴿مانند کسی است که نمی‌آفریند؟﴾ و آن بتان است آنها را در عبادت شریک او می‌گردانند، خیر ﴿آیا پند نمی‌پذیرند﴾ به این پس ایمان آورید[۱۷] ﴿و اگر [بخواهید] که نعمت خدا را بشمارید نمی‌توانید﴾ به حسابش برسید چه جای که طاعت شکرش را بیابید ﴿بی‌گمان خداوند آمرزندهٔ مهربان است﴾ بدان جهت که بر شما نعمت ارزانی می‌دارد با وجود قصور و گناه شما[۱۸] ﴿و خداوند آنچه را که نهان می‌دارید و آنچه را که آشکار می‌کنید، می‌داند[۱۹]﴾ ﴿و آنان را [بتان را] که به جای خداوند نیایش می‌کنند، چیزی نمی‌آفرینند و خودشان آفریده می‌شوند﴾ از سنگ و دیگر چیزها تصویر می‌شوند.[۲۰] ﴿در حکم مردگانند﴾ دارای روح نیستند ﴿نه زندگان و در نمی‌یابند کیْ مردم زنده می‌شوند﴾ پس چگونه پرستش شوند چون کسی خدا نمی‌شود جز آفریننده زندهٔ دانا به غیب.[۲۱]

﴿خدای شما﴾ که استحقاق داشته باشد شما عبادتش کنید ﴿معبودی یگانه است﴾ در ذاتش مانندی ندارد و نه در صفاتش و او خداوند متعال است ﴿پس کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، دلهایشان حق ناشناس﴾ یگانگی خداوند را انکار می‌کنند ﴿و خودشان مستکبرند﴾ تکبّر می‌ورزند از ایمان‌آوردن به آن.[۲۲] ﴿بی‌گمان خداوند آنچه را که نهان می‌دارند و آنچه را که آشکار می‌سازند می‌داند﴾ بدان پاداششان می‌دهد ﴿او مستکبران را دوست نمی‌دارد﴾ یعنی به کیفرشان می‌رساند[۲۳] و دربارهٔ نضر پسر حرث این آیه نازل شد: ﴿و چون به آنان گفته شود، آنچه پروردگارتان نازل کرده است، چیست؟ گفتند: آنچه [بر محمّد] نازل شده دروغبافی‌های گذشتگان است﴾ برای گمراه‌نمودن مردم[۲۴] سرانجام این سخن ﴿آنکه روز قیامت ـ بطور کامل﴾ چیزی از آن پوشیده نشود ﴿بارگناهان خویش و [نیز] برخی از بار گناهان کسانی را که از روی نادانی گمراهشان می‌سازند، برخواهند داشت﴾ زیرا آنها را به گمراهی دعوت کرده‌اند پیرو ایشان شدند پس در گناهشان شریک‌اند ﴿بدانید، چه بد است آنچه برمی‌دارند﴾[۲۵] ﴿پیشینیانشان [نیز] مکر ورزیدند﴾ و او نمرود بن کنعان بود، برج بلندی را ساخت تا از آن به آسمان بلند شود با مردم آن بجنگد ﴿حکم خداوند بنیادشان را از پا برانداخت﴾ باد و زمین لرزه را بر آنها فرستاد ﴿که سقف [خانه‌ها] از فرازشان بر آنان فرو افتاد﴾ یعنی آنان در زیر آن بودند ﴿و عذاب از آنجا که نمی‌دانستند به آنان رسید﴾ از جهتی که به دلشان خطور نمی‌کرد، و قولی می‌گوید: این تمثیلی است برای نابودکردن آنچه اصرار بر آن داشتند از مکر ورزیدن به پیامبران.[۲۶]

لغت آیه ۲۶ـ خرّ: فرو افتاد.

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ ۚ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٢٧﴾ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ ۖ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِن سُوءٍ ۚ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾ فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٢٩﴾ ۞ وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ ۚ قَالُوا خَيْرًا ۗ لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ ۚ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ ۚ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ﴿٣٠﴾ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ ۚ كَذَٰلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ ﴿٣١﴾ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ ۙ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٢﴾ هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ ۚ كَذَٰلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٣٣﴾ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٣٤﴾

﴿آنگاه در روز قیامت آنان را رسوا می‌سازد﴾ ذلیلشان می‌کند ﴿و﴾ خداوند بر زبان فرشتگان از نظر توبیخ به آنان ﴿می‌گوید: آن شریکان من﴾ به گمان خودتان ﴿که دربارهٔ آنان مناقشه می‌کردید،﴾ در شأن مؤمنان با آنان مخالفت می‌کردید ﴿کجایند؟ اهل علم﴾ از پیامبران و مؤمنان ﴿گویند: به راستی خواری و سختی امروز نصیب کافران است﴾ با شادکامی به آنها می‌گویند[۲۷] ﴿همان که فرشتگان ارواحشان را قبض می‌کردند در حالی که بر خود ستمکار بوده‌اند﴾ به سبب کفرشان به وحی منزل الهی ﴿پس آن کافران از در تسلیم در می‌آیند﴾ هنگام مرگ خاضع و تسلیمند می‌گویند: ﴿ما هیچ کار بدی را نمی‌کردیم﴾ شرک نورزیدیم، فرشتگان می‌گویند: ﴿آری بی‌گمان خدا به آنچه می‌کردید داناست﴾ پس بدان پاداشتان می‌دهد.[۲۸] و به آنان گفته می‌شود: ﴿پس از درهای جهنّم در آیید، در حالی که در آنجا جاودانه خواهید بود، چه بد است جایگاه کبرورزان﴾[۲۹] ﴿و به پرهیزکاران﴾ از شرک ﴿گفته شد: آنچه پروردگارتان نازل نموده است، چیست؟ گفتند: «خیر» است برای نیکوکاران﴾ به سبب ایمان ﴿در همین دنیا نیکی است﴾ و زندگی گواراست ﴿و به یقین سرای آن جهانی [بهشت] بهتر است﴾ از دنیا و آنچه در آن است، خداوند متعال دربارهٔ آن فرموده: ﴿و سرای پرهیزکاران چه نیکو است﴾ آن[۳۰] ﴿بهشتهای «عَدن» که به آنجا درآیند، نرودست آن جویباران جاری است، آنان در آنجا هر آنچه خواهند دارند، بدینسان خداوند به پرهیزکاران پاداش می‌دهد﴾[۳۱] ﴿آنان که فرشتگان در حالی جانشان را می‌ستانند که پاکند﴾ از کفر، به آنها هنگام مردن ﴿می‌گویند: سلام علیکم﴾ و در آخرت به آنان گفته می‌شود: ﴿به [پاداش] آنچه می‌کردید، به بهشت درآیید﴾[۳۲] ﴿جز آنکه فرشتگان﴾ برای ستاندن روحشان ﴿به سوی آنان [کافران] آیند، یا فرمان پروردگارت﴾ عذاب یا قیامت که مشتمل بر آن است ﴿فرا رسد [چیز دیگری را] انتظار نمی‌کشند﴾ ﴿پیشینیانشان [از امّتها] نیز چنین کردند﴾ پیامبرانشان را تکذیب کردند پس به هلاکت رسیدند. ﴿و خداوند بر آنان ستم نکرد﴾ به نابود نمودنشان بدون گناه ﴿بلکه بر خودشان ستم می‌کردند﴾ به سبب کفر[۳۳] ﴿پس کیفر گناهانی که می‌کردند﴾ یعنی پاداش آن ﴿گریبانگیرشان شد و آنچه به آن [از عذاب] ریشخند می‌کردند، آنان را فرو گرفت﴾[۳۴]

لغت آیه ۳۴ـ حاق: فرو گرفت.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُواْ لَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِۦ مِن شَيْءٍ نَّحْنُ وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن دُونِهِۦ مِن شَيْءٍ كَذَٰلِكَ فَعَلَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى ٱلرُّسُلِ إِلَّا ٱلْبَلَٰغُ ٱلْمُبِينُ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجْتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى ٱللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ ٱلضَّلَٰلَةُ فَسِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٦﴾ إِن تَحْرِصْ عَلَىٰ هُدَىٰهُمْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي مَن يُضِلُّ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿٣٧﴾ وَأَقْسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ لَا يَبْعَثُ ٱللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَٰذِبِينَ ﴿٣٩﴾ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَآ أَرَدْنَٰهُ أَن نَّقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٤٠﴾ وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ فِي ٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ مَا ظُلِمُواْ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَأَجْرُ ٱلْءَاخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٤٢﴾

﴿و مشرکان [اهل مکّه] گفتند: اگر خداوند نمی‌خواست نه ما و نه پدرانمان [هیچ‌کس] به جای او چیزی را نمی‌پرستیدیم و جز به فرمان او هیچ چیزی را حرام نمی‌شمردیم﴾ از بحائر و سوائب پس شریک قراردادنمان به ارادهٔ اوست پس او بدان راضی است خداوند فرمود: ﴿پیشینیانشان [نیز] چنین کردند﴾ یعنی پیامبرانشان را در آنچه آورده بودند تکذیب نمودند ﴿پس آیا بر [عهدهٔ] رسولان جز رساندن ابلاغ آشکار [مسئولیّتی دیگر] هست﴾ و بر آنان هدایت‌رساندن به حق نیست[۳۵] ﴿و به یقین [میان] هر امتی رسولی را برانیگختیم﴾ چنانکه تو را بر آنان برانگیختیم - با این دعوت ﴿که خداوند را بندگی کنید﴾ یگانه‌اش بدانید ﴿و از طاغوت﴾ بتان ﴿بپرهیزید﴾ که عبادت‌شان کنید ﴿از ایشان کسی بود که خداوند [او را] هدایت کرد﴾ پس ایمان آورد ﴿و از آنان کسی بود که گمراهی بر او محقّق گشت﴾ در علم خداوند پس ایمان نیاورد. ﴿پس در زمین بگردید﴾ ای کفار مکّه ﴿آنگاه بنگرید سرانجام تکذیب‌کنندگان [پیامبرانشان] چگونه شد﴾ از هلاکت.[۳۶] ﴿اگر [ای محمّد] بر هدایت آنان حرص ورزی [در حالی که خداوند آنها را گمراه کرده، بر آنان قادر نیستی] ﴿پس براستی خداوند کسی را که بیراه می‌گذارد، هدایت نمی‌کند و آنان یاورانی ندارند﴾ مانع از عذاب خدا شوند[۳۷] ﴿و با سخت‌ترین سوگندهایشان به خداوند سوگند خوردند که خداوند شخص مرده را برنمی‌انگیزد﴾ خداوند فرمود: ﴿آری﴾ این ﴿وعده‌ای راستین بر اوست [که مردگان را برانگیزد] ولی بیشتر مردم﴾ یعنی اهل مکه ﴿نمیدانند﴾ آن را[۳۸] ﴿تا آنچه را که در آن اختلاف می‌ورزند﴾ با مؤمنان از امر دین به عذاب‌دادنشان و ثواب‌دادن به مؤمنان ﴿برایشان روشن سازد و تا کافران بدانند که آنان دروغگو بوده‌اند﴾ در انکار بعث[۳۹] ﴿فرمان ما برای چیزی که ارادهٔ [ایجادش] خواهیم کرد تنها این است که به آن می‌گوئیم شو، پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود﴾ این آیه برای قدرت بر زنده‌کردن است[۴۰] ﴿و کسانی که هجرت برای خدا کردند﴾ برای برپاداشتن دینش ﴿بعد از آنکه بر آنان ستم شد﴾ به شکنجه و آزار از طرف مردم مکّه، و آنان پیغمبر(ﷺ) و اصحابش بودند ﴿به یقین آنان را در دنیا [به جایگاهی] نیک﴾ یعنی مدینه منوّره ﴿جای دهیم و قطعاً پاداش آخرت﴾ یعنی بهشت ﴿بزرگتر است اگر میدانستند﴾ کافران یا آنان را که از هجرت تخلف کردند آنچه را از کرامت و فضیلت است برای مهاجرین، قطعاً با ایشان موافق می‌شدند[۴۱] ﴿همانا کسانی‌اند که صبر کردند﴾ بر آزار مشرکان و رنج مهاجرت بخاطر آشکارکردن دین ﴿و بر پروردگارشان توکل می‌کنند﴾ پس ایشان را روزی می‌دهد از جهتی که گمانش نمی‌برند[۴۲]

وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِىٓ إِلَيْهِمْ ۚ فَسْـَٔلُوٓا۟ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٤٣﴾ بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلزُّبُرِ ۗ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٤﴾ أَفَأَمِنَ ٱلَّذِينَ مَكَرُوا۟ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن يَخْسِفَ ٱللَّهُ بِهِمُ ٱلْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ ٱلْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٤٥﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِى تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ ﴿٤٦﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٤٧﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا۟ إِلَىٰ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَىْءٍ يَتَفَيَّؤُا۟ ظِلَٰلُهُۥ عَنِ ٱلْيَمِينِ وَٱلشَّمَآئِلِ سُجَّدًا لِّلَّهِ وَهُمْ دَٰخِرُونَ ﴿٤٨﴾ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ مِن دَآبَّةٍ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٩﴾ يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ۩ ﴿٥٠﴾ ۞ وَقَالَ ٱللَّهُ لَا تَتَّخِذُوٓا۟ إِلَٰهَيْنِ ٱثْنَيْنِ ۖ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ ۖ فَإِيَّٰىَ فَٱرْهَبُونِ ﴿٥١﴾ وَلَهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَهُ ٱلدِّينُ وَاصِبًا ۚ أَفَغَيْرَ ٱللَّهِ تَتَّقُونَ ﴿٥٢﴾ وَمَا بِكُم مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ ٱللَّهِ ۖ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْـَٔرُونَ ﴿٥٣﴾ ثُمَّ إِذَا كَشَفَ ٱلضُّرَّ عَنكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنكُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾

۲۷۲

﴿و پیش از تو مردانی را﴾ نه فرشتگان (که به آنان وحی می‌کردیم، برانگیختیم، پس اگر نمی‌دانید [آن را] از [دانایان] اهل کتاب تورات و انجیل بپرسید﴾ براستی آنان آن را می‌دانند و شما به تصدیق آنان نزدیک‌تر بید از تصدیق به آنهائی که به محمّد(ﷺ) ایمان دارند.(۴۳) ﴿با دلائل روشن و کتاب فرستادیم ﴿و به تو قرآن نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی آنچه را که بر آنان فرو فرستاده شده است﴾ از حلال و حرام ﴿و باشد که اندیشه کنند﴾ در آن پس پند گیرند(۴۴) ﴿آیا کسانی که مکرهای بد اندیشیدند﴾ دربارهٔ پیغمبر(ﷺ) در دارالندوه از به بندکشیدنش یا کشتنش یا خارج‌کردنش از مکه چنانکه در سوره انفال آیه ۳۰ مذکوره شده است ﴿ایمن شده‌اند از این که﴾ یکی از چهار چیز آنان را فروگیرد.

اول: ﴿خدا آنان را در زمین فرو برد﴾ چنانکه قارون را فرو برد.

دوم: ﴿یا از آن جایی که نمیدانند عذاب بر آنان بیاید﴾ یعنی از جهتی که به دلشان گذر نکند، و به یقین در غزوه بدر هلاک شدند در حالی آن را بر خود تصوّر نمی‌کردند.(۴۵)

سوم: ﴿یا در حال رفت و آمدشان﴾ در سفرهای‌شان برای تجارت ﴿آنان را بگیرد؟ آنگاه آنان گریزی ندارند﴾ عذاب را از خود دفع کنند.(۴۶)

چهارم: ﴿یا آنان را در حالی که وحشت‌زده‌اند فرو گیرد﴾ اندک اندک از اطراف و نواحی فروگرفته شوند و کم گردند تا اینکه سرانجام یکباره بر همگی‌شان عذاب فرود آید ﴿همانا پروردگار شما رئوف و مهربان است﴾ که به عقوبت آنان شتاب نکرده است(۴۷) ﴿آیا به چیزهائی﴾ چون درختان و کوهها ﴿که خدا آفریده است ننگریسته‌اند که چگونه سایه‌های آنها می‌گردد از جانب راست و از جانب چپ﴾ از دو طرفشان اول روز و آخر آن ﴿سجده‌کنان برای خداوند﴾ خاضع و منقادند به آنچه خدا اراده کرده است ﴿در حالی که فروتنانه هستند﴾(۴۸) ﴿و آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است از جانداری که روی زمین می‌جنبد برای خدا سجده می‌کنند﴾ یعنی فروتن و خاضعند برای او و به آنچه از آنها اراده می‌شود. در بیان سجده‌کنان ابتدا غیرعاقلان را آورده چون فراوانند ﴿و فرشتگان﴾ نیز سجده می‌کنند و بخاطر فضیلتشان مخصوص به ذکر شده‌اند ﴿و آنان گردنکشی نمی‌کنند﴾ از عبادت او سرباز نمی‌زنند(۴۹) ﴿از پروردگارشان از فوق خویش می‌ترسند﴾ یعنی فرشتگان ﴿و انجام می‌دهند آنچه که بدان مامور می‌شوند﴾(۵۰) ﴿و خداوند فرمود: دو معبود برای خود نگیرید جز این نیست که او خدای یگانه است پس تنها از من بترسید﴾ نه از دیگری(۵۱) ﴿و آنچه در آسمانها و زمین است، از آنِ اوست﴾ از نظر ملکیّت و آفرینش و عبدیّت ﴿و طاعت و اخلاص پایدار از آنِ اوست پس آیا از غیر خدا می‌ترسید؟﴾ در حالی که خدای به حق و معبود به حقّی جز او نیست(۵۲) ﴿و آنچه از نعمت با شماست از خداست﴾ جز او کسی آن را نمی‌آورد ﴿سپس چون به شما سختی رسد﴾ تنگدستی و بیماری ﴿به سوی او می‌نالید﴾ صدایتان را با فریادرسی و دعا بلند می‌کنید و جز او را طلب نمی‌کنید(۵۳) ﴿سپس چون آن سختی را از شما برداشت، آنگاه گروهی از شما به پروردگارشان شرک می‌ورزند﴾(۵۴)

لغت آیه ۴۷ـ تخوّف: کم‌کردن

آیه ۵۲ـ تجئرون: صدایتان را بلند می‌کنید ـ وَاصِباً: پایدار.

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٥٥﴾ وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ ﴿٥٦﴾ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ ﴿٥٧﴾ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٥٨﴾ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٥٩﴾ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦٠﴾ وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٦١﴾ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ ﴿٦٢﴾ تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٦٤﴾

﴿تا ناسپاسی کنند آنچه را به آنان دادیم [از نعمت] پس اکنون بهره‌مند شوید﴾ به اجتماعتان بر پرستش بتان ﴿پس به زودی خواهید دانست﴾ عاقبت و فرجام آن[۵۵] ﴿و تعیین می‌کنند﴾ مشرکان ﴿برای آنچه که نمی‌دانند﴾ که زیان می‌رسانند و سودی ندارند و آن بتانند ﴿نصیبی از آنچه به آنان روزی داده‌ایم﴾ از زراعت و چهارپایان به قول خود: این برای خدا و این برای شریکش ﴿به خدا سوگند که البته از آنچه به دروغ برمی‌بافتید، پرسیده خواهد شد﴾ از اینکه او شما را بدان امر کرده است[۵۶] ﴿و برای خداوند دخترانی قائل می‌شوند﴾ به قول خود: فرشتگان دختران خداوندند ﴿منزه است او﴾ از آنچه گمان دارند ﴿و برای خودشان آنچه را میل دارند، قرار می‌دهند﴾ یعنی پسران خلاصه: دختران را که از آن نفرت دارند برای خدا قرار می‌دهند در حالی که او از فرزند پاک و منزّه است، و برای خودشان پسرانی به اختیار خودشان قرار می‌دهند پس برترینها را برای خود قرار می‌دهند مانند قول خدا: فَاستَفتِهِم الرَبّكَ البنات و لهم البنون یعنی از آنها استفتاء کن آیا دختران برای پروردگارت و پسران برای شما[۵۷] ﴿و چون یکی از آنان به تولد دختر بشارت داده شود چهره‌اش متغیّر و پریشان می‌گردد در حالی که او پر از اندوه است﴾ پر از غم است پس چگونه دختران را به او تعالی نسبت می‌دهد[۵۸] ﴿از قوم خود پنهان می‌شود از ناگواری آنچه بدو بشارت داده شده است﴾ از ترس عار و ننگی که به سبب تولد دختر برایش پیش آمده متردّد است چه کار کند به آن ﴿آیا او را با خواری نگاه دارد، او را نکشد یا در خاک پنهانش کند﴾ با زنده به گورکردن ﴿هشدار چه بد داوری می‌کنند﴾ بگونه‌ای که دخترانی را که مورد نفرتشان است به خدا نسبت می‌دهند[۵۹] ﴿برای کسانی که به آخرت ایمان ندارند﴾ یعنی کافران ﴿وصفِ زشت است﴾ و آن زنده به گورکردن دختران است با وجود احتیاجشان به آنان در نکاح ﴿و وصف والا از آنِ خداست﴾ و آن اینکه لا اله الا الله معبود بحقّی نیست جز او ﴿و اوست عزیز﴾ در ملکش و ﴿حکیم﴾ در خلقش[۶۰] ﴿اگر خداوند مردم را به سبب ستم [گناهان] آنان گرفتار می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای بر روی زمین باقی نمی‌گذاشت ولیکن [کیفر] آنان را تا وقتی معیّن باز پس می‌اندازد، پس چون اجلشان فرا رسید، نه ساعتی پس و نه ساعتی پیش افتد﴾ بر اجل[۶۱] ﴿و چیزی را که خوش نمی‌دارند﴾ برای خودشان از دختران و شریک در ریاست و اهانهٔ پیامبرانشان ﴿برای خدا قرار می‌دهند و زبانشان [با وجود آن] دروغ‌پردازی می‌کند که نیکوئی﴾ یعنی بهشت نزد خدا ﴿از آنِ ایشان است﴾ به دلیل قولشان: «وَلَئِنْ رجعتُ الی ربّی إنّ لی عنده الحسنی» اگر به سوی پروردگارم بازگشتم، براستی بهشت نزد او از آن من است، خداوند فرمود: ﴿شکّی نیست که آتش برای آنان است و آنان در این راه، رها شدگانند﴾ یا به سوی آتش برده می‌شوند ـ و در قرائتی مفرطون به کسر راء است یعنی از حدّ تجاوزکنندگان[۶۲]

﴿سوگند به خدا که همانا پیامبران را به سوی امّتهای پیش از تو فرستادیم، پس شیطان کردارهای [پلید]شان را برایشان آراست﴾ آن را نیکو دیدند پس پیامبران را تکذیب نمودند ﴿پس امروز﴾ یعنی در این دنیا ﴿هم همو یار و متولّی﴾ امور ایشان است (کافران) ﴿و برایشان عذابی دردناک است﴾ در آخرت و قولی میگوید: مراد به الیوم روز قیامت است بنابر حکایت حال آینده یعنی جز شیطان یاری ندارند و او از یاری‌دادن خود عاجز است پس چگونه آنان را یاری می‌دهد[۶۳] ﴿و ما این کتاب را [قرآن را] بر تو [ای محمّد] نازل نکردیم مگر برای این که بیان کنی آنچه را در آن اختلاف دارند [از امر دین] و آن کتاب برای قومی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمتی است﴾[۶۴]

وَاللَّهُ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٦٥﴾ وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً ۖ نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِن بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَّبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِّلشَّارِبِينَ ﴿٦٦﴾ وَمِن ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾ وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿٦٨﴾ ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا ۚ يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٦٩﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ ۚ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٧٠﴾ وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ ۚ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ ۚ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٧١﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ۚ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ ﴿٧٢﴾

٢٧٤

﴿و خدا از آسمان آبی فرو فرستاد و با آن زمین [به گیاهان] پس از مرگش [خشک شدنش] زنده ساخت هر آینه در این﴾ فرودآوردن و زنده ساختن ﴿نشانه‌ای است﴾ دلالت‌کننده بر زنده‌شدن ﴿برای گروهی که می‌شنوند﴾ شنیدن با تدبّر(۶۵) ﴿و قطعاً در انعام﴾ شتر وگاو وگوسفند و بز ﴿برای شما عبرتی است [پندی است]﴾ به شما از آنچه در شکمهایشان است، از میان سرگین و خون، شیری ناب می‌نوشانیم﴾ چیزی از سرگین و خون در آن نیست از مزّه و بوی و رنگ، در حالی که در بین هر دو می‌باشد ﴿که برای نوشندگان گواراست﴾ سهل می‌گذرد در حلقوم و گیر نمی‌کند.(۶۶) ﴿و از میوه‌های درختان خرما و انگور شرابی مستی‌آور برای خود می‌گیرید﴾ و این آیه پیش از تحریم شراب نازل شده است ﴿و روزی نیکو می‌گیرید﴾ مانند خرما و کشمش و سرکه و دوشاب ﴿قطعاً در این برای مردمی که تعقّل می‌کنند نشانه‌ای است﴾ بر قدرت او تعالی(۶۷) ﴿و پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد﴾ وحی الهام ﴿که از کوهها برای خود خانه‌ها بساز﴾ به آن برگردید ﴿و از درختان﴾ خانه‌ها ﴿و از آنچه مردم بنا می‌کنند﴾ از مکانها، و اگر الهام نمی‌کرد زنبور عسل به آن برنمی‌گشت(۶۸) (سپس) به زنبور عسل الهام کردیم ﴿از همهٔ میوه‌ها و﴾ گلها ﴿بخور آن گاه راههای پروردگارت را برو﴾ راههایش از جستجوی چرا ﴿رام شده﴾ پس رنجت نمی‌دهد هر چند راه سخت باشد و راه را گم نمی‌کنی از برگشتن از آن هر چند دور باشد ﴿آنگاه از درونِ شکم آن، شرابی﴾ مراد عسل است. ﴿به رنگهای گوناگون بیرون می‌آید در آن برای مردم شفایی است﴾ برای دردها، قولی می‌گوید: برای بعضی دردها، چنانکه تنکیر شفاءً بر آن دلالت می‌کند، یا برای تمام دردها با ضمیمهٔ چیزی دیگر، میگویم: بدون ضمیمه به نیّت شفا و به یقین پیغمبر(ﷺ) به کسی که شکمش می‌رفت امر فرمود به خوردن عسل. مسلم و بخاری روایت کرده‌اند ﴿بی‌گمان در این برای مردمی که تفکر می‌کنند﴾ در صنعت خداوند ﴿نشانه‌ای است﴾(۶۹) ﴿و خدا شما را آفرید﴾ و شما چیزی نبودید ﴿باز شما را می‌میراند﴾ پس از پایان اجلهایتان ﴿و بعضی از شما تا خوارترین دورهٔ عمر﴾ خوارترین آن از پیری و خرفتی ﴿بازگردانده می‌شود چندان که پس از دانستن چیزی نمی‌داند﴾ عکرمه می‌گوید: کسی که مدام قرآن بخواند به این حالت نمی‌گردد ﴿قطعاً خدا دانا است﴾ به تدبیر خلقش ﴿تواناست﴾ بر آنچه اراده می‌کند(۷۰) ﴿خدا بعضی از شما را در روزی، بر بعضی دیگر برتری داده است﴾ پس در میان شما ثروتمند و تنگدست و مالک و مملوک است ﴿پس کسانی که فزونی داده شدند﴾ یعنی مالکان اموال ﴿بازگرداننده روزی خود بر مملوکان خود نیستند﴾ یعنی آنچه روزی آنها است از اموال و غیره در بین خود و بردگانشان شریک نمی‌گردانند ﴿پس مالکان و بردگان در آن شریک باشند﴾ یعنی شریکی از بردگان در اموالشان ندارند پس چگونه بعضی از مملوکان خدا را شریک او می‌گردانند ﴿آیا پس نعمتهای خداوند را انکار می‌ورزید﴾ جائی که شریک برای او قرار می‌دهید(۷۱) ﴿و خدا برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید﴾ پس حواء را از پهلوی آدم آفرید و دیگر زنان را از نطفه‌های مردان و زنان آفرید. ﴿و برای شما از زنانتان فرزندان و حَفَده را آفرید﴾ اولاد فرزندان ﴿و شما را از پاکیزه‌ها روزی داد﴾ از انواع میوه‌ها و دانه‌ها و حیوانات ﴿آیا به باطل [بت] ایمان می‌آورید و به نعمت خدا کفر می‌ورزند﴾ به شرک قراردادن(۷۲)

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِّنَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ شَيْـًٔا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٧٣﴾ فَلَا تَضْرِبُوا۟ لِلَّهِ ٱلْأَمْثَالَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧٤﴾ ۞ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَىْءٍ وَمَن رَّزَقْنَٰهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا ۖ هَلْ يَسْتَوُۥنَ ۚ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾ وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ أَحَدُهُمَآ أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَىْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلَىٰهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُّ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ ۖ هَلْ يَسْتَوِى هُوَ وَمَن يَأْمُرُ بِٱلْعَدْلِ ۙ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٧٦﴾ وَلِلَّهِ غَيْبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ وَمَآ أَمْرُ ٱلسَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ ٱلْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٧٧﴾ وَٱللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّنۢ بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْـًٔا وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَٰرَ وَٱلْأَفْـِٔدَةَ ۙ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾ أَلَمْ يَرَوْا۟ إِلَى ٱلطَّيْرِ مُسَخَّرَٰتٍ فِى جَوِّ ٱلسَّمَآءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا ٱللَّهُ ۗ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٧٩﴾

۲۷۵

«و به جای خداوند چیزهائی را می‌پرستند که به هیچ‌وجه مالک روزی‌دادن آنان از آسمانها [به باران] و از زمین [به گیاهان] نیستند و توانائی ندارند» بر چیزی و آنها بتانند[۷۳] «پس برای خدا مثل نزنید» برای خدا مثل و مانندی قرار ندهید شریکش گردانید «قطعاً خداوند می‌داند» که مانند و مثل ندارد «و شما نمی‌دانید آن را»[۷۴] «خداوند مثلی می‌زند بین برده‌ای مملوک که بر هیچ کاری قدرت ندارد» زیرا مالک آن نیست «و بین کسی که از سوی خویش به وی روزی نیکو بخشیده‌ایم پس او از آن روزی خرج می‌کند پنهان و آشکارا» یعنی به هر گونه بخواهد در آن تصرّف می‌کند و اول مانند بتان و دوم مانند او تعالی «آیا این دو برابرند» یعنی برده‌ای ناتوان، و آزاد توانا و متصرّف؟ خیر. «همهٔ سپاسها مخصوص خدای یگانه است، بلکه بیشترشان» یعنی اهل مکّه «نمی‌دانند» به چه عذابی برگشت دارند پس شریک قرار می‌دهند[۷۵] «و خداوند مثل [دیگر] می‌زند، دو مرد هستند که یکی از آنها [مادرزاد] گنگ است و هیچ کاری از او برنمی‌آید» زیرا او نمی‌فهمد و فهم نمی‌گیرد، «و او سربار است بر سرپرست خویش هر جا که او را می‌فرستد هیچ خبری به همراه نمی‌آورد» که ناجح و پسند باشد و این مثال کافر است. (آیا این شخص) گنگ با این اوصافی که دارد «با کسی که به عدل فرمان می‌دهد» و کسی که سخن گوید و به مردم نفع رساند هر جا دستور داده شود و تشویق گردد «و او خود بر راه راست است» و این دوم مثال مؤمن است «برابر است؟» قطعاً خیر. و قولی می‌گوید: این مثال خداوند است و لال و گنگ مثال است برای بتان و ضرب‌المثل قبلی مثال کافر و مؤمن است[۷۶] «و علم غیب آسمان و زمین از آنِ خداست» یعنی به آنچه در آسمان و زمین غائب و پنهان است از آنِ خداست «و» از امور غیبی که مختّص به اوست «کار قیامت» است که در نزدیکی و سرعت برپائی‌اش «جز مانند یک چشم برهم زدن یا نزدیکتر از آن نیست» زیرا به لفظ: کُنْ فیکون ـ انجام می‌شود «بی‌گمان خدا بر هر چیزی توانا است»[۷۷] «و خدا شما را از شکم مادرانتان ـ در حالی که هیچ چیزی نمی‌دانستید بیرون آورد و برای شما گوشها و چشمها و دلها قرار داد باشد که تشکر کنید» او را بر آن نعمتها پس ایمان بیاورید.[۷۸]

«آیا به سوی پرندگان رام شده» برای پرواز «ننگریسته‌اید در فضای آسمان» یعنی فضای بین آسمان و زمین «آنان را نگاه نمی‌دارد» هنگام جمع‌کردن بالهایش یا هنگام بازکردنشان که نیفتند «جز خداوند» به قدرت خویش «هر آینه در این نشانه‌ها است برای گروهی که ایمان می‌آورند» و آن آفریدنشان است بگونه‌ای که بتوانند پرواز کنند و فضای بین آسمان و زمین را بگونه‌ای آفریده است که امساک و پرواز در آن ممکن باشد.[۷۹]

لغت آیه ۷۶ـ کَلّ: سرباز.

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّن بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُم مِّن جُلُودِ
الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ
وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ
﴿٨٠﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُم
مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ
الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ كَذَٰلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ
عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ ﴿٨١﴾ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ
الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٨٢﴾ يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا
وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٣﴾ وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ
شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ
﴿٨٤﴾ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ
يُنظَرُونَ ﴿٨٥﴾ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ
قَالُوا رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ شُرَكَاؤُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُو مِن دُونِكَ
فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٨٦﴾ وَأَلْقَوْا
إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٨٧﴾

٢٧٦

﴿و خدا برای شما از خانه‌هایتان مایهٔ آرامش پدید آورد﴾ جائی که در آن سکونت نمائید ﴿و برای شما از پوست حیوانات خانه‌هائی نهاد﴾ مانند خیمه و قباب گنبد ﴿که آنها را سبک می‌یابید﴾ حمل آنها بر شما سبک است ﴿روز جابجاشدنتان﴾ در سفر ﴿و روز اقامتتان و از پشمهای آنها [یعنی گوسفندان] و کرکهایشان [یعنی شتران] و موهای آنها [یعنی بزها] اثاثیه داد﴾ اسباب خانه‌های شما است مانند فرش و لباسها ﴿و کالاهائی﴾ که بدان بهره‌مند می‌شوید ﴿تا وقتی معین﴾ که در آن پوسیده می‌شود(۸۰) ﴿و خدا از آنچه آفریده﴾ از خانه‌ها و درخت و ابر ﴿به سود شما سایه‌سارها پدید آورد﴾ شما را از حرارت خورشید نگه می‌دارد ﴿و از کوهها برای شما جای سکونت پدید آورد﴾ مانند غار و زیرزمینی ﴿و برای شما تن‌پوشهائی ساخت﴾ مانند پیراهن ﴿که شما را از گرما حفظ می‌کند﴾ و نیز از سرما. ﴿و تن پوشهائی﴾ آفرید ﴿که شما را از آسیب جنگتان حمایت می‌کند﴾ یعنی از تیر و ضرب در آن مانند زره‌ها و جوشن‌ها ﴿این گونه﴾ چنانکه این چیزها را آفریده ﴿نعمتش را [در دنیا] بر شما تمام می‌گرداند﴾ به آفریدن آنچه بدان نیاز دارید ﴿تا باشد﴾ ای اهل مکّه ﴿که منقاد شوید﴾ یگانه‌اش بدانید(۸۱) ﴿پس اگر [از اسلام] رویگردان شدند جز این نیست که بر تو [ای محمّد] ابلاغ و رساندن آشکار است﴾ و این قبل از امر به قتال نازل شده است(۸۲) ﴿نعمت خدا را می‌شناسند﴾ یعنی اقرار می‌کنند که آن از طرف خداست ﴿باز هم منکر آن می‌شوند﴾ به سبب شریک قراردادنشان ﴿و بیشترین‌شان کافرند﴾(۸۳) ﴿و آن روز که از هر امتی گواهی را برانگیزیم﴾ و او پیامبرشان است به نفع او و به زیان او گواهی می‌دهد و آن روز قیامت است ﴿سپس به کافران اجازه داده نمی‌شود﴾ در معذرت آوردن ﴿و نه از آنان عِتاب طلب کرده می‌شود﴾ از آنان طلب عُتْبی نمی‌شود یعنی بازگشت به آنچه خداوند بدان راضی است.(۸۴) ﴿و چون ستم‌پیشگان﴾ کافران ﴿عذاب را [آتش] را ببینند پس از آنان [عذاب] سبک کرده نمی‌شود و مهلت داده نمی‌شوند﴾ هنگامی آن را می‌بینند(۸۵) ﴿و چون کسانی که شرک ورزیده‌اند، شریکان خود را ببینند﴾ از شیاطین و غیره ﴿می‌گویند: پروردگار ما اینانند شریکان ما که بجز تو می‌پرستیدیم ولی شریکان این سخن را ردّ می‌کنند﴾ به آنها می‌گویند: ﴿که شما جداً دروغگویید﴾ در قول خودتان که ما را عبادت می‌کردید چنانکه در آیه دیگر است «ماکانوا ایّانا یعبدون» یعنی ما را عبادت نمی‌کردند. ـ خداوند سخن را در بتان می‌آفریند، عبادتشان را تکذیب می‌کنند بلکه تابع هوای نفس بوده‌اند(۸۶) ﴿و آن روز به سوی خداوند پیغام انقیاد را بیفکندند﴾ تسلیم حکمش شدند ﴿و آنچه افترا می‌کردند از آنان گم شود﴾ از این که خدایانشان برای آنها شفاعت می‌کنند(۸۷)

ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ زِدۡنَٰهُمۡ عَذَابٗا فَوۡقَ
ٱلۡعَذَابِ بِمَا كَانُواْ يُفۡسِدُونَ ﴿٨٨﴾ وَيَوۡمَ نَبۡعَثُ فِي كُلِّ
أُمَّةٖ شَهِيدًا عَلَيۡهِم مِّنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَجِئۡنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ
هَٰٓؤُلَآءِۚ وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ تِبۡيَٰنٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى
وَرَحۡمَةٗ وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُسۡلِمِينَ ﴿٨٩﴾ ۞ إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ
وَٱلۡإِحۡسَٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَيَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ
وَٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡبَغۡيِۚ يَعِظُكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ
﴿٩٠﴾ وَأَوۡفُواْ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ إِذَا عَٰهَدتُّمۡ وَلَا تَنقُضُواْ ٱلۡأَيۡمَٰنَ
بَعۡدَ تَوۡكِيدِهَا وَقَدۡ جَعَلۡتُمُ ٱللَّهَ عَلَيۡكُمۡ كَفِيلًاۚ إِنَّ
ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا تَفۡعَلُونَ ﴿٩١﴾ وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّتِي نَقَضَتۡ
غَزۡلَهَا مِنۢ بَعۡدِ قُوَّةٍ أَنكَٰثٗا تَتَّخِذُونَ أَيۡمَٰنَكُمۡ دَخَلَۢا
بَيۡنَكُمۡ أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرۡبَىٰ مِنۡ أُمَّةٍۚ إِنَّمَا يَبۡلُوكُمُ
ٱللَّهُ بِهِۦۚ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ ﴿٩٢﴾
وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَلَٰكِن يُضِلُّ مَن
يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَلَتُسۡـَٔلُنَّ عَمَّا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿٩٣﴾

﴿کسانی که خود کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خداوند باز داشتند﴾ از دینش ﴿عذابی بر عذابشان می‌افزاییم﴾ آن عذابی که به سبب کفرشان استحقاق آن را داشتند. ابن مسعود گفته است: کژدمهائی که نیش‌شان مانند درختان بلند خرما است ﴿به سبب آن که فساد می‌کردند﴾ به سبب بازداشتن‌شان مردم را از ایمان آوردن[88] ﴿و﴾ به یاد آور ﴿روزی را که در هر امّتی گواهی از خودشان [آن پیامبرشان است] بر آنان برانگیزیم و تو را [ای محمّد] هم بر اینان [بر قومت] گواه آوریم و بر تو کتاب را [قرآن را] تبیانی برای هر چیز﴾ که مردم در امر دین بدان محتاجند ﴿فرود آوردیم و رهنمودی است﴾ از گمراهی ﴿و رحمت و بشارتی است [به بهشت] برای مسلمانان﴾ یگانه‌پرستان[89] ﴿در حقیقت خداوند امر می‌کند به عدل﴾ توحید یا انصاف ﴿و به احسان﴾ ادای فرائض یا اینکه خدا را چنان عبادت کن گوئی او را می‌بینی چنانکه در حدیث است ﴿و بخشش به خویشاوندان﴾ صاحب قرابت را مخصوصاً نام برده بخاطر اهمیّت‌دادن به آن ﴿و نهی می‌کند از فحشاء﴾ از زنا و هر خصلتی بسیار زشت ﴿و منکر﴾ چیزی که شریعت آن را ناپسند می‌دارد مانند کفر و معاصی ﴿وَ بَغْی﴾ ستم به مردم ذکرش را مخصوص گردانیده برای اهتمام به آن چنانکه فحشاء را ابتدا ذکر کرده برای اهتمام به آن ﴿به شما اندرز می‌دهد﴾ به امر و نهی ﴿باشد که پند گیرید﴾ روایت است از ابن مسعود و این آیه جامع‌ترین آیه است در قرآن برای خوبی و بدی[90] ﴿و چون با خدا پیمان بستید، به عهد خدا﴾ از خرید و فروش و پیمان و جز آن ﴿وفا کنید﴾ این معنی شامل هر پیمانی می‌شود ﴿و سوگندهای خود را پس از استوارکردن آنها نشکنید حال آن که خدا را بر خود کفیل گرفته‌اید﴾ به وفاکردن چون به ذات او سوگند خوردید ﴿بی‌گمان خدا از آنچه می‌کنید آگاه است﴾ تهدید است برای آنها.[91] ﴿و مانند آن زنی نباشید که رشتهٔ خود را﴾ آنچه را که بافته بود ﴿پس از محکم‌یافتن آن، یکی یکی از هم گسست﴾ و آن در مکّه زنی احمق و ابله بود در طول روز رشته‌ای را می‌بافت، سپس آن را از هم باز می‌کرد ﴿تا سوگندهای خود را در میان خود وسیلهٔ تقلّب سازید﴾ یعنی مانند آن زن نباشید سوگندهایتان را خدعه و فساد سازید و پیمان را بشکنید ﴿که گروهی از گروهی افزون‌ترند﴾ مجاهد می‌گوید: اعراب با حلیفان خویش پیمان می‌بستند امّا چون گروهی دیگر را از آنان افزون‌تر نیرومندتر می‌دیدند، آن پیمان را شکسته و با این گروه نیرومندتر هم‌پیمان می‌شدند لذا از این کار منع شدند ﴿جز این نیست که خدا شما را به آن افزونی می‌آزماید﴾ یعنی به آنچه بدان امر کرده است از وفانمودن به عهد تا مطیع را در میان شما از عاصی بنگرد، یا به فزونی مال و شمار بر دیگران تا بنگرد آیا به عهد و بیعت وفا می‌کنید یا خیر ﴿و البتّه برای شما در روز قیامت آنچه را در آن اختلاف می‌کردید، بیان می‌کند﴾ اختلاف می‌کردید در دنیا از امر عهد و بیعت و غیره بدینگونه که پیمان‌شکن را عذاب می‌دهد و وفاکننده را ثواب می‌دهد[92] ﴿و اگر خدا می‌خواست، قطعاً شما را امّتی واحد قرار می‌داد﴾ اهل یک دین همانند فرشتگان بر مدار طاعت و انقیاد قرار گرفته ﴿ولی﴾ حکمت إلهی اقتضا کرد ﴿هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد هدایت می‌کند﴾ و در روز قیامت سرزنشگرانه ﴿از شما پرسیده خواهد شد از چون و چند آنچه می‌کردید﴾ تا بر آن پاداش بگیرید[93]

وَلَا تَتَّخِذُوٓاْ أَيۡمَٰنَكُمۡ دَخَلَۢا بَيۡنَكُمۡ فَتَزِلَّ قَدَمُۢ بَعۡدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُواْ ٱلسُّوٓءَ بِمَا صَدَدتُّمۡ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَكُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ﴿٩٤﴾ وَلَا تَشۡتَرُواْ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلًاۚ إِنَّمَا عِندَ ٱللَّهِ هُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٩٥﴾ مَا عِندَكُمۡ يَنفَدُ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ بَاقٖۗ وَلَنَجۡزِيَنَّ ٱلَّذِينَ صَبَرُوٓاْ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿٩٦﴾ مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗۖ وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿٩٧﴾ فَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴿٩٨﴾ إِنَّهُۥ لَيۡسَ لَهُۥ سُلۡطَٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٩٩﴾ إِنَّمَا سُلۡطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوۡنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشۡرِكُونَ ﴿١٠٠﴾ وَإِذَا بَدَّلۡنَآ ءَايَةٗ مَّكَانَ ءَايَةٖ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوٓاْ إِنَّمَآ أَنتَ مُفۡتَرِۭۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿١٠١﴾ قُلۡ نَزَّلَهُۥ رُوحُ ٱلۡقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِٱلۡحَقِّ لِيُثَبِّتَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهُدٗى وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُسۡلِمِينَ ﴿١٠٢﴾

۲۷۸

﴿و زنهار، سوگندهایتان را دستاویز تقلّب میان خود قرار ندهید﴾ برای تاکید تکرارش فرموده است ﴿تا لغزش قدمی﴾ یعنی قدمهای شما از برهان اسلام ﴿پس از استواری‌اش﴾ و استقامت بر آن ﴿پیش آید و به سزای آن که [مردم را] از راه خدا باز داشته‌اید، عذاب را بچشید﴾ یعنی از بازداشتن‌تان از وفا به عهد، یا به بازداشتن دیگران از آن چون روش شما را می‌گیرند ﴿و برای شما عذابی بزرگ باشد﴾ در آخرت.(۹۴) ﴿و پیمان الهی را به بهای ناچیزی نفروشید﴾ از متاع دنیا بدینگونه که پیمان را بخاطر آن بشکنید ﴿زیرا آنچه نزد خداست﴾ از ثواب ﴿همان برای شما بهتر است﴾ از آنچه در دنیاست ﴿اگر بدانید﴾ آن پیمان را نمی‌شکنید(۹۵) ﴿آنچه نزد شماست﴾ از بهره‌های دنیا ﴿فانی است و آنچه نزد خداست﴾ از ثواب ﴿باقی است و البتّه صابران را﴾ بر وفانمودن به پیمانها ﴿برحسب نیکوترین آنچه عمل می‌کردند، پاداش می‌دهیم﴾(۹۶) ﴿هرکس از مرد یا زن کار نیک می‌کند و او مؤمن باشد بی‌گمان به زندگی پاک و پسندیده‌ای زنده‌اش میداریم﴾ قولی میگوید: آن زندگی بهشت است، و قولی می‌گوید: در دنیا به قناعت و روزی حلال ﴿و مسلّماً به آنان [در آخرت] برحسب نیکوترین آنچه می‌کردند، پاداش می‌دهیم﴾(۹۷) ﴿پس آنگاه که می‌خواهی قرآن بخوانی، از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر﴾ یعنی بگو: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» یعنی پناه می‌برم به خدا از شیطان طرد شده از رحمت خدا(۹۸) ﴿قطعاً شیطان را سلطانی نیست﴾ تسلّط و غلبه‌ای ندارد ﴿بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکّل می‌کنند﴾(۹۹) ﴿جز این نیست که سلطهٔ او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی برمی‌گیرند﴾ به فرمانبرداری‌اش ﴿و بر کسانی است که آنان برای خدا شریک مقرّر می‌دارند﴾(۱۰۰) ﴿و چون آیتی را به جای آیتی بدل کنیم﴾ به نسخ‌کردنش و نازل‌کردن آیه‌ای دیگر برای مصلحت بندگان ﴿و خدا به آنچه نازل می‌کند داناتر است، می‌گویند﴾ کافران به پیغمبر(ﷺ): ﴿جز این نیست که تو [ای محمّد] افتراکننده‌ای﴾ کذّابی از طرف خود می‌گوئی ﴿بلکه اکثر آنان نمی‌دانند﴾ حقیقت قرآن و فائدهٔ نسخ را.(۱۰۱)

﴿بگو: [به آنان] آن را [قرآن را] روح‌القدس﴾ جبریل ﴿از جانب پروردگارت به حقّ فرود آورده است تا کسانی را که ایمان آورده‌اند [به آن] استوار گرداند و برای مسلمانان هدایت و بشارتی است﴾(۱۰۲)

لغت آیه ۹۴ـ دَخَلاً: دستاویز تقلب و خدعه.

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ
الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَٰذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ
مُّبِينٌ ﴿١٠٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ
اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠٤﴾ إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ
لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ
﴿١٠٥﴾ مَن كَفَرَ بِاللَّهِ مِن بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ
وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا
فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٦﴾
ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ
وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿١٠٧﴾ أُولَٰئِكَ
الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ
وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿١٠٨﴾ لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي
الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿١٠٩﴾ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ
لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِن بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا
وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٠﴾

۲۷۹

﴿و نیک میدانیم که کافران می‌گویند: جز این نیست که بشری به او [قرآن را] آموزش می‌دهد﴾ و آن غلام عجمی (رومی) بود که خرید و فروش می‌کرد، که گاهی پیغمبر(ﷺ) نزد او می‌نشست، خداوند فرمود: ﴿زبان کسی که این نسبت را به او می‌دهند﴾ که او پیغمبر را آموزش داده است ﴿عجمی است در حالی که این [قرآن] به زبان عربی شیوا و روشن است﴾ دارای بیان و فصاحت است پس چگونه عجمی (رومی) او را آموزش داده است.(۱۰۳) ﴿در حقیقت کسانی که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند، خدا آنان را هدایت نمی‌کند و برایشان عذابی دردناک است﴾(۱۰٤) ﴿جز این نیست که فقط کسانی دروغ‌پردازی می‌کنند که به آیات خدا ایمان ندارند﴾ به سبب قولشان که می‌گویند: قرآن از کلام بشر است ﴿و آنان خود دروغگویانند﴾(۱۰۵) ﴿هرکس پس از ایمان‌آوردن خود، به خدا کفر ورزد، مگر آن کس که مجبور شده﴾ بر تلفّظ به کفر، پس کفر را به زبان آورد ﴿ولی قلبش به ایمان آرام و استوار است ولی کسی که به کفر سینه گشاده کند﴾ به آن راضی باشد و به آن اطمینان یافته و پایداری کند ﴿پس غضبی از جانب خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود﴾(۱۰٦) ﴿این﴾ وعید برای آنها ﴿به سبب آن است که آنان زندگانی دنیا را دوست داشتند﴾ و بر آخرت برتری دادند ﴿به سبب آن است که خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند﴾(۱۰۷) ﴿آنان﴾ مرتدّان ﴿کسانی‌اند که خدا بر دلها و بر گوش و دیدگانشان مهر نهاده است، و آنان خود غافلانند﴾ از آنچه به آنان اراده می‌شود(۱۰۸) ﴿شکّ نیست در این که آنها در آخرت همان زیانکارانند﴾ زیرا برگشت‌شان به سوی آتشی است که ابدی بر آنها است(۱۰۹) ﴿از سوی دیگر پروردگارت نسبت به کسانی که هجرت کرده‌اند﴾ به سوی مدینه ﴿بعد از آن که مورد شکنجه قرار گرفتند﴾ مجبور به فتنهٔ تلفّظ به کفر شدند ﴿سپس جهاد کردند و صبر کردند﴾ بر اطاعت خدا ﴿بی‌گمان پروردگارت بعد از آن﴾ افتادن‌شان در فتنهٔ کفّار ﴿قطعاً آمرزنده و مهربان است﴾ به آنان(۱۱۰)[1]

مربوط به آیه ۲۸ و ۲۹ است
ـ قال الله تعالی: «أَلَمْ تَرَ الی الذین بدّلوا نعمت الله کفراً و احلّوا قومهم دارَالْبوار جهنّم یَصْلَوْنها و بئس القرار» [معنی در متن تفسیر است] ابن عباس فرمود: آنها کافران اهل مکه‌اند. بخاری روایت کرده است.

﴿يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَٰدِلُ عَن نَّفْسِهَا وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١١١﴾ وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ ٱللَّهِ فَأَذَٰقَهَا ٱللَّهُ لِبَاسَ ٱلْجُوعِ وَٱلْخَوْفِ بِمَا كَانُوا۟ يَصْنَعُونَ ﴿١١٢﴾ وَلَقَدْ جَآءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ ٱلْعَذَابُ وَهُمْ ظَٰلِمُونَ ﴿١١٣﴾ فَكُلُوا۟ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ حَلَٰلًا طَيِّبًا وَٱشْكُرُوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿١١٤﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ ۖ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٥﴾ وَلَا تَقُولُوا۟ لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ ٱلْكَذِبَ هَٰذَا حَلَٰلٌ وَهَٰذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿١١٦﴾ مَتَٰعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١٧﴾ وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُوا۟ حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِن قَبْلُ ۖ وَمَا ظَلَمْنَٰهُمْ وَلَٰكِن كَانُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١١٨﴾

۲۸۰

﴿آن روز که هر کس دفاع‌کنان از طرف شخص خود می‌آید﴾ برای خود حجت و عذر آورد، کسی دیگر برایش اهمیّتی ندارد، و آن روز قیامت است ﴿و هر کس به جزای آنچه کرده است بی‌کم و کاست پاداش می‌یابد و بر آنان ستم نمی‌رود﴾(۱۱۱) ﴿و خدا شهری را [مردم مکّه] را مثل زده است که (که در امن و امان) از غارت و اضطراب بودند﴾ محتاج به ترک‌کردن آن نبودند بخاطر فقر و ترس ﴿روزیشان از هر سو به خوشی و فراوانی می‌رسید از هر مکانی پس کافر شدند﴾ به نعمت‌های خداوند به سبب تکذیب پیغمبر(ﷺ) ﴿پس خداوند به سزای آنچه می‌کردند لباس گرسنگی﴾ هفت سال قحطی و خشکسالی ﴿و ترس را﴾ به سبب سریّه‌های پیغمبر که حیوان و قافله‌هایشان را غارت می‌کردند ﴿بر آنان چشانید﴾(۱۱۲).

﴿و به یقین به سوی آنان پیامبری از خودشان آمد﴾ محمّد(ﷺ) ﴿امّا او را تکذیب کردند پس عذاب آنان را فرو گرفت﴾ گرسنگی و ترس ﴿در حالی که ستمکار بودند﴾(۱۱۳) ﴿پس از آنچه خدا روزیتان داده است [ای مؤمنان] حلال و پاکیزه بخورید و نعمت خدا را شکر گزارید اگر تنها او را می‌پرستید﴾(۱۱۴) ﴿جز این نیست که خدا مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که نام غیر خدا بر آن برده شده بر شما حرام گردانیده است امّا اگر کسی به خوردن آنها ناگزیر و مضطرّ شود و تجاوزکار و زیاده‌خواه نباشد قطعاً خداوند آمرزندهٔ مهربان است﴾(۱۱۵) ﴿و برای آنچه که زبان شما به دروغ می‌پردازد، نگوئید که این حلال است و آن حرام﴾ چون خدا آن را حلال نکرده و حرام ننموده است ﴿تا بر خدا دروغ بندید بی‌گمان کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، رستگار و مفلح نمی‌شوند﴾(۱۱۶) ﴿[برای ایشان] برخورداری اندکی است﴾ در دنیا ﴿و برای آنها﴾ در آخرت ﴿عذاب دردناک است﴾(۱۱۷) ﴿و بر یهودیان حرام گردانیدیم آنچه را پیشتر بر تو خوانده‌ایم﴾ در آیهٔ ۱۴۶ سورهٔ انعام ﴿و ما بر آنان ستم نکردیم﴾ به حرام گردانیدن آن ﴿بلکه آنها به خود ستم می‌کردند﴾ به مرتکب‌شدن گناهانی که باعث آن می‌باشد(۱۱۸)

مربوط به آیه ۷۰ است

ـ قال الله تعالی: «و مِنکم مَنْ یُرَدُّ الی آرْذَلِ الْعُمُر» از انس روایت است که پیغمبر(ﷺ) به این کلمات دعا می‌فرمود: اعوذُبِكَ من البخل و الْکَسل و ارذل العُمُرِ و عذاب القبر و فِتْنَةِ الدجال و فتنةِ الْمَحْیا و المماتِ، پناه می‌برم به تو از بخل و تنگ چشمی و کسالت و تنبلی و از عمر طولانی که سبب شدّت ضعف جسم و قدرت و نیروها است و از فتنهٔ دجّال دروغگوی فریبنده، و فتنهٔ زیست و سکونت در زمین و فتنهٔ زمان مرگ. بخاری روایت کرده است.

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١٩﴾ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٠﴾ شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٢١﴾ وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٢٢﴾ ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٣﴾ إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٢٤﴾ ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١٢٥﴾ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ ﴿١٢٦﴾ وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ ﴿١٢٧﴾ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ ﴿١٢٨﴾

۲۸۱

﴿با این همه پروردگار تو نسبت به کسانی که به نادانی مرتکب گناه [شرک] شده‌اند، سپس بعد از آن توبه کردند﴾ برگشتند از گناه ﴿و اصلاح کردند﴾ عملشان را ﴿بی‌گمان پروردگار تو بعد از آن﴾ نادانی و توبه ﴿آمرزگار است﴾ برای آنان ﴿مهربان است﴾ به آنها.(۱۱۹)

﴿براستی ابراهیم یک امّت بود﴾ امام پیشوا جامع خصلتهای پسندیده ﴿مطیع خداوند بود حنیف بود﴾ به سوی دین حق گرایش یابنده بود ﴿و از مشرکان نبود﴾(۱۲۰) ﴿نعمتهای خداوند را شکرگزار بود، او را برگزید و به راهی راست هدایتش کرد﴾(۱۲۱) ﴿و در این دنیا به او حسنه عطا کردیم﴾ تمام اهل ادیان به ولایت و دوستی وی می‌نازند ﴿و هر آینه او در آخرت از شایستگان است﴾ که دارای مرتبه‌های بلندند(۱۲۲) ﴿سپس به تو وحی فرستادیم [ای محمّد] که از آیین حنیف ابراهیم پیروی کن و او از مشرکان نبود﴾ عدم اشراک او را تکرار فرموده تا ظنّ و گمان یهود و نصاری را ردّ نماید که آنان بر دینش باشند(۱۲۳) ﴿جز این نیست که شنبه﴾ فرضیت تعظیم روز شنبه ﴿فقط بر کسانی مقرّر شد که در آن اختلاف کردند﴾ بر پیامبرشان و آنان یهودند و به آنها دستور داده شد که در روز جمعه فارغ شوند برای عبادت پس گفتند جمعه را نمی‌خواهیم شنبه را اختیار کردند پس در آن بر آنان سخت گرفت فرضش کرد ﴿و بی‌گمان پروردگارت روز رستاخیز در میان آنان دربارهٔ آنچه که در مورد آن اختلاف می‌کردند﴾ از امر روز شنبه به ثواب کسی که مطیع است حرمتش را رعایت می‌کند و عذاب‌دادن کسی که هتک حرمتش می‌کند به سبب حیلهٔ شکارکردن در آن ﴿حکم می‌کند﴾(۱۲۴) ﴿دعوت کن﴾ مردم را ای محمّد ﴿به سوی راه [دین] پروردگار خویش به حکمت [قرآن] و اندرز نیکو﴾ پندهای قرآن با گفتار آرام ﴿و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله کن﴾ در دعوت به سوی خدا به آیات قرآن و دعوت به برهان وجودش، هر چه نیکوتر ﴿در حقیقت پروردگارت به حال کسی که از راه حقّ گمراه شده داناست و او به راه‌یافتگان داناتر است﴾ پس آنها را پاداش می‌دهد، و این آیه پیش از امر به قتال آمده است ـ و هنگامی که حمزه شهید شد و شیوه‌ای زشت را بر او درآوردند، بینی و گوش و دیگر اعضایش را بریدند و شکمش را پاره کردند، و پیغمبر(ﷺ) در حالی که او را دید، فرمود: قسم می‌خورم به جای تو هفتاد کس از آنان را به شیوه‌ای زشت در می‌آورم این آیه نازل شد(۱۲۵) ﴿و اگر عقوبت کردید پس نظیر آنچه که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید، عقوبت کنید و اگر صبر کردید﴾ از انتقام‌گرفتن ﴿البتّه آن صبر برای صابران بهتر است﴾ پس پیغمبر(ﷺ) از انتقام خودداری کرد و کفّارت سوگندش را داد ـ بزّار این حدیث را روایت کرده است(۱۲۶) ﴿و صبر کن و صبر تو جز به توفیق خدا نیست و بر آنان [کافران] اندوه مخور﴾ اگر ایمان نیاوردند چون بر ایمانشان حرص داری ﴿و نباش در تنگی﴾ در دلتنگی ﴿از آنچه نیرنگ می‌کنند﴾ یعنی به نیرنگشان اهمیّت مده در حقیقت ما تو را بر آنها پیروز خواهیم کرد.(۱۲۷) ﴿بی‌گمان خدا با پرهیزکاران است﴾ از کفر و گناهان ﴿و با کسانی است که آنها نیکوکارند﴾ به طاعت و صبر بوسیله کمک‌کردن و یاری‌دادن.(۱۲۸)

لغت آیه ۱۲۴ـ سبت: روز شنبه.

سُورَةُ الإسراء

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِيٓ أَسۡرَىٰ بِعَبۡدِهِۦ لَيۡلٗا مِّنَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ
إِلَى ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡأَقۡصَا ٱلَّذِي بَٰرَكۡنَا حَوۡلَهُۥ لِنُرِيَهُۥ مِنۡ ءَايَٰتِنَآۚ إِنَّهُۥ
هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ﴿١﴾ وَءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ وَجَعَلۡنَٰهُ
هُدٗى لِّبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُواْ مِن دُونِي وَكِيلٗا ﴿٢﴾
ذُرِّيَّةَ مَنۡ حَمَلۡنَا مَعَ نُوحٍۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَبۡدٗا شَكُورٗا ﴿٣﴾
وَقَضَيۡنَآ إِلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ فِي ٱلۡكِتَٰبِ لَتُفۡسِدُنَّ فِي ٱلۡأَرۡضِ
مَرَّتَيۡنِ وَلَتَعۡلُنَّ عُلُوّٗا كَبِيرٗا ﴿٤﴾ فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ أُولَىٰهُمَا بَعَثۡنَا
عَلَيۡكُمۡ عِبَادٗا لَّنَآ أُوْلِي بَأۡسٖ شَدِيدٖ فَجَاسُواْ خِلَٰلَ ٱلدِّيَارِۚ
وَكَانَ وَعۡدٗا مَّفۡعُولٗا ﴿٥﴾ ثُمَّ رَدَدۡنَا لَكُمُ ٱلۡكَرَّةَ عَلَيۡهِمۡ
وَأَمۡدَدۡنَٰكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ أَكۡثَرَ نَفِيرًا ﴿٦﴾
إِنۡ أَحۡسَنتُمۡ أَحۡسَنتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡۖ وَإِنۡ أَسَأۡتُمۡ فَلَهَاۚ فَإِذَا جَآءَ
وَعۡدُ ٱلۡأٓخِرَةِ لِيَسُـُٔواْ وُجُوهَكُمۡ وَلِيَدۡخُلُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ
كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَلِيُتَبِّرُواْ مَا عَلَوۡاْ تَتۡبِيرًا ﴿٧﴾

۲۸۲

سورة إسراء

در مکّه نازل شده جز آیه‌های ۷۳ تا ۸۰ که مدنی‌اند و آیه‌هایش ۱۱۰ یا ۱۱۱ می‌باشد.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿پاک و منزّه است آن خدائی که بندهٔ خود [محمّد(ﷺ)] را سیر داد شبانگاهی﴾ اسراء رفتن در هنگام شب است، پس ذکر شبْ به صورت نکره اشاره است به اندک بودن زمان سیر ﴿از مسجدالحرام﴾ یعنی مکّه ﴿به سوی مسجدالاقصی﴾ بیت‌المقدس، اقصی بمعنی دورتر است چون مسجدالاقصی چهل شبانه‌روز از مسجدالحرام دور است ﴿که پیرامون آن برکت داده‌ایم﴾ بوسیلهٔ میوه‌ها و رودخانه‌ها ﴿تا از نشانه‌های خود﴾ شگفتیهای قدرتمان ﴿به او بنمایانیم بی‌گمان او شنوا و بیناست﴾ یعنی به اقوال و افعال پیغمبر(ﷺ) داناست[1] پس خداوند نعمت را بر او ارزانی داشت بوسیلهٔ رفتن به بیت‌المقدس و اسراء که مشتمل است بر اجتماعش با پیامبران و عروجش به آسمان و دیدن شگفتیهای عالم ملکوت و مناجاتش با خداوند متعال،

خداوند می‌فرماید: ﴿و به موسی کتاب را دادیم [تورات] و برای بنی اسرائیل هدایتی گردانیدیم که: زنهار بجز من وکیلی نگیرید﴾ کارتان را به او حواله کنید[2] ﴿ای فرزندان کسانی که آنان را همراه با نوح سوار [کشتی] کردیم همانا نوح بنده‌ای بسیار شکرگزار بود﴾ در تمام حالاتش ما را بسیار شکر می‌کرد[3] ﴿و به بنی اسرائیل در کتاب [تورات] وحی کردیم که البته در زمین دو بار فساد خواهید کرد﴾ در زمین شام به سبب گناهان ﴿و البته طغیان خواهید کرد طغیان بسیار بزرگی﴾[4] ﴿پس چون وعدهٔ نخستین بار﴾ از آن دوبار که ذکر شد ﴿فرا رسد، بندگانی از خود را که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم﴾ دارای قوّت در جنگ و حملهٔ سخت ﴿پس میان خانه‌ها﴾ در وسط خانه‌هایتان برای کشتن و برده قراردادنتان ﴿به جست و جو درآیند﴾ برای یافتن شما تردّد می‌کنند ﴿و این﴾ تهدید ﴿تحقّق‌یافتنی است﴾ و براستی فساد نخستین را بوسیلهٔ قتل حضرت زکریا انجام دادند پس خداوند جالوت پادشاه عمالقه و لشکریانش را بر سر آنان فرستاد آنان را کشتند و فرزندانشان را برده نمودند و بیت‌المقدس را ویران ساختند.[5] ﴿پس از چندی دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم﴾ حکومت و قدرت را می‌دهیم پس از صد سال بوسیلهٔ کشتن جالوت ﴿و شما را با اموال و فرزندان مدد می‌رسانیم و تعداد نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم﴾ عشیرت را بیشتر می‌گردانیم[6] و گفتیم: ﴿اگر نیکو کنید﴾ با طاعت ﴿به خود نیکوئی کرده‌اید﴾ زیرا ثوابش به او می‌رسد ﴿و اگر بدی کنید﴾ با فساد ﴿پس به خود بد کرده‌اید، پس چون وعدهٔ [بار] دیگر فرا رسد﴾ باز بندگان خود را بفرستیم ﴿تا روی شما را ناخوش سازند﴾ شما را پریشان می‌کنند بوسیلهٔ کشتن و برده‌نمودن، پریشانی‌اش که در چهره‌های‌تان ظاهر گردد ﴿و تا به مسجد در آیند﴾ به بیت‌المقدس پس نابودش کنند ﴿چنانکه بار اول درآمده بودند﴾ و خرابش کردند ﴿و تا از پا بیفکنند﴾ به کلّی نابود و ویران کنند ﴿بر هر چه دست یافتند به از پا افکندنی﴾ و براستی بار دوم فساد کردند بوسیلهٔ قتل یحیی(علیه السلام) پس بختنصر را بر آنان فرستاد، هزاران را از آنها کشتند و فرزندانشان را برده نمودند و بیت‌المقدس را تخریب کردند.[7]

لغت آیه ۵ـ يَبْعَثُنَا: می‌گماریم. جَاسُوا: تردّد می‌کنند.

آیه ۶ـ کَرَّة: چیره‌شدن

آیه ۷ـ لِيُتَبِّرُوا: تا از پا بیافکنند.

عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ
حَصِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ
الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿٩﴾
وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٠﴾
وَيَدْعُ الْإِنسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ ۖ وَكَانَ الْإِنسَانُ عَجُولًا ﴿١١﴾
وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ ۖ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ
النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ
السِّنِينَ وَالْحِسَابَ ۚ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا ﴿١٢﴾ وَكُلَّ
إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ ۖ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا
يَلْقَاهُ مَنشُورًا ﴿١٣﴾ اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا
﴿١٤﴾ مَّنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ
عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ
رَسُولًا ﴿١٥﴾ وَإِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا
فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا ﴿١٦﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ
الْقُرُونِ مِن بَعْدِ نُوحٍ ۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿١٧﴾

٢٨٣

و در تورات به شما گفتیم: ﴿نزدیک است که پروردگارتان به شما رحم کند﴾ پس از بار دوم اگر توبه کنید ﴿ولی اگر باز گردید﴾ به سوی فساد ﴿ما نیز باز می‌گردیم﴾ به سوی عقوبت و کیفر، و بی‌گمان بوسیلهٔ تکذیب محمّد(ﷺ) به فساد بازگشتند پس خداوند پیامبرش را بر آنان مسلّط گردانید و آن حضرت طایفهٔ بنی قریظه را نابود و طائفه بنی نضیر را تبعید کردند و بر آنان جزیه مقرّر نمودند ﴿و دوزخ را برای کافران زندان قرار دادیم﴾[۸] ﴿قطعاً این قرآن به آیینی که پایدارتر است [دادگرتر و باصواب‌تر] راه می‌نماید و مؤمنان را بشارت می‌دهد که کارهای شایسته می‌کنند پاداشی بزرگ برایشان خواهد بود﴾[۹] ﴿و﴾ خبر می‌دهد ﴿که برای کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، عذابی دردناک آماده کرده‌ایم﴾ و آن آتش است.[۱۰]

﴿و آدمی به بدی دعا می‌کند﴾ و آن نفرین شخص علیه خود و فرزندانش به آنچه که دوست ندارد، در هنگام تنگدلی است ﴿همانند دعای وی به خیر﴾ برای خود و خانواده‌اش ﴿و جنس آدمی شتابکار است﴾ به دعای بد بر نفس خود بدون نظر به عاقبت آن.[۱۱] ﴿و شب و روز را دو نشانه قرار دادیم﴾ دلالت‌کننده بر قدرت ما ﴿پس نشانه شب را محو ساختیم﴾ نورش را به سبب تاریکی برداشتیم تا با آرامی در آن ساکن باشند ﴿و نشانهٔ روز را روشنی‌بخش گردانیدیم﴾ یعنی روشنی دادیم در آن بوسیلهٔ نور ﴿تا در آن فضلی را از پروردگارتان بجوئید﴾ با کسب و کار ﴿و تا عدد سالها و حساب﴾ اوقات را در آنها ﴿بدانید و هر چیزی را﴾ که مورد احتیاج باشد ﴿به تفصیل بیان کرده‌ایم﴾ بیانی روشن.[۱۲] ﴿و کارنامهٔ هر انسانی را به او متصل ساخته‌ایم بسته در گردن او﴾ گردن را مخصوص به ذکر گردانید چون ملازم داشتن در آن سخت‌تر است ـ و مجاهد می‌گوید: فرزندی نیست تولد یابد، جز اینکه برگی در گردن اوست که در آن نوشته شده شقیٌ یا سعیدٌ ﴿و در روز قیامت برای او نامه‌ای است﴾ عملش در آن نوشته شده: ﴿که آن را گشاده می‌بینند، بیرون می‌آوریم﴾[۱۳] و به او گفته می‌شود: ﴿نامه‌ات را بخوان کافی است که امروز خودت حسیب خود باشی﴾ حساب‌کننده باشی[۱۴] ﴿هرکس راه یابد جز این نیست که به نفع خود راهیاب شده است﴾ زیرا ثواب راه آمدنش برای اوست ﴿و هر که گمراه شد پس جز این نیست که به زیان خود گمراه می‌شود﴾ زیرا گناهش بر اوست ﴿و هیچ بردارنده‌ای [گنهکار] بارگناه دیگری را برنمی‌دارد، و ما عذاب‌دهنده نیستیم [یکی را] مگر آن که پیامبری را بفرستیم﴾ آنچه بر او واجب است برایش بیان کند.[۱۵]

﴿و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم سرکشان را فرمان می‌دهیم﴾ رؤسای‌شان بر زبان پیامبرانمان به طاعت و عبادت مکلّف می‌کنیم ﴿پس در آن شهر نافرمانی می‌کنند﴾ از فرمان ما خارج می‌شوند ﴿و در نتیجه عذاب بر آن شهر ثابت گردد پس آن را یکسره زیر و روکنیم﴾ یعنی آن شهر را با نابودساختن مردم آن به کلی نابود و ویران می‌کنیم[۱۶] ﴿و چه بسیار امتها را که ما پس از نوح به هلاکت رساندیم و پروردگار تو به گناهان بندگانش بس آگاه است﴾ به باطن و ظاهر آن داناست[۱۷]

لغت آیه ۸ـ حَصیراً: زندان

آیه ۱۶ـ دَمَّرْنا: ویران می‌کنم.

مَّن كَانَ يُرِيدُ ٱلْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُۥ فِيهَا مَا نَشَآءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُۥ جَهَنَّمَ يَصْلَىٰهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا ﴿١٨﴾ وَمَنْ أَرَادَ ٱلْـَٔاخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُو۟لَٰٓئِكَ كَانَ سَعْيُهُم مَّشْكُورًا ﴿١٩﴾ كُلًّا نُّمِدُّ هَٰٓؤُلَآءِ وَهَٰٓؤُلَآءِ مِنْ عَطَآءِ رَبِّكَ ۚ وَمَا كَانَ عَطَآءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ﴿٢٠﴾ ٱنظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ وَلَلْـَٔاخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَٰتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا ﴿٢١﴾ لَّا تَجْعَلْ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا ﴿٢٢﴾ ۞ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوٓا۟ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَٰنًا ۚ إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾ وَٱخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِى صَغِيرًا ﴿٢٤﴾ رَّبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِى نُفُوسِكُمْ ۚ إِن تَكُونُوا۟ صَٰلِحِينَ فَإِنَّهُۥ كَانَ لِلْأَوَّٰبِينَ غَفُورًا ﴿٢٥﴾ وَءَاتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلْمِسْكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ ٱلْمُبَذِّرِينَ كَانُوٓا۟ إِخْوَٰنَ ٱلشَّيَٰطِينِ ۖ وَكَانَ ٱلشَّيْطَٰنُ لِرَبِّهِۦ كَفُورًا ﴿٢٧﴾

٢٨٤

﴿هرکس خواهان دنیای زودگذر است﴾ با عمل خود ﴿وی را در آن هر چه که بخواهیم به شتاب دهیم آنگاه جهنّم را برای او [در آخرت] مقرّر می‌داریم درآید به آن نکوهیده رانده شده﴾ از رحمت خدا[١٨] ﴿و هرکس آخرت را بخواهد و چنان که سزاوار آن است برای آن بکوشد﴾ عملی که لایق به آخرت است انجام دهد در حالی ﴿که او مؤمن باشد، پس این گروه سعی‌شان مشکور است﴾ نزد خداوند یعنی مقبول و دارای ثواب است[١٩] ﴿هر یک﴾ از دو دستهٔ یاد شده ﴿را این گروه و آن گروه را از عطای پروردگارت پی در پی می‌دهیم [در دنیا] و بخشش پروردگارت [در آن] باز داشته شده نیست﴾ از کسی منع نمی‌شود[٢٠] ﴿ببین چگونه بعضی از آنان را بر بعضی دیگر برتری داده‌ایم﴾ در روزی و مقام ﴿و قطعاً آخرت بزرگ‌تر است در رفعت درجات و بیشتر است در برتری﴾ از دنیا پس شایسته است به آن اعتنا کرد نه به دنیا[٢١] ﴿معبود دیگری را با خدا قرار مده که آنگاه نکوهیده و بی‌یار و یاور بنشینی﴾ کمک‌کننده‌ای نداری[٢٢] ﴿و پروردگار تو حکم کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادرتان احسان کنید﴾ به نیکی تمام رفتار کنید ﴿اگر یکی از آنان یا هر دو نزد تو به سالخوردگی برسند پس به آنان اُفّ مگو﴾ زیرا این کلمه با صدائی است که از تنگدلی و دل‌آزاری و گرانبار یافتن ایشان در قلبت خبر می‌دهد پس زشت است ﴿و بر آنان﴾ با پرخاش‌کردن و درشت‌خوئی ﴿بانگ مزن و با آنان سخن شایسته بگو﴾ زیبا و آرام[٢٣] ﴿و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر﴾ به خواری و ادب و با آرامی آنها را کنار خود بگیر و دلسوزشان باش ﴿و بگو پروردگارا آن دو را مورد مرحمت قرار ده چنانکه مرا [با مرحمت و عطوفت در هنگام] خردسالی پرورش کردند﴾[٢٤] ﴿پروردگارتان به آنچه در نفسهایتان است﴾ از پنهان‌داشتن نیکی یا رنج و عقوق ﴿داناتر است، اگر شایسته باشید﴾ مطیع خدا باشید ﴿قطعاً او برای اوّابین﴾ بسیار رجوع‌کنندگان به سوی طاعتش ﴿آمرزنده است﴾ در آنچه در حق والدین از او صادر شده است از سخن تند بدون اندیشه در حالی که عقوق والدین را در دل نداشته باشند[٢٥] ﴿و به صاحب قرابت حق او را بده﴾ از نیکی و به جای آوردن صلهٔ رحم ﴿و نیز به مسکین و ابن السبیل﴾ کسی است که در راه سفر وامانده و توشه‌ای ندارد ﴿و اسراف نکن به اسراف‌کردنی﴾ به سبب انفاق در غیر طاعت خدا[٢۶] ﴿همانا اسراف‌کاران برادران شیاطین‌اند﴾ یعنی بر روش و راه آنها می‌باشند ﴿و شیطان نسبت به پروردگارش ناسپاس است﴾ به شدّت انکار نعمتش را می‌کند پس برادر مُبَذِّرش نیز چنین است[٢٧]

لغت آیه ١٨ـ مذموم و مَدْحُور: نکوهیده و رانده شده.

آیه ٢٣ـ ولا تنهرهما: با پرخاش‌کردن بانگ مزن.

وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا ﴿٢٨﴾ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ﴿٢٩﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿٣٠﴾ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ ۖ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ ۚ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا ﴿٣١﴾ وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَىٰ ۖ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿٣٢﴾ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ۗ وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِف فِّي الْقَتْلِ ۖ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا ﴿٣٣﴾ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ ۚ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ ۖ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ﴿٣٤﴾ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٣٥﴾ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۚ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿٣٦﴾ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ۖ إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا ﴿٣٧﴾ كُلُّ ذَٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِندَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ﴿٣٨﴾

۲۸۵

﴿و اگر از آنان﴾ خویشاوند و مسکین و ابن سبیل ﴿روی می‌گردانی به انتظار رحمتی از پروردگار خود که بدان امیدواری﴾ یعنی بخاطر طلب رزقی که انتظار داری برایت باشد پس از آن به آنان عطا کنی ﴿پس با آنان سخنی ملایم بگو﴾ با نرمی و آسان بدینگونه که آنها را به عطاکردن وعده دهی در صورت داشتن روزی و مال.(۲۸)

﴿و دست خود را بر گردنت نبند﴾ یعنی به کلّی از بخشش خودداری مکن ﴿و بسیار هم گشاده‌دستی نکن [از بخشش] که آنگاه ملامت شده و حسرت‌زده بر جای نشینی﴾ ملامت‌شده از بخل، به اولی برمی‌گردد حسرت‌زده و چیزی نزدت نمانده باشد از اسراف به دومی برمی‌گردد(۲۹) ﴿بی‌گمان پروردگار تو بر هر که بخواهد روزی را گشاده و تنگ می‌گرداند﴾ برای کسی که بخواهد ﴿در حقیقت او به بندگان خود دانا و بیناست﴾ داناست به ظواهر و بواطنشان پس بر حسب مصلحتشان روزیشان می‌دهد(۳۰) ﴿و از بیم تنگدستی فرزندان خود را [به زنده به گورکردن] نکشید ماییم که هم آنان و هم شما را روزی می‌دهیم، بی‌گمان کشتن آنان گناهی بزرگ است﴾(۳۱) ﴿و به زِنا نزدیک نشوید هر آینه آن فاحشه [بسیار زشت است] و آن بد راهی است﴾(۳۲) ﴿و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حقّ نکشید، و هرکس به ستم کشته شود پس بی‌گمان به ولیّ [وارث] وی تسلّط بر قاتل را داده‌ایم، پس او نباید در قتل زیاده‌روی کند﴾ بدینگونه کسی را جز قاتل بکشد، یا به ابزاری بکشد که مقتول بدان کشته نشده است ﴿بی‌گمان او یاری داده شده است﴾(۳۳) ﴿و به مال یتیم ـ جز به شیوه‌ای که نیکوتر است ـ نزدیک نشوید، تا آنگاه که به رشد خود برسد، و به عهد وفا کنید﴾ هرگاه با خدا یا با مردم عهد کردید ﴿زیرا که از عهد پرسش خواهد شد﴾(۳۴) ﴿و چون پیمانه می‌کنید، پیمانه را تمام دهید و با قسطاس مستقیم وزن کنید﴾ ترازوی درست ﴿این بهتر است و خوش‌فرجام‌تر است﴾(۳۵) ﴿و چیزی را که بدان علم نداری دنبال نکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهد شد﴾ از صاحبش که چه کاری بدان کرده است(۳۶) ﴿در زمین به نخوت راه نرو﴾ با کبر و خودنمائی ﴿چراکه هرگز زمین را نمی‌توانی شکافت﴾ آن را سوراخ نمائی تا با راه رفتن متکبرانه به پایانش برسی ﴿و نه در درازی به کوهها توانی رسید﴾ یعنی تو در جثّه و طول به آن مبلغ نمی‌رسی پس چگونه روی آن با تکبّر خرامان می‌روی(۳۷) ﴿همهٔ این﴾ خصلتهای مذکور ﴿بدش نزد پروردگار تو ناپسند است﴾ یعنی خداوند از همه آنها نفرت دارد(۳۸)

لغت آیه ۳۱ـ إملاق: تنگدستی

آیه ۳۷ـ مَرَحاً: نخوت و کبر

ذَٰلِكَ مِمَّآ أَوۡحَىٰٓ إِلَيۡكَ رَبُّكَ مِنَ ٱلۡحِكۡمَةِۗ وَلَا تَجۡعَلۡ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتُلۡقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدۡحُورًا ﴿٣٩﴾ أَفَأَصۡفَىٰكُمۡ رَبُّكُم بِٱلۡبَنِينَ وَٱتَّخَذَ مِنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنَٰثًاۚ إِنَّكُمۡ لَتَقُولُونَ قَوۡلًا عَظِيمٗا ﴿٤٠﴾ وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَا فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ لِيَذَّكَّرُواْ وَمَا يَزِيدُهُمۡ إِلَّا نُفُورٗا ﴿٤١﴾ قُل لَّوۡ كَانَ مَعَهُۥٓ ءَالِهَةٞ كَمَا يَقُولُونَ إِذٗا لَّٱبۡتَغَوۡاْ إِلَىٰ ذِي ٱلۡعَرۡشِ سَبِيلٗا ﴿٤٢﴾ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوّٗا كَبِيرٗا ﴿٤٣﴾ تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ ٱلسَّبۡعُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّۚ وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمۡدِهِۦ وَلَٰكِن لَّا تَفۡقَهُونَ تَسۡبِيحَهُمۡۚ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورٗا ﴿٤٤﴾ وَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ جَعَلۡنَا بَيۡنَكَ وَبَيۡنَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ حِجَابٗا مَّسۡتُورٗا ﴿٤٥﴾ وَجَعَلۡنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ أَكِنَّةً أَن يَفۡقَهُوهُ وَفِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَقۡرٗاۚ وَإِذَا ذَكَرۡتَ رَبَّكَ فِي ٱلۡقُرۡءَانِ وَحۡدَهُۥ وَلَّوۡاْ عَلَىٰٓ أَدۡبَٰرِهِمۡ نُفُورٗا ﴿٤٦﴾ نَّحۡنُ أَعۡلَمُ بِمَا يَسۡتَمِعُونَ بِهِۦٓ إِذۡ يَسۡتَمِعُونَ إِلَيۡكَ وَإِذۡ هُمۡ نَجۡوَىٰٓ إِذۡ يَقُولُ ٱلظَّٰلِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلٗا مَّسۡحُورًا ﴿٤٧﴾ ٱنظُرۡ كَيۡفَ ضَرَبُواْ لَكَ ٱلۡأَمۡثَالَ فَضَلُّواْ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ سَبِيلٗا ﴿٤٨﴾ وَقَالُوٓاْ أَءِذَا كُنَّا عِظَٰمٗا وَرُفَٰتًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ خَلۡقٗا جَدِيدٗا ﴿٤٩﴾

۲۸۶

﴿این﴾ سفارشها از آیه ۲۳ تا آیهٔ ۳۹ ﴿از جملهٔ آن چیزهائی است که پروردگارت از حکمت [و پند] به سویت [ای محمد] وحی فرستاده است و با خدای یگانه معبودی دیگر قرار نده وگرنه حسرت‌زده و مطرود [از رحمت خدا] در دوزخ افکنده خواهی شد﴾(۳۹) ﴿آیا پروردگارتان شما را به [داشتن] پسران اختصاص داده است﴾ ای اهل مکّه ﴿و خود از فرشتگان دخترانی برگرفته است﴾ به زعم شما ﴿قطعاً شما [به این گفته] سخن بس بزرگ می‌گوئید﴾(۴۰) ﴿و براستی ما در این قرآن﴾ حقایق گونه‌گون را از مثلها و وعد و وعید ﴿بیان کرده‌ایم تا پند گیرند، ولی جز بر رمیدن آنان [از حق] نمی‌افزاید﴾(۴۱) ﴿بگو: اگر با او خدایانی دیگر بود چنان که [مشرکان] می‌گویند در آن صورت حتماً در صدد جستن راهی به سوی خداوند صاحب عرش برمی‌آمدند﴾ تا با او بجنگند(۴۲) ﴿او پاک و منزّه است و بسی والاتر و برتر است از آنچه [مشرکان] می‌گویند﴾(۴۳) ﴿آسمانهای هفت‌گانه و زمین و هر که در آنهاست، او را تسبیح می‌گویند و هیچ چیز نیست مگر این که او را در حال ستایش تسبیح می‌گویند﴾ یعنی به زبان قال و حال همه می‌گویند: سبحان الله و بحمده ﴿ولی شما تسبیح آنها را در نمی‌یابید﴾ چون به زبان شما نیست ﴿بی‌گمان او بردبار آمرزگار است﴾ در جائی که شما را به کیفردادن شتاب نفرموده است(۴۴) ﴿و چون قرآن بخوانی، میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند، پرده‌ای پوشیده قرار می‌دهیم﴾ یعنی تو را از آنها می‌پوشد پس ترا نمی‌بینند سبب نزول: این آیه دربارهٔ کسی نازل شده که قصد ترور پیغمبر(ﷺ) را داشته است(۴۵) ﴿و بر دلهایشان پوششهائی می‌نهیم [از این که قرآن را بفهمند] تا آن را نفهمند﴾ یعنی فهمش نمی‌کنند ﴿و در گوشهایشان سنگینی‌ای﴾ پس نمی‌شنوند آن را ﴿و چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می‌کنند﴾ از آن(۴۶) ﴿هنگامی که به سوی توگوش فرا می‌دارند، ما بهتر می‌دانیم که به چه منظور گوش می‌دهند﴾ منظور آنان استهزاء و استخفاف به تو و به قرآن است ﴿و نیز آنگاه که به نجوا می‌پردازند﴾ در بین خود سخن می‌گویند ﴿وقتی که این ستمگران [در نجوای خود] می‌گویند: جز مردی افسون شده را پیروی نمی‌کنید﴾ فریب خورده و غافل از خرد هستند.(۴۷) خداوند می‌فرماید: ﴿بنگر که چگونه برای تو مثلها زدند﴾ به سحر و کهانت و شاعری ﴿پس گمراه شدند﴾ بدان سبب از هدایت ﴿و در نتیجه راه به جائی نمی‌برند﴾ راهی بسوی آن ندارند(۴۸) ﴿و گفتند: به حالت انکار قیامت. آیا وقتی استخوانی چند و اعضای پوسیده و از هم پاشیده شدیم، آیا به آفرینش جدید برانگیخته می‌شویم﴾(۴۹)

لغت آیه ۴۶ـ وَقْر: سنگینی.

۞ قُلۡ كُونُواْ حِجَارَةً أَوۡ حَدِيدًا ۝٥٠ أَوۡ خَلۡقٗا مِّمَّا يَكۡبُرُ فِي صُدُورِكُمۡۚ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَاۖ قُلِ ٱلَّذِي فَطَرَكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖۚ فَسَيُنۡغِضُونَ إِلَيۡكَ رُءُوسَهُمۡ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَۖ قُلۡ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَرِيبٗا ۝٥١ يَوۡمَ يَدۡعُوكُمۡ فَتَسۡتَجِيبُونَ بِحَمۡدِهِۦ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثۡتُمۡ إِلَّا قَلِيلٗا ۝٥٢ وَقُل لِّعِبَادِي يَقُولُواْ ٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُۚ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ يَنزَغُ بَيۡنَهُمۡۚ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ كَانَ لِلۡإِنسَٰنِ عَدُوّٗا مُّبِينٗا ۝٥٣ رَّبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِكُمۡۖ إِن يَشَأۡ يَرۡحَمۡكُمۡ أَوۡ إِن يَشَأۡ يُعَذِّبۡكُمۡۚ وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ وَكِيلٗا ۝٥٤ وَرَبُّكَ أَعۡلَمُ بِمَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَلَقَدۡ فَضَّلۡنَا بَعۡضَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ عَلَىٰ بَعۡضٖۖ وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا ۝٥٥ قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا ۝٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا ۝٥٧ وَإِن مِّن قَرۡيَةٍ إِلَّا نَحۡنُ مُهۡلِكُوهَا قَبۡلَ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَوۡ مُعَذِّبُوهَا عَذَابٗا شَدِيدٗاۚ كَانَ ذَٰلِكَ فِي ٱلۡكِتَٰبِ مَسۡطُورٗا ۝٥٨

«بگو: [به آنها] سنگ باشید یا آهن»(۵۰) «یا نوعی دیگر شوید از آنچه که در دلهای شما بزرگ‌تر می‌نماید» بزرگ نماید از قبول حیات چه جای از استخوانهای پوسیده و اعضای پاشیده، پس چاره‌ای نیست از به وجودآوردن روح در میان شما «پس خواهند گفت: چه کسی ما را باز می‌گرداند» به سوی حیات و زندگی «بگو: همان کسی که نخستین بار شما را آفرید» در حالی که شما چیزی نبودید، زیرا کسی که بر آفرینش آغازین توانا باشد، بر اعاده حیات در آن تواناست بلکه آسان‌تر است «آنگاه سرهای خود را به طرف تو [با تعجّب] تکان خواهند داد» و به ریشخند «می‌گویند: آن [بعث] کی خواهد بود، بگو: شاید که نزدیک باشد»(۵۱) «روزی که شما را بخواند» شما را از قبرها بر زبان اسرافیل بخواند «پس حمدگویان» قولی گوید: له الحمد به عوض بحمده «دعوت او را اجابت می‌کنید» از قبر «و می‌پندارید که درنگ نکرده بودید» در دنیا «مگر اندکی» از هول و دهشت آنچه می‌بینید(۵۲) «و به بندگان [مؤمنم] بگو: سخنی را که بهتر است [برای کفار] بگوئید، چراکه شیطان میانشان را به هم می‌زند براستی شیطان همواره برای آدمی دشمنی آشکار است» و کلمه‌ای که بهتر است این است(۵۳): «پروردگار شما به حال شما داناتر است اگر بخواهد به شما رحم می‌کند» به سبب توبه و ایمان‌داشتن «یا اگر بخواهد [تعذیب‌تان را] شما را عذاب می‌کند» به مردن به حالت کفر «و تو را بر آنان نگهبان نفرستاده‌ایم» تا آنها را بر ایمان‌آوردن مجبور کنی و این آیه قبل از امر به قتال است(۵۴) «و پروردگارت به هرکه در آسمانها و زمین است داناتر است» به میزان شایستگی‌شان به آنچه اراده کند مخصوصشان می‌کند «و در حقیقت بعضی از انبیا را بر بعضی برتری بخشیده‌ایم» به مخصوص گرداندن هر یک از ایشان را به فضیلتی مانند مخصوص گرداندن موسی به کلام با خدا و ابراهیم به خلّت و دوستی و محمّد به اسراء «و به داود کتاب زبور را دادیم»(۵۵) «بگو: [به کفار] کسانی را بخوانید که [آنان را] به جای [خداوند] پنداشتید» مانند فرشتگان و عیسی و عُزیر «پس نه اختیاری دارند که از شما دفع زیان کنند و نه آن را تغییر دهند» برای او به حال دیگر(۵۶) «آن کسانی که کافران آنان را می‌پرستند، خود به سوی پروردگارشان تقرّب می‌جویند» به وسیلهٔ طاعت تا بدانند «که کدام یک از آنان به او نزدیک‌ترند» پس دیگران چگونه باشند «و به رحمت وی امیدوارند و از عذابش می‌ترسند» مانند دیگران پس چگونه آنان را می‌خوانید «چرا که عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز است»(۵۷) «و هیچ شهری [قصد مردم آن است] نیست مگر این که ما آن را پیش از روز قیامت» بوسیلهٔ مرگ «به هلاکت می‌رسانیم، یا عذاب‌کنندهٔ آنیم به عذابی سخت» بوسیلهٔ قتل و چیزهای دیگر «این» هلاکت و عذاب «در کتاب» لوح‌المحفوظ «نوشته شده است»(۵۸)

لغت آیه ۵۷ـ محذوراً: در خور پرهیز.

وَمَا مَنَعَنَآ أَن نُّرْسِلَ بِٱلْـَٔايَـٰتِ إِلَّآ أَن كَذَّبَ بِهَا ٱلْأَوَّلُونَ ۚ وَءَاتَيْنَا ثَمُودَ ٱلنَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا۟ بِهَا ۚ وَمَا نُرْسِلُ بِٱلْـَٔايَـٰتِ إِلَّا تَخْوِيفًا ﴿٥٩﴾ وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِٱلنَّاسِ ۚ وَمَا جَعَلْنَا ٱلرُّءْيَا ٱلَّتِىٓ أَرَيْنَـٰكَ إِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ وَٱلشَّجَرَةَ ٱلْمَلْعُونَةَ فِى ٱلْقُرْءَانِ ۚ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَـٰنًا كَبِيرًا ﴿٦٠﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَـٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُوا۟ لِـَٔادَمَ فَسَجَدُوٓا۟ إِلَّآ إِبْلِيسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا ﴿٦١﴾ قَالَ أَرَءَيْتَكَ هَـٰذَا ٱلَّذِى كَرَّمْتَ عَلَىَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَـٰمَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٢﴾ قَالَ ٱذْهَبْ فَمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَآؤُكُمْ جَزَآءً مَّوْفُورًا ﴿٦٣﴾ وَٱسْتَفْزِزْ مَنِ ٱسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِى ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَوْلَـٰدِ وَعِدْهُمْ ۚ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَـٰنُ إِلَّا غُرُورًا ﴿٦٤﴾ إِنَّ عِبَادِى لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَـٰنٌ ۚ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا ﴿٦٥﴾ رَّبُّكُمُ ٱلَّذِى يُزْجِى لَكُمُ ٱلْفُلْكَ فِى ٱلْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا۟ مِن فَضْلِهِۦٓ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٦٦﴾

۲۸۸

﴿و چیزی ما را از فرستادن نشانه‌ها﴾ یعنی معجزات که اهل مکّه پیشنهاد کرده‌اند ﴿باز نداشت، جز این که پیشینیان آن را دروغ شمرده بودند﴾ هنگامی که معجزات را فرستادیم پس آنان را به هلاکت رسانیدیم، و اگر به سوی آنها نیز می‌فرستادیم قطعاً تکذیبش می‌کردند و شایستهٔ هلاکت می‌شدند در حالی که ما حکم کرده‌ایم به مهلت‌دادن اهل مکه تا امر محمد(ﷺ) تمام گردد. ﴿و﴾ به قبیلهٔ ﴿ثمود ماده شتری دادیم﴾ بر اثر پیشنهادشان ﴿تا نشانه‌ای [روشن] باشد، ولی به آن ستم کردند﴾ کافر شدند پس به هلاکت رسیدند ﴿و ما نشانه‌ها [معجزات را] جز برای بیم‌دادن نمی‌فرستیم﴾ تا بندگان ایمان آورند(۵۹) ﴿و یاد کن هنگامی را که به تو گفتیم: براستی پروردگارت همهٔ مردم را احاطه کرده است﴾ از نظر علم و قدرت پس ایشان در قبضهٔ قدرت او می‌باشند، ایشان را پیغام من برسان از کسی نترس پس او تو را از آنها نگه می‌دارد ﴿و آن رؤیائی را که به تو نمایاندیم [با چشم ظاهر در شب اسراء] جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم﴾ مردم مکّه چون او را تکذیب نمودند و بعضی مرتد شدند هنگامی آنها را بدان خبر داد ﴿و﴾ نیز ﴿آن درخت لعنت شده در قرآن را﴾ و آن درخت «زقّوم» است که در قعر دوزخ می‌روید، آزمایش قرار داده‌ایم برای آنها زیرا گفتند: آتش درخت را می‌سوزاند پس چگونه آن را می‌رویاند ﴿و ما آنان را بیم می‌دهیم﴾ به آن ﴿ولی جز بر طغیان شدید آنها نمی‌افزاید﴾(۶۰) ﴿و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید پس همه جز ابلیس سجده کردند﴾ سجود تحیت بوسیلهٔ خم‌شدن ﴿ابلیس گفت: آیا برای کسی که از گل آفریده‌ای سجده کنم﴾(۶۱) ﴿گفت﴾ شیطان ﴿به من خبر ده این کسی را [که او را] بر من گرامی داشته‌ای از چه سبب است﴾ امر به سجود او می‌کنی در حالی که من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای ﴿اگر تا روز قیامت مهلتم دهی، قطعاً فرزندانش را﴾ به گمراه‌نمودن ﴿از ریشه بر می‌کنم جز اندکی﴾ از آنان از آنها که حفظشان کرده‌ای(۶۲) ﴿خداوند فرمود: برو﴾ تا نفخهٔ اولی مهلت داری ﴿که هر کس از آنان تو را پیروی کند مسلّماً جهنّم سزای شماست﴾ تو و آنان ﴿که کیفری تمام است﴾ بسیار و کامل(۶۳) ﴿و از آنان هر که را توانستی با آواز خود﴾ بوسیلهٔ دعوت‌کردنت با آواز و موسیقی و به هر چیزی که به معصیت دعوت می‌کند ﴿تحریک کن و با سواران و پیادگانت﴾ که در گناهان غرق شده‌اند ﴿بر آنان بانگ در ده و با آنان در اموال﴾ حرام مانند ربا و غصب ﴿و در فرزندان﴾ از زنا ﴿شریک شو، و به آنان وعده بده﴾ که زنده‌شدن و پاداش نیست ﴿و شیطان جز فریب به آنها وعده نمی‌دهد﴾ فقط وعده باطل را می‌دهد(۶۴) ﴿در حقیقت تو را بر بندگان من هیچ تسلّط و نیرو نداری و کارسازی چون پروردگارت بس است آنان را از تو حفظ کند﴾(۶۵) ﴿پروردگار شما کسی است که برای شما کشتی‌ها را در دریا روان می‌کند تا از فضل او طلب کنید﴾ بوسیلهٔ تجارت ﴿چرا که او همواره بر شما مهربان است﴾ در مسخرّکردن آن برای شما(۶۶)

لغت آیه ۶۲. أَحْتَنِكَنَّ: از ریشه بر می‌کنم.

وَإِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فِي ٱلْبَحْرِ ضَلَّ مَن تَدْعُونَ إِلَّآ إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّىٰكُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ ٱلْإِنسَٰنُ كَفُورًا ﴿٦٧﴾ أَفَأَمِنتُمْ أَن يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ ٱلْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا۟ لَكُمْ وَكِيلًا ﴿٦٨﴾ أَمْ أَمِنتُمْ أَن يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ ٱلرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا۟ لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِۦ تَبِيعًا ﴿٦٩﴾ ۞ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِيٓ ءَادَمَ وَحَمَلْنَٰهُمْ فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَرَزَقْنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلْنَٰهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿٧٠﴾ يَوْمَ نَدْعُوا۟ كُلَّ أُنَاسٍۭ بِإِمَٰمِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَأُو۟لَٰٓئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَٰبَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧١﴾ وَمَن كَانَ فِي هَٰذِهِۦٓ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي ٱلْءَاخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٧٢﴾ وَإِن كَادُوا۟ لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ ٱلَّذِيٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُۥ وَإِذًا لَّٱتَّخَذُوكَ خَلِيلًا ﴿٧٣﴾ وَلَوْلَآ أَن ثَبَّتْنَٰكَ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْـًٔا قَلِيلًا ﴿٧٤﴾ إِذًا لَّأَذَقْنَٰكَ ضِعْفَ ٱلْحَيَوٰةِ وَضِعْفَ ٱلْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا ﴿٧٥﴾

﴿و چون در دریا بلائی [ترس از غرق] دامنگیرتان شود، هر که را جز او می‌خوانید﴾ خدایانی که عبادتشان می‌کنید (ناپدید می‌گردند) آنان را نمی‌خوانید جز خداوند یگانه چون شما در شدّت گرفتاری می‌باشید و جز او کسی نیست آن را از شما دفع کند ﴿پس چون شما را﴾ از دریا نجات داد ﴿و به سوی خشکی رهانید رویگردان می‌شوید﴾ از توحید ﴿و انسان کفور است﴾ یعنی ناسپاس است نعمت را انکار می‌کند[۶۷] ﴿آیا ایمن شده‌اید از این که شما را در کناری از خشکی به زمین فرو برد﴾ مانند قارون ﴿یا بر شما باد تندی سنگریزه‌افکن بفرستد﴾ سنگریزه را بر شما افکند مانند قوم لوط ﴿سپس برای خود هیچ وکیلی نیابید﴾ نگهدارنده از آن[۶۸] ﴿آیا مگر ایمن شده‌اید از این که بار دیگر شما را به دریا بازگرداند و تند بادی شکننده بر شما بفرستد﴾ یعنی تند بادی که به هر چیزی بگذرد آن را بشکند پس کشتی شما را می‌شکند ﴿و به سزای آن که کفر ورزیدید غرقتان کند آنگاه برای خود هیچ مواخذکننده‌ای بر ما به سبب آن غرق نیابید﴾ یاری‌دهنده و پیروی ندارید آنچه را که به شما کرده‌ام مطالبه کنند[۶۹] ﴿و به راستی ما فرزندان آدم را﴾ به علم و نطق و اعتدال خلق و جز آن و از جمله طهارتشان پس از مرگ ﴿گرامی داشتیم و آنان را در خشکی برنشاندیم﴾ بر چهارپایان و در دریا بر کشتیها ﴿و به آنان از پاکیزگی‌ها روزی دادیم و بر بسیاری از آنچه آفریده‌ایم﴾ مانند حیوانات و وحوش ﴿به فضیلتی آشکار فضیلت دادیم﴾ توضیحاً «ما» به معنی چیزها و «مَنْ» به معنی کسان پس اگر من بمعنی کسان باشد یعنی جنس انسان بر فرشتگان و غیره برتر است و لازم نمی‌آید افراد بشر بر فرشتگان برتر باشند چون آنان از بشر برترند جز پیامبران[۷۰] ﴿روزی را﴾ به یاد آور ﴿که هر گروهی را با امامشان فرا خوانیم﴾ پیامبرشان، پس گفته می‌شود: ای امّت فلان، یا با کتاب اعمالشان پس گفته می‌شود ای صاحب عمل بد، و آن روز قیامت است ﴿پس هر کس کارنامه اعمالش به دست راستش دهند﴾ و آنان نیکبختانند صاحبان بصیرت در دنیا ﴿آن گروه کارنامهٔ خود را می‌خوانند و به قدر یک فتیلی ستم کرده نمی‌شوند﴾ به اندازه پوست نازک هستهٔ خرما از اعمالشان کم نمیشود[۷۱] ﴿و هر که در این﴾ دنیا ﴿کور باشد﴾ از حق ﴿پس او در آخرت نیز کور است﴾ از راه نجات و خواندن قرآن ﴿و او گم‌راه‌تر است﴾ راهش از آن دورتر است[۷۲]
سبب نزول: و دربارهٔ طایفهٔ ثقیف این آیهٔ ۷۳ نازل شد در حالی از پیغمبر(ﷺ) خواستند که سرزمینشان را حرم قرار دهد و بر آن اصرار کردند: ﴿و نزدیک بود که تو را از آنچه به سویت وحی کرده‌ایم، به فریب باز دارند تا غیر از آن را بر ما بندی و در آن صورت﴾ اگر آن کار را می‌کردی ﴿تو را به دوستی خود می‌گرفتند﴾[۷۳] ﴿و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم﴾ بر حق به عصمت و محفوظ داشتن ﴿نزدیک بود که میل کنی به سوی آنان اندک میلی﴾ زیرا نیرنگ آنان شدّت داشت و اصرار می‌ورزیدند و این صریح است در این که پیغمبر(ﷺ) به آنها تکیه نزد و نزدیک نشد[۷۴] ﴿در آن صورت﴾ حتی اگر اندک میلی به سوی آنان می‌کردی ﴿حتماً تو را دو برابر عذاب زندگانی و دو چندان عذاب مرگ می‌چشانیدیم﴾ یعنی دو چندان آنچه دیگران در دنیا و آخرت عذاب داده می‌شوند ﴿آنگاه برای خود مددکننده‌ای در برابر ما نمی‌یافتی﴾ از آن مانع شود[۷۵]

لغت آیه ۶۸ـ حاصباً: باد تند سنگریزه‌افکن.

آیه ۷۳ـ لیفتنونك: به فریب باز دارند.

وَإِن كَادُواْ لَيَسۡتَفِزُّونَكَ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ لِيُخۡرِجُوكَ مِنۡهَاۖ وَإِذٗا لَّا يَلۡبَثُونَ خِلَٰفَكَ إِلَّا قَلِيلٗا ﴿٧٦﴾ سُنَّةَ مَن قَدۡ أَرۡسَلۡنَا قَبۡلَكَ مِن رُّسُلِنَاۖ وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحۡوِيلًا ﴿٧٧﴾ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمۡسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيۡلِ وَقُرۡءَانَ ٱلۡفَجۡرِۖ إِنَّ قُرۡءَانَ ٱلۡفَجۡرِ كَانَ مَشۡهُودٗا ﴿٧٨﴾ وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَتَهَجَّدۡ بِهِۦ نَافِلَةٗ لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبۡعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامٗا مَّحۡمُودٗا ﴿٧٩﴾ وَقُل رَّبِّ أَدۡخِلۡنِي مُدۡخَلَ صِدۡقٖ وَأَخۡرِجۡنِي مُخۡرَجَ صِدۡقٖ وَٱجۡعَل لِّي مِن لَّدُنكَ سُلۡطَٰنٗا نَّصِيرٗا ﴿٨٠﴾ وَقُلۡ جَآءَ ٱلۡحَقُّ وَزَهَقَ ٱلۡبَٰطِلُۚ إِنَّ ٱلۡبَٰطِلَ كَانَ زَهُوقٗا ﴿٨١﴾ وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٞ وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا خَسَارٗا ﴿٨٢﴾ وَإِذَآ أَنۡعَمۡنَا عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ أَعۡرَضَ وَنَـَٔا بِجَانِبِهِۦ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ كَانَ يَـُٔوسٗا ﴿٨٣﴾ قُلۡ كُلّٞ يَعۡمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِۦ فَرَبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِمَنۡ هُوَ أَهۡدَىٰ سَبِيلٗا ﴿٨٤﴾ وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِۖ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنۡ أَمۡرِ رَبِّي وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ إِلَّا قَلِيلٗا ﴿٨٥﴾ وَلَئِن شِئۡنَا لَنَذۡهَبَنَّ بِٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِۦ عَلَيۡنَا وَكِيلًا ﴿٨٦﴾

۲۹۰

سبب نزول: و هنگامی که برخی از یهودیان به رسول خدا(ﷺ) گفتند اگر تو براستی پیامبری در اینجا نمان و به سرزمین شام برو، زیرا شام سرزمین انبیاء است این آیه نازل شد: ﴿و نزدیک بود که تو را از [سرزمین مدینه] بلغزانند تا تو را از اینجا بیرون کنند در آن صورت﴾ اگر بیرونت می‌کردند ﴿آنان هم پس از تو نمی‌ماندند﴾ در آن ﴿مگر زمان اندکی﴾ سپس هلاک می‌شدند[۷۶] ﴿این همان سنّتی است که همواره در میان آنان که پیش از تو فرستاده‌ایم برقرار بوده است﴾ یعنی مانند سنّت ما در میان آنان از هلاک‌کردن کسانی که پیامبران را اخراج کرده‌اند ﴿و برای سنّت ما هیچ تبدیلی نخواهی یافت﴾[۷۷] ﴿نماز را برپا دار از وقت زوال آفتاب تا روی‌آوردن تاریکی شب﴾ یعنی ظهر و عصر و مغرب و عشاء ﴿و قرآن‌الفجر﴾ نماز صبح ﴿براستی قرآن خواندن فجر﴾ نماز صبح ﴿همواره مقرون به حضور فرشتگان است﴾ فرشتگان شب و فرشتگان روز حضور دارند[۷۸] ﴿و پاسی از شب را زنده بدار﴾ پس با قرآن نماز بخوان ﴿که این نماز شب نافله‌ای مخصوص توست﴾ فریضه‌ای است زائد مخصوص توست، برای امّت فرض نیست یا سنت و فضیلتی است بر نمازهای فرض‌شده برای او و امّتش(ﷺ) ﴿باشد که پروردگارت تو را به مقام محمود برساند﴾ در آخرت که مردمان اول و مردمان آخرین تو را ستایش می‌کنند و آن مقام شفاعت است در فصل قضاوت در روز حشر[۷۹] سبب نزول: و هنگامی که دستور هجرت به او داده شد این آیه نازل شد: ﴿و بگو: پروردگارا مرا داخل کن [به مدینه] به طور پسندیده﴾ نه‌بینم در آن هیچ ناخوشایندی ﴿و بیرون آور مرا [از مکّه] به طور پسندیده﴾ بیرون آوردنی که دلم به سوی آن روی نیاورد پیروزمندانه همراه با عزّت باشد ﴿و برای من از سوی خویش سلطه‌ای یاری بخش﴾ قوّتی که مرا بر دشمنانت پیروز گرداند[۸۰] ﴿و بگو﴾ هنگام داخل‌شدن به مکّه ﴿اسلام آمد و باطل نابود شد﴾ کفر ﴿حتماً کفر همواره نابودشدنی است﴾ متلاشی و نابود می‌شود ـ و پیغمبر(ﷺ) داخل مکّه شد در حالی پیرامون بیت‌الله سیصد و شصت بت بود پس با چوبی که در دستش بود آنها را می‌زد و این آیه را می‌خواند تا همه افتادند و شکستند، مسلم و بخاری روایت کرده‌اند[۸۱] ﴿و از قرآن فرود می‌آوریم آنچه را که شفاست﴾ از گمراهی ﴿و نیز برای مؤمنان [بر آن] رحمت است ولی بر ستمگران [کافران] جز زیان نمی‌افزاید﴾ بخاطر کفرشان[۸۲] ﴿و چون بر انسان [کافر] انعام کنیم﴾ از شکرگزاری ﴿روی می‌گرداند و پهلوی خود را﴾ متکبّرانه ﴿می‌پیچاند﴾ شانه خالی می‌کند از طاعت ما ﴿و چون به وی شرّی برسد﴾ فقر یا گرفتاری سخت ﴿یئُوس است﴾ سخت از رحمت خدا نومید است[۸۳] ﴿بگو: هر یک﴾ از ما و از شما ﴿بر طریقهٔ خود عمل می‌کند﴾ بر طریقه و روشی از هدایت یا گمراهی که با ساختار و شأن وی سازگاری داشته عمل می‌کند ﴿و پروردگار شما به هر که راه یافته‌تر باشد، داناتر است﴾ پس پاداشش می‌دهد[۸۴] ﴿و از تو دربارهٔ روح﴾ که بدن بدان زنده است ﴿می‌پرسند﴾ یهودیان، به آنها ﴿بگو: روح از امر پروردگار من است﴾ یعنی علمش مخصوص خداست شما پیامبران آن را نمیدانی ﴿و به شما از علم داده نشده مگر اندکی﴾ نسبت به علم خدای تعالی[۸۵] ﴿و اگر بخواهیم، قطعاً آنچه را به تو وحی کرده‌ایم، از بین می‌بریم﴾ یعنی قرآن را از سینه‌ها و صفحه‌ها محو و نابود می‌کنیم ﴿آنگاه برای خود به سبب آن بر ما وکیلی نیابی﴾[۸۶]

لغت آیه ۸۱ـ زَهوق: باطل ـ مضمحل و زائل.

آیه ۸۳ـ نَأبجانبه: متکبّرانه می‌پیچاند.

إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُۥ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا ﴿٨٧﴾ قُل لَّئِنِ ٱجْتَمَعَتِ ٱلْإِنسُ وَٱلْجِنُّ عَلَىٰٓ أَن يَأْتُوا۟ بِمِثْلِ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِۦ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿٨٨﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِى هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰٓ أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ﴿٨٩﴾ وَقَالُوا۟ لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ ٱلْأَرْضِ يَنۢبُوعًا ﴿٩٠﴾ أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ ٱلْأَنْهَٰرَ خِلَٰلَهَا تَفْجِيرًا ﴿٩١﴾ أَوْ تُسْقِطَ ٱلسَّمَآءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفًا أَوْ تَأْتِىَ بِٱللَّهِ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةِ قَبِيلًا ﴿٩٢﴾ أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّن زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِى ٱلسَّمَآءِ وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَٰبًا نَّقْرَؤُهُۥ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّى هَلْ كُنتُ إِلَّا بَشَرًا رَّسُولًا ﴿٩٣﴾ وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤْمِنُوٓا۟ إِذْ جَآءَهُمُ ٱلْهُدَىٰٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓا۟ أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَرًا رَّسُولًا ﴿٩٤﴾ قُل لَّوْ كَانَ فِى ٱلْأَرْضِ مَلَٰٓئِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَلَكًا رَّسُولًا ﴿٩٥﴾ قُلْ كَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًۢا بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُۥ كَانَ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرًۢا بَصِيرًا ﴿٩٦﴾

۲۹۱

﴿مگر به سبب رحمتی از جانب پروردگارت، بی‌گمان فضل او بر تو همواره بزرگ است﴾ از آنجا که قرآن را بر تو نازل کرده و مقام محمود را به تو عطا کرده و جز آنها از سایر فضائل[۸۷] ﴿بگو: اگر انس و جنّ جمع شوند تا نظیر این قرآن را﴾ در فصاحت و بلاغت ﴿بیاورند، هرگز مانند آن را نخواهند آورد هر چند بعضی از آنها پشتیبان بعضی دیگر باشند﴾ همدگر را یاری دهند سبب نزول: این آیه نازل شده تا قولشان را: «اگر بخواهیم مانند این را می‌گوئیم» ردّ کند[۸۸] ﴿و براستی در این قرآن از هر گونه مثلی، گوناگون بیان کردیم﴾ یعنی مثلی از هر جنسی تا پند گیرند ﴿ولی بیشتر مردم﴾ یعنی اهل مکّه ﴿جز کفران را قبول نکردند﴾ حق را انکار کردند[۸۹] ﴿و گفتند: تا از زمین چشمه‌ای برای ما نجوشانی﴾ که آب از آن جوشان باشد ﴿هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم﴾[۹۰] ﴿یا برایت بستانی باشد از درختان خرما و انگور پس از میان آنها جویها روان سازی به روان ساختنی﴾[۹۱] ﴿یا چنان که ادّعا می‌کنی، آسمان را پاره پاره بر سر ما فرو اندازی یا خدا و فرشتگان را روبه روی ما بیاوری﴾ روبه رو و آشکار پس آنان را ببینیم[۹۲] ﴿یا برای تو خانه‌ای از طلا باشد، یا به آسمان بالا روی﴾ بر نردبان ﴿و به بالا رفتن تو هم باور نداریم﴾ اگر در آن بالا روی ﴿تا بر ما کتابی﴾ از آن ﴿نازل کنی که آن را بخوانیم﴾ به آنها ﴿بگو: پروردگار من پاک است آیا من جز بشری فرستاده هستم﴾ مانند دیگر پیامبران و ایشان معجزه‌ای را جز به اذن خدا نیاورده‌اند[۹۳] ﴿و هیچ‌چیز مردم را - وقتی که هدایت برایشان آمد - از ایمان‌آوردن باز نداشت، جز این که گفتند﴾ از راه انکار گفتند ﴿آیا خداوند بشری را مبعوث کرده است﴾ و فرشته‌ای را مبعوث نکرده است[۹۴] ﴿بگو: [به آنها] اگر در روی زمین فرشتگانی می‌بودند﴾ به جای بشر ﴿که با اطمینان راه می‌رفتند، البته بر آنان فرشته‌ای را بعنوان پیامبر از آسمان نازل می‌کردیم﴾ چون پیامبری بر قومی فرستاده نمی‌شود مگر از جنس ایشان باشد تا ممکن باشد با او سخنی گویند و درکش کنند[۹۵] ﴿بگو: میان من و شما﴾ بر راستی من ﴿گواه‌بودن خدا کافی است براستی او به بندگان خود دانا و بیناست﴾ باطن و ظاهرشان را میداند[۹۶]

لغت آیه ۹۰- ینبوع: چشمه آب

آیه ۹۲- کِسَفاً: پاره پاره

وَمَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِۖ وَمَن يُضۡلِلۡ فَلَن تَجِدَ لَهُمۡ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِهِۦۖ وَنَحۡشُرُهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمۡ عُمۡيٗا وَبُكۡمٗا وَصُمّٗاۖ مَّأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ كُلَّمَا خَبَتۡ زِدۡنَٰهُمۡ سَعِيرٗا ﴿٩٧﴾ ذَٰلِكَ جَزَآؤُهُم بِأَنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَقَالُوٓاْ أَءِذَا كُنَّا عِظَٰمٗا وَرُفَٰتًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ خَلۡقٗا جَدِيدًا ﴿٩٨﴾ ۞ أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ قَادِرٌ عَلَىٰٓ أَن يَخۡلُقَ مِثۡلَهُمۡ وَجَعَلَ لَهُمۡ أَجَلٗا لَّا رَيۡبَ فِيهِ فَأَبَى ٱلظَّٰلِمُونَ إِلَّا كُفُورٗا ﴿٩٩﴾ قُل لَّوۡ أَنتُمۡ تَمۡلِكُونَ خَزَآئِنَ رَحۡمَةِ رَبِّيٓ إِذٗا لَّأَمۡسَكۡتُمۡ خَشۡيَةَ ٱلۡإِنفَاقِۚ وَكَانَ ٱلۡإِنسَٰنُ قَتُورٗا ﴿١٠٠﴾ وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَىٰ تِسۡعَ ءَايَٰتِۭ بَيِّنَٰتٖۖ فَسۡـَٔلۡ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِذۡ جَآءَهُمۡ فَقَالَ لَهُۥ فِرۡعَوۡنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَٰمُوسَىٰ مَسۡحُورٗا ﴿١٠١﴾ قَالَ لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَآ أَنزَلَ هَٰٓؤُلَآءِ إِلَّا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ بَصَآئِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَٰفِرۡعَوۡنُ مَثۡبُورٗا ﴿١٠٢﴾ فَأَرَادَ أَن يَسۡتَفِزَّهُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ فَأَغۡرَقۡنَٰهُ وَمَن مَّعَهُۥ جَمِيعٗا ﴿١٠٣﴾ وَقُلۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِۦ لِبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱسۡكُنُواْ ٱلۡأَرۡضَ فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ ٱلۡأٓخِرَةِ جِئۡنَا بِكُمۡ لَفِيفٗا ﴿١٠٤﴾

٢٩٢

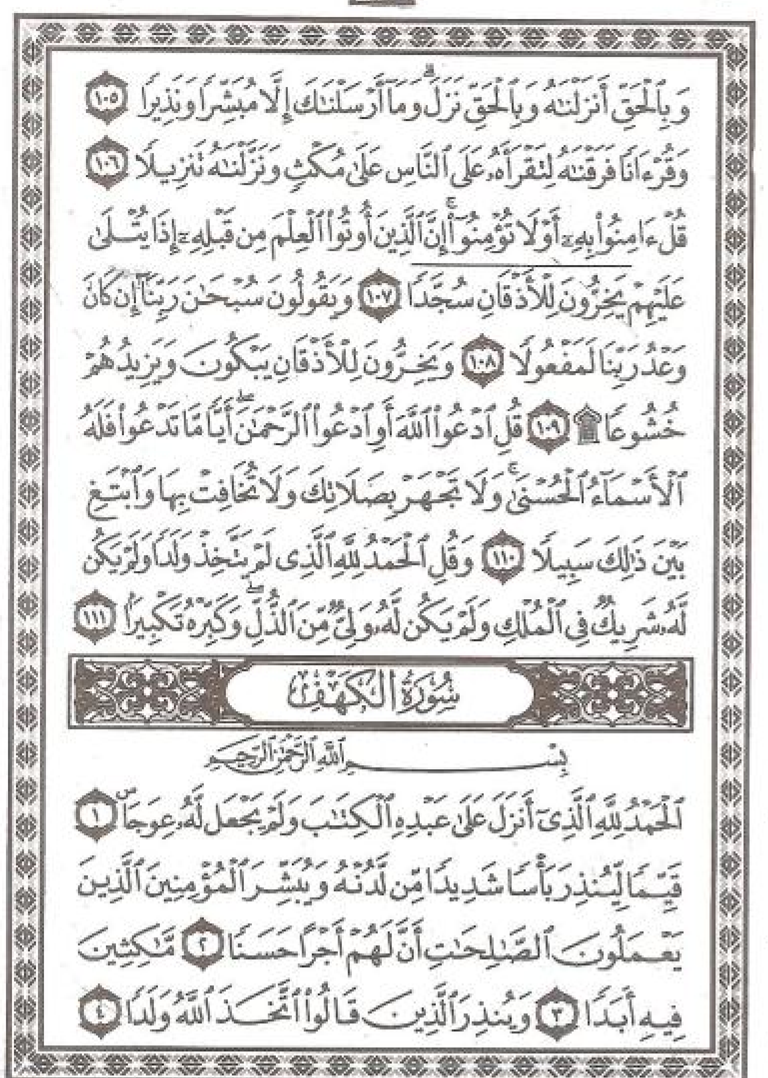
﴿و هر که را خدا هدایت کند، همو ره یافته است و هر که را گمراه سازد پس هرگز برای آنان در برابر او دوستانی﴾ که آنان را هدایت دهند ﴿بجز خداوند نیابی و آنان را روز قیامت﴾ در حال رفتن در افتاده ﴿بر چهره‌هایشان برانگیزیم کور و گنگ و کر ساخته مأوایشان جهنّم است هر بار که آتش آن فرو نشیند﴾ زبانه نکشد ﴿بر آنان شراره‌ای بیفزائیم﴾ از زبانه‌کشیدن و برافروختن[٩٧] ﴿این است جزای آنان به سبب این که به آیات ما کافر شدند و گفتند﴾ به انکار بعث ﴿آیا چون استخوانی چند و اعضایی از هم پاشیده شدیم، آیا در آفرینشی جدید، برانگیخته می‌شویم﴾[٩٨] ﴿آیا ندیده‌اند﴾ ندانسته‌اند ﴿که خدائی که آسمان و زمین را﴾ با عظمتشان ﴿آفرید، قادر است که مانند آنان را بیافرینند﴾ یعنی انسانهائی را مانند آنان در کوچکی ﴿و برای آنان اجلی﴾ برای مرگ و بعث ﴿که هیچ شبهه‌ای در آن نیست، مقرّر کرده است، ولی ستمکاران جز انکار، چیزی را نپذیرفتند﴾[٩٩] ﴿بگو: [به آنان] اگر شما مالک خزانه‌های رحمت پروردگارم﴾ از روزی و باران ﴿بودید، باز هم از بیم آن که همه را خرج کنید، بخیلی می‌کردید﴾ ترس تمام‌شدنش را به وسیلهٔ بخشش داشتید امساک می‌ورزیدید ﴿و انسان بخیل است﴾ قتور است[١٠٠] ﴿و براستی ما به موسی نُهٔ تا نشانهٔ روشن﴾ نه معجزهٔ قاطع ﴿دادیم﴾ و آن ید بیضا و عصا و طوفان دریا و ملخ و شپش و غوک و فرودآوردن باران خون و مسخ‌شدن اموالشان به سنگ و قحطی و کمبود میوه‌ها ﴿پس از بنی اسرائیل بپرس﴾ ای محمد(ﷺ) سؤالی که راستی تو را برای مشرکین ثابت کند، یا معنی آن است به موسی گفتیم: از فرعون بخواه بنی اسرائیل را به شام بفرستد، پس خطاب به موسی است ـ و در قرائتی به لفظ سَئِل آمده است ﴿آنگاه که نزد آنان آمد، و فرعون به او گفت: ای موسی بی‌گمان من تو را جادو شده می‌پندارم﴾ فریب‌خوردهٔ بی‌خرد[١٠١] ﴿گفت﴾ موسی در پاسخ فرعون ﴿قطعاً تو خوب میدانی که این‌ها را [معجزات را] که باعث بینشها است جز پروردگار آسمانها و زمین نفرستاده است﴾ تا پند گیری اما تو عِناد می‌ورزی ﴿و بی‌گمان من تو را [ای فرعون] هلاک شده می‌پندارم﴾ و رویگردان از خیر[١٠٢] ﴿پس فرعون تصمیم گرفت که آنان را [موسی و قومش] را از سرزمین برکند﴾ سرزمین مصر ﴿پس او و کسانی را که همراه وی بودند همه یکجا غرق ساختیم﴾[١٠٣] ﴿پس [از او] به بنی اسرائیل گفتیم در زمین ساکن شوید پس چون وعده آخرت [قیامت] فرا رسد شما را در آمیخته با هم محشور می‌کنیم﴾[١٠٤]

لغت آیه ٩٧ـ خَبَتْ: فرو نشیند.

آیه ٩٨ـ رُفات: از هم پاشیده

آیه ١٠٠ـ قتور: بخیل

آیه ١٠٣ـ یستفزّ: برکند و خارج نماید.



﴿و آن را﴾ یعنی قرآن را ﴿به حق فرو فرستادیم و به حقّ فرود آمده است﴾ و به حقی که شامل آن است ﴿نازل شده است﴾ همانگونه فرو فرستاده تبدیلی بر آن وارد نشده ﴿و تو را﴾ ای محمّد(ﷺ) ﴿جز بشارت‌دهنده﴾ به بهشت برای مؤمنین ﴿و بیم‌دهندهٔ﴾ کافر به آتش ﴿نفرستاده‌ایم﴾(۱۰۵) ﴿و قرآنی که آن را به تفریق فرستادیم﴾ به تدریج و بخش بخش در بیست یا بیست و سه سال نازل کردیم ﴿تا آن را بر مردم به درنگ بخوانی﴾ با آرامی و دقّت تا آن را بفهمند ﴿و آن را فرستادیم به نوعی فرستادن﴾ به دفعات برحسب مصالح و رخ‌داد(۱۰۶) ﴿بگو: ای محمد [به کفار مکّه] به آن ایمان بیاورید یا ایمان نیاورید﴾ تهدید است برای آنان ﴿بی‌گمان کسانی که پیش از آن دانش یافته‌اند﴾ پیش از نازل‌شدنش و آنان مؤمنان اهل کتابند مانند زیدبن عمرو بن نفیل و ورقه بن نوفل و عبدالله بن سلام ﴿چون بر آنان خوانده شود، سجده‌کنان به روی در می‌افتند﴾(۱۰۷) ﴿و می‌گویند: پاک است پروردگار ما﴾ پاک است از خلاف وعده ﴿براستی وعدهٔ پروردگار ما﴾ به نزول قرآن و فرستادن پیغمبر(ﷺ) ﴿قطعاً انجام‌شدنی است﴾(۱۰۸) ﴿و گریه‌کنان بر روی خویش می‌افتند و می‌افزاید [قرآن] بر آنان خشوع را﴾ فروتنانه برای خدا(۱۰۹) و پیامبر(ﷺ) فرمود یا رحمٰن پس گفتند: ما را از عبادت دو خدا نهی می‌کند در حالی که خود خدای دیگر را بانگ می‌زند با او پس این آیه نازل شد: ﴿بگو﴾ به آنان ﴿الله را بخوانید یا رحمان را﴾ یعنی به هر کدام از آنها نامش ببرید یا بانگش کنید بدان‌گونه که بگوئید یا الله یا رحمان ﴿هر کدام را که بخوانید﴾ پس خوب است دلیل بر آن این قسمت آیه است: ﴿زیرا برای او نامهای نیکو است﴾ و این دو اسم از جملهٔ آنها است براستی چنانکه اسماء الله در حدیث است به این ترتیب:

خداوند می‌فرماید ﴿و نمازت را﴾ یعنی قرائتت در آن ﴿با صدای بلند نخوان﴾ پس مشرکان می‌شنوند تو را بد گویند و هم قرآن را و کسی که آن را نازل کرده ﴿و با صدای آهسته نخوان﴾ تا یارانت بدان بهره‌مند گردند ﴿و میان این و آن راهی بجوی﴾ بین بلندخواندن و آهسته راه وسطی را قصد کن(۱۱۰) ﴿و بگو: ستایش خدائی راست که نه فرزندی گرفته و نه در جهانداری و خدائی شریکی دارد و نه به سبب ناتوانی او را هیچ دوستی است﴾ کمکش کند یعنی ناتوان نیست تا محتاج یاری‌دادن باشد ﴿و او را چنان که شاید و باید بزرگ بشمار﴾ بزرگش دار بزرگی کامل از داشتن فرزند و شریک و ذلّت و از هر چه لایق او نیست حمد را بنابراین صفات مرتب نموده است چرا که او به سبب کمال ذات و تفرّد در صفات خویش، سزاوار تمام ستایشهاست. و امام احمد در مسندش از معاذ جهنی از رسول الله(ﷺ) روایت کرده است که می‌فرمود: آیة العزّ: الحمد لله الذی لم یتخذ ولداً... تا آخر سوره(۱۱۱) و الله تعالی اعلم.

سورة الکهف تعداد

در نازل شده تعداد آیه‌ها ۱۱۰ می‌باشد.

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ

﴿همهٔ ستایشها خدائی راست که کتاب را [قرآن] بر بندهٔ خود [محمّد(ﷺ)] فرو فرستاد و در آن هیچ‌گونه کجی‌ای ننهاد﴾(۱) از اختلافی که در آن تناقض باشد ﴿کتابی قیم﴾ راست و درست ﴿تا بیم دهد﴾ بوسیلهٔ قرآن به کافران ﴿به عذابی سخت از جانب خود، و مؤمنانی را که کارهای شایسته می‌کنند مژده دهد به این که برای آنان پاداشی نیکوست﴾(۲) ﴿ماندگارند در آن جاودانه﴾ و آن بهشت است(۳) ﴿و تا بیم دهد کسانی را [از جمله کافران] که گفتند: خداوند فرزندی گرفته است﴾(۴)

قواعد آیه ۱ـ و لم نجعل الخ جملهٔ حالیه است برای الکتاب. آیهٔ ۲ـ قیّماً حال دومی است برای تأکید است.

مَّا لَهُم بِهِۦ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِءَابَآئِهِمْ ۚ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ
أَفْوَٰهِهِمْ ۚ إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا ﴿٥﴾ فَلَعَلَّكَ بَٰخِعٌ نَّفْسَكَ
عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا۟ بِهَٰذَا ٱلْحَدِيثِ أَسَفًا ﴿٦﴾ إِنَّا
جَعَلْنَا مَا عَلَى ٱلْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا
﴿٧﴾ وَإِنَّا لَجَٰعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ﴿٨﴾ أَمْ حَسِبْتَ
أَنَّ أَصْحَٰبَ ٱلْكَهْفِ وَٱلرَّقِيمِ كَانُوا۟ مِنْ ءَايَٰتِنَا عَجَبًا ﴿٩﴾
إِذْ أَوَى ٱلْفِتْيَةُ إِلَى ٱلْكَهْفِ فَقَالُوا۟ رَبَّنَآ ءَاتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً
وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿١٠﴾ فَضَرَبْنَا عَلَىٰٓ ءَاذَانِهِمْ فِى
ٱلْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ﴿١١﴾ ثُمَّ بَعَثْنَٰهُمْ لِنَعْلَمَ أَىُّ ٱلْحِزْبَيْنِ
أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوٓا۟ أَمَدًا ﴿١٢﴾ نَّحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِٱلْحَقِّ ۚ
إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَنُوا۟ بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَٰهُمْ هُدًى ﴿١٣﴾ وَرَبَطْنَا
عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا۟ فَقَالُوا۟ رَبُّنَا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ
لَن نَّدْعُوَا۟ مِن دُونِهِۦٓ إِلَٰهًا ۖ لَّقَدْ قُلْنَآ إِذًا شَطَطًا ﴿١٤﴾ هَٰٓؤُلَآءِ
قَوْمُنَا ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً ۖ لَّوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم
بِسُلْطَٰنٍۭ بَيِّنٍ ۖ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا ﴿١٥﴾

٢٩٤

﴿به این﴾ قول ﴿نه خودشان علمی دارند و نه پدرانشان﴾ که این قول را گفته‌اند پیش از آنها ﴿بزرگ سخنی است که از دهانشان بیرون می‌آید، جز قول دروغ [در این باره نمی‌گویند]﴾[5] ﴿مگر تو جان خود را کشنده‌ای از اندوه در پی آنان اگر به این سخن [قرآن] ایمان نیاورند،﴾ از خشم یا از اندوه خود برای حرصی که بر ایمانشان داری[6] ﴿در حقیقت آنچه که در روی زمین است﴾ از جانداران و گیاهان و درختان و رودخانه‌ها و جز آن ﴿ما برای آن آرایشی قرار دادیم تا آنان را بیازمائیم﴾ تا آنها که آن را نگاه می‌کنند امتحان کنیم ﴿که کدام یک از آنان نیکوکارترند﴾ در آن یعنی پرهیزکارترند[7] ﴿و ما البته آنچه را که بر آن است میْدانی مضمحل و بی‌گیاه خواهیم ساخت﴾ خشکی که گیاه در آن نروید[8] ﴿آیا پنداشتی که اصحاب کهف﴾ غاری است در کوه ﴿و رقیم﴾ لوحه‌ای است که در آن نام و نسب‌شان نوشته شده است و داستان‌شان را از پیغمبر(ﷺ) سؤال کرده‌اند ﴿از جملهٔ نشانه‌های ما، شگفت‌آور بودند﴾ یعنی از جملهٔ نشانه‌های شگفت‌آورند یا از سایر نشانه‌ها شگفت‌آورتر باشند خیر امر چنین نیست[9] به یاد آور ﴿آنگاه که جوانان به سوی غار آرام گرفتند﴾ جوانان نو رسیدهٔ کامل از قوم کافرشان بر ایمان خود بیم داشتند ﴿پس گفتند: ای پروردگار ما از جانب خود به ما رحمتی ببخش و برای ما در کار ما راهیابی را آماده ساز﴾[10] ﴿پس بر گوشهایشان در آن غار پرده گذاشتیم سالهای شمرده شده﴾ آنان را در خواب سنگینی قرار دادیم[11] ﴿آنگاه آنان را برانگیختیم﴾ از خواب بیدارشان کردیم ﴿تا معلوم بداریم﴾ به علم مشاهده ﴿که کدام یک از دو گروه﴾ از ایشان که در مدّت ماندنشان در غار اختلاف دارند ﴿شمارنده‌تر و نزدیک‌تر است به مدّت درنگشان﴾[12] ﴿ما خبرشان را بر تو براستی و درستی حکایت می‌کنیم آنان جوانانی بودند که به پروردگار خویش ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم﴾[13] ﴿و دلهایشان را استوار گردانیدیم﴾ بر قول حقّ ﴿آنگاه که برخاستند﴾ بین دو دست پادشاهشان در حالی که بطور حتم ایشان را به سجدهٔ بتان امر کرده بود ﴿پس گفتند: پروردگار ما همان پروردگار آسمانها و زمین است جز او هرگز معبودی را نخواهیم خواند که در غیر اینصورت قطعاً سخن دروغ گفته‌ایم﴾ یعنی قولی که افراط است در کفر اگر فرضاً غیر خدا را بخوانم[14] ﴿این قوم ما بجز خداوند معبوداتی اختیار کرده‌اند، چرا بر حقّانیّت آنها برهانی آشکار﴾ بر عبادتشان ﴿نمی‌آورند، پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد﴾ به نسبت‌دادن شریک به او تعالی[15]

لغت آیه ۶ـ باخع: کشنده

آیه ۸ـ جُرُزاً: خشک

آیه ۹ـ کهف: غار ـ رَقیم: لوح مکتوب

آیه ۱۴ـ شَطَطا: سخن دروغ.

قواعد آیه ۵ـ کلمةً: تمییز است برای ضمیر مبهم هی و مخصوص به ذم محذوف است به معنی مقاله مذکوره.

آیه ۶ـ اسفاً: مفعول له و منصوب است.

وَإِذِ ٱعۡتَزَلۡتُمُوهُمۡ وَمَا يَعۡبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ فَأۡوُۥٓاْ إِلَى ٱلۡكَهۡفِ يَنشُرۡ لَكُمۡ رَبُّكُم مِّن رَّحۡمَتِهِۦ وَيُهَيِّئۡ لَكُم مِّنۡ أَمۡرِكُم مِّرۡفَقٗا ﴿١٦﴾ ۞ وَتَرَى ٱلشَّمۡسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَٰوَرُ عَن كَهۡفِهِمۡ ذَاتَ ٱلۡيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقۡرِضُهُمۡ ذَاتَ ٱلشِّمَالِ وَهُمۡ فِي فَجۡوَةٖ مِّنۡهُۚ ذَٰلِكَ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِۗ مَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِۖ وَمَن يُضۡلِلۡ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ وَلِيّٗا مُّرۡشِدٗا ﴿١٧﴾ وَتَحۡسَبُهُمۡ أَيۡقَاظٗا وَهُمۡ رُقُودٞۚ وَنُقَلِّبُهُمۡ ذَاتَ ٱلۡيَمِينِ وَذَاتَ ٱلشِّمَالِۖ وَكَلۡبُهُم بَٰسِطٞ ذِرَاعَيۡهِ بِٱلۡوَصِيدِۚ لَوِ ٱطَّلَعۡتَ عَلَيۡهِمۡ لَوَلَّيۡتَ مِنۡهُمۡ فِرَارٗا وَلَمُلِئۡتَ مِنۡهُمۡ رُعۡبٗا ﴿١٨﴾ وَكَذَٰلِكَ بَعَثۡنَٰهُمۡ لِيَتَسَآءَلُواْ بَيۡنَهُمۡۚ قَالَ قَآئِلٞ مِّنۡهُمۡ كَمۡ لَبِثۡتُمۡۖ قَالُواْ لَبِثۡنَا يَوۡمًا أَوۡ بَعۡضَ يَوۡمٖۚ قَالُواْ رَبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِمَا لَبِثۡتُمۡ فَٱبۡعَثُوٓاْ أَحَدَكُم بِوَرِقِكُمۡ هَٰذِهِۦٓ إِلَى ٱلۡمَدِينَةِ فَلۡيَنظُرۡ أَيُّهَآ أَزۡكَىٰ طَعَامٗا فَلۡيَأۡتِكُم بِرِزۡقٖ مِّنۡهُ وَلۡيَتَلَطَّفۡ وَلَا يُشۡعِرَنَّ بِكُمۡ أَحَدًا ﴿١٩﴾ إِنَّهُمۡ إِن يَظۡهَرُواْ عَلَيۡكُمۡ يَرۡجُمُوكُمۡ أَوۡ يُعِيدُوكُمۡ فِي مِلَّتِهِمۡ وَلَن تُفۡلِحُوٓاْ إِذًا أَبَدٗا ﴿٢٠﴾

۲۹۵

بعضی جوانان به بعضی گفتند: ﴿و ای یاران چون از آنها کناره گرفتید، و کناره گرفتید از آنچه جز خدا می‌پرستند، پس به سوی غار جای گیرید، تا پروردگارتان از رحمت خود بر شما بگستراند و برای شما در کارتان گشایشی فراهم سازد﴾ بدان بهره‌مند شوید[۱۶] ﴿و آفتاب را می‌بینی که چون برمی‌آید، از غارشان به سمت راست میل می‌کند و چون غروب کند از آنان به جانب چپ [غار] تجاوز می‌کند﴾ یعنی چه قبل از ظهر و چه بعد از ظهر مستقیماً بر غار نمی‌تابد به آنان نمی‌رسد ﴿در حالی که آنان در گشادگی غار قرار دارند﴾ خنکی باد و نسیم آن بدانان می‌رسد ﴿آن﴾ آنچه ذکر شد ﴿از دلایل قدرت خداوند است و خدا هر که را هدایت کند پس همو راه یافته است و هر که را گمراه کند پس هرگز برای او ولیّ و مرشدی نخواهی یافت﴾[۱۷] ﴿و می‌پنداری﴾ اگر آنها را ببینی ﴿که ایشان بیدارند﴾ چون چشمهایشان باز است ﴿در حالی که خفته‌اند، و آنان را به جانب راست و جانب چپ می‌گردانیم﴾ تا زمین گوشتشان را نخورد ﴿و سگشان بر آستانهٔ غار دو دست خود را گشاده بود﴾ و در خواب و بیداری در گردش به راست و چپ مانند آنان بود ﴿اگر بر آنان می‌نگریستی، البته گریزان روی از آنها برمی‌تافتی و از مشاهده آنها آکنده از ترس می‌شدی﴾ چنان ترس و هراسی که خداوند بدان مانع از داخل شدن کسی بر آنان شده است[۱۸] ﴿این گونه﴾ چنانکه کارهای مذکور را بدانها انجام دادیم ﴿آنان را برانگیختیم﴾ از خواب بیدار کردیم ﴿تا میان خود از یکدیگر سؤال کنند﴾ از حالشان و مدّت ماندنشان ﴿گوینده‌ای از آنان گفت: چقدر درنگ کرده‌اید، گفتند: یک روز یا پاره‌ای از روز﴾ زیرا ایشان هنگام طلوع خورشید وارد غار شدند و هنگام غروب آن بیدار شده‌اند پس گمان کردند که آن غروب روز واردشدنشان است سپس در حالی که در میزان درنگ‌کردنشان در غار در ماندند ﴿گفتند: پروردگار شما به مقدار درنگ‌کردنتان داناتر است، پس یکی را از میان خود با این ورق [نقرهٔ مسکوک] به شهر﴾ گفته می‌شود آن شهر امروز طرسوس نامیده می‌شود ﴿بفرستید، پس باید تامّل کند که کدام طعام پاکیزه [حلال‌تر] است پس از آن برایتان خورا ئی بیاورد و باید تلطّف کند﴾ یعنی در رفت و آمد زیرکی به خرج دهد تا شناخته نشود ﴿و هیچ‌کس را از حال شما آگاه نگرداند﴾[۱۹] ﴿چراکه اگر آنان بر شما قدرت یابند شما را سنگسار می‌کنند﴾ با رجم شما را می‌کشند ﴿یا شما را به کیش خود باز می‌گردانند و در اینصورت﴾ در صورت بازگشت به دین آنان ﴿هرگز رستگار نخواهید شد﴾[۲۰]

لغت آیه ۱۷ـ فَجوت: گشادگی غار

وَكَذَٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوٓا۟ أَنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ
ٱلسَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَآ إِذْ يَتَنَٰزَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ ۖ فَقَالُوا۟
ٱبْنُوا۟ عَلَيْهِم بُنْيَٰنًا ۖ رَّبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ ۚ قَالَ ٱلَّذِينَ غَلَبُوا۟ عَلَىٰٓ
أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا ﴿٢١﴾ سَيَقُولُونَ ثَلَٰثَةٌ
رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًۢا
بِٱلْغَيْبِ ۖ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ ۚ قُل رَّبِّىٓ أَعْلَمُ
بِعِدَّتِهِم مَّا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ ۗ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَآءً ظَٰهِرًا
وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِم مِّنْهُمْ أَحَدًا ﴿٢٢﴾ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَا۟ىْءٍ
إِنِّى فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ﴿٢٣﴾ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ ۚ وَٱذْكُر رَّبَّكَ
إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰٓ أَن يَهْدِيَنِ رَبِّى لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشَدًا
﴿٢٤﴾ وَلَبِثُوا۟ فِى كَهْفِهِمْ ثَلَٰثَ مِا۟ئَةٍ سِنِينَ وَٱزْدَادُوا۟ تِسْعًا
﴿٢٥﴾ قُلِ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا۟ ۖ لَهُۥ غَيْبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ
أَبْصِرْ بِهِۦ وَأَسْمِعْ ۚ مَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِىٍّ وَلَا يُشْرِكُ
فِى حُكْمِهِۦٓ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ وَٱتْلُ مَآ أُوحِىَ إِلَيْكَ مِن كِتَابِ
رَبِّكَ ۖ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِهِۦ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلْتَحَدًا ﴿٢٧﴾

٢٩٦

﴿و بدین‌گونه﴾ چنانکه آنان را بیدار کردیم قومشان و مؤمنان را ﴿بر حالشان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خداوند [به زنده‌شدن] راست است﴾ به این طریق که کسی بر خواباندن آنان در مدّت طولانی و بر بیدارکردنشان بر حال خودشان بدون خوراک، توانا باشد، بر برانگیختن مردگان تواناست، ﴿و﴾ تا بدانند که ﴿در قیامت هیچ شبهه‌ای نیست هنگامی که [آنان] میان خود در کارشان با یکدیگر نزاع می‌کردند﴾ مؤمنان و کافران در امر جوانان و ساختن بنائی پیرامون غار نزاع کردند. ﴿پس گفتند﴾ کافران ﴿بر روی آنها ساختمانی بنا کنند﴾ آنان را بپوشانند ﴿پروردگارشان به حال آنان داناتر است [سرانجام] کسانی که بر کارشان غلبه یافتند، گفتند﴾ و آنان مؤمنان بودند گفتند ﴿حتماً بر غار آنان مسجدی بنا کنیم﴾ که در آن نماز خوانده شود، و آن بنا را بر در غار ساختند[۲۱] ﴿به زودی می‌گویند﴾ آنها که در زمان پیغمبر(ﷺ) در تعداد جوانان نزاع داشتند، یعنی بعضی از آنها می‌گویند: ایشان ﴿سه تن بودند و چهارمین آنها سگشان بود﴾ ﴿و﴾ بعضی ﴿پنج تن بودند و ششمین‌شان سگشان بود﴾ این دو قول را نصارای نجران گفتند ﴿رجم به غیب می‌کنند﴾ یعنی غایبانه از آنان خبر می‌دهند چون گمان دارند سه تن یا پنج تن‌اند ﴿و می‌گویند﴾ مؤمنان ﴿آنها هفت تن بودند و هشتمین آنها سگشان بود﴾ گوئی سخن این فرقه پسندیده و صحیح است به دلیل این که خداوند اینان را مانند دو فرقهٔ اول در سلک راجمین به غیب نیاورد ﴿بگو پروردگارم به شمار آنها داناتر است نمی‌داند آنان را جز اندکی﴾ از مردم - ابن عباس می‌گوید «من از همان اندک هستم و شمار آنان را می‌دانم آنها هفت تن بودند» ﴿پس دربارهٔ آنان جدال نکنید جز به صورت روشن [در حدی که بر تو نازل شده] و در باب آنها﴾ طلب فتوی ﴿از هیچ‌کس از آنان﴾ از اهل کتاب یهود ﴿سؤال نکن﴾[۲۲] و اهل مکّه از پیغمبر(ﷺ) خبر مردمان کهف را سؤال کردند، فرمودند: فردا خبرتان می‌دهم و نفرمود: انشاءالله: اگر خدا خواست پس این آیه نازل شد: ﴿و هرگز برای هیچ چیزی مگو که فردا﴾ یعنی در مستقبل زمان ﴿آن را انجام می‌دهم﴾[۲۳] ﴿مگر مقرون به ذکر مشیّت خداوند﴾ بدینگونه که بگوئی: انشاءالله ﴿و به یاد آور [مشیئت] پروردگارت را﴾ در حالی که کارت را به آن ارتباط می‌دهی ﴿هرگاه آن را فراموش کردی﴾ آن ارتباط و تعلیق به مشیئت را و ذکر آن پس از فراموشی مانند ذکر آن است هنگام گفتن، حسن و دیگری گفته‌اند مادام در آن مجلس باشد ﴿و بگو: توقع است که پروردگارم مرا به راهی که از حیث رشد نزدیک‌تر از این است﴾ از خبر اهل کهف در دلالت‌کردن بر پیامبری‌ام ﴿هدایت کند﴾ و خداوند این کار را کرد.[۲۴] ﴿و در غارشان سیصد سال درنگ کردند و نه سال نیز بر آن افزودند﴾ و این سیصد سال نزد اهل کتاب سال شمسی است و نزد عرب نه سال بدان افزوده می‌شود در سال قمری می‌شود ۳۰۹ سال[۲۵] ﴿بگو: خدا به مدتی که درنگ کردند، داناتر هست﴾ از آنها که در آن اختلاف دارند ﴿علم غیب آسمانها و زمین فقط به او اختصاص دارد، چه بیناست خداوند و چه شنواست﴾ یعنی چیزی از چشم و گوش او غایب نیست ﴿براستی برای آنان﴾ اهل آسمان و زمین ﴿جز او هیچ یاوری نیست و هیچ‌کس را در حکم خود شریک نمی‌گیرد﴾ زیرا او بی‌نیاز است از شریک.[۲۶]

﴿و تلاوت کن آنچه را که از پروردگارت به تو وحی شده است هیچکس نمیتواند قول خدا را تغییر دهد کتاب او را هیچ تغییردهنده‌ای نیست، و جز او هرگز هیچ پشت و پناهی نیابی﴾[۲۷]

لغت آیه ۲۷. مُلتَحد: پشت و پناه.

قواعد آیه ۲۲. جمله مبتدا و خبر «وثامنهم کلبهم» صفت است برای سبعة و قولی می‌گوید: تأکید است تا دلیل شود بر پیوستگی صفت با موصوف.

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَوٰةِ وَالْعَشِيِّ
يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَوٰةِ
الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَىٰهُ وَكَانَ
أَمْرُهُ فُرُطًا ﴿٢٨﴾ وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن
شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّـٰلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا
وَإِن يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ
الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ﴿٢٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّـٰلِحَـٰتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ﴿٣٠﴾ أُولَـٰئِكَ
لَهُمْ جَنَّـٰتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَـٰرُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ
مِن ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِـِٔينَ
فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ﴿٣١﴾ ۞ وَاضْرِبْ
لَهُم مَّثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَـٰبٍ وَحَفَفْنَـٰهُمَا
بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا ﴿٣٢﴾ كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ ءَاتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ
تَظْلِم مِّنْهُ شَيْـًٔا وَفَجَّرْنَا خِلَـٰلَهُمَا نَهَرًا ﴿٣٣﴾ وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ
لِصَـٰحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا ﴿٣٤﴾

٢٩٧

«و شکیبائی پیشه کن» خود را نگه دار «با کسانی که پروردگار خود را در صبح و شام یاد می‌کنند و خشنودی او را می‌خواهند» به عبادتشان نه چیزی از اعراض دنیا در حالی که تنگدستند «و باید چشمانت از آنان در نگذرد که آرایش زندگی دنیا را بخواهی، و از آن کس که دلش از یاد خدا [از قرآن] غافل ساخته‌ایم فرمان مبر» و او عُیَیْنَة پسر حِصن و یارانش می‌باشد، «و از هوی و هوس خود پیروی کرده و اساس کارش بر از حدّگذشتن است»[۲۸] «و بگو: به او و یارانش، این قرآن حق از سوی پروردگارتان رسیده است پس هر که بخواهد ایمان آورد و هر که بخواهد کافر شود» تهدید است برای آنها «بی‌گمان برای ستمگران [کافران] آتشی را آماده کرده‌ایم که سرا پرده‌هایش آنان را در بر می‌گیرد، و اگر فریاد کنند» فریادرسی جویند تا از گرمای آتش نجاتشان دهد «به نوشیدن آبی مانند فلز گداخته به داد آنان رسیده شود که چهره‌ها را بریان می‌کند» به سبب داغی‌اش اگر بدان نزدیک شود «وه چه بد آشامیدنی است» این نوشابه «وه چه بد آرامگاهی است» این آتش - توضیح نام‌بردن آتش به آرامگاه، در برابر قول آینده است که می‌فرماید: چه آرامگاه خوبی است بهشت وگرنه در آتش هیچ آرامگاهی نیست[۲۹] «بی‌گمان کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، یقیناً ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است، ضایع نمی‌کنیم» پاداششان می‌دهیم به آنچه کرده‌اند[۳۰] «آنانند که بهشتهای عدن» اقامت همیشگی «به ایشان اختصاص دارد از فرودستشان جویبارها جاری است، در آنجا با دستبندهائی از طلا آراسته می‌شوند و جامه‌های سبز از سُندس» ابریشم نازک «و استبرق» ابریشم ستبر و غلیظ «می‌پوشند» و در سوره الرحمن است «بطائنها من استبرق» محتوای آن از ابریشم غلیظ است «در آنجا بر تختها تکیه می‌زنند» أرائك جمع اریکه است و آن تختی است در حجله: و آن خانه‌ای است با لباسها و پرده‌ها برای عروس زینت می‌دهند «نیک پاداشی است» پاداش بهشت «و نیکو تکیه‌گاهی است»[۳۱] «و برای آنان» کفار با مؤمنین «مثلی بزن دو مرد راکه به یکی از آنها [که کافر بود] دو باغ از درختان انگور» متنوع و گوناگون «دادیم و پیرامون آن دو باغ را با درختان خرما پوشاندیم» و میان آن دو [باغ] کشتزاری قرار دادیم بدان قُوت فراهم شود[۳۲] «هر یک از این دو باغ أُکُل [ثمر و محصول] خود را دارد و از محصول هیچ کم نکرد و میان آن دو جویباری روان کرده بودیم» در بین آنها جریان داشت[۳۳] «و برای او» یعنی برای صاحب آن دو باغ «میوهٔ فراوان بود، پس به رفیقش گفت: در حالی که بر رفیق مؤمنش فخرفروشی می‌نمود [گفت:] من از تو در مال بیش و به اعتبار [عشیرة] از تو نیرومندترم»[۳۴]

لغت آیه ۲۸ـ فُرُط: اسراف

آیه ۲۹ـ مُهل: فلزّ گداخته.

وَدَخَلَ جَنَّتَهُۥ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِۦ قَالَ مَآ أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَٰذِهِۦٓ
أَبَدًا ﴿٣٥﴾ وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةً وَلَئِن رُّدِدتُّ إِلَىٰ رَبِّى
لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنقَلَبًا ﴿٣٦﴾ قَالَ لَهُۥ صَاحِبُهُۥ وَهُوَ يُحَاوِرُهُۥٓ
أَكَفَرْتَ بِٱلَّذِى خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّىٰكَ رَجُلًا
﴿٣٧﴾ لَّٰكِنَّا۠ هُوَ ٱللَّهُ رَبِّى وَلَآ أُشْرِكُ بِرَبِّىٓ أَحَدًا ﴿٣٨﴾ وَلَوْلَآ إِذْ
دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَآءَ ٱللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِٱللَّهِ إِن تَرَنِ أَنَا۠
أَقَلَّ مِنكَ مَالًا وَوَلَدًا ﴿٣٩﴾ فَعَسَىٰ رَبِّىٓ أَن يُؤْتِيَنِ خَيْرًا مِّن
جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا
زَلَقًا ﴿٤٠﴾ أَوْ يُصْبِحَ مَآؤُهَا غَوْرًا فَلَن تَسْتَطِيعَ لَهُۥ طَلَبًا ﴿٤١﴾
وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِۦ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَآ أَنفَقَ فِيهَا وَهِىَ خَاوِيَةٌ
عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَٰلَيْتَنِى لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّىٓ أَحَدًا ﴿٤٢﴾ وَلَمْ تَكُن لَّهُۥ
فِئَةٌ يَنصُرُونَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا ﴿٤٣﴾ هُنَالِكَ ٱلْوَلَٰيَةُ
لِلَّهِ ٱلْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا ﴿٤٤﴾ وَٱضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ ٱلْحَيَوٰةِ
ٱلدُّنْيَا كَمَآءٍ أَنزَلْنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخْتَلَطَ بِهِۦ نَبَاتُ ٱلْأَرْضِ
فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ ٱلرِّيَٰحُ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿٤٥﴾

﴿و داخل باغش شد﴾ همراه با رفیق مؤمنش او را در آن می‌گردانید و میوه‌ها و زیبائی‌هایش را به او نشان می‌داد ﴿در حالی که او به خود ستمکار بود﴾ به سبب کفر ﴿گفت﴾ آن کافر ﴿گمان نمی‌کنم که هرگز این باغ نابود شود﴾[۳۵] ﴿وگمان نمی‌کنم که قیامت برپا شود و اگر به سوی پروردگارم بازگردانده شوم، بنا به زعم وگمان تو قطعاً بهتر از این را در بازگشت به آخرت خواهم یافت﴾[۳۶] ﴿گفت به او رفیق﴾ مؤمن ﴿در حالی که با او گفت‌وگو می‌کرد، آیا به آن کسی که تو را از خاک آفرید﴾ چون آدم از خاک آفریده شده ﴿کافر شدی سپس از نطفه﴾ منی ﴿آفرید آنگاه تو را در هیأت مردی درآورد﴾ وجودت را به اعتدال و برابری تمام و کمال آراست[۳۷] ﴿لیکن من﴾ می‌گویم: ﴿اوست خدا پروردگار من و هیچ کس را با پروردگار خود شریک نمی‌سازم﴾[۳۸] ﴿و چون وارد باغت شدی﴾ هنگام شگفتی‌ات به آن ﴿چرا نگفتی این چیزی است خدا خواسته است هیچ نیروئی جز به مشیّت خداوند نیست.﴾ و در حدیث است: «مَنْ أُعْطِيَ خيراً من اهل او مال فيقول عند ذلك ماشاءَ الله لا حول و لا قوة الاّ بالله لم يَرفِيهِ مَكْرُوهاً» یعنی هرکس خیری به او داده شد از فرزند و زن یا مال پس در هنگام آن بگوید ماشاءالله تا آخر. چیز ناپسندی را در آن نمی‌بیند ﴿اگر مرا از حیث مال و فرزند کمتر از خود می‌بینی﴾[۳۹] ﴿پس چه بسا پروردگارم بهتر از باغ تو به من دهد﴾ جواب شرط «إنْ ترنی» است ﴿و بر آن [باغت] آفتی از آسمان بفرستد تا به زمین بی‌گیاه و لغزنده تبدیل گردد﴾ بگونه‌ای صاف باشد که پا بر آن ثابت نماند[۴۰] ﴿یا آب آن فرو رفته شود﴾ «يَصبِحَ» عطف است بر يُرسل نه تصبح، زیرا فرو رفتن آب از نتیجه صواعق نیست ﴿تا هرگز نتوانی آن را بدست آوری﴾ چاره‌ای نداری تو را به آن برساند.[۴۱] ﴿و بر میوه‌های او احاطه کرده شد﴾ همراه با باغش به هلاکت پس نابود گشت ﴿چنان شد که دست بر دست می‌مالید﴾ از پشیمانی و حسرت ﴿بر آنچه در آن باغ خرج کرده بود﴾ در عمران باغش ﴿در حالی که آن باغ بر داربستهای خود فرو افتاده بود﴾ بدین گونه که ستون افتاده پس از آن درخت انگور افتاده است ﴿و می‌گفت: ای کاش با پروردگار خود هیچ‌کس را شریک نمی‌گرفتم﴾[۴۲] ﴿و برای او هیچ گروهی نبود که او را در برابر خداوند﴾ هنگام نابودی آنها ﴿یاری دهد، و خود انتقام گیرنده نبود﴾ در وقت نابود ساختن باغش[۴۳] ﴿در آنجا﴾ در قیامت ﴿فقط ولایت به خداوند حقّ تعلق دارد و او بهتر است از جهت پاداش﴾ از پاداش دیگران اگر پاداش میداد ﴿و بهتر است از نظر فرجام﴾ فرجام مؤمنان[۴۴] ﴿و برای آنان زندگی دنیا را مثل بزن که مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم سپس گیاه زمین با هم در آمیخت﴾ با آب در آمیخت پس روئید و زیبا شد ﴿پس آخر کار﴾ آن گیاه ﴿چنان در هم شکسته شد که بادها پراکنده‌اش کردند﴾ و به هر طرفی برد ـ یعنی دنیا مانند گیاهی زیبا است پس خشک می‌شود و شکسته بادها آن را می‌برد ﴿و خدا همواره بر هر چیز تواناست﴾[۴۵]

لغت آیه ۳۵ـ تَبِيدَ: نابود شود

آیه ۴۰ـ حُسْبان: صاعقه ـ تندر ـ آفت

آیه ۴۲ـ خاويةٌ علي عروشها: بر داربستهای خود فرو افتاده

قواعد آیه ۳۸ـ لكنّا: در اصل لكن آنا بوده

فتحه همزه به نون نقل شده یا همزه حذف شده و نون در نون ادغام شده و هو ضمیر شأن است جمله بعدش تفسیرش می‌کند.

آیه ۴۴ـ الحقّ: به رفع صفت و لاية و به جرّ صفت الله است.

آیه ۴۴ـ ثواباً و عُقباً هر دو تمییز و منصوبند.

آیه ۴۵ـ مثل الحياة و كَمَا، هر دو مفعول اول و دومند.

ٱلْمَالُ وَٱلْبَنُونَ زِينَةُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۖ وَٱلْبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ
خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ﴿٤٦﴾ وَيَوْمَ نُسَيِّرُ ٱلْجِبَالَ وَتَرَى
ٱلْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَٰهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿٤٧﴾ وَعُرِضُوا۟
عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَّقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَٰكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍۭ ۚ بَلْ زَعَمْتُمْ
أَلَّن نَّجْعَلَ لَكُم مَّوْعِدًا ﴿٤٨﴾ وَوُضِعَ ٱلْكِتَٰبُ فَتَرَى ٱلْمُجْرِمِينَ
مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَٰوَيْلَتَنَا مَالِ هَٰذَا ٱلْكِتَٰبِ
لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحْصَىٰهَا ۚ وَوَجَدُوا۟ مَا عَمِلُوا۟
حَاضِرًا ۗ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴿٤٩﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُوا۟
لِءَادَمَ فَسَجَدُوٓا۟ إِلَّآ إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ ٱلْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِۦٓ ۗ
أَفَتَتَّخِذُونَهُۥ وَذُرِّيَّتَهُۥٓ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِى وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّۢ ۚ
بِئْسَ لِلظَّٰلِمِينَ بَدَلًا ﴿٥٠﴾ ۞ مَّآ أَشْهَدتُّهُمْ خَلْقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنفُسِهِمْ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ ٱلْمُضِلِّينَ عَضُدًا
﴿٥١﴾ وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا۟ شُرَكَآءِىَ ٱلَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ
فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا۟ لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم مَّوْبِقًا ﴿٥٢﴾ وَرَءَا ٱلْمُجْرِمُونَ
ٱلنَّارَ فَظَنُّوٓا۟ أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا۟ عَنْهَا مَصْرِفًا ﴿٥٣﴾

٢٩٩

«مال و فرزندان زیور زندگانی دنیایند» که انسان بدانها در دنیا رنگ و رونق می‌گیرد «و باقیات صالحات» آن: سبحان الله والحمد لله ولا اله الآ الله والله اکبر، بعضی لا حول ولا قوة الا بالله، را اضافه کرده‌اند، می‌باشد «نزد پروردگارت از نظر پاداش بهتر و از نظر امید نیز بهترند» یعنی آنچه انسان آرزویش می‌کند و نزد خداوند بدان امیدوار است(۴۶) «و» یاد کن «روزی را که کوهها را روان کنیم» از روی زمین برداشته می‌شوند ریز ریز شوند گرد و غباری پراکنده می‌گردند «و زمین را باز شده می‌بینی» هموار و ظاهر، چیزی از کوه و غیره را بر آن نمی‌بینی «و آنان را گرد می‌آوریم» مؤمنان و کافران «پس هیچ‌کس از آنان را فرو نگذاریم»(۴۷) «و آنان» هر امتی «به صفّ پروردگارت عرضه می‌شوند» و به آنان گفته می‌شود: «براستی همانگونه که نخستین بار شما را آفریده بودیم» تک‌تک و برهنه، بدن عریان و بدون ختنه ـ و به انکارکنندگان بعث گفته می‌شود: «بلکه می‌پنداشتید که هرگز برای شما وعده‌گاهی مقرر نمی‌کنیم» برای زنده‌کردنتان(۴۸) «و کتاب در میان نهاده می‌شود» نامه عمل هرکس در دست راستش از مؤمنان و در دست چپش از کافران نهاده می‌شود «آنگاه مجرمان [کافران] را از آنچه در آن است ترسان می‌بینی و» هنگام معاینهٔ گناهانشان در آن «می‌گویند: وای بر ما» بر هلاکت ما «این چه نامه‌ای است که هیچ کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته» از گناهان «جز اینکه آن را به حساب آورده» شمرده در ضبط و ثبت آورده از آن به شگفت آمدند «و آنچه را که کرده بودند حاضر می‌یابند» در نامه عملشان است «و پروردگار تو به هیچ‌کس ستم نمی‌کند» بدون جرم کیفرش نمی‌دهد و از ثواب مؤمنی کم نمی‌کند(۴۹) «و» یاد کن «هنگامی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید» سجود خم‌شدن برای گرامیداشت او نه نهادن پیشانی بر زمین «پس همه جز ابلیس سجده کردند او از جنّ بود» قولی می‌گوید جزء فرشتگان است. قولی می‌گوید ابلیس پدر جنیّان است و دارای فرزندان است با هم ذکر می‌شوند در صورتی که فرشتگان فرزند ندارند «پس از فرمان پروردگار خود سرباز زد» یعنی به سبب سجده‌نبردن از طاعت خدا «آیا او و نسلش را» خطاب به آدم و فرزندانش است و ضمیر هاء به ابلیس برمی‌گردد «دوستان خود می‌گیرید» فرمانشان می‌برید «به جای من و حال آنکه آنها دشمن شمایند» دشمنانند «چه بد جانشینی برای ستمکارانند» شیطان و ذُرّیّتش در اطاعتشان به جای اطاعت خدا(۵۰) «من آنان را» ابلیس و فرزندانش را «در هنگام آفرینش آسمانها و زمین حاضر نکرده بودم و نه در هنگام آفرینش خودشان» یعنی بعضی را هنگام خلق بعضی حاضر نکرده‌ام «و من آن نیستم که گمراهان را» شیاطین را «مددکار خود بگیرم» در آفرینش پس چگونه آنها را اطاعت می‌کنید(۵۱) «و» یاد کن «روزی را که خدا می‌گوید» ای مشرکان «آنهائی را» بتان را «که شریکان من می‌پنداشتید» تا به شما نفعی برسانند به زعم خودتان «ندا دهید» این خطاب در روز قیامت است «پس آنها را بخوانند ولی پاسخی به آنان ندهند و ما میانشان موبقی قرار داده‌ایم» موبق خیابانی است عمیق از بیابانهای جهنّم که همه در آن هلاک می‌شوند(۵۲) «و مجرمان آتش دوزخ را می‌بینند و یقین می‌کنند که در آن خواهند افتاد و از آن جای گریزی نیابند»(۵۳)

لغت آیه ۴۹ـ مشفقین: ترسان و لرزان

آیه ۵۱ـ عَضُد: مددکار

قواعد آیه ۴۹ـ وَیْلَتَنَا: مصدری است از لفظ خود فعل ندارد.

وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَا فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ لِلنَّاسِ مِن كُلِّ مَثَلٖۚ وَكَانَ
ٱلۡإِنسَٰنُ أَكۡثَرَ شَيۡءٖ جَدَلٗا ﴿٥٤﴾ وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤۡمِنُوٓاْ
إِذۡ جَآءَهُمُ ٱلۡهُدَىٰ وَيَسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّهُمۡ إِلَّآ أَن تَأۡتِيَهُمۡ سُنَّةُ
ٱلۡأَوَّلِينَ أَوۡ يَأۡتِيَهُمُ ٱلۡعَذَابُ قُبُلٗا ﴿٥٥﴾ وَمَا نُرۡسِلُ ٱلۡمُرۡسَلِينَ
إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَۚ وَيُجَٰدِلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِٱلۡبَٰطِلِ
لِيُدۡحِضُواْ بِهِ ٱلۡحَقَّۖ وَٱتَّخَذُوٓاْ ءَايَٰتِي وَمَآ أُنذِرُواْ هُزُوٗا ﴿٥٦﴾ وَمَنۡ
أَظۡلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ فَأَعۡرَضَ عَنۡهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتۡ يَدَاهُۚ
إِنَّا جَعَلۡنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ أَكِنَّةً أَن يَفۡقَهُوهُ وَفِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَقۡرٗاۖ
وَإِن تَدۡعُهُمۡ إِلَى ٱلۡهُدَىٰ فَلَن يَهۡتَدُوٓاْ إِذًا أَبَدٗا ﴿٥٧﴾ وَرَبُّكَ
ٱلۡغَفُورُ ذُو ٱلرَّحۡمَةِۖ لَوۡ يُؤَاخِذُهُم بِمَا كَسَبُواْ لَعَجَّلَ لَهُمُ
ٱلۡعَذَابَۚ بَل لَّهُم مَّوۡعِدٞ لَّن يَجِدُواْ مِن دُونِهِۦ مَوۡئِلٗا ﴿٥٨﴾
وَتِلۡكَ ٱلۡقُرَىٰٓ أَهۡلَكۡنَٰهُمۡ لَمَّا ظَلَمُواْ وَجَعَلۡنَا لِمَهۡلِكِهِم
مَّوۡعِدٗا ﴿٥٩﴾ وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَىٰهُ لَآ أَبۡرَحُ حَتَّىٰٓ
أَبۡلُغَ مَجۡمَعَ ٱلۡبَحۡرَيۡنِ أَوۡ أَمۡضِيَ حُقُبٗا ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا بَلَغَا
مَجۡمَعَ بَيۡنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُۥ فِي ٱلۡبَحۡرِ سَرَبٗا ﴿٦١﴾

٣٠٠

﴿و به راستی مثال گوناگون بیان کردیم در این قرآن برای مردم هر گونه مثلی را بیان کردیم و انسان بیش از هر چیز جدل پیشه است﴾ جدل انسان کافر در امر باطل از هر چیزی بیشتر است[٥٤] ﴿و چیزی مانع مردم نشد از این که وقتی هدایت قرآن به سوی‌شان﴾ به سوی کفّار مکّه ﴿آمد ایمان بیاورند و از پروردگارشان طلب آمرزش کنند مگر آن که سنّت پیشینیان برای آنان نیز پیش آید﴾ یعنی سنّت ما در آنها و آن نابودکردنی است که بر آنان مقدّر شده است ﴿یا به آنان عذاب رویاروی و قابل مشاهده بیاید﴾ و آن کشتن‌شان است. در روز غزوه بدر - قُبُل به ضمّ قاف و باء جمع قبیل است یعنی انواع عذاب.[٥٥]

﴿و پیامبران را جز بشارت‌دهنده﴾ برای مؤمنان ﴿و بیم‌دهنده﴾ برای کافران ﴿نمی‌فرستیم و کسانی که کافر شده‌اند به باطل مجادله می‌کنند﴾ به قول‌شان: آیا خدا بشری را بعنوان پیامبری می‌فرستد، و مانند آن ﴿تا به وسیلهٔ آن﴾ بوسیله جدال ﴿حق را﴾ قرآن را ﴿پایمال گردانند و﴾ کافران ﴿آیات من را﴾ قرآن را ﴿و آنچه را که بیم داده شده‌اند بدان﴾ آتش ﴿به تمسخر گرفتند﴾[٥٦] ﴿و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش پند داده شده و از آن روگردان شد و فراموش کرد آنچه را دستهای وی پیش فرستاده است﴾ آنچه از کفر و گناهان کرده است ﴿همانا ما بر دلهایشان پرده‌هائی کشیده‌ایم تا قرآن را نفهمند﴾ یعنی درکش نمی‌کنند ﴿و در گوشهایشان سنگینی‌ای نهاده‌ایم﴾ پس آن را نمی‌شنوند ﴿و اگر آنان را به سوی هدایت فرا خوانی باز﴾ بوسیلهٔ آن پرده و سنگینی ﴿هرگز راه نیابند﴾[٥٧] ﴿و پروردگار تو آمرزنده و صاحب رحمت است اگر به جرم آنچه [در دنیا] کرده‌اند آنان را مؤاخذه می‌کرد قطعاً در عذابشان تعجیل می‌نمود﴾ در دنیا ﴿بلکه برای آنها میعادی است﴾ و آن روز قیامت است ﴿که هرگز در برابر آن پناهگاهی نمی‌یابند﴾[٥٨] ﴿و این شهرهائی است﴾ یعنی مردمان آن مانند عاد و ثمود و جز آنها ﴿که چون ستم کردند﴾ کافر شدند ﴿هلاکشان کردیم و برای هلاکتشان موعدی معین کردیم﴾[٥٩] ﴿و یاد کن هنگامی را که موسی﴾ پسر عمران ﴿به [همراه] خود﴾ یوشع بن نون مصاحب موسی بود خدمتش می‌کرد و از او علم می‌آموخت ﴿گفت: همیشه راه می‌روم تا به مجمع‌البحرین برسم﴾ مکان تلاقی بحر روم و بحر فارس از طرف مشرق ﴿یا آنکه بروم مدّتهای دراز﴾ در رسیدن به آن اگر دور باشد[٦٠] ﴿پس چون رسیدند به محل جمع‌شدن دو دریا ماهی خودشان را فراموش کردند﴾ یوشع برداشتنش را هنگام کوچ‌کردن فراموش کرد و موسی یادآوری آن را، ﴿پس ماهی راه خود را در پیش گرفت راه دریا مانند سَرَب﴾ و آن شکاف طولانی است که سوراخ و منفذی ندارد، کانال است و آن بدینگونه بوده خداوند بزرگ جریان آب را از آن ماهی گرفته آب از دو سویش مانند طاقی بالا آمده و به فرمان خدا جامد شده صخره‌های ته دریا تا بازگشتن موسی ظاهر بوده[٦١]

لغت آیه ٥٨ـ مَوئلا: ملجأ ـ پناه